

معارف

معارف

مهاوی

گردآوری

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم

به سفارش

دفترخانه دائمی مجلس و سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت محمد (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف مهدوی

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی
حوزه علمیه قم

به سفارش

دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

معارف مهدوی / مؤلف مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم: به سفارش
دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی. - قم: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی
اجلاس حضرت مهدی، ۱۳۸۵.
۳۰۰ ص.

ISBN: 964-96877-5-0 ریال ۳۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - الف. حوزه علمیه قم، مرکز
مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی. ب. اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت
مهدی (عج). دبیرخانه دائمی. ج. عنوان.

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / م ۶۵

۱۱۴۳ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

معارف مهدوی

مؤلف: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم

تدوین / ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۵

چاپخانه: گلپا

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۷۷-۵-۰-۰

کلیه حقوق محفوظ می‌باشد.

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

کارشناسان ارزیابی: هیأت علمی دبیرخانه اجلاس؛

ویراستاری و بازرینی نهایی: سید جمال‌الدین شمس؛ مدیر هماهنگی و نظارت: مجید افشار؛

مدیر تولید و نشر: سید محمد باقی زاده؛ صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی؛

طرح جلد: هادی معزی.

پیشگفتار

گسترده‌گی مباحث مهدوی و تغییرات و تحولات پی‌درپی در رویدادهای پیرامون ما در عصر حاضر، موجب شده است تا پرسش‌های متعددی در ذهن دانش‌پژوهان، دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر اقشار مختلف جامعه شکل‌گیرد، و روحانیون و مبلغان حوزه‌های علمیه، یکی از سهل‌الوصول‌ترین ابزارهای هستند که مخاطب، پاسخ پرسش خود را از آنان جستجو می‌نماید.

از این رو اثر موجود به سفارش دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله فرجه از سوی محققان ارجمند مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم براساس بررسی و طبقه‌بندی ۲۰۰۰ پرسش مهدوی دریافت شده، تدوین گردیده است، و علاوه بر آنکه بطور تلویحی فهرستی از عناوین و موضوعات مورد سؤال را بدست می‌دهد؛ خود از ارزش یک اثر تحقیقی برخوردار است که با تکیه بر مستندات و منابع قطعی به نگارش درآمده است. هدف آن است که مجموعه مباحث مهدوی بصورت متمرکز در یک اثر، گردآوری و با ارائه آن به روحانیون محترم و مبلغان حوزه‌های علمیه به ویژه مبلغان طرح هجرت که مخاطب اولیه این اثر به شمار می‌روند؛ در جهت ارتقاء سطح آگاهی سایر مخاطبین در حوزه معارف مهدوی گام برداشته شود.

والحمد لله رب العالمین

دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه

بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله فرجه

فهرست مطالب

مقدمه

(۱۳ - ۱۹)

- ۱۵..... ضرورت طرح مباحث مهدویت
- ۱۶..... الف) راه معرفت خدا، معرفت امام است
- ۱۷..... ب) شرط اسلام واقعی، معرفت امام است
- ۱۷..... ج) شرط قبولی اعمال، پذیرش ولایت است
- ۱۸..... د) معرفت ولی نعمت لازم است
- ۱۸..... ه) امامت امانت پیامبر اکرم ﷺ است

فصل اول: انتظار موعود در ادیان

(۲۱ - ۴۱)

- ۲۳..... الف) مسیحیت و انتظار موعود
- ۲۶..... ب) یهودیت و انتظار موعود
- ۲۹..... ج) زرتشتیان و انتظار موعود
- ۳۲..... د) هندوئیسم و انتظار موعود

۳۵ (ه) بودیسم و انتظار موعود

۳۷ (و) اسلام و انتظار موعود

فصل دوم: امام مهدی در قرآن

(۴۳ - ۵۴)

۴۵ الف) تفاسیر شیعه

۵۱ ب) تفاسیر اهل سنت

فصل سوم: ولادت و نسب

(۵۵ - ۷۶)

۵۷ الف) نسب

۶۰ ب) ولادت

۷۰ ج) امامت و کودکی

فصل چهارم: ویژگی های امام زمان

(۷۷ - ۹۳)

۷۹ لقب قائم

۸۲ ذکر نام

۸۹ طول عمر

۹۲ خصوصیات جسمی

فصل پنجم: غیبت

(۹۵ - ۱۶۹)

۹۷ انواع غیبت

۹۹	نمونه‌هایی از غیبت پیشوایان گذشته
۱۰۳	غیبت صغری
۱۱۶	غیبت کبری
۱۱۶	علل غیبت امام زمان
۱۲۵	فوائد امام غائب
۱۳۱	زندگی امام زمان در غیبت کبری
۱۳۲	اماکن منسوب به امام زمان
۱۴۴	ارتباط با امام
۱۵۷	وظائف منتظران

فصل ششم: نیابت

(۱۷۱ - ۱۷۲)

۱۷۳	نیابت عامه
۱۷۵	رهبری در زمان غیبت

فصل هفتم: قیام قبل از ظهور

(۱۷۹ - ۱۸۸)

۱۸۱	مخالفان قیام
۱۸۵	موافقان قیام

فصل هشتم: علائم ظهور

(۱۸۹ - ۲۰۷)

۱۹۱	علائم غیرحتمی
۲۰۲	علائم حتمی

فصل نهم: شرایط و زمینه ظهور

(۲۱۸ - ۲۰۹)

۲۱۱	فرق علائم با شرایط
۲۱۴	زمینه‌سازان ظهور

فصل دهم: وقایع ظهور

(۲۳۹ - ۲۱۹)

۲۲۱	بشارت ظهور
۲۲۳	زمان ظهور
۲۲۶	اقدامات امام زمان هنگام ظهور
۲۳۲	نحوه پیروزی و غلبه جهانی امام
۲۳۶	امدادهای غیبی در انقلاب جهانی
۲۳۸	سلاح جنگی امام زمان

فصل یازدهم: رجعت

(۲۵۴ - ۲۴۱)

۲۴۳	تعریف رجعت
۲۴۴	امکان رجعت
۲۴۵	کیفیت رجعت
۲۴۶	فلسفه رجعت
۲۵۰	رجعت کنندگان
۲۵۳	هدف از رجعت؛ انتقام یا اصلاح

فصل دوازدهم: عصر ظهور

(۲۵۵ - ۲۷۲)

۲۵۷	مدینه فاضله
۲۵۹	ویژگی‌های مدینه فاضله اسلامی
۲۶۹	مدت حکومت امام عصر
۲۷۰	شهادت یا وفات امام <small>علیه السلام</small>

فصل سیزدهم: مدعیان مهدویت

(۲۷۳ - ۲۹۱)

۲۷۷	بابت
۲۷۹	بهائیت
۲۸۷	قادیانیه
۲۹۰	پاسخی بر مدعیان مهدویت

فصل چهاردهم: آسیب‌شناسی مهدویت

(۲۹۳ - ۳۰۰)

۲۹۶	برداشت نادرست از انتظار
۲۹۶	تعجیل
۲۹۷	توقیت
۲۹۸	ملاقات‌گرایی
۲۹۹	مدعیان دروغین مهدویت و نیابت خاصه و عامه
۳۰۰	عدم پیروی از ولایت فقیه و نواب عام

مقدمه

مقدمه

ضرورت طرح مباحث مهدویت

پیوسته اینگونه است که پیش از پرداختن به کاری، ضرورت و لزوم آن باید روشن شود تا انسان برای انجام آن انگیزه و نشاط لازم را پیدا کند.

وقتی سخن از طرح مباحث مهدویت به میان می‌آید ممکن است سؤال شود که با وجود موضوعات بسیار متنوعی که در جهان علم و دانش وجود دارد و نیازهای مختلفی که آدمی به دانش‌های گوناگون دارد و از سوی دیگر محدودیت وقت و امکانات چه لزومی برای پرداختن به مباحث مهدویت وجود دارد؟ آیا مباحث مهدویت مباحثی کاربردی است که در زندگی روزمره تاثیر گذار باشد؟ یا صرفاً بحث‌هایی است که دانستن آن از ندانستن بهتر است. آیا آنها که از مهدویت چیزی نمی‌دانند یا بسیار کم‌اطلاعت در زندگی و حیات دنیوی خود به بن بست گرفتار آمده‌اند؟

بنابراین ضرورت طرح معارف مهدویت باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. برای اثبات لزوم طرح معارف مهدویت می‌توان از ابعاد مختلف به این بحث نگاه کرد و ضرورت آن را از زاویه‌های گوناگون بررسی کرد.

بی‌تردید اعتقاد بنیان اصلی زندگی انسان است و آنچه در میدان عمل محقق می‌شود به ساختار اعتقادی مربوط است. اگر درجه اعتقاد آدمی از اعتقادی صحیح و منطقی برخوردار باشد در عمل گرفتار تناقض، بی‌هدفی و سردرگمی نخواهد شد و از همه فرصت‌های عمر خود برای ساختن شخصیت انسانی خود بهره خواهد گرفت. البته سخن از اعتقادی است که

سازنده، حرکت‌آفرین و هویت‌بخش باشد و در همه فراز و نشیب‌های زندگی، مسیر درست و هموار را برای آدمی بگشاید.

در فرهنگ دینی، در قرآن و روایات شیعه و سنی بحث معرفت و شناخت از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است؛ به گونه‌ای که معرفت امام و اعتقاد به او در ردیف اصول اعتقادی، یعنی توحید و نبوت و معاد شمرده شده است.

در اینجا اهمیت معرفت امام را از نظر اعتقادی بررسی می‌کنیم.

الف) راه معرفت خدا، معرفت امام است

روشن است که اولین و مهمترین وظیفه انسان، شناخت پروردگار و خالق خویش است و تا معرفت حاصل نشود راه درست بندگی و اطاعت به روی انسان باز نخواهد شد. به همین جهت هم در قرآن و هم در روایات، فصل مفصلی درباره لزوم معرفت خدا مطرح شده است. آیات فراوانی از قرآن به توصیف خداوند و صفات گوناگون او پرداخته است و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در روایات و دعاها و خطبه‌ها، به شکل گسترده از خدا و اوصاف او سخن گفته‌اند.^۱

از نظر روایات راه معرفت خدا و اوصاف او، شناخت اولیاء خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام است. چون اینان مظهر اسماء و صفات الهی هستند و آینه جمال و جلال پروردگارند. معصومین انسانهای کاملی هستند که خداوند آنها را خلیفه خود و نماینده خود در زمین قرار داده و خود اراده کرده که با اینان شناخته شود و از مسیر اطاعت آنها، اطاعت شود و ثواب و عقاب را نیز بر پایه اعتقاد و اطاعت آنها قرار داده است.

در روایتی آمده است که از امام حسین علیه‌السلام درباره معرفت خدا و چگونگی آن سؤال شد. حضرت فرمودند:

معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^۲

۱. برای بررسی اوصاف الهی در قرآن می‌توان از فهرست موضوعی تفسیر نمونه کمک گرفت و برای نگاه به روایات به میزان الحکمه کلمه «الله» مراجعه کرد.

۲. بحار الانوار، ج ۵، باب ۱۵، ح ۱، ص ۳۱۲.

مراد از شناخت خدا، شناخت اهل هر زمانی نسبت به امام خویش است. آن امامی که اطاعت او بر آنان واجب است.

به عبارت روشن تر معرفت امام، طریق معرفت خداست و آدمی با شناخت و توجه به گفتار و دستورات او می تواند در جاده صحیح زندگی گام بردارد و به سعادت که خداوند برای او رقم زده برسد.

(ب) شرط اسلام و اقصی، معرفت امام است

در روایتی که شیعه و سنی از پیامبر اسلام نقل کرده اند و مورد قبول همگان است آمده:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛

هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناخته باشد به مرگ جاهلیت، مرده است.

این دسته از احادیث که در جلد اول اصول کافی نقل شده گویای آن است که معرفت امام شرط اسلام است و اگر کسی بدون شناخت امام بمیرد گویی از اسلام بی بهره بوده، هرچند مناسک و اعمال اسلامی را انجام داده باشد. چون امامت شاهراه بندگی خداست (چنانکه در بخش قبل مطرح شد) و آنکه در این صراط مستقیم قرار گرفته، کارها و اعمالش در مسیر درست و منطقی واقع شده است والا آن اعمال هم، ره به جایی نبرده و کمالی را برای او نخواهد آورد. امامت ستون اصلی خیمه اسلام است که سایر اعمال وابسته به آن است.

(ج) شرط قبولی اعمال، پذیرش ولایت است

مسئله ولایت امامان چنان جایگاهی دارد که در روایات متعدد، قبولی همه اعمال منوط به آن شده است.

لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفةنا؛^۱

خداوند از بندگان بدون معرفت و شناخت ما عملی را نمی پذیرد.

بر اساس این‌گونه روایات، اعمال انسان در ظرف معرفت و آگاهی نسبت به امام زمان، ارزش می‌یابد.

د) معرفت ولی نعمت لازم است

امام واسطه فیض الهی است و آنچه از نعمت‌ها به عالم وجود می‌رسد به واسطه وجود اوست و در این میان انسانها نیز به واسطه وجود او از انواع نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند. امام علیه السلام هم در تشریح و هم در تکوین واسطه است.

بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء^۱؛

بکم فتح الله وبکم یختم وبکم ینزل الغیث وبکم یمسک السماء انتقع علی الارض الا باذنه^۲؛

یا علی لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنه ولا النار ولا السماء ولا الارض.^۳

آیا این خلاف ادب نیست که من و شما درباره بسیاری از چیزها که تاثیر چندانی در زندگی ما ندارند آگاهی و اطلاع داشته باشیم ولی از ولی نعمت خود بی‌خبر باشیم؟!

ه) امامت امانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

در روایتی که شیعه و سنی آورده‌اند آمده:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا من بعدی ابدا.

بر اساس این روایت (ثقلین)، بر مسلمانان واجب است همانگونه که به قرآن که وحی الهی است متمسک می‌شوند به خاندان پیامبر و ائمه هدی تمسک جویند تا در مسیر هدایت قرار گیرند و این تمسک ضامن سعادت ابدی آنها مطرح شده است. و روشن است که تمسک به قرآن بدون فهمیدن محتوای آن معنی ندارد و نیز تمسک به امامان معصوم علیهم السلام بدون معرفت

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. همان، زیارت جامعه کبیره.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۷/بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵.

و آگاهی از جایگاه رفیع آنها و ویژگی‌های منحصر به فرد آنان که الگوی بشریت‌اند ممکن نیست. بنابراین معرفت و آگاهی به امام زمان لازم است.

کوتاه سخن اینکه مسئله معرفت امام چنان مهم است که در روایات فراوان بر آن تاکید گردیده و از مسلمین خواسته شده که در این مسیر از خدای بزرگ استمداد جویند.

فصل اول

انتظار موعود در ادیان

الف) مسیحیت و انتظار موعود

مسیحیت مانند هر دین دیگر فرقه‌های متعددی دارد که سه فرقه اصلی و مهم آن عبارتند از: کاتولیک،^۱ ارتدوکس^۲ و پروتستان.^۳

اندیشه بازگشت عیسی مسیح ﷺ یکی از مهم‌ترین باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه آنان مسیح ﷺ به صلیب کشیده شده و به شهادت رسیده است. سپس به آسمانها رفته و در آخرالزمان برمی‌گردد و جهان را درخشان می‌سازد و آخرین نجات دهنده است. چنان‌که در انجیل آمده است:

خدای پدران ما آن عیسی را که شما به صلیب کشیده و کشتید بر می‌خیزاند، او را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات‌دهنده ساخت، تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد.^۴

ولیکن شنیده و دانسته‌ایم که این مرد (موعود) به راستی مسیح است و خلاصه‌کننده عالم.^۵

درباره اندیشه انتظار مسیحیت، در انجیل موجود، قطعه‌هایی وجود دارد که چراغ انتظار را

۱. واژه کاتولیک (Catholic) در زبان یونانی به معنای جامع است.

۲. واژه ارتدوکس (Orthodox) در زبان یونانی به معنای راست‌کیش است.

۳. واژه پروتستان (Protestan) واژه‌ای فرانسوی است که از زبان لاتین آمده و معنای آن معترض است.

۴. اعمال رسولان، ج ۵، ص ۳۱.

۵. انجیل یوحنا، فصل ۸، باب ۴، ص ۲۵۳.

در میان مسیحیان روشن می‌دارد، به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را فروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ در را برای او بازکنند، خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید آنها را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که شما گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۱

۲- در انجیل متی آمده است:

بیدار و آماده باشید در این وقت، پس به درستی که شما آن روز و ساعت را نمی‌دانید.^۲

۳- در انجیل مرقس آمده:

پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا با بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد، اما آنچه به شما می‌گویم و به همه می‌گویم بیدار باشید.^۳

همچنان‌که ملاحظه می‌شود این قطعه‌ها از انجیل، به صراحت مسیحیان را به انتظار سازنده و آمادگی برای آمدن منجی و مصلح جهانی دعوت می‌نماید و آنان را به این نکته متوجه می‌سازد که هرکس امید به آمدن پسر انسان دارد؛ باید بیدار و آماده باشد و آمادگی پذیرش او را در خود ایجاد کند.

همه مطالب فوق این نکته را نیز به صراحت اعلام می‌دارند که همه باید منتظر او باشند، زیرا وقت ظهورش مشخص نیست.

۱. انجیل لوقا، باب ۱۲، قطعات ۳۵ - ۴۰.

۲. انجیل متی، باب ۲۵، فصل ۸۱، ص ۱۲۴.

۳. انجیل مرقس، باب ۱۳، قطعه ۳۵.

مسیحیان به جهت شوق به بازگشت عیسی علیه السلام دچار توهماتی شدند و تاریخ‌هایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. لذا فرقه‌های متعددی پدید آمد. مثلاً گروه اناباتیستها در قرن شانزدهم برای آماده کردن زمینه سلطنت هزارساله حضرت عیسی علیه السلام به پاخاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی آنان را بی‌رحمانه سرکوب کردند. و یا ابروینگیان برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت، دوازده خواری تعیین کردند ولی از این انتظار طرفی نبستند، و یا اینکه گروه گواهان یهوه برای پذیرائی از حضرت عیسی علیه السلام و انبیای پیشین در آمریکا آپارتمان تهیه کردند.^۱

در میان مسیحیت معاصر هم، شوق انتظار هنوز زنده است. برای اثبات این مطلب موارد زیر را به‌عنوان شاهد ذکر می‌کنیم:

۱- همان طوری که عده‌ای از مسیحیان بر این عقیده هستند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزار ساله تشکیل خواهد داد، از این رو از دیرباز گروه‌های کوچکی به هزاره‌گرایی در مسیحیت پدید آمده‌اند که همه سعی و تلاش خود را به آمادگی برای ظهور دوباره حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان مصروف می‌دارند. مثلاً فرقه آذونیستهای روز هفتم که قبل از سال ۱۸۴۳ به وجود آمدند و تا عصر ما باقی هستند.^۲

۲- یکی از رهبران مسیحی ایران، طی مصاحبه‌ای چنین اظهار می‌دارد:

دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر که به آمدن فردی اعتقاد دارند - به ظهور مجدد حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارد، همه مسیحیان هم به این معتقدند چون حضرت ایشان اعلام کرده‌اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: من اکنون می‌روم و باز خواهم گشت. حتی کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه‌های عید خود را یکشنبه بازگشت^۳ نامیده است.^۴

۱. توفیقی حسین، مجله موعود، شماره ۱۷، مقاله هزاره‌گرایی در مسیحیت، ص ۱۹ و ۹۳.

۲. همان.

۳. منظور از یکشنبه‌های عید، عشای ربانی است که در رأس شعائر هفتگانه مسیحیان قرار دارد که در آن نان و شراب می‌خورند، به‌عنوان جسم و خون حضرت عیسی علیه السلام؛ مسیحیان این مراسم را در یکشنبه‌ها برگزار می‌کنند. ر.ک: «کتاب ادیان بزرگ جهان»، نوشته هاشم رضی، ص ۵۵۶-۵۵۷.

۴. حیدری، عزیز الله، مهدی تجسم امید و نجات (انتشارات مسجد مقدس جمکران، بهار ۱۳۸۰) ص ۶۸.

از آنچه بیان شد روشن گردید که اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان، یکی از باورهای دیرین مسیحیت است و آنان نیز در انتظار مصلح توانمندی در آخرالزمان هستند.

ب) یهودیت و انتظار موعود

یهود در لغت به معنی متدین به دین یهود و پیرو دین موسی علیه السلام می باشد.^۱

آئین یهود، یکی از ادیان بزرگ الهی است که چندین قرن قبل از اسلام، در جزیره العرب رایج و ظاهر شده است. در آیین یهود کتاب‌های فراوانی از جمله کتاب مقدس و مصادر آیین یهود است و در رأس آنها کتاب تورات است و یهود معتقدند که همین کتاب تورات بر موسی کلیم‌الله وحی شده است و علمای یهود تفسیری بر تورات نوشته‌اند که تلمود^۲ نام دارد. کتاب تورات دارای بخش‌های مختلف و هر بخش آن سفر نامیده می‌شود و هر سفر دارای چند باب و قطعه است. شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان مقوله‌ای است که در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می‌زند و چشم به راهی و انتظار آمدن یک منجی، از جمله اعتقادات یهودیت می‌باشد. این اعتقاد، ریشه در منابع مقدس آنان دارد که در ادامه به برخی از بشارت‌ها که درباره این امر مهم بیان شده است، اشاره خواهیم کرد.

در ابتدا به مسئله انتظار از دیدگاه یهود و منابع آنان در عهد عتیق می‌پردازیم.

۱- در مزمور ۳۷ از مزامیر داود نبی آمده است:

خداوند داود نبی را به وسیله انتظار تسلی می‌دهد. و او را به انتظار دعوت می‌نماید و به او وعده داده می‌شود که از اکثریت شروران واهمه نداشته باشد. با این بیان که ای داود! ذهنت را مشوش نساز که البته منتظران را خداوند وارث زمین قرار خواهد داد. و آنان که لعنت شده‌اند پراکنده خواهند شد. و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زیست کنند.^۳

۱. فرهنگ معین.

۲. تلمود به زبان (آرامی) به معنای تعلیم و آموزش است و آن مجموعه کاملی از اصول و فروع و احکام و فتاوی علمای

یهود است که در ۳۶ مجلد تدوین شده است، خلاصه ادیان، جواد مشکور، ص ۱۴۲.

۳. کتاب مقدس، سفر مزامیر داود، مزمور ۳۷.

و مصداق همین توصیه چشم به راهی و انتظار نیز در قرآن کریم بیان شده است:

بی گمان در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بسندگان شایسته ما، به ارث خواهند برد.^۱

۲- در کتاب مقدس حیقوق نبی نیز به مسئله انتظار اشاره شده است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می نماید و تمام قوم‌ها را برای خویش فراهم می آورد.^۲

قرآن کریم نیز در دو مورد به این موضوع پرداخته است:

بگو: غیب، از آن خداست، پس منتظر باشید من نیز با شما از منتظرانم.^۳
منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.^۴

۳- در کتاب مقدس صغنیای نبی می فرماید:

منتظر باشید زیرا هدف من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم، در آن زمان زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمع آنان اسم خدا را بخوانند و یکدل او را عبادت نمایند.^۵

۴- در کتاب مقدس دانیال نبی نیز از انتظار سخن به میان آمده است:

زمان در حال گذر است به سرعت، و علم در حال پیشرفت در این رهگذر، خوشا به حال کسی که جزء منتظران باشد.^۶

از آنچه که بیان شد قطع پیدا می کنیم که انتظار جزء اعتقادات مسلم یهودیت بوده است. یهودیت معاصر: چشم به راهی و انتظار آمدن شخصی فوق العاده در بحرانی ترین ایام روزگار

۱. انبیاء / ۱۰۵.

۲. کتاب مقدس، حیقوق نبی، عهد قدیم، باب دوم.

۳. یونس / ۲۰.

۴. یونس / ۱۰۲.

۵. کتاب مقدس صغنیای نبی، باب سوم، سطر ۸ و ۹.

۶. کتاب مقدس دانیال نبی، باب ۱۲، بند ۱ و ۲.

و دادرسی او نسبت به بندگان خدا در منابع کنونی یهود با همه تحریفاتی که طی قرون متمادی در آنها رخ داده است قابل توجه و عنایت است. به طوری که در عصر حاضر مشاهده می‌کنیم که ادعیه و عبادات جامعه یهود خالی از انتظار نیست و کاملاً این عقیده در آنها ملموس است که در اینجا به چند نمونه، اشاره می‌کنیم.

۱- در کلمات قدوشا^۱ از انتظار سخن به میان آمده است، و این نمونه بارزی است بر اینکه یهودیان معاصر از جمله منتظرین می‌باشند و امید و چشم به راهی آنان را در اذهان متبلور می‌سازد، در آن جا که به منجی و موعود خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

ای پادشاه ما! از مقامت ظاهر شو و بر ما حکم فرمائی کن چون ما در انتظار تو هستیم.^۲

۲- یهودیان هم اکنون هر ساله در مراسم سالگرد بنیانگذاری اسرائیل^۳ مراسم باشکوهی برپا می‌کنند و در آن مراسم ادعیه‌ای خوانده می‌شود و از جمله آن ادعیه این دعا است:

اراده خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.^۴

در این فراز دعا مشاهده می‌کنیم که چشم به راهی و امید به آمدن مسیحا و به ارمغان آوردن آزادی و رهایی برای ملت یهود، خود مصداق بارز انتظار است.

۳- نمازنامه‌های یهود^۵ که در بند هفتم آن به انتظار اشاره شده است؛

چشمان ما ببیند که تو از در رحمت به صهیون^۶ باز می‌گردد.

۱. قدوشا: نیایش و ادعیه هفتگی و اعیاد یهود می‌باشد که از کلمات مقدس تشکیل یافته است.

۲. جولوس کریستون، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۷۷.

۳. پنجم ماه عیار عبری.

۴. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۳.

۵. نماز نامه‌های یهود، بیانی است از آرمان‌های بلند انبیاء و تأملات داناان و فیلسوفان و تخیلات عارفان که عالمان دینی یهود آن را تنظیم نموده‌اند و صورت اولی آن بر می‌گردد به قرن اول میلادی و شکل فعلی آن ۶ یا ۷ قرن بعد زیر نظر ناس گمیل تهیه شده است.

۶. نام تپه‌ای در شهر اورشلیم است.

و در فراز دیگری از آن نمازنامه آمده است:

این اسیران بیچاره در سرزمین‌های بیگانه همچون غلامان و کنیزان از روزی که آنان را ترک کرده‌ای منتظر تو هستند.^۱

همان گونه که مشاهده نمودید در عصر کنونی در جامعه یهودیت همانند گذشتگان به انتظار معتقدند و در مجموع کامل‌ترین و اصیل‌ترین بیان در انتظار مسیحائی در منابع یهود موج می‌زند که به نمونه‌هایی از آن پرداختیم.

ج) زرتشتیان و انتظار موعود

بیشتر پژوهشگران اسلامی بر وجود شخصیتی به نام زرتشت باور دارند و اگرچه در خصوصیات زندگی و پیغمبر بودن او دچار تردیدند، اما اغلب مورخان اسلامی او را شاگرد با واسطهٔ ارمیای نبی و یا عزیر نبی می‌دانند.^۲

اما زرتشتیان بر این باورند که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح،^۳ زرتشت به دنیا آمد و در ۳۰ سالگی پس از آن که مکاشفه‌ای به او دست داد، از جانب اهورا مزدا - نام خدا در آیین زرتشت - به پیامبری مبعوث شد،^۴ و اگرچه اوستا منشأ تضاد و تناقض بی‌شمار در ثنویت و توحید است؛^۵ اما زرتشتیان امروزی خود را یکتاپرست می‌دانند. کتاب مقدس آیین مزدیسنا - زرتشت - اوستا^۶ است.

احتمالاً آیین زرتشت، نخستین دینی بود که پیروزی نهایی خوش‌رفتاری بر بدرفتاری و بشارت آمدن منجی و آبادانی جهان را تعلیم داد.^۷

۱. جولوس کریستون، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۸۳.

۲. الهامی، داود، خدمات متقابل اسلامی و ایران، ص ۶۲، مکتب الاسلام، ۱۳۷۳.

۳. بین ۶۶۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح.

۴. پورداد، ابراهیم، گات‌ها، ص ۲۸، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۲۸.

۵. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ جهان، ص ۶۶، تهران ۱۳۷۹.

۶. اوستا به معنای معرفت است. و قسمت‌های آن عبارتند از: یسنا، ویسپرد، یشت‌ها، وندیدا، فرده اوستا. ر. ک. رابرت ا.

هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ادیان و مذاهب بزرگ جهان، ص ۳۳۱، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۷. همان.

زرتشتیان - با عنایت به بشارت‌های اوستا - بر این باورند که بعد از زرتشت و قبل از پایان جهان در سه فاصله هزارسال، سه منجی به نام‌های آشود، آشودرماه، سوشیانت (سوشیانس) خواهند آمد و یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد.^۱

هر سه این منجیان موعود مزدیسنا هستند که به آنان سوشیانت^۲ اطلاق می‌شود. در ظهور دو موعود اولی، بازگیتی دچار ستیزه اهریمن است. در هزاره نخستین ظهور، طوفانی روی خواهد داد. در هزاره دومین ظهور، ضحاک خروج خواهد کرد. در هزاره سومین، پیروزی قطعی ایزدی و فتح نهایی مینوی و شکست فاحش اهریمن و... است.^۳ ولی مهم‌ترین ایشان آخرینشان است که به طور خاص، سوشیانت به او اطلاق می‌شود.^۴

سوشیانت سوم^۵ هنوز زاده نشده و نوکننده و رهاننده جهان در پایان هزاره سوم است. او سومین پسر آینده زرتشت و آخرین آفریده و مخلوق اهورا مزدا شمرده شده است.^۶

تجلی شوق به ظهور موعودها و انتظار برای نوسازی جهان در اوستا و ادعیه زرتشتیان، نمایان است، و اگر چه در اوستا سخن از رهاندگان و همه موعودها و انتظار آمدن آنهاست، اما زرتشتیان در عصر حاضر در انتظار سوشیانت سوم به سر می‌برند.

در اوستا بخش یسناها ۴۶ آمده است:

کی، ای مزدا،^۷ سپیده درخشان پیروزی، جهان را در بر خواهد گرفت. کی درخشندگی آفتاب دین، همه جا را تابان خواهد ساخت؟ کی^۸ سوشیانت‌ها فراوانی و زیادی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود.

این قسمت از اوستا، تعلیمی برای پیروان آیین مزدیسنا است تا چشم به راه آمدن

۱. ر. ک: همان، ص ۳۳۱ و توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۶، تهران، ۱۳۷۹.

۲. او را از این جهت سوشیانت می‌خوانند که به همه جهان مادی منفعت و سود می‌رساند. اوستا، فروردین، فقره ۱۲۹.

۳. ر. ک: علی اصغر مصطفوی، سوشیانت، ص ۲۵، تهران، ۱۳۶۱.

۴. علی اصغر مصطفوی، سوشیانت، ص ۶۴، تهران، ۱۳۶۱.

۵. سوشیانت سوم، استوت ارته نام دارد.

۶. ر. ک: سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ص ۶۰.

۷. مزدا همان اهورا مزدا، یعنی خداوند است.

۸. در اینکه آیا یک رهاننده خواهد آمد یا رهاندگان جای تردید است، اما آنچه مسلم است ظهور موعود یا موعودها است.

سوشیانت یا سوشیانت‌ها باشند که جهان را نو کرده و آیین خود را گسترش دهند. در یسناها ۴۸ آمده است:

کی ای مزدا، راستی و نیکی و سرزمین آباد کشت شده با خانه‌های زیبا و خانواده‌های کامیاب برای ما به بار خواهد آمد.

چشم به راه آبادانی سرزمین‌ها و جایگزین شدن راستی و نیکی به جای نیرنگ‌ها و حيله‌ها در جهان با چشم به راهی آمدن موعودی همراه است که آن کارها را انجام دهد. در بخش‌های دیگری از اوستا هم سخن از انتظار و توصیه به آن آمده است:

هنگامی که سزای این گناهکاران فرارسد، پس آنگاه ای مزدا کشورت را بهمن^۱ در پایان برپا کن از برای کسانی که دروغ را به دست‌های راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند.^۲

کی ای مزدا، بامداد روز فراز آید، جهان را دین راستین فراگیرد با آموزش‌های فزایش بخش پر خرد، ره‌اندگان کیانند، آنانی که بهمن به یاری‌شان خواهد آمد از برای آگاه ساختن من تو را برگزیند.^۳

در فروردین یشت قسمت دیگر اوستا فقره ۱۴۶ آمده است:

بشود فره‌وشی‌ها - ارواح و قوای نیکان - به زودی در این جا به دیدار ما بشتابند، بشود که آنان به یاری ما آیند و هنگامی که به تنگنا افتاده‌ایم یاوری آشکار خویش نگهداریمان کنند، با پشتیبانی همانند اهورا مزدا.

این فقره هم بیانگر امید و آرزو و چشم به راهی آینده‌ای درخشان است: گفتنی است شوق به ظهور موعودها و انتظار آمدن آنان افزون بر اوستا در ادعیه زرتشتیان نیز جلوه‌گر است. آنان در زمان معاصر با خواندن این ادعیه و دیگر مراسم عملاً منتظر بودن خود را به اثبات می‌رسانند.

۱. بهمن: نماینده قدرت و منش نیک و راستی و پارسایی مزدا (خدا) است.

۲. ابراهیم پور، داود، گات‌ها، ص ۲۴.

۳. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۲۲ و ۲۳.

۱ - خواندن سه بار دعای (اشم اهورا مزدا) که واژه‌های نخستین از بند اول کرده ۱۳ ویسپرد و دیگر اعمال آن، برای ظهور سه موعود مزدیسناست و چنان چه این دعا به خوبی و درستی خوانده شود، ایشان زودتر به جهان می‌آیند و دنیا را آبادتر و امن‌تر می‌کنند.^۱

۲ - بهترین مردمان در ایام سخت پیش از ظهور کسی است که علی‌رغم کم‌رنگ شدن و اضمحلال دین و دینداری هنوز کشتی نشان و کمر بند مخصوص آیین زرتشتی را در میان بسته باشد و به این آیین وفادار بماند و به خواندن دعاهای وارده مبادرت ورزد تا ظهور موعودها زودتر فرا رسد.^۲

این گفته‌ها بیانگر آنند که زرتشتیان نه تنها منتظر آمدن سوشیانت سوم هستند بلکه برای شوق آمدن او اعمالی را هم بر خود لازم می‌دانند و گفتنی است اگرچه از این مطالب چنان برمی‌آید که آن منجی از میان زرتشتیان برمی‌خیزد و کشوری برای آنان برپا می‌کند و بر اساس قوم‌مداری بر جهانیان برتری بخشیده می‌شوند؛ اما اندیشه موعود زرتشتی، اندیشه‌ای جهان‌شمول است و پیروان آیین مزدیسنا در انتظار تولد و ظهور سوشیانت سوم و رهاندگی تمام جهانیان هستند.

د) هندوئیسم و انتظار موعود

هندوستان کشوری باستانی است و قومی کهنسال در آن سرزمین زیسته‌اند، بیش از دوهزار سال قبل از میلاد سکنه آن دیار مردمی بوده‌اند سیه‌چرده با موهای مجعد که اعقاب ایشان به نام دراویدیان^۳ هم اکنون در نیمه جنوبی شبه جزیره فراوانند.^۴

این قوم دارای تمدنی درخشان و پیشرفته بوده است^۵ تا اینکه در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد مردمی از ریشه و نژادی دیگر از دامان کوه‌ها و سلسله جبال هندوکش گذشته و آن

۱. علیرضا ابراهیمی، مهدویت در اسلام زرتشت، ص ۱۱۳ انتشارات بارز، تهران، ۱۳۸۱.

۲. همان، ص ۱۱۷.

3. Dravidians.

۴. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، انتشارات پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ه. ش، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۹۰.

۵. مشکور، محمد جواد، خلاصه ادیان (انتشارات شرق، چاپ ششم، ۱۳۷۷ ش) ص ۵۵۰.

ملک را تسخیر کرده‌اند. و به آن صورت و شکلی جدید داده‌اند. آنها مردمی بلند قامت و سفید چهره بوده‌اند از ریشهٔ هندواروپایی که خود را آریان می‌خواندند.^۱

آریایی‌ها چون به سرزمین هندوستان هجوم آوردند با بومیان هند به جنگ و ستیز برخاستند و تمدن درخشان آنها را از میان برداشتند و آن مردم متمدن را مطیع و فرمانبردار خود کردند.^۲

آریایی‌های ایرانی و هندی مدت زیادی باهم می‌زیستند تا سرانجام بر اثر تنگی جا و سردی آن مکان و اختلافات قبیله‌ای ناچار به مهاجرت شدند و دو راه مختلف را در پیش گرفتند.^۳ یکی به سوی مشرق (هند) و دیگری مغرب (ایران) منشعب گشتند.

به مرور زمان در زبان و رسوم و آداب آن دو قوم تغییرات بسیاری به وجود آمد و در امر دین و مذهب مابین آن دو قبیلهٔ آریایی نژاد دو کیش جداگانه یکی هندوئی و دیگری پارسی پدید آمد.^۴

اندیشه موعود در آیین هندو با شخصیت کلکی یا کلکین شکل می‌گیرد. بنابر فکر هندویی، جهان از چهار دورهٔ رو به انحطاط تشکیل می‌شود در چهارمین دوره یعنی عصر کلی سراسر جهان را ظلم و تاریکی فرا می‌گیرد، ناشایستگان بر جان و مال مردم مسلط می‌شوند، دروغ و دزدی و رشوه سایه خویشت را بر دنیا می‌گسترانند. در این عصر که بنابر باورهای هندویی، ما اکنون در آن بسر می‌بریم فقط به یک چهارم دَزمِه (نظم کیهانی یا دین) عمل می‌شود و سه چهارم آن به دست فراموشی سپرده می‌شود.

در پایان چنین دوران سیاهی دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو^۵ که کلکی یا کلین نام دارد؛ سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آخته و شهاب‌گون ظهور می‌کند تا شرارت و ظلم را

۱. جان ناس، تاریخ ادیان، پیشین، ص ۶۱.

۲. مشکور، محمد جواد، پیشین، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. جان ناس، تاریخ جامع ادیان (انتشارات پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ش) ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۹۱.

۵. در آیین هندو سه خدا وجود دارد: برهما، شینوا و شیوا، «برهما» همان خدای پدر یا خدایی است که جسم نیست و غیرمتناهی است و ازلی و ابدی می‌باشد. «ویشنو» خدایی است که خالق موجودات است و «شیوا» خدای میراننده موجودات و آورنده سیل و خشک کننده درختان است.

ریشه کن کند و عدالت و فضیلت را برقرار سازد.^۱

به اینصورت هندویان در این عصر که عصر فساد و ظلم نام گرفته در انتظار ظهور دادگستری جهانی هستند که بیاید و به شرارت‌ها و ظلم‌ها خاتمه داده و عدالت و فضیلت را برقرار سازد.

این نکته نیز شایان توجه است که هندویان بر اساس کتب مقدسشان منتظر حضرت ولی عصر هستند و کتاب‌های آنان اسم حضرت را برده و از قیام ایشان بشارت داده است. در اینجا به نمونه‌هایی از این بشارت اشاره می‌شود:

۱- در کتاب دید که نزد هندویان از کتب آسمانی است آمده:

پس از خرابی دنیا (هرج و مرج شدنش) پادشاهی در آخرالزمان ظاهر می‌شود که پیشوای خلاق شود و نامش منصور^۲ باشد و تمام عالم را بگیرد و تمام اشخاص را از مؤمن و کافر بشناسد.

۲- شاکموتی پیامبر هندوها در کتاب خود نسب منجی را به سید خلاق می‌رساند و چنین بیان می‌دارد:

پادشاهی دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان کشن^۳ بزرگوار تمام می‌شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرهایی سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او قائم است و خداشناس باشد.^۴

۳- در کتاب پاتکیل از اعظم هندوان که در نزد آنان صاحب کتاب آسمانی است راجع به منجی آخرالزمان بشارت داده که او از نسل پیامبر اسلام و وصی او علی بن ابیطالب است که نام وی راهنما می‌باشد.^۵

۱. مجله هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه‌شناسی موعود در ادیان مختلف، ص ۱۱۶.

۲. منصور یکی از اسامی و القاب حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد که در دعای ندبه می‌خوانیم: «این المنصور علی من اعتدی».

۳. کشن به لغت هندی نام پیامبر اسلام است.

۴. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۶۰.

۵. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، انتشارات مرآتی، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ص ۲۰.

تا اینجا روشن شد که اعتقاد به آمدن یک منجی و مصلح جهان عقیده‌ای قطعی در نزد هندوها است و این اعتقاد به طور وسیع و گسترده‌ای در میان آنان رواج دارد، چنانکه در بسیاری از کتابهای مقدسشان به آن بشارت داده‌اند.

با اثبات اعتقاد به موعود طبعاً ثابت خواهد شد که انتظار که از آثار و نتایج اعتقاد به موعود و آمدن منجی است در میان آنان وجود خواهد داشت - هرچند ممکن است نمود خارجی انتظار در بین آنان خیلی ملموس و عینی نباشد - زیرا آنکه معتقد به مطالبی است حتماً ملازمات و آثار و نتایج آن را هم می‌پذیرد.

بر این اساس جامعه‌ای که معتقد به آمدن مصلح و منجی‌ای است که با آمدن او وضع نابسامان، سامان، گرفتاری‌ها برطرف و ظلم‌ها از بین خواهد رفت؛ اگر نگوئیم همیشه امید به آمدن او و بهبود وضع موجود را خواهد داشت، لاقلاً در مواردی که به بن‌بست می‌رسد و در مواقعی که از ظلم و بی‌عدالتی به ستوه می‌آید آرزوی آمدن آن مصلح و منجی را خواهد نمود. و این احساس را در خود ایجاد خواهد کرد که ناامید و مأیوس نباشد، و اعتقاد داشته باشد که او خواهد آمد و به بی‌عدالتی‌ها پایان خواهد داد و به اوضاع سامان خواهد بخشید و وضع نامطلوب را مطلوب خواهد ساخت.

ه) بودیسم و انتظار موعود

آئین بودا یکی از شاخه‌های کیش هندوست که از هندوستان بیرون آمده و سراسر مناطق خاوری را درنوردیده است و به علت گسترش در مناطق پرجمعیت جهان، پیروان زیادی دارد.^۱ بودا^۲ لقب گوتاما شاکیا مونی بنیانگذار مکتب اصلاحی بودیسم است، به عقیده بودائیان وی که فرزند پادشاه شهر کاپیلاستو در شمال هندوستان بود در حدود سال ۵۶۳ قبل از میلاد به دنیا آمد.

وی در آغاز، سیدارتا^۳ نامیده می‌شد. ستاره‌شناسان پیشگویی کرده بودند که این شاهزاده

۱. پیروان این آئین در کشورهای چین، کره و ژاپن، مغولستان، تبت، هندوچین، تایلند، یاسیام و برمه زندگی می‌کنند (مشکور، محمد جواد، خلاصه ادیان، پیشین، ص ۷۰).

۲. واژه «بودا» یعنی بیدار.

۳. واژه «سیدارتا» یعنی کامیاب.

پس از مشاهده نمونه‌های بیماری، پیری و مرگ و برخورد با یک ریاضت‌کش، دنیا را ترک خواهد کرد و به ریاضت روی خواهد آورد و بدین سبب پدرش دستور داده بود که وی را دور از ناملایمات زندگی بشری و در ناز و نعمت پرورش دهند و مراقب رفتار وی باشند. او در سن ۲۹ سالگی پس از مشاهده موارد مذکور، شبانه کاخ و تنعمات آن را ترک کرد و تحت ارشاد فردی به نام آلا را زندگی راهبان را برگزید و پس از شش سال ریاضت‌های سخت و سنگین در جنگلها، سرانجام هنگامی که از وصول به حقیقت از طریق ریاضت ناامید شد ریاضت را کنار گذاشت و به تأمل و تفکر و مراقبت معنوی روی آورد. این دوره نیز شش سال طول کشید و پس از آن با هفت هفته توقف زیر درختی که بعداً درخت بیداری نامیده شد با مارا^۱ مبارزه کرد و در نهایت به زعم خود به حقیقت دست یافت و بودای^۲ شد.

اندیشه موعودگرایی در آیین بودائیان با مفهوم میتربه تبیین می‌گردد، میترویه^۳ در الهیات بودایی او را بودای پنجم و آخرین بودا از بودائیان زمینی می‌دانند که هنوز نیامده است اما خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در نمادنگاری بودایی به هیبت مردی در وضعیت نشسته آماده برخاستن نمایش می‌دهند تا نمادی از آمادگی وی برای قیام باشد.^۴

چنانکه از نمادنگاری بودایی بر می‌آید، بودائیان چنان در انتظار موعودشان می‌باشند که او را در حالت آماده قیام، نمایش می‌دهند و ظهور او را نزدیک و قریب الوقوع می‌دانند. اندیشه انتظار و اعتقاد به موعود، تا آنجا در میان بودائیان رواج داشته و دارد که در آرزوی به سرآمدن انتظار، بعضی اوقات افرادی را مصداق منجی موعود پنداشته‌اند. به‌عنوان نمونه در شمال برمه مردم عقیده دارند بودا او از رهبران دینی معاصر پادشاه جهان و همان بودای آینده یعنی میتربه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا فراوان پیش آمده که رهبران و پایه‌گذاران جریان‌های دینی اجتماعی را، همان میتربه می‌انگاشته‌اند.^۵

۱. واژه «مارا» یعنی شیطان ویرانگر.

۲. برای اطلاع بیشتر درباره زندگی بودا می‌توانید به کتاب تاریخ جامع ادیان نوشته جان ناس، پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۹ و کتاب خلاصه ادیان نوشته دکتر محمد جواد مشکور، پیشین، ص ۳۵، ۶۹، ۷۶ رجوع کنید.

۳. واژه میترویه در زبان سنکسريت به معنای «مهربان» است.

۴. مجله هفت آسمان، شماره ۱۲ و ۱۳، مقاله گونه‌شناسی موعود در ادیان مختلف، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۵. همان، ص ۱۱۹.

جالب توجه است که بودائیان نیز براساس بعضی از کتابهای مقدسشان مانند مسلمانان منتظر ظهور شخصیتی هستند که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. چنانکه بودائیان در کتاب دادانگ از قول بودا نقل می‌کنند که او گفته:

آن وقت (بعد از پرشدن عالم از فسق و گناه) دست راستین جانشین ماما^۱ ظهور کند خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی‌ها رهبری کند. او تنها حق و راستی را قبول می‌کند و بس.^۲

روشن شد که موعودگرایی و عقیده به منجی آخرالزمان در میان بودائیان عقیده‌ای اصیل و قطعی است و نیز در لابلای بحث به طور ضمنی مشخص شد که آنها به نحوی منتظر هستند - مانند مسئله نمادنگاری از موعود که او را نشسته در حال قیام نشان می‌دهند یعنی منتظرند که او به زودی قیام کند - اضافه می‌کنیم با اثبات قطعی بودن عقیده به ظهور منجی، مسئله انتظار و منتظر بودن آنان نیز ثابت می‌شود زیرا انتظار از آثار و نتایج عقیده به ظهور منجی است که در آیین هندو روشن گردید.

(و) اسلام و انتظار موعود

در بحث علل و فلسفه مهدویت و شناخت مبانی عقیدتی آن، باید توجه داشت که اسلام ره‌آوردی است وحیانی و حقیقتی است آسمانی و ملکوتی که با ظهور خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بشریت هدیه شده است تا به‌عنوان برنامه دائمی، عهده‌دار رشد و تعالی بشر در همه شؤونات کمالی باشد و زمینه نجات و سعادت دنیوی و اخروی انسان را فراهم سازد. ظهور اسلام با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دو ساحت: ظاهری و باطنی، نمودار می‌باشد. ساحت ظاهری آن نبوت و ساحت باطنی آن ولایت. اولی با مبعث وجود مقدس ختمی مرتبت آغاز و با رحلت حضرت، ختم یافته. اما دومی یعنی ساحت ولایتی اسلام جاویدانه و باقی است و در وجود امامان معصوم علیهم السلام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله استمرار دارد که مهدی موعود علیه السلام آخرین آنان و خاتم ولایت می‌باشد.

۱. مقصود از «ماما» حضرت محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

۲. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، پیشین، ص ۲۲.

ادوار تاریخی که از آدم علیه السلام تا خاتم صلوات الله علیه می‌باید تحقق می‌یافت هنوز کامل نگردیده تا طومار عالم برچیده شود و تاریخ پایان یابد بلکه این ساحت با ظهور آن یگانه دوران که عصر شکوفای تاریخ بشر است آغاز می‌گردد. بر خلاف دیدگاه کودکانه امثال فکویاما که با دیدن رونق نسبی تمدن غرب در عصر مدرنیته، نماد لیبرال دموکراسی را به‌عنوان آخرین نسخه تکامل ایدئولوژیکی و پایان تاریخ پنداشته‌اند؛ در تفکر اسلامی تحولات صنعتی و تکنیکی زمینه و تمهیدی است برای درک و توجه به آن عصر موعود و نقطه پایان بلندای تاریخ بشر فقط با تحقق جامعه آرمانی ذخیره الهی، قابل بررسی است والا تاریخ ناقص خواهد بود.

با توجه به آنچه اشاره شد در اینجا لازم است به نکاتی در رابطه با اصالت مبانی مهدویت در اسلام بطور اجمال اشاره نمود و این بحث را از چند بعد مورد توجه قرار داد:

۱- بعد عقیدتی: موضوع مهدویت یک عقیده کاملاً اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنت صحیح و متواتر قرار دارد. آیاتی از قرآن مجید^۱ و حجم زیادی از احادیث و اخبار در این خصوص، چنان این عقیده را تحکیم و استوار نموده است که حتی انکار آن مانند انکار اصل رسالت و نبوت، در بعضی روایات کفر شمرده شده است.^۲ به همین جهت اصل مهدویت و ظهور حضرت مهدی در آخرالزمان در میان مسلمانان یک مسئله مورد اتفاق و بدیهی محسوب می‌شود. دلائل روایی این بحث که به وسیله صحابه از زبان پیامبر صلوات الله علیه نقل شده است در منابع معتبر حدیثی فریقین ثبت و ضبط گردیده است.^۳ لذا این مسئله مانند دیگر مسائل مورد اتفاق و بدیهی اسلامی، نیاز به اثبات ندارد.

۲- بعد فطری: خلاصه و حقیقت مهدویت منتهی شدن مسیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد دارای سعادت، امنیت، رفاه عمومی، تعاون، همکاری، همبستگی همگانی، عدل جهانی، نجات مستضعفین، نابودی مستکبرین و خلافت شایستگان مؤمنین به رهبری یک رادمرد

۱. از جمله آیاتی که به موضوع مهدویت پرداخته و در منابع روایی و تفسیر به حضرت مهدی تفسیر شده است می‌توان به آیات ۵۵ نور ۳۲ و ۳۳ توبه، ۲۸ فتح، ۹۸ صف، ۵ قصص، ۷ انفال، ۵۶ مائده و... اشاره نمود.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۱۷، ص ۳۸۷.

۳. برای اطلاع بیشتر از منابع حدیثی اهل سنت و شیعه در این خصوص ر. کک: در انتظار ققنوس. نوشته سید هاشم نامرالعمیدی، ترجمه مهدی علی زاده، ص ۱۶ - ۳۰ و کتاب خورشید مغرب محمد رضا حکیمی، ص ۵۹ - ۱۱۰.

الهی است که موعود انبیا و ادیان و دوازدهمین وصی و خلیفه پیغمبر آخرالزمان است.^۱ روشن است که رسیدن به چنین مقصدی و دریافتن این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان حق طلب است.

پایان یافتن سلطه ظالمان و استقرار نظام مبتنی بر امنیت فراگیر و عدل جهانی، آرزوی فطری هر فرد است. به راستی چه کسی است که از نابودی طاغوتیان و کاخ‌نشینان سیاه و سفید که تمام جهان را صرفاً برای خود می‌خواهند و از خونابه دل صدها میلیون انسان بی‌پناه، شراب مستی می‌نوشند، شاد نشود؟ و از برجیده شدن طومار جباران خونخوار، احساس آرامش ننماید؟ البته بنیان حرکت عالم نیز در راستای این خواست فطری سامان داده شده است و بر اساس سنت الهی جامعه بشری در روند تدریجی رو به تکامل خویش، خود را برای استقبال از یک تصفیه وسیع و بنیادین، آماده می‌کند تا چنین تحولی بزرگ و شگرف را در خود پذیرا باشد. در دور نمای چنین فرایندی مظاهر ظلم و تزویر مجالی برای ماندن نخواهند یافت زیرا با آمدن حق، جا برای باطل نمی‌ماند.^۲

۳- بعد عقلانی: مهم‌ترین معیار صحت یک تفکر و عقیده، عقلانیت و خردپذیری آن است، اعتقاد به مهدویت در اسلام از این نظر نیز بر مبانی معقول و منطقی استوار است. این بحث ضمن دارا بودن دلائل مستحکم نقلی و وحیانی که مقتضی اثبات مسئله می‌باشد؛ تبعات تعارض آمیز عقلائی را به همراه ندارد. البته دلائل عقلی این بحث در قالب قاعده لطف، لزوم واسطه فیض و... در جای خود طرح می‌شود. اما در اینجا مجال ذکر آن نمی‌باشد.

با چنین نگاهی هر اندیشمند خردورزی نه تنها نسبت به امکان عقلانی اصل موضوع، تردید روانمی‌داند بلکه از جهت وقوعی نیز واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی عجل الله فرجه، غیبت او و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و استقرار نظام عدل جهانی آن حضرت را در فراسوی حرکت تمدنی جامعه بشری نیز تصدیق می‌نماید. اساساً نفس همگانی بودن اعتقاد به منجی در میان پیروان ادیان و ملل و نحل و اتفاق نظر مسلمانان در این خصوص، خود دلیل روشنی بر جایگاه و اعتبار عقلانی این اصل اسلامی می‌باشد که از هرگونه تردید و انکاری مصون

۱. امامت و مهدویت، ج ۲، (مقاله اصالت مهدویت)، ص ۱۹.

۲. «قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» اسراء / ۸۱.

مانده است، گرچه خصوصیات و جزئیات آن محل اختلاف است.

مطالعه صدها کتاب و رساله‌ای که از یازده قرن پیش تاکنون در این موضوع نوشته شده، اصالت این عقیده را بر مبنای صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می‌سازد. وجود این منابع معتبر و مبانی قطعی چنان این عقیده را از هرگونه تشکیک و انکار، تضمین و مصونیت بخشیده است که حتی در مقام رد دعوی کسانی که مدعی مهدویت بوده‌اند، کسی نتوانسته است اصل عقیده به مهدویت را مورد تردید قرار دهد. بلکه مدعیان دروغین و متمه‌دیان را به دلیل واجد نبودن علائم و اوصافی که برای مهدی عجل الله فرجه ذکر شده است رد می‌کردند. زیرا انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مأخذ محکم اصول و فروع اسلامی می‌دیدند.^۱

۴- بعد توحیدی: هسته مرکزی و محور اصلی تمامی مسائل اعتقادی، تربیتی و برنامه‌های سیاسی اجتماعی، ایمان به وحدانیت و یگانگی و بندگی خداوند متعال است. قرآن کریم نیز هدف‌نهایی حکومت اسلامی را تحقق جامعه توحیدی که در آن اثری از شرک و نفاق وجود نداشته باشد، اعلام نموده است.^۲

قبول و التزام نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و اعتبار الهی ندارد - خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و... باشد - پرستش طاغوت است. بر همین اساس نظامات غیرالهی تحت عنوان هر رژیمی باشد، مشروعیت حکومت ندارند. چه استبدادی و چه در قالب نظام موروثی سلطنتی و یا در شکل دموکراسی مردمی و یا اشکال دیگر باشد.

تفکر مهدویت تجلیگاه نظام توحیدی اسلام است که در آن اهداف توحیدی حکومت نظیر وحدت نظام سیاسی، حکومتی، وحدت قانون، وحدت دین و عقیده و مرام، وحدت و همبستگی جغرافیایی و اقلیمی و... همه و همه تبلور تام دارد. مهم‌ترین هدف در دعوت و مبارزات انبیاء عموماً و پیام خاص قرآن کریم خصوصاً تحقق جامعه توحیدی خدا محور و پیاده کردن ارزش‌های الهی در همه ابعاد آن می‌باشد. بدون شک این هدف دیرینه و الهی تنها با دست با کفایت حضرت بقیه الله - ارواح العالمین له الفداء - قابل انجام است. او که نوید امن و

۱. امامت و مهدویت، ج ۲، (مقاله اصالت مهدویت)، ص ۱۷-۱۸، بان‌دک تصرف.

۲. نور / ۵۵، «... یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً».

امان را در پهنه گیتی و جغرافیای جهانی به ارمغان می آورد. تنها در پرتو دولت کریمه او است که توحید و عدالت فراگیر می گردد. و اگر جهان تشنه عدالت و امنیت است عدالت و امنیت نیز بی تابانه قدم آن پرچمدار بزرگ توحید را به انتظار نشسته است.

نتیجه اینکه بعد عقلانی و ریشه فطری باورداشت مهدویت و ابتدای این مسئله بر مبانی وحیانی آیات قرآن و سنت؛ قطعی و ضرورت پاسخگویی به ایده‌آلهای فطری و تاریخی در رسیدن به مرحله مدینه فاضله و تشکیل جامعه عدل توحیدی موجب شده است که اعتقاد به مهدویت ضمن اینکه از محکومات اصول اسلامی به شمار می آید اساسی ترین دغدغه دینی و رسالت اسلامی نیز محسوب شود که بارور شدن آن پیامدهای فوق العاده مبارکی را برای کل بشریت خواهد داشت.

فصل دوم

امام مهدی در قرآن

الف) تفاسیر شیعه

در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که به حضرت ولی عصر علیه السلام مربوط می‌شود. این آیات به صورت تفسیر، تأویل و تعیین مصداق، بر آن حضرت و حکومت جهانی ایشان، قابل تطبیق است. در کتاب معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام ^۱ بیش از ۲۶۰ آیه در این مورد ذکر شده است. در اینجا تنها به بررسی برخی از آن آیات می‌پردازیم:

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَسَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ^۲؛

اوست خدایی که رسول خود را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم، او را تسلط و برتری دهد؛ هرچند مشرکان نخواهند.

آیه فوق با تفاوت مختصری در سوره مبارکه فتح تکرار شده که یقیناً خبر از واقعه مهمی می‌دهد. اهمیت خبر از جهانی شدن اسلام و عالم‌گیر شدن این آیین، موجب این تکرار شده است.

با توجه به اینکه در آیه، هیچ‌گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آیه را محدود به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم. مفهوم آیه مبارکه، پیروزی همه جانبه

۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، علی کورانی و دیگران، ج ۵، طبع اولی ۱۴۱۱ هـ، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم.

اسلام بر همه ادیان است و اینکه سرانجام، اسلام و اسلامیان، همهٔ جهان را مسخر خواهند نمود.

طبق دلالت نصوص و روایات مختلف، غلبه بر همه ادیان زمانی خواهد بود که منجی بشریت، حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور نماید و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد. مطابق قاعده، پیروزی و غلبه مورد اشاره قرآن را باید غلبه همه جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است سازگارتر می‌باشد. با توجه به این مطالب، می‌توان آیه را چنین تفسیر و معنا کرد:

روزی فرا می‌رسد که اسلام، هم از جهت منطقی و استدلال و هم از جهت نفوذ ظاهری و حکومت، بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه راتحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

۲. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛

ما در زبور داوود بعد از تورات موسی (ذکر) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من، زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

موضوع مورد بحث در آیه شریفه، فراز آخر آیه شریفه است که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید:

مراد از وراثت زمین، انتقال منافع آن و استقرار برکات زمین برای صالحان است و این برکات پایان ناپذیر، شامل برکات مادی و معنوی می‌شود.^۲

با توجه به مطالب فوق، معنای آیه شریفه این است: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و افراد در جامعه‌ای که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوززند، زندگی می‌کنند. برای اداره چنین حکومتی که بر پایه عدل استقرار دارد و خواسته هر انسان عاقل و شریفی است، وجود یک رهبر عالی‌مقام روحانی لازم است؛ رهبری پاک و منزّه از احساسات حیوانی

۱. انبیاء / ۱۰۵.

۲. تفسیر المیزان عربی، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

مانند خشم، شهوت، کبر، غرور و خودخواهی. رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملت‌ها و جمعیت‌ها و نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند. عده‌ای از مفسرین در مورد این آیه می‌گویند: این وراثت اختصاص دارد به دوره ظهور و حکومت ولی عصر عجل الله فرجه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در اخبار متواتر از آن خبر داده و شیعه و سنی، آن خبرها را نقل نموده‌اند.

۳. ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱؛
بگو حق آمد و باطل از میان رفت؛ به درستی که باطل رفتنی است.

در این آیه، یک اصل کلی و اساسی و یک سنت جاودان الهی، بیان شده است که مایه دل‌گرمی همه پیروان حق است و آن این است که سرانجام حق پیروز و باطل به طور قطع نابود شدنی است. باطل صولت و دولتی ندارد، عمرش کوتاه و سرانجام به دره نیستی سقوط می‌کند.

دلیل این موضوع، در باطن کلمه باطل نهفته است؛ زیرا باطل چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد و مسلماً چیزی که هماهنگ با قوانین آفرینش نباشد، نمی‌تواند برای مدتی طولانی باقی بماند. اما حق، عین واقعیت است. توأم با درستی و راستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند.

آن‌ان که پیرو حق‌اند به سلاح ایمان، عمل صالح، منطق، صدق و فداکاری، مسلح و آماده برای جانبازی و ایثار تا سرحد شهادتند و به غیر خدا نیز به احدی متکی نیستند و همین اوصاف رمز پیروزی آنها بر باطل است.

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه می‌فرمایند:

اذا قام القائم ذهب دولة الباطل^۲؛

هنگامی که امام قائم عجل الله فرجه قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود.

۱. اسراء / ۸۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

در روایات دیگری آمده است:

هنگامی که حضرت مهدی عجل الله فرجه متولد شد بر بازوی مبارکش، این آیه نقش بسته بود: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا». ^۱ که کنایه از حکومت عدل جهانی او می باشد.

۴. «و تُرِيدُ أَنْ نُمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ^۲ ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین، منت نهاده و آنها را پیشوایان خلق قرار داده و وارث گردانیم.

این آیه، به همه انسان های آزاده عالم امید می دهد؛ چون وعده خداوند و اراده حضرت حق به صورت یک قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است تا اینکه کسی تصور نکند این وعده، اختصاص به مستضعفان زمان های گذشته، از جمله بنی اسرائیل داشته است.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه مورد نظر آمده است: در این آیه، خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و چند امر را در این زمینه بیان می کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند. (که به چهار امر آن اشاره می شود):

- ۱- اینکه ما می خواهیم آنها را مشمول نعمت های خود گردانیم.
- ۲- اینکه ما می خواهیم آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم.
- ۳- اینکه ما می خواهیم آنها را وارثان حکومت جباران قرار دهیم.
- ۴- اینکه ما حکومت قوی و پا برجا به آنها می دهیم. ^۳

با تصور موضوعات ذکر شده می توان نمونه گسترده و بارز اراده حضرت باری تعالی را ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی عجل الله فرجه دانست. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه فوق فرمودند:

هُم آل محمد صلوات الله علیهم یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم؛ ^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹، ح ۲۷.

۲. قصص / ۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۵.

این گروه، آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند مهدی آنها را بعد از تلاش و پیکاری که آنان انجام می دهند، بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند.

در روایات ما آمده است که ولی عصر علیه السلام در بدو تولد، آیه شریفه مورد بحث را تلاوت فرموده‌اند.

برخی از این روایات را فاضل قندوزی از علمای اهل سنت^۱ و مرحوم شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعه نقل نموده‌اند.^۲

۵. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۳

و عده قطعی ما برای بندگان مرسل ما، از قبل مسلم شده که آنها یاری می شوند و لشکر ما (در تمام صحنه‌ها) پیروزند.

پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جنرال الله و یاری خداوند نسبت به بندگان مرسل و مخلص، از وعده‌های مسلم او و از سنت‌های قطعی است که در آیات فوق به عنوان یک وعده و سنت بیان شده است.

نکته‌ای که قابل تأمل است - همان طور که در آیات قبل هم بیان شد - این است که خداوند وعده داده پیامبران و صالحین را بر مشرکین غالب سازد و آنها را یاری رساند. معلوم است که این نصرت و غلبه، فقط نصرت در عالم آخرت نیست؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۴ یعنی این نصرت و غلبه در دنیا می باشد.

منظور از نصرت و پیروزی انبیاء علیهم السلام بر مشرکین در زمان خود انبیا هم یقیناً نمی باشد؛ زیرا دعوت بسیاری از انبیاء علیهم السلام در قومشان اثر نبخشید بلکه بسیاری از آنها در این راه به شهادت رسیدند. تحقیقاً این پیروزی و غلبه وعده داده شده، همان پیروزی مقصد و هدف انبیاء الهی است که برای آن مبعوث شده‌اند.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۲، باب ۷۹.

۲. کمال الدین، ص ۴۲۵، ح ۱، باب ما روی فی میلاد القائم.

۳. صافات / ۱۷۱-۱۷۳.

۴. غافر / ۵۱.

اخبار متواتر و اجماع علما نشان می‌دهد نصرت و غلبه زمانی محقق خواهد شد که ولی عصر علیه السلام قیام کند و اهداف انبیاء را جامه عمل بپوشاند.

۶. «یا ایها الذین آمنوا! من یرتد منکم عن دینه، فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه...»^۱.

در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده است:

... این آیه، درباره قائم و اصحاب او نازل شده است، همانا در راه خدا جهاد می‌کنند و از هیچ چیز پروا ندارند.^۲

۷. «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم»^۳؛

خداوند به اهل ایمان وعده داد که به یقین آنها را در زمین خلیفه کند چنان که آنان را که از پیش بودند خلیفه ساخت، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است. طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

چون گسترش دین در سراسر زمین تاکنون پدیدار نگشته است؛ پس به یقین این امر در آینده خواهد بود و این وعده الهی هرگز تخلف بردار نیست.^۴

۸. «لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم»^۵؛
برای ایشان در این جهان، خواری، و در آن جهان، عذابی بزرگ است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر از عمر جهان باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را چنان طولانی کند تا

۱. مانده/۵۴.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. نور/۵۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲، تفسیر «البرهان»، ج ۳، ص ۱۴۷.

۵. بقره/۱۱۴.

مردی از فرزندان مرا برانگیزد. اسم او هم اسم من است. او زمین را از عدل و داد (قسط) لبریز سازد همان گونه که از ظلم لبریز شده باشد.^۱

۹. «بقیه الله خیر لکم، ان کنتم مؤمنین»^۲؛

ذخیره الهی برای شما مردم اگر مؤمن باشید از هر کس و هر چیز دیگر بهتر است.

۱۰. «اعلموا أن الله یحیی الارض بعد موتها»^۳؛

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش احیا می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند آنرا توسط قائم زنده می سازد پس از مرگ زمین، و منظور از مرگ زمین کفر اهل آن است و کافر مرده محسوب می شود.^۴

ب) تفاسیر اهل سنت

برخی از آیاتی که اهل سنت برای امام زمان تفسیر یا تأویل نموده اند عبارتند از:

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۵؛

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دینی حق فرستاد، تا او را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.

در تفسیر قرطبی آمده است:

پیروزی اسلام بر دیگر ادیان، هنگام قیام مهدی علیه السلام است. در آن زمان، مردمان یا باید مسلمان شوند و یا جزیه دهند. و اینکه گفته شده مهدی همان عیسی است؛ نادرست

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. هود / ۸۶.

۳. حدید / ۱۷.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸، باب ۵۸، ح ۱۳.

۵. توبه / ۳۳.

است. زیرا اخبار صحیح به گونه‌ای متواتر وارد شده که مهدی از خاندان پیامبر ﷺ است.^۱

در کتاب البیان در تفسیر این آیه آمده است:

کسی که خدا او را بر همه ادیان چیره می‌گرداند، مهدی از فرزندان فاطمه است.^۲

در تفسیر کشف الاسرار که از تفاسیر معتبر اهل سنت است؛ در شرح این آیه می‌گوید:

رسول در این آیه محمد ﷺ است و هدی و هدایت قرآن و ایمان است و دین حق اسلام است و خدا این دین را بر دیگر ادیان برتری می‌دهد، چنان‌که دینی نماند مگر اینکه اسلام بر آن غالب آید. و این امر بعد از این خواهد شد و هنوز نشده است.^۳

۲. «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴؛

اگر با ایمان باشید بقیة الله برای شما بهتر است.

در نورالابصار آمده است: چون (مهدی) ظهور کند، کعبه را پایگاه خویش قرار می‌دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش به او می‌پیوندند، آنگاه در نخستین سخن این آیه را تلاوت می‌کند: بقیة الله بهتر است برای شما اگر ایمان بیاورید. سپس می‌گوید: منم بقیة الله و خلیفه خدا و حجت او بر شما.^۵

۳. «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۶؛

آنان در مسجدها جز به حال بیمناک و ترسان داخل نخواهند شد و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۸، (تحقیق عبدالرزاق المهدی)، چاپ دارالکتاب العربی، سال ۱۴۱۸ هـ، ص ۱۱۱.

۲. سید مؤمن بن حسن الشبلنجی: نورالابصار، چاپ دارالجیل، ص ۳۴۳.

۳. رشید الدین، امام احمد میدی، (از عالمان قرن پنجم)، کشف الاسرار، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. هود/۸۶.

۵. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی: نورالابصار، چاپ دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۴۹.

۶. سوره بقره، آیه ۱۱۴.

سیوطی می‌نویسد: خواری و ذلت در دنیا زمانی فرامی‌رسد که مهدی به پا خیزد. او قسطنطنیه را فتح کند و آنان را بکشد.^۱

در تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار^۲ نیز به همین مطلب که سیوطی نوشته تصریح شده است.

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و مقاومت ورزید و مرابطة کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.

حافظ قندوزی از امام محمد باقر^{علیه السلام} درباره این آیه روایت کرده است که حضرت فرمود:
شکیبا باشید بر ادای فرائض و واجبات، و در برابر آزار دشمنان استقامت ورزید و با امامتان مهدی منتظر مرابطة نمائید.^۴

۵. ﴿...فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾^۵؛
آیا آنها جز این انتظاری دارند که ساعت ناگهان فرارسد.

حافظ قندوزی از مفضل بن عمر از امام جعفر صادق^{علیه السلام} روایت کرده است که فرمود: ساعت قیام قائم است.^۶

۶. ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۷؛
بدانید که خدا زمین را پس از مرگش احیاء می‌کند.

حافظ قندوزی از قول امام باقر^{علیه السلام} می‌نویسد:

خداوند آنرا توسط (قائم) زنده می‌سازد، پس در آن عدالت کند و زمین را توسط عدل، پس از مردنش به واسطه ظلم، زنده سازد.^۸

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، چاپ دوم، دارالفکر، ص ۲۶۴.

۲. تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. آل عمران / ۲۰۰.

۴. ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۳۶.

۵. سوره محمد^{علیه السلام}، آیه ۱۸.

۶. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۰.

۷. حدید / ۱۷.

۸. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۷. ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱؛
 پس ایمان آرید به خدا و رسول و نوری که فرود آوردیم، و خداوند به آنچه می‌کنید
 آگاه است.

علامه قیسی می‌نویسد: حافظ ابوجعفر محمدبن جریر طبری گفت در حجةالوداع
 پیامبر ﷺ فرمود:

ای مردم، ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ سپس فرمود: نور در من است،
 سپس در علی است، و بعد در نسل وی باشد تا قائم مهدی.^۲
 ۸. ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾^۳؛
 تا وقتی که ببینند آنچه را وعده داده می‌شوند، پس به زودی بدانند که چه کسی از حیث
 یار و یاور ناتوان‌تر و از حیث عدد کمتر است.

حافظ قندوزی از امام سجاده علیه السلام در تفسیر این آیه نقل می‌کند که ﴿ما یوعدون﴾؛ (آنچه
 وعده داده می‌شوند) در این آیه قائم مهدی و اصحاب و یاران اویند. و هنگامی که (قائم) ظهور
 کند دشمنان او ضعیف‌تر و عددهشان کمتر است.^۴

۱. تغابن / ۸.

۲. همان، (موعود قرآن، ص ۱۴۶).

۳. جن / ۲۴.

۴. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۳.

فصل سوم

ولادت و نسب

الف) نسب

مهدی منتظر از اولاد امام حسین علیه السلام: محدثین شیعه و سنی، روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است از جمله:

۱- شیخ صدوق به روایت عبدالرحمان بن سمره از پیامبر صلی الله علیه و آله در یک حدیث طولانی که صفات امام علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام را بیان داشته نقل کرده است:

حسن و حسین علیهم السلام دو امام و سید اهل بهشت هستند. و نه امام از نسل حسین علیه السلام امام این امت است که نهم آن قائم امت بوده و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند.^۱

هم چنین شیخ صدوق سی و هشت حدیث با سندهای مختلف در این مورد بیان کرده است.

۲- و باز شیخ صدوق از امام حسین علیه السلام پنج حدیث نقل نموده که آن حضرت فرموده است: قائم از فرزندان من می‌باشد. که از آن جمله می‌توان به روایتی اشاره کرد که عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام و او از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام و وی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که امام حسین علیه السلام فرموده است:

نهم از فرزندان من، سنی از حضرت یوسف و موسی بن عمران به همراه دارد. او قائم اهل بیت ما است و او صاحب غیبت است.^۲

۱. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۲۴، ص ۲۸۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳.

۲. همان، ج ۲، باب ۳۰، ص ۳۲۸.

۳- روایات متعدد به سندهای مختلف از پیامبر ﷺ آورده است که از جمله، روایت حدیثه است:

حضرت پیامبر ﷺ فرمود:

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند در آن روز مردی را برمی‌انگیزد که اسمش اسم من و خلقتش خلق من است و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند... جناب سلمان رضی الله عنه برخاست و فرمود: یا رسول الله از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟ حضرت اشاره به امام حسین رضی الله عنه کرده و دست روی بازوی او گذاشت و فرمود: از نسل این فرزندم می‌باشد.^۱

۴- ابراهیم بن محمد جوینی شافعی، به همین مضمون^۲ روایتی را نقل کرده است. همچنین در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.^۳

بنابراین، از روایات فوق به دست می‌آید، که حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل امام حسین رضی الله عنه است، نه از امام حسن رضی الله عنه.

اگر در روایات آمده باشد که پیامبر ﷺ فرموده است: حضرت مهدی از نسل امام حسن رضی الله عنه است؛ می‌تواند اشاره به این باشد که چون مادر امام محمد باقر رضی الله عنه دختر امام حسن رضی الله عنه می‌باشد از این طریق نسل حضرت مهدی عجل الله فرجه به امام حسن رضی الله عنه نیز می‌رسد. بنابراین هیچ گونه منافاتی ندارد که حضرت مهدی از طریق پدر فرزند امام حسین رضی الله عنه، و از طرف مادر فرزند امام حسن رضی الله عنه باشد.^۴

مادر: مادر آن جناب را به نام‌های متعددی معرفی نموده‌اند، مانند: نرجس، صیقل، ریحانه، سوسن، خمط، حکیمه و مریم که این تعدد اسم بی‌وجه نیست.^۵ زیرا:

۱. عقد الدرر، ص ۲۴، باب ۱، از اربعون ابی نعیم.

۲. شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی، فرایده السمطین، ج ۲، باب ۳۵، مؤسسه طبع و نشر، بیروت، طبع اول، ۱۹۷۸ م.

۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۶، باب ۶۱، ح ۵۷۵ و المنار المنیف، ص ۱۴۸، ف ۵۰، ح ۲۳۹ و القول المختصر، ص ۷، ب ۱، ح ۳۷ و ینایع الموده، ص ۲۲۴ و ۴۸۸ و ۴۹۰، ب ۵۶ و ب ۹۴ و ب ۹۵.

۴. (لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ف ۲، ب ۹، ح ۱، مؤسسه السید المعصومه، قم، ۱۴۲۱ هـ). با تصرف.

۵. برخی از محققان می‌نویسند: امکان دارد نام اصلی او همان «نرجس» بوده باشد و اسامی دیگر به جز «صیقل» را بانوی او

- ۱- امام مهدی علیه السلام در محیطی بسیار خطرناک تولد یافت و خلفای بنی عباس به وسیلهٔ مأمورین خود از خانه‌های علویین مراقبت کامل به عمل می‌آوردند. از این رو از جانب خداوند تمام پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمد و چنان‌که در روایات است آثار حمل بر نرگس ظاهر نشد.
- ۲- امام حسن عسکری علیه السلام برای مراعات احتیاط نام آن وی را برای کسی فاش نکرد.
- ۳- در حین وضع حمل جز حکیمه خاتون و بعضی از کنیزان کسی حضور نداشت و این خود نیز در تعدد اسامی بی‌اثر نبوده است.^۱

اما دربارهٔ ملیت مادر امام دو قول عمده وجود دارد که عبارتند از:

الف) مرحوم کلینی می‌نویسد: مادر قائم علیه السلام کنیزی از نوبه استان شمالی سودان بوده است.^۲

ب) مرحوم صدوق طبق روایتی او را ملیکه دختر یسوع پسر قیصر روم و مادرش را از نسل حواریین مسیح می‌داند که توسط نیروهای اسلامی به اسارت درآمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و به واسطه فرستاده امام هادی علیه السلام از بازار برده فروشان بغداد خریداری شد و به محضر امام هادی علیه السلام در سامرا فرستاده شد.^۳ قول مشهور نیز همین است. در هر حال نرجس مادر صاحب‌الامر خانم والامقامی بوده است. به طوری که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام^۴ و امام حسن مجتبی علیه السلام^۵ و امام صادق علیه السلام^۶ و امام موسی کاظم علیه السلام^۷ و امام رضا علیه السلام^۸ او را بهترین و سیده کنیزان می‌خوانند.

⇒ «حکیمه» دختر امام جواد علیه السلام به او داده باشد زیرا در آن زمان کنیزان را برای خوش آمدگویی به اسامی گوناگون می‌خواندند و نرجس و ریحانه و سوسن همه اسامی گل‌ها هستند و صدوق نیز روایتی را نقل می‌کند که این احتمال را تقویت می‌کند. در سننامه تاریخ عصر غیبت، آقائی، جباری، عاشوری و حکیمی، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ شریعت قم، ص ۲۹.

۱. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، انتشارات شفق، چاپ قدس، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. کمال‌الدین، ص ۳۱۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵. کتاب الغیبه نعمانی، ص ۲۲۸، ح ۹ و ۲۲۹، ح ۱۱.

۶. کمال‌الدین، ص ۳۱۶، ح ۲.

۷. کمال‌الدین، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

۸. کمال‌الدین، ص ۳۶۹، ح ۶.

۹. کمال‌الدین، ص ۳۷۲، ح ۵.

و حکیمه - عمه امام حسن عسکری علیه السلام - که خود از بزرگ بانوان خاندان امامت است، او را بانوی خود و بانوی خاندان خویش می خواند و خود را خدمتگزار او می دانست.^۱ به یقین اگر آن بانوی گرامی از امتیازات والایی بهره مند نبود هرگز معصومین با عظمت، او را این چنین مدح نمی کردند و با واژه های بهترین و سیده توصیف نمی کردند و هرگز حکیمه خاتون، این همه اسم گل را (ریحانه، سوسن و...) بر او نمی نهاد و او را به این اسامی نمی خواند.

ب) ولادت

علما و محدثین امامیه، از جمله علامه مجلسی،^۲ شیخ مفید،^۳ شیخ صدوق علیه السلام^۴ و... اتفاق دارند که حضرت مهدی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامرا چشم به جهان گشود. و از آنجاکه مسئله ولادت امام مهدی از منظر شیعه امامیه مورد اتفاق است تنها به صورت اجمال به ذکر برخی از ادله ولادت آن حضرت می پردازیم:

الف) اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام که پس از دنیا آمدن از دیدگان پنهان گشته و بعد از ظهور، جهان را پر از قسط و عدل خواهد نمود. مجموع این اخبار بیش از هزار حدیث است که در کتب روایی معتبر شیعه از جمله: الکافی، الغیبه، کمال الدین و... آمده است.

ب) سال ولادت امام زمان بنا بر نقل اکثر مورخین معتبر و محدثین شیعه و غیر شیعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق^۵ و سال شهادت امام حسن عسکری علیه السلام سال ۲۶۰ هـ. ق^۶ می باشد. بنا بر تصریح علمای بزرگ امامیه مانند شیخ مفید، آن حضرت در سال شهادت پدر بزرگوارش

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سیزدهم، ص ۶۶، در سنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۳۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، فصل بشارت حضرت مهدی، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۹۸۳ م.

۳. محمد بن نعمان (مفید)، الارشاد فی حجج الله العباد، ص ۳۴۶، مؤسسه آل البیت، ۱۳۱۴ هـ.

۴. ابو جعفر محمد ابن بابویه قمی (صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ترجمه منصور پهلوان، نشر دار الحدیث قم، ۱۳۸۰.

۵. محمد بن محمد، الشیخ المفید، الارشاد، ج ۲، چاپ اول، قم، آل البیت، ۱۴۱۳، ص ۳۳۹.

۶. همان، ص ۳۳۶.

پنج ساله بود: وکان عمره عند وفاة ابيه خمس سنين. اتاه الله تعالى فيها الحكمة كما اتاها يحيى صيياً وجعله اماماً في حال الطفوليته...^۱ این قول مشهور بین علمای شیعه و تمام شیعیان است. بنابراین امام دوازدهم علیه السلام پنج سال در کنار پدر بزرگوارش و در سایه پدر مهربانش زندگی نموده است و این زندگی و حتی تولد حضرتش در خفاء و پنهانی بوده است.

علت اختفاء به منظور حفظ امنیت جانی مربوط به اوضاع سیاسی و اجتماعی معاصر امام عسکری علیه السلام و حتی ائمه پیش از او بوده است. چنان که ولادت برخی از انبیای الهی در خفا و استتار بوده است.^۲

شرایط سیاسی حاکم بر عصر امام به علت تدابیر شدید نظامی خلفای عباسی که دشمن سرسخت ائمه بوده‌اند اقتضاء می‌نمود که شیعیان در تقیّه کامل بوده و در اختفاء، فعالیت‌های مذهبی خود را انجام دهند. لذا ارتباط با ائمه برای شیعیان بسیار سخت انجام می‌گرفت، تنها وکلای شیعه در این دوره با زحمات عدیده امکان ارتباط با ائمه را داشتند، مخصوصاً دوره امام عسکری علیه السلام سخت‌ترین دوران سیاسی و اجتماعی برای شیعه محسوب می‌شود. این امام عزیز اکثر دوران خویش را در پادگانهای نظامی به سر برد و بخشی از عمر شریفش را نیز کاملاً تحت مراقبت و کنترل شدید نیروها و جاسوسان امنیتی خلفای جائر و ستم‌پیشه عباسی بوده است و وظیفه سنگین الهی امامت را انجام می‌داد. در این اوضاع و خفقان سیاسی است که امام زمان علیه السلام در کودکی برای خیلی از مردم ناشناخته بود و فقط برخی از بزرگان شیعه و نزدیکان امام به زیارت حضرت توفیق یافته و او را دیده‌اند و تعداد این افراد به حدی است که یقین‌آور است.

علاوه بر اینکه این رؤیت‌کنندگان خودشان از فقها و از اصحاب بزرگ و کاملاً مورد اطمینان و تأیید ائمه بوده‌اند که در یقین و اطمینان کامل به کلام آنها جای هیچ شبهه و شکی را باقی نمی‌گذارد. اسامی این افراد در کتاب‌های حدیثی و تاریخی علمای بزرگ شیعه و سنی آمده است.

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. شیخ الطائفه طوسی، کتاب الغیبه، طهران (انتشارات نینوی الحدیثه، بی تا) ص ۷۴ و شیخ مفید «پیشین» ص ۳۳۶ علت مخفی بودن ولادت را توضیح داده است.

در این مدت پنج سال، امام عسکری علیه السلام با خواص از شیعیان ارتباط مستمر داشت و یا از طریق وکلای مخصوص در نواحی مختلف سرزمین اسلامی سعی می نمود جانشین خود را به شیعیان معرفی کند و آنها را از تحیر و سردرگمی نجات دهد. چنانکه ائمه قبل از او نیز علاوه بر تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام ائمه، شخصاً و عیناً او را به شیعیان معرفی می کرده اند تا هیچ کس به دروغ مدعی مقام امامت نشود تا شیعه را از مسیر حق منحرف گرداند. لذا تمام ائمه علاوه بر معرفی جانشین خود از آخرین امام معصوم نیز با القاب و اسم خاص آن حضرت به صراحت سخن گفته اند و او را به مردم با علائم مخصوص و منحصر به فرد معرفی نموده اند. بنابراین امام حسن عسکری علیه السلام هم از ولادت و غیبت فرزندش خبر داده و شخصاً دوران تولد و نوزادی او را با طرق مختلف از جمله فرستادن عقیقه،^۱ به تمام شیعیان اعلام فرموده تا حجت بر آنها تمام شود.

در اینجا به ترتیب از منابع معتبر و مختلف به تبیین برخی از افرادی که به حضور حضرت صاحب الامر علیه السلام در زمان پدر بزرگوارش مشرف شده اند می پردازیم:

- ۱- محمد بن عثمان العمری همراه چهل نفر از شیعیان، آن حضرت را در کودکی دیده اند که امام عسکری علیه السلام به آنها فرموده است: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه.^۲
- ۲- کرخی به نقل از ابوهارون که از شیعیان بوده است نقل می کند که صاحب الزمان را دیدم، صورتش مانند ماه شب چهاردهم نور می داد.^۳
- ۳- یعقوب بن منقوش هم به نقل شیخ صدوق علیه السلام از جمله کسانی است که حضرت را دیده است.^۴ شیخ صدوق از بزرگان شیعه است که کتاب های گران سنگی را در علوم مختلف از خود برجای گذاشته و دارای اعتبار ویژه ای نزد فقهای شیعه است. از جمله کتاب های بسیار معتبر او کتاب کمال الدین و تمام النعمه است که آن را درباره امام عصر علیه السلام نگاشته و تفصیلاً مباحث مختلفی را حول محور مهدویت طرح نموده و شبهات وارده بر این جریان را در آن جواب داده

۱. شیخ طوسی، غیبت، (انتشارات نینوی)، ص ۱۴ و ۱۴۸؛ بحار الانوار مجلسی، چاپ دارالکتب، ج ۵۱، ص ۲۲.

۲. محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین، ج ۲، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶، ق، ص ۴۳۴.

۳. محمد بن علی (صدوق)، کمال الدین، ج ۲، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۴۳۴.

۴. همان، ص ۴۳۷.

است که بسیار قابل توجه است. ویژگی‌هایی از جمله نزدیکی دوران حیات صدوق به دوران غیبت صغری از نقاط قوت این کتاب است. همچنین ممتاز بودن و برخورداری نویسنده از فضائل نفسانی از امتیازات دیگر این کتاب شریف است که قابل توجه می‌باشد. در حقیقت این کتاب پاسخ به شبهاتی است که درباره مسئله مهدویت در عصر شیخ صدوق وارد شده و شیخ صدوق علیه السلام به آنها پاسخ مستند و مستدل داده است.

۴- به نقل کتاب ارشاد، محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام که از نوادگان امام هفتم بود؛ در عراق امام زمان را در کودکی و در حیات پدرش دیده است.^۱

۵- حمزه بن موسی بن جعفر به نقل از حکیمه خاتون عمه امام عسکری علیه السلام که از جمله روایات بسیار معتبر است در حیات پدرش او را دیده است.^۲

۶- اینکه حکیمه خاتون حضرت را دیده است در بسیاری از کتب به تکرار آمده است. حتی شب ولادت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام آن بانوی مکرم در خانه امام عسکری علیه السلام حاضر بوده و افطار را در کنار برادرزاده‌اش گذرانده و شاهد ولادت آن حضرت بوده،^۳ او را مکرراً دیده و چشمانش به دیدارش روشن گردیده است.

بنابراین اگر رؤیت‌کنندگان حضرت را در یک جمع‌بندی قرار دهیم می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که آغاز ولادت دو گروه حضرت را دیده‌اند:

۱- اهل بیت آن حضرت، حکیمه خاتون عمه امام عسکری علیه السلام، و خادمان خانه امام عسکری علیه السلام همچون ظریف (ابونصر)^۴ و ابوسعید غانم^۵ که در ردیف اولین کسانی هستند که امام را زیارت کرده‌اند.

۲- اصحاب خاص و شیعیان نامدار حضرت و بسیاری از بزرگان شیعه از جمله علمای شهر قم و شیعیان خاص امام عسکری علیه السلام.

۱. محمد بن محمد (شیخ مفید)، الارشاد ج ۲ چاپ اول (قم، آل‌البیت)، ۱۴۱۳، ص ۳۵۱، و کمال‌الدین (پیشین) ص ۴۲۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۲۲ و ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۴، و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۸.

۵. غیبت شیخ طوسی ص ۱۴۸ و منتخب الاثر آیت الله صافی، چاپ هفتم، مکتبه‌الداوری، قم، ص ۳۶۰.

اعتراف بسیاری از علمای اهل سنت به ولادت

۱- ابن خلکان که از محققین و مورخین اهل سنت است می‌گوید:

ابوالقاسم محمد فرزند حسن عسکری فرزند علی الهادی فرزند محمد جواد، دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او حجت است. او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. در هنگام درگذشت پدر، عمر او پنج سال بود. نام مادر او خمط و برخی نرجس هم گفته‌اند.^۱

۲- ابن مسعود مورخ معروف می‌گوید:

ابو محمد حسن بن علی العسگری در هنگام وفات ۲۹ سال داشت. او پدر مهدی منتظر است.^۲

۳- عبدالوهاب شعرانی که از عرفای اهل سنت می‌باشد آورده است:

مهدی از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. او در نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. او زنده است تا اینکه با عیسی بن مریم ملاقات کند.^۳

۴- محمد بن طلحه شافعی می‌گوید:

مهدی پسر امام حسن عسکری است. او زنده و موجود و از زمان غایب شدنش تا کنون باقی است.^۴

۵- شیخ الاسلام جوینی (حموینی) در حدیث طولانی نقل می‌کند که

خداوند در صلب امام حسن عسکری نطفه پاک و مبارک قرار داده است که امام تقی و نقی است و به عدل حکم می‌کند.^۵

۱. شمس‌الدین احمد بن خلکان، وقایع الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۸.

۲. ابی الحسن ابن مسعود، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹، انتشارات دارالهجره، قم، ۱۳۶۳ ش.

۳. عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، ج مصر، ۱۳۰۷ ق؛ و ر. ک: محی الدین عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، باب ۳۶۶، بیروت، مؤسسه اعلمی؛ و بشرای، عبدالله، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸، ج مصر، ۱۳۱۶ ق.

۴. محمد بن طلحه شافعی، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸، مؤسسه ام‌القراء، بیروت، ۱۴۲۰.

۵. شیخ الاسلام ابراهیم محمد جوینی شافعی، فرائد السمطین، ج ۲، باب ۳۵، مؤسسه طبع و نشر بیروت، ط اول، ۱۹۷۸ م.

۶- ابن حجر هیثمی می گوید:

امام حسن عسکری غیر از ابی القاسم محمدالحجه فرزندی بجای نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت او پنج سال داشت.^۱

۷- ابن وردی (م ۷۴۹ ه. ق) می نویسد:

محمد ابن حسن الخالص به سال ۲۵۵ ولادت یافته است.^۲

در تاریخ شیعه قضیه چهار سفیر و صدور توقیعات متعدد از جانب امام مهدی روشن است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد و این خود دلیل محکمی بر متولد شدن آن حضرت است. ثبت تاریخ ولادت، مکان و زمان آن: در تاریخ تولد ایشان به صورت متواتر و مستند، از طرف حکیمه عمه حضرت عسکری علیه السلام - که از نزدیک شاهد تولد حضرت مهدی بوده - رسیده که در اوان سپیده دم جمعه نیمه شعبان سال (۲۵۵ ه. ق) مطابق ۸۶۸ میلادی در شهر سامرا در خانه امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود.^۳

وضعیت فرهنگی و سیاسی شیعیان به هنگام تولد امام زمان علیه السلام

برای آشنایی بیشتر با اوضاع فرهنگی و سیاسی شیعیان در هنگام تولد امام زمان علیه السلام؛ لازم است نگاهی هرچند کوتاه به وضعیت دوران حضرت امام حسن عسکری علیه السلام داشته باشیم. دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت سه نفر از خلفای عباسی که به ترتیب عبارتند از: المعتز بالله، المهتدی بالله و المعتمد بالله.^۴

حاکمان عباسی از هر جهت، آن حضرت را زیر نظر داشتند و کنترل می کردند. آنان شنیده بودند که امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است. لذا می کوشیدند تا به آن حضرت

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

۲. مومن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص ۱۸۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (دارالشرایع العربی)، ج ۵۱، ص ۱۶۱۵، و ص ۲۵، و ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، و ارشاد مفید، ص ۳۲۶، کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۶، و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۴ ۱۲۸.

۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۱۶.

دسترسی پیدا کنند و او را به قتل برسانند. به همین جهت امام حسن عسکری علیه السلام ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه را مخفی کرده بود و غیر از نزدیکان آن حضرت، دیگران افتخار زیارت آن امام را پیدا نکردند.^۱

فشار و اختناق سیاسی چنان بالا می‌گیرد که امام علیه السلام به ناچار می‌بایست هفته‌ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در دارالخلافه حضور پیدا می‌کرد.^۲ معتز عباسی به اندازه‌ای از نفوذ امام حسن عسکری علیه السلام نگران بود که به تحت نظر داشتن آن امام نیز بسنده نکرد و حضرت را با ابوهاشم جعفری و گروهی از طالبیون زندانی کرد.^۳

ستم عباسیان تنها به امام حسن عسکری علیه السلام محدود نمی‌شد؛ آنان علیه شیعیان و دوستان آن حضرت نیز از هیچ ستمی دریغ نمی‌کردند و از هرگونه حرکت فرهنگی، سیاسی و... شیعیان جلوگیری می‌کردند. در اینجا به توضیح وضعیت سیاسی فرهنگی شیعیان اشاره می‌شود.

۱- وضعیت سیاسی شیعیان: انواع فشارهای سیاسی در آن زمان، در موارد زیر قابل پیگیری است:

الف) زندانیان و فراریان شیعه: از جمله زندانیان، ابوهاشم جعفری است. وی چنین می‌گوید: در نامه‌ای از ناراحتی‌های زندان به امام حسن عسکری علیه السلام شکایت کردم. امام علیه السلام در جواب به من نوشت: امروز در منزل خود نماز خواهی خواند.^۴

وی در جای دیگری اظهار کرده است:

با امام حسن عسکری علیه السلام در حبس مهتدی بن‌واثق بودیم. حضرت به من فرمود: این جنایتکار قصد کرده که امشب با خواست خدا بازی کند (کنایه از اینکه اراده کرده است که ما را بکشد) ولی عمر او کفاف نمی‌دهد و به زودی صاحب فرزندی خواهم شد.

۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱۱، ص ۳۳۶ و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۵.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. طبرسی، همان، ص ۱۴۰؛ اربلی، همان، ص ۴۱۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۱۰؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ شیخ طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۵۷۶، ح ۱۰.

فردای آن شب ترک‌ها به او حمله کردند و او را به قتل رساندند و خدا ما را به سلامت نگاه داشت.^۱

هم‌چنین او می‌گوید:

من با گروهی در زندان بودم که امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان آوردند، مأمور مراقب آن حضرت، صالح بن وصیف بود. یکی از هم‌زندانی‌ها مردی عجمی بود که ادعا می‌کرد، علوی است. امام علیه السلام روی به ما کرد و فرمود: اگر نبود در میان شما کسی که از شما نیست، شما را آگاه می‌کردم که چه زمان خداوند، اسباب نجات‌تان را فراهم خواهد کرد. امام علیه السلام با این کلام به آن مرد اشاره کرد و او از جمع ما بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید. در بین لباس‌های خود نوشته‌ای دارد که همه گفته‌ها و اسرار شما را برای خلیفه می‌رساند. یکی از زندانیان به سراغ او رفت و لباس‌هایش را بازرسی کرد و آن نوشته را پیدا کرد. او نوشته بود که این جمع قصد دارند زندان را سوراخ کرده و فرار کنند.^۲

نکته قابل توجه در این روایت تاریخی این است که اختناق و فشار سیاسی به اندازه‌ای بوده که شیعیان در زندان هم از دست ماموران اطلاعاتی خلیفه در امان نبودند و مذاکرات آنان در محیط زندان نیز به حکومت گزارش می‌شد.

حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از فراریان شیعه است. احمد بن محمد بن خالد

برقی می‌گوید:

عبدالعظیم حسنی، از دست حکومت فرار کرد و وارد ری شد و در منزل یکی از شیعیان در سردابی ساکن شد. در همان سرداب خدا را عبادت می‌کرد. روزها روزه بود و شب‌ها را به شب‌زنده‌داری و تهجد می‌گذراند و مخفیانه از آنجا بیرون می‌آمد و قبری را که امروزه روبروی قبر خود اوست زیارت می‌کرد. تنها محل امن برای او، همان سرداب بود.^۳

۱. راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۹ و مسعودی، همان، ص ۲۶۸.

۲. شیخ طوسی، همان، ص ۵۷۷، ح ۱۱؛ راوندی، همان، ج ۲، ص ۶۸۲، ح ۱ و اربلی، همان، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ج ۲، ص ۶۶، ش ۶۵۱.

ب) دشمنی با شیعه: فشارهای گوناگونی که در زمان کوتاه امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر شیعیان وارد شد، صفحات تاریخ را پر کرده است. موارد زیر نمونه‌هایی از آن است:

۱- علی بن محمد بن زیاد می‌گوید:

توقیعی از امام ابو محمد علیه السلام (به این مضمون) به دستم رسید: کنج عزلت پیشه کن و خانه نشین باش، چون فتنه‌ای در انتظار توست. دیری نگذشت که به سبب سخن چینی تحت تعقیب قرار گرفتم و جایزهٔ صد هزار درهمی برای کسی که مرا پیدا کند تعیین شد.^۱

۲- یکی از شیعیان نامه‌ای به حضور آن حضرت فرستاد:

شنیده‌ام که مهدی، شیعیان شما را تهدید کرده و گفته است: آنان را از روی زمین برمی‌دارم. امام علیه السلام در جواب نوشت: عمر او کوتاه‌تر از آن است که بتواند تهدیدش را عملی کند، از امروز تا پنج روز بشمار. او روز ششم با ذلت و خواری کشته می‌شود.^۲

ج) شهدای شیعه: آمار شیعیان و علویانی که در این مقطع از تاریخ به دست عباسیان به فیض شهادت نائل شده‌اند کم نیست، از جمله:

- ۱- موسی بن عبدالله بن موسی، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است. او مردی عالم و نیکوکار بود و از جملهٔ راویان به شمار می‌رفت. در سال ۲۵۶ هـ. ق در منطقه زباله به دست سعید بن حاجب با زهر به شهادت رسید. سعید سر او را جدا کرد و برای مهدی عباسی برد.^۳
- ۲- جعفر بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن الصادق علیه السلام. سعید بن حاجب او را در بصره به شهادت رساند و در همان جا دفن شد. وی در روز شهادت سی و دو سال داشت.^۴

۱. اربلی، همان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. مسعودی، همان، ص ۲۶۵؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۶ و اربلی، همان، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. ابن فندق، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۷ و ۴۳۸ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۱.

۴. ابن فندق، همان و ابوالفرج اصفهانی، همان.

۲- وضعیت فرهنگی شیعیان: با همه محدودیت‌ها و سختگیری‌هایی که عباسیان برای گوشه‌نشین کردن امام علیه السلام و شیعیان به کار گرفته و فشارهای مختلف سیاسی که از ناحیه آنان بر شیعه وارد شد؛ گروهی از دانشمندان و راویان از دریای بی‌کران علوم آن حضرت بهره می‌گرفتند و برخی از آنان صاحب تألیفاتی در رشته‌های گوناگون بوده‌اند و احادیثی را از امام علیه السلام نقل کرده‌اند. از جمله آنان:

۱- احمد بن ابراهیم بن اسماعیل؛ کاتب، ندیم، بزرگ اهل لغت و از با شخصیت‌ترین آنان است. او یکی از اصحاب خاص امام هادی و امام عسکری علیه السلام است، تألیفاتی دارد همچون: *أسماء الجبال و المياہ والأودية*، اشعار ابن مَرّة بن همام و نوادر الاعراب.^۱

۲- داوود بن قاسم؛ او همان ابوهاشم جعفری است که از فرزندگان اسلام و یکی از شاخص‌ترین چهره‌های عقیدتی به شمار می‌رود. در نزد امامان معصوم دارای منزلتی خاص است.^۲ وی امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و صاحب‌الامر را ملاقات کرده و از همه آنان روایت دارد. او مردی پارسا، عابد، عالم و عامل بود و کسی از خاندان ابوطالب در آن دوران از جهت علو نسب، همتای او نبود.^۳

۳- عبدالله بن حسین قطربلی؛ او نیز از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام است و از چهره‌های سرشناس ادب به شمار می‌رود. کتابی نیز در بحث تاریخ دارد.^۴

۴- فضل بن شاذان؛ وی از جهت ثمره کار و تألیف کتاب در صف مقدم علمای زمان خود بود و در فنون گوناگون دارای تألیف است. بعضی گفته‌اند: دارای یکصد و شصت کتاب است.^۵ برخی از تألیفات او نزد امام حسن عسکری علیه السلام مقبول واقع شده است و امام عمل به آن را روا شمرده و فرموده است:

هذا صحيح ينبغي أن يعمل به؛

این کتاب صحیح است و سزاوار است که به آن عمل شود.^۶

۱. نجاشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۷، ش ۲۲۸.

۲. همان، ص ۳۶۲، ش ۴۰۹.

۳. شیخ عباس قمی، *الکنی و الالقاب*، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. نجاشی، همان، ج ۲، ص ۳۶، ش ۶۰۶.

۵. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال و رجال الکشی*، ج ۲، ص ۸۲۲.

۶. شیخ طوسی، همان، ص ۸۱۸.

در موردی دیگر، امام به یکی از کتاب‌های وی نظر افکند و برای او طلب مغفرت کرد و فرمود:

أغبط اهل خراسان بمكان الفضل بن شاذان و كونه بين أظهرهم؛
به اهل خراسان غبطه می‌خورم که فضل بن شاذان با آن مقام، در میان مردم
خراسان است.^۱

بنابراین با همه سختگیری‌هایی که بنی‌عباس نسبت به امام عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت روا داشتند؛ نتوانستند از نشر معارف و فرهنگ ناب اسلام و فضائل اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کنند. و هر کدام از شاگردان آن حضرت پس از بهره‌گیری از علوم آن امام، در گوشه‌ای از جهان اسلام مشعلی پرفروغ برای نشر اندیشه و معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آمدند. آنان همچون ستارگانی در آسمان تشیع می‌درخشیدند و شیعیان را در ظلمت ستم و گمراهی عباسیان که قصد کرده بودند روز روشن را همانند شب، تاریک جلوه دهند راهنمایی می‌کردند.

ج) امامت و کودکی

چگونه ممکن است امام مهدی پیشوای دوازدهم شیعیان که بعد از وفات پدرش حسن بن علی‌العسکری پنج ساله بود امام شود؟ آیا ممکن است کودکی پنج ساله پیشوای مسلمین باشد؟

مقام نبوت و امامت مقام ظاهری ناچیز نیست که هرکسی صلاحیت آن را داشته باشد، بلکه نبوت مقام ارجمندی است که شخص واجد آن مقام با حق تعالی ارتباط و اتصال داشته و از علوم عوالم غیبی برخوردار می‌شود، احکام و قوانین الهی بر باطن و قلب نورانیش وحی و الهام می‌گردد و به صورتی آنها را دریافت می‌کند که از هرگونه خطا و اشتباهی معصوم است. همینطور ولایت و امامت مقام بزرگی است که واجد آن مقام به صورتی احکام الهی و علوم نبوت را تحمل و ضبط می‌کند که خطا و نسیان و عصیان در ساحت وجود مقدسش راه ندارد و

همواره با عوالم غیبی مرتبط بوده و از افاضات و اشراقات الهی بهره‌مند می‌گردد. بواسطه علم و عمل؛ پیشوا و امام انسانی نمونه و مظهر دین و حجت خداوندی است که هرکسی قابلیت و استعداد احراز این مقام شامخ را ندارد، بلکه باید از حیث روح در مرتبه‌های انسانی تا لیاقت ارتباط با عوالم غیبی و دریافت علوم و ضبط آنها را واجد باشد و از حیث ترکیبات جسمانی در کمال اعتدال باشد تا بتواند حقایق عالم هستی و افاضات غیبی را بدون خطا و اشتباه به عالم الفاظ و معانی تنزل دهد و به مردم ابلاغ کند.

بنابراین پیامبر و امام از حیث آفرینش ممتازند و به واسطه همین استعداد و امتیاز ذاتی است که خداوند متعال آنان را به مقام شامخ نبوت و امامت انتخاب می‌کند. این امتیاز از همان دوران کودکی در وجود آنان موجود است، لیکن هر وقت که صلاح باشد و شرایط موجود شد آن افراد برجسته رسماً به مقام و منصب نبوت و امامت معرفی می‌شوند. این انتخاب و نصب ظاهری چنانکه گاهی بعد از بلوغ یا در زمان بزرگی انجام می‌گیرد ممکن است در ایام کودکی تحقق پذیرد. چنانکه حضرت عیسی علیه السلام در گهواره با مردم سخن گفت و خودش را پیامبر و صاحب کتاب معرفی نمود. خداوند متعال در سوره مریم می‌فرماید:

﴿فإشارت إليه قالوا: كيف نكلم من كان في المهد صبياً. قال انى عبدالله آتانی الكتاب و جعلنى نبياً و جعلنى مبارکاً اینما كنت و اوصانى بالصلوة و الزکوة ما دمت حياً﴾^۱ مریم به عیسی اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟! عیسی گفت: من بنده خدایم که مرا کتاب داده و به پیغمبری برگزیده است و هر کجا باشم مبارک گردانیده و به نماز و زکات تازنده باشم سفارش کرده است.

از این آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام از همان کودکی پیغمبر و صاحب کتاب بوده است. بنابراین هیچ مانعی ندارد که کودکی در سن پنج سالگی با عوالم غیبی ارتباط داشته باشد و به وظیفه سنگین ضبط و تبلیغ احکام منصوب گردد و در انجام وظیفه خویش و ادای این امانت بزرگ کاملاً نیرومند و مقتدر باشد.^۲

حضرت امام جواد علیه السلام هم در هنگام وفات پدرش نه ساله و یا هفت ساله بوده و

۱. مریم / ۲۹.

۲. ابراهیم امینی، دادگستر جهان (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ص ۱۳۷۳) ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

امام رضا علیه السلام او را به عنوان جانشین خود معرفی نمود،^۱ چنانکه سخنان و مناظرات امام جواد علیه السلام و حل مشکلات بزرگ علمی و فقهی توسط آن حضرت تحسین و اعجاب دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی را برانگیخته و آنان را به تعظیم در برابر عظمت علمی امام وا داشته است و هر کدام او را به نحوی ستوده‌اند. به عنوان نمونه؛ سبط ابن جوزی می‌گوید:

امام جواد علیه السلام در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدرش بود.^۲ ابن حجر هیتمی به اعلیت امام جواد علیه السلام اعتراف نموده می‌نویسد: مأمون او را به دامادی انتخاب کرد، زیرا با وجود کمی سن از نظر علم و آگاهی و حلم بر همه دانشمندان برتری داشت.^۳

ائمه اطهار علیهم السلام موضوع کوچکی سن آن جناب را پیش‌گویی کرده و اعلام نموده‌اند، تا مورد اعتراض مخالفین و معاندین قرار نگیرد. به عنوان نمونه؛ قال ابو جعفر علیه السلام: صاحب هذا الامر اصغرنا سناً و اخملنا شخصاً.^۴ حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود: حضرت صاحب الامر سن مبارکش از ما کمتر و گمنام‌تر است.

با اینکه نمی‌توان ائمه را با افراد عادی مقایسه کرد، لیکن در میان اطفال عادی هم گاهی افراد نادری دیده می‌شوند که از حیث استعداد و حافظه نابغه عصر خویش بوده و ادراکات آنان از مردان چهل ساله هم بالاتر است. ابوعلی سینا فیلسوف نامی از این افراد است از وی نقل شده که گفته:

چون به حد تمیز رسیدم مرا به معلم قرآن سپردند و پس از آن معلم ادب. پس هر چه را شاگردان بر استاد ادیب قرائت می‌کردند من همه را حفظ نمودم. به علاوه آن، استاد مرا به کتابهای ذیل تکلیف کرد: الصفات، غریب المصنف، ادب الکاتب، اصلاح المنطق، العین، شعر و حماسه، دیوان رومی، تشریف‌مازنی و نحو سیویه. پس همه را در مدت یک سال و نیم حفظ کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از این مدت حفظ می‌کردم. پس از آن شروع کردم به یاد گرفتن فقه، و چون به دوازده سالگی رسیدم بر طبق مذهب

۱. اثبات الوصیه، ص ۱۶۱.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، مکتبه الحیدریه، (۱۳۸۳ هـ. ق) ص ۳۵۹.

۳. ابن حجر هیتمی، صواعق المحرقة (ط ۲، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ هـ. ق) ص ۲۰۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، (اسلامیه) ج ۵۱، ص ۳۸.

ابی حنیفه فتوی می‌دادم. پس از آن شروع کردم به علم طب، و قانون را در سن شانزده سالگی تصنیف نمودم و در سن بیست و چهار سالگی خودم را در تمام علوم متخصص می‌دانستم.^۱

درباره فاضل هندی گفته شده: قبل از رسیدن به سن سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل کرده بود و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت.^۲

بنابراین در صورتی که اطفال نابغه، دارای چنان مغز و قوایی باشند که در سنین خردسالی از عهده حفظ هزاران مطالب گوناگون و حل مشکلات و غوامض علوم بر آیند و نیروی محیرالعقول آنان باعث اعجاب گردد؛ پس چه استبعادی دارد که خداوند متعال حضرت بقیةالله و حجت حق و علت بقاء انسانیت را در سن پنج سالگی به ولایت منصوب گرداند و تحمل و ضبط احکام را به عهده‌اش بگذارد.^۳

نتیجه آنکه عقلا هیچ استبعادی ندارند که حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌فرجه در سن پنج سالگی پیشوایی مسلمین را به عهده بگیرد.

وجود فعلی امام عصر عجل‌الله‌فرجه یکی از امتیازات مذهب تشیع این است که مذهب زنده و جاودانی است، چرا که قائل است امام حی و زنده دارد. ادیان دیگر؛ یا رهبران‌شان از دنیا رفته‌اند و یا هنوز متولد نشده‌اند. تنها مذهبی که قائل است امام او زنده است و هستی به برکت او می‌چرخد و تمام مشخصات آن امام را ضبط و ثبت نموده، تشیع است.

پروفسور هانری کربن فرانسوی می‌گوید:

به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا بر جا می‌دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت مسیح علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف

۱. دادگستر جهان، ابراهیم امینی (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳) ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۲. هدیه الاحباب، ط تهران، ۱۳۲۹، ص ۲۲۸.

۳. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، (انتشارات شفق، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳) ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

شده‌اند، اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد ﷺ توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می‌داند، ولی ولایت که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد را بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.^۱

اما ادله فراوانی بر حیات امام زمان داریم که اقامه آن هم برای اقناع مذاهب دیگر و هم تقویت ایمان شیعیان لازم و ضروری است. دلایلی که به صورت کلی وجود امام زنده را در هر زمان لازم و ضروری شمرده‌اند که این گروه از ادله، بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دلایل عقلی محض؛ دلایل عقلی که در لزوم بعثت انبیاء، در تمام ادیان خصوصاً اسلام بیان شده است. مانند ضرورت وجود نبی، کمال مطلق بودن خداوند، لزوم هدایت بشر به سعادت ابدی و دفع ظلم.^۲ و همچنین قاعده لطف و واسطه فیض و... که آن ادله در امامت هم جاری و ساری است. خصوصاً در اسلام که نبوت خاتمه یافته و حکمت الهی اقتضا می‌کند که این خاتمیت توأم با نصب امام در هر زمان باشد، آن هم امامی که زنده باشد. در نتیجه در این زمان هم، وجود امام زنده و حتی در بین جامعه بشری لازم و ضروری می‌باشد.^۳ و الا اگر امام زنده نباشد با نظام احسن بودن هستی و کمال مطلق بودن خداوند سازگاری ندارد.

۲- دلایل نقلی که فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) امام واسطه فیض الهی و قلب عالم امکان است؛ اگر زمین لحظه‌ای از حجت خدا و امام زنده خالی باشد از هم می‌پاشد و فرو می‌ریزد. امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر زمین بدون وجود امام بماند ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد.^۴

۱. سالنامه ۲، مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبایی با پروفسور هانری کرین درباره شیعه (۱۳۳۹)، ص ۲۰.
 ۲. شیخ محمد رضا مظفر، بدایه المعارف الالهیه، شرح از محمد محسن خرازی (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول)، ج ۲، ص ۲۵، و ر. ک: محمد تقی مصباح، آموزش عقائد (تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱/ ۱۳۷۱)، ص ۱۷۷ - ۱۸۰، و همچنین ر. ک: علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۵ ه. ق) ص ۳۵۳ ۳۵۵.
 ۳. آموزش عقائد، ص ۳۰۶.
 ۴. صدوق، کمال‌الدین (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق) ص ۲۰۲، باب ۲۱.

ابن ابی‌الحدید از علی علیه السلام نقل نمود که حضرت فرمود:

زمین خالی از حجت نیست، خواه ظاهر و آشکار و یا بپنهان.^۱

ب) همراهی قرآن و پاسداری آیین خدا؛ از حدیث ثقلین که تواتر آن بین مسلمین قطعی است نکاتی استفاده می‌شود، از جمله اینکه قرآن و اهل بیت همیشه همراه یکدیگرند و جدایی ناپذیر. لن یفترقا.^۲ لذا باید همیشه امام زنده‌ای در هر زمان در کنار قرآن وجود داشته باشد تا مضمون حدیث تحقق پیدا کند. همچنین پاسداری و صیانت از قرآن و آیین خدا می‌طلبد که همیشه امام زنده‌ای وجود داشته باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

هرگز روی زمین از قیام کننده‌ای یا حجت و دلیلی خالی نمی‌ماند... تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.^۳

و با عنایت به اینکه تولد امام مهدی علیه السلام قطعی بوده و هیچ دلیلی مبنی بر اینکه پس از او امامی متولد شده باشد نداریم؛ می‌توان به این نتیجه رسید که تنها وجود امام مهدی علیه السلام به‌عنوان ثقل همراه قرآن ضروری است.

ج) وجود شب قدر دلیل وجود امام زنده در هر عصر و زمان؛ چرا که نزول تقدیرات یکسال نبی یا امامی را می‌طلبد که تقدیرات را از عالم اعلی دریافت (و تلقی) نماید، چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ابابکر و عمر فرمود:

تقدیرات (هر سال در شب قدر) بر چه کسی نازل می‌شود؟ گفتند: بر شما یا رسول الله، فرمود: آیا شب قدر بعد از من ادامه دارد، گفتند: بلی، فرمود: در آن وقت تقدیرات بر چه کسی فرود می‌آید؟ گفتند: نمی‌دانیم، فرمود: بدانید بر این شخص (اشاره فرمود به علی علیه السلام) نازل می‌شود.^۴

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۴۷.

۲. آیت الله مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از دانشمندان، پیام قرآن (قم، انتشارات نسل جوان، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش) ج ۹، ص ۷۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۴. یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید هاشم رسولی، (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ چهارم) ج ۱، ص ۳۶۳.

با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام توسط امام قبل از خود به عنوان امام اعلام می شوند و از طرف خداوند تعیین شده اند؛ بعد از علی علیه السلام بر ائمه دیگر نازل می شود تا می رسد به این زمان. شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از مسلمات تاریخ است و بعد از ایشان باید امام زنده ای باشد تا تقدیرات بر او (و قلب مبارکش) نازل شود و حوادث یکسال را دریافت نماید. چنانکه علی علیه السلام فرمود:

لیلة القدر در هر سال وجود دارد که تقدیرات یکسال بر والیان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شود. گفته شد: ولات امر چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من.^۱

(د) از دیگر ادله نقلی می توان به روایاتی از پیامبر اشاره کرد که از یک سو تولد امام زمان را از امام حسن عسکری علیه السلام بشارت داده و از دیگر سو اشاعه حکومت عدل جهانی و تشکیل نهضت آزادی بخش اسلام را به او نسبت می دهد.

بنابراین تردیدی نیست در اینکه تقدیر خداوند بر آن است که آن حضرت تا زمان تشکیل حکومت زنده بماند و زمان کنونی نیز که مقطع بین این دو جریان است خالی از وجود آن امام همام نیست.

فصل چهارم

ویژگی‌های امام زمان

لقب قائم

یکی از القاب امام زمان قائم است. چون او قائم به امر خداوند است تا ظهور نماید و به قسط و عدل قیام کند و با تشکیل حکومت جهانی اسلام، تمام فرائض را عملی نماید و هدف ارسال رسل و امامت را بطور کامل محقق سازد.

همه ائمه دارای القابی بوده‌اند که از طرف رسول خدا به آن ملقب شده‌اند. امام دوازدهم علیه السلام نیز لقب قائم را بنابر اخبار متواتره از رسول خدا دارد. روایاتی بر این مطلب دلالت دارد که ائمه دیگر هم حضرت را با الهام از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این لقب خوانده‌اند و این لقب را به حضرت اختصاص داده‌اند. از جمله روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اولین کسی که این لقب را به حضرت داده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ این روایت است:

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تعالی اختار من الناس الانبیاء و الرسل و اختارنی من الرسل و اختار منی علیاً و اختار من علی الحسن و الحسین و اختار من الحسین الاوصیاء تاسعهم قائمهم و هو ظاهرهم و باطنهم؛^۱
یعنی همانا خداوند متعال از میان مردم انبیاء را برگزید و از بین پیامبران مرا برگزید و از من علی را برگزید و از علی، حسن و حسین را اختیار کرد و از حسین، امامان نه گانه را که نهمین آنها قائم آنها و ظاهر و باطن آنهاست.

روایات معتبر دیگری از طرق گوناگون نقل شده که این لقب را به حضرت مهدی علیه السلام

۱. شیخ الطائفه طوسی، کتاب الغیبه، چاپ اول، مکتبه نینوی، بی تا، ص ۹۳.

اولین بار پیامبر اکرم ﷺ اختصاص داده‌اند. شیخ صدوق در کتاب شریف کمال‌الدین نقل فرموده است:

قال رسول الله ﷺ طوبى لمن ادرك قائم اهل بيتى و هو ياتم به فى غيبته قبل قيامه و يتولى اوليائه.^۱

و روایت دیگری با طریق و اسناد متفاوت با اختلاف عبارت این حقیقت را بیان می‌کند که اول از همه رسول خدا این لقب را به بقیة الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - داده است. بر اساس روایات معتبر لقب مهدی هم اولین بار توسط رسول خدا ﷺ به آن حضرت داده شده است که در همین کتاب معتبر آمده است.^۲

در روایت معروف از صحیفه حضرت فاطمه که نام پیامبر اکرم ﷺ و تمام ائمه و نام پدران و مادران آنها در آن مشخص شده است؛ لقب قائم اختصاص به حضرت صاحب‌الامر دارد. عین عبارت کتاب صدوق این است: ابوالقاسم محمد بن الحسن، هو حجة الله تعالى على خلقه، القائم، امه جارية اسمها نرجس صلوات الله عليهم اجمعين.

از آنجا که صحیفه فاطمیه - که جابر آن را نزد حضرت فاطمه - دیده است از طرف پروردگار به بانوی دو عالم اهداء شده بود؛ می‌توان استنباط کرد که این لقب از طرف خداوند متعال به حضرتش داده شده است. بنابراین می‌توان گفت پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به تبعیت از خداوند متعال این لقب را به حضرت داده‌اند، و تمام ائمه با این لقب به حضرتش تصریح کرده‌اند^۳ که شیخ صدوق و دیگران در کتابهای خود این اخبار معتبر را ذکر نموده‌اند.

از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز این طور نقل شده است:

... اما علمتم ما منا احدٌ الا ويقع فى عنقه بيعة لطاعية زمانه الا القائم الذى يصلى روح الله عيسى بن مريم خلفه...

۱. محمد بن علی بن الحسین علیه السلام شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، قم، موسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، سنه ۱۴۱۶، ص ۲۸۶.

۲. در روایتی که مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است «... یا علی... اثنی عشر مهدیاً...» ج ۵۳، ص ۱۴۳.

۳. پیشین، کمال‌الدین، ص ۳۱۶.

.... قال الحسين بن علي عليه السلام في التاسع من ولدي سنة من يوسف و... و هو قائمنا اهل البيت...^۱

در برخی از احادیث و کتب معتبر دیگر نقل شده که حضرت مهدی هم، خودشان را به این لقب به بعضی از علما و صالحین شناسانده‌اند که نمونه‌ای از آن را از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل می‌کنیم:

شیخ در باب (من راه) آورده است که علی بن ابراهیم فدکی به نقل از اودی یا (ازدی) می‌گوید:

در طواف به جوانی برخوردیم و با او ملاقات نمودم که در گفتار و رفتار و وجاهت کسی به او نمی‌رسید. پرسیدم او کیست؟ گفتند: فرزند رسول خدا است که در بعضی اوقات ظاهر شده و با مردم گفتگو می‌کند. ازدی به او نزدیک شده و طلب ارشاد و راهنمایی می‌نماید. بعد از گفتگو، حضرت مهدی عجل الله فرجه به او می‌فرماید: مرا شناختی؟ او در جواب می‌گوید: نه. فقال المهدي انا قائم الزمان...^۲

در حین ظهور نیز یکی از نام‌هایی که حضرتش را به آن ندا می‌دهند؛ همین لقب است. درباره علت ملقب شدن امام‌عصر از طرف خداوند به این لقب روایتی در بحار الانوار نقل شده است:

عن الثمالي... سألت عن الباقر عليه السلام الستم كلکم قائمین بالحق، قال: بلی. قلت: لم سُمِّي القائم قائماً...^۳

ابو حمزه ثمالی علت را از حضرت سؤال نمود. و حضرت فرمود: بعد از شهادت جدم حسین عليه السلام ملائکه بسیار گریستند و نوحه نمودند و از خداوند درخواست کردند که انتقام او را بگیرد. از طرف خداوند به سوی ملائکه وحی آمد که فرمود: قسم به عزت و جلالم که از آنها توسط فردی از خاندان امام حسین عليه السلام انتقام بگیرم.

۱. در بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۱، چاپ دارالکتب، ص ۳۱، از امام رضا عليه السلام با این لقب از حضرت یاد کرده است.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، چاپ مکتبه نبوی، تهران، ص ۱۵۲.

۳. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

فسرت الملائكة بذلك فاذا احدهم قائم يصلي فقال الله عز وجل: بذلك القائم انتقم منهم؛^۱
یعنی به وسیله آن قائم که در حال نماز است از آنها انتقام گیرم (گویا نور وجودی حضرت
صاحب به ملائکه نشان داده شده است).

ذکر نام

یکی از ویژگیها و خصوصیات امام زمان عجل الله فرجه این است که در برخی از روایات از تصریح به نام
آن حضرت منع شده است. چنان که مرحوم طبرسی می‌گوید:

امام دوازدهم - صلوات الله علیه - نام او، نام رسول خدا و کنیه او، کنیه رسول خدا است و
برای هیچ کس جایز نیست که آن حضرت را به اسم یا کنیه اش پیش از خارج شدن از
غیبت بخواند. زیرا در این زمینه نهی وارد شده است. و در زمان غیبت، او را با یکی از
لقبهایش یاد می‌کنند و برخی از لقبهای آن حضرت عبارت اند از الحجّة، القائم، المهدی،
الخلف، الصالح، صاحب الزمان، المنتظر.^۲

و مشهور بین جمعی از محدثان و راویان آن است که گفتن نام اصلی امام عصر عجل الله فرجه حرام
است.^۳ لیکن این سؤال مطرح است که آیا این حرمت مخصوص زمان غیبت صغری
بوده است - همان گونه که علامه مجلسی^۴ از بعضی از علما نقل کرده - و یا در هر زمان و
مکانی تا موقعی که حضرتش ظهور کند حرام است؟ و یا اینکه حرمت تلفظ نام مقدس آن
حضرت بستگی به موارد خاصی مانند تقیه و ترس دارد که اگر موارد ترس و تقیه نباشد
جایز است؟

در اینجا به تحلیل و بررسی روایات در این مورد می‌پردازیم. روایاتی که در مورد ذکر یا عدم
ذکر نام امام به ما رسیده، به چهار قسم تقسیم می‌شوند:

الف) پاره‌ای از روایاتی که در این مورد رسیده دلالت دارند که تلفظ نام مبارک حضرت

۱. همان، ص ۲۸ - ۲۹.

۲. احمد بن علی طبرسی، تاج الموالد، ص ۶۰ - ۶۱ و ۱۳۶ - ۱۳۷.

۳. آیت الله مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، مطبعه الحکمه، قم، منشورات دارالعلم، ج ۳، ص ۱۳۶ - ۱۲۴، (تمام پاسخ به
صورت ترجمه و تلخیص است).

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱.

ولی عصر به طور مطلق (در هر زمان و مکان و شرایط) حرام است و در این دسته از روایات علت خاصی ذکر نشده است.

۱ - مرحوم کلینی از علی بن رئاب نقل می‌کند که امام صادق فرمود:

نام مبارک صاحب این امر (حضرت ولی عصر) را هیچ کس جز شخص کافر نمی‌برد.^۱

۲ - مرحوم کلینی از ریان بن صلت نقل می‌کند که گفت:

از حضرت رضا علیه السلام در مورد سؤالی که پیرامون حضرت قائم علیه السلام شده بود شنیدم فرمود: جسمش دیده نمی‌شود و نامش برده نمی‌شود.^۲

۳ - مرحوم صدوق در کتاب کمال‌الدین از صفوان بن مهران نقل می‌کند که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: مهدی که از فرزندان توست کیست؟ فرمود:

مهدی پنجمین امام از فرزندان امام هفتم است و وجود مقدسش از شما پنهان می‌شود و برای شما بردن نام او جایز نیست.^۳

۴ - مرحوم صدوق نیز در کتاب نامبرده از محمد بن عثمان بن عمری نقل می‌کند که گفت: برایم دست‌خطی (توقیع) پدیدار شد که با آن دست‌خط آشنا بودم، به این عبارت:

من سمّانی فی مجمع من الناس باسمی فعلیه لعنة الله؛ کسی که در میان اجتماع مردم نام مرا ببرد؛ لعنت خدا بر او باد.^۴

ب) برخی از روایات که در این مورد وارد شده به روشنی دلالت بر ترک نام آن حضرت دارد تا موقعی که قیام کند و سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴ شیخ کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ حیدری (دار الکتب الاسلامیه) چاپ دوم، ۱۳۸۸ق.

۲. همان، ح ۳.

۳. کمال‌الدین، شیخ صدوق، ص ۳۳۳، ح ۱، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ ۱۴۰۵ق، یک جلدی، چاپ جامعه مدرسین.

۴. همان، ص ۴۸۳، ح ۳.

۱ - علامه مجلسی از محمد بن زیاد ازدی نقل می‌کند که امام موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی که از امام قائم علیه السلام سخنی به میان آمد فرمود:

تولد حضرت قائم علیه السلام بر مردم پنهان است، نام بردن او برای آنان جایز نیست تا وقتی که خداوند متعال او را ظاهر کند و به وسیله او زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید.^۱

۲ - علامه مجلسی از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت می‌کند که امام هادی علیه السلام درباره حضرت قائم فرمود:

یاد کردن حضرت قائم علیه السلام به نام جایز نیست تا وقتی که نهضت کند و زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید.^۲

۳ - مرحوم کلینی از داود بن قاسم جعفری نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

روزی حضرت خضر علیه السلام به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: گواهی می‌دهم به آمدن مردی از فرزندان امام عسکری علیه السلام که نام و کنیه‌اش برده نمی‌شود تا قیامش ظاهر گردد، زمین را همانگونه که پر از جور شده پر از عدل و داد می‌کند...^۳

ج) برخی از روایات دلالت دارند که نام بردن حضرت مهدی علیه السلام جایز نیست و عدم جواز به خاطر ترس از ضرر عنوان شده است. به عنوان نمونه چند روایت ذکر می‌شود:

۱ - مرحوم کلینی از ابو عبدالله صالحی نقل می‌کند که گفت:

پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که اسم و مکان حضرت مهدی را سؤال کنم (پس از سؤال) جواب آمد: اگر آنها را به اسم حضرت مهدی علیه السلام آگاه سازید آن را ظاهر می‌سازند، اگر مکانش را بشناسند بر آن راهنمایی می‌کنند.^۴

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲، ح ۵.

۲. بحار الانوار، همان، ح ۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۲۶، ح ۱.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲.

محدث بزرگ شیخ حر عاملی پس از نقل این حدیث می‌گوید: این حدیث دلالت دارد بر اینکه نهی ائمه اطهار علیهم‌السلام از نام بردن حضرت مهدی علیه‌السلام به خصوص در مواردی است که خوف از ضرر و بروز فساد باشد.^۱

۲- مرحوم کلینی نیز نقل می‌کند که شخصی از محمد بن عثمان (نایب دوم) پرسید: آیا جانشین حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام را دیده‌ای؟ در پاسخ گفت: آری به خدا سوگند، تا اینکه پرسید اسمش چیست؟ در پاسخ گفت:

پرسش از نام آن حضرت بر شما حرام است. این را از نزد خود نمی‌گویم... حکم امام را گفتم، زیرا زمامدار وقت تصور می‌کند که حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام از دنیا رفت و فرزندی به جای نگذاشت. تا اینکه گفت: هرگاه نام حضرت مهدی علیه‌السلام برده شود نتیجه‌اش طلب کردن (دشمنان) از اوست، بسپرهیزید از خدا و از این مطلب دم فرو بندید.^۲

این روایت مانند روایت قبلی است که با صراحت و روشنی دلالت دارد بر اینکه نهی از بردن نام حضرت، به خاطر ترس از رسیدن ضرر به آن بزرگوار است. چرا که وقتی نام او شناخته شد، دنبالش به جستجو خواهند پرداخت. از این رو امام علیه‌السلام از بردن نام آن حضرت نهی فرموده تا کسی که آن را نمی‌داند از آن مطلع نشود. لذا کسی که می‌داند بر او اظهار آن نام حرام است.

۳- علامه مجلسی نقل می‌کند که ابوخالد کابلی گفت: هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت به حضور امام باقر علیه‌السلام رسیدم... عرض کردم: پدرت حضرت مهدی علیه‌السلام را برایم چنان توصیف کرده‌اند که اگر او را در راهی ببینم دستش را می‌گیرم. حضرت فرمود: منظورت چیست؟ گفتم: می‌خواهم نام حضرت را برایم بگویی تا او را به نام بشناسم. فرمود:

از مطلبی سؤال می‌کنی که اگر فرزندان حضرت فاطمه - سلام الله علیها - آن را بدانند ترس آن را می‌دارند که او (حضرت مهدی علیه‌السلام) را قطعه قطعه کنند.^۳

۱. وسائل الشیعه، چاپ الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۴۸۷، ذیل حدیث ۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

اینکه حضرت می‌فرماید فرزندان فاطمه علیها السلام ترس دارند؛ دلالت دارد بر اینکه عده‌ای قصد ضرر رساندن به حضرت را داشته‌اند. از این رو امام باقر علیه السلام آن حضرت را به نام یاد نکرد تا نامش پوشیده بماند و شناخته نشود.

بنابراین روایات قسم سوّم بیانگر این است که ذکر نکردن اسم واقعی حضرت به خاطر امر تعبّدی خاص نیست، بلکه تنها به خاطر تقیه می‌باشد.

(د) روایات فراوانی دلالت دارند بر اینکه خود ائمه اطهار علیهم السلام یا اصحابشان در موارد متعددی حضرت مهدی را به نام یاد کرده‌اند.

۱- شیخ صدوق از مرحوم کلینی نقل می‌کند:

وقتی همسر حضرت امام عسکری علیه السلام باردار شد، امام حسن علیه السلام به او فرمود: به زودی پسری را حمل می‌کنی که نامش (محمد) است. قائم بعد از من اوست.^۱

۲- همچنین شیخ صدوق نقل می‌کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت:

نزد فاطمه زهرا علیها السلام صحیفه‌ای یافتیم که در آن نام ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندانش مذکور بود. جابر آنها را به ردیف خواند تا گفت: ابوالقاسم فرزند امام حسن عسکری، حجت خدا بر آفریده‌هایش که قائم است، مادرش نرجس نام داشت.^۲

این روایات دلیل آن است که نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به طور کلی در همه جا و همه حالات ممنوع و حرام نیست.

علامه بزرگوار محدث معروف شیخ حر عاملی، در آخر باب ۳۳ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید:

در باره تصریح به نام حضرت مهدی علیه السلام، امر به نام بردن آن حضرت به طور عموم یا خصوص یا صراحت یا با اشاره ابتدائاً و یا به عنوان تقریر و بیان کردن، در روایات و زیارتها و دعاها و تعقیبات نماز و تلقین میت و... جداً فراوان است.^۳

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۱، ح ۱.

۱. کمال الدین، ص ۴۰۸، ح ۴، باب ما روی عن ابی محمد الحسن العسکری.

۲. کمال الدین، ص ۳۱۰، ح ۱، باب ذکر النص علی القائم علیه السلام فی اللوح.

۳. وسائل الشیعه، الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۴۲۹.

در پاورقی وسائل‌الشیعه نیز بیان کرده که جماعتی از علماء در کتاب حدیث، اصول، کلام و... تصریح به نام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه کرده‌اند. از جمله: علامه حلی، محقق، مقداد، سید مرتضی، شیخ مفید، ابن طاووس و... ولی علمایی که نام بردن آن حضرت را حرام می‌دانند؛ کم هستند.^۱

بنابراین جای هیچ گونه تردیدی نیست که نمی‌توان به طور قطعی تعبداً قائل به حرمت نام بردن امام‌زمان شد و لااقل بایستی در حرمت وعدم حرمت تردید داشت. گرچه برخی از بزرگان به حرمت نام تصریح نموده‌اند، ولی ظاهر آن است که ممنوعیت نام بردن حضرت بستگی به وجود ملاک تقیه دارد. لیکن در غیر موارد تقیه مانند امثال زمان ما، بنا بر تحقیق حرام نیست.

نقد کلام علامه مجلسی: آیت‌الله مکارم شیرازی در مورد گفتار علامه مجلسی مبنی بر ممنوعیت نام بردن حضرت تا هنگام ظهورش؛ می‌گوید:

قول به اینکه لحن روایات صراحت دارند بر اینکه حرمت نام بردن امام‌زمان مخصوص زمان غیبت صغری نیست - که بعضی آن را به استناد برخی علل استنباط کرده و با استبعاد وهمی اختصاص به این زمان داده‌اند^۲ - جداً مردود است. زیرا این اختصاص به اتکاء علل استنباط شده و استبعاد وهمی نیست. بلکه در روایات فراوان دیگر، تصریح به عدم اختصاص ممنوعیت بردن نام آن حضرت به عصر غیبت صغری شده است، به اضافه روایاتی که به روشنی دلالت بر جواز و تصریح به نام حضرت دارند.^۳ (مانند روایات قسم چهارم)

خلاصه سخن آنکه بنظر می‌رسد با عنایت به مجموع روایات؛ حرمت نام بردن حضرت ولی عصر عجل‌الله‌فرجه در صورت خوف ضرر رسیدن به وی و یا طبق ملاک‌های تقیه می‌باشد. در غیر این موارد به چند دلیل جایز است:

۱ - حرمت در مورد تقیه و جواز در غیر آن موارد؛ یگانه راه جمع بین روایات و حمل کردن

۱. همان.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲، ذیل حدیث ۵.

۳. قواعد الفقہیہ، ج ۱، ص ۵۰۰.

روایات مطلق بر روایات مقید می‌باشد. روایات مطلق همان قسم اول از روایات و روایات قسم دوم (از جهت خوف، مطلق بودند) به وسیله قسم سوم که دلالت بر این داشتند که حرمت نام بردن حضرت مهدی عجل الله فرجه بستگی به موارد تقیه دارد؛ مقید می‌گردد. نتیجه اینکه منظور از عدم جواز نام بردن در قسم اول و دوم از روایات در مورد تقیه است.

و اگر این را نپذیریم وقتی که قسم اول و دوم از روایات با قسم سوم تعارض کردند؛ از اعتبار ساقط می‌شوند که در این صورت اصل، جواز نام بردن می‌شود. و اگر قایل به تخییر هم شویم در این صورت نیز حکم، به جواز تصریح به نام حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود. بهترین دلیل بر صحیح بودن این راه جمع؛ قسم چهارم از روایات است که دلالت صریح بر جواز نام بردن حضرت داشتند. البته فتوای بسیاری از اصحاب ما نیز مطابق قسم چهارم از روایات است. چگونه در مقام تعارض، غیر قسم چهارم از روایات را بر قسم چهارم ترجیح دهیم؟ بنابراین بهترین راه حل همین جمع بین روایات است که ذکر کردیم.

۲- احادیث فراوان از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده که در آنها تصریح شده که اسم مهدی عجل الله فرجه اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و کنیه‌اش همان کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. این خود در ردیف نام بردن امام زمان عجل الله فرجه است. زیرا ظاهر بعضی از روایات ممنوعیت نام حضرت را طوری دانسته که افراد مورد خطاب اسم آن حضرت را ندانند که چیست. نه اینکه محض تلفظ به نام حضرت ممنوع باشد.

گرچه برخی از اخبار دلالت بر ممنوعیت نام حضرت دارد ولی این روایات با بعضی دیگر از روایاتی که تنها تلفظ به نام امام عجل الله فرجه را حرام می‌دانند منافات دارد.

بنابراین نام مبارک حضرت مهدی که عبارت از محمد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد؛ در زمان ما که از این جهات مورد تقیه نیست جایز است. نظر عالم بزرگوار علی بن عیسی اربلی نیز حرمت تلفظ نام حضرت در موارد تقیه و خوف است و می‌گوید:

فتوای من این است که منع تلفظ به نام مهدی عجل الله فرجه از روی تقیه بوده است ولی اکنون اشکالی ندارد.^۱

۱. علامه اربلی، کشف الغمه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ج ۲، ص ۵۲۰.

طول عمر

طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام در طول تاریخ مورد سؤال بوده است. در حالی که طول عمری فراتر از قرن‌ها از دیدگاه‌های گوناگون، امری شدنی و ممکن است. در اینجا به بررسی امکان تحقق چنین امری می‌پردازیم.

امکان عقلی: مقصود از این امکان، محال نبودن عمر طولانی از نظر عقل است. از نظر عقل، درازی عمر با تناقض همراه نمی‌باشد و مانعی برای تحقق آن وجود ندارد. زیرا در مفهوم زندگی، مرگ زودرس نهفته نیست. این مانند عدد ۳ نیست که فرد است و برای زوج شدنش تناقض لازم می‌آید. ممکن است برای انسان شرائط و محیطی پدید آید که سلولهای بدن پیوسته بازسازی شوند و بافت‌های قبلی که دچار پیری و فرسودگی شده‌اند به تدریج در جریان خون حل و بازسازی شوند. لذا از نظر عقل سالها زنده ماندن محال نمی‌باشد.^۱

امکان علمی: امکان علمی بدین معناست که از نظر علم، سفر انسان به سیارات منظومه شمسی و دیگر منظومه‌ها مردود نیست و نظریه‌های علمی امکان زندگی درازمدت را برای انسان نیز محال نمی‌داند. امروزه در کیهان‌شناسی، روانشناسی و سایر رشته‌های علمی، هر روز نظریات استواری پدید می‌آید که با دلایل و شواهد بیشتر همراه می‌باشد. که در اینجا به آن اشاره می‌گردد:

الف) برخی از محققان می‌گویند ژنهایی را کشف کرده‌اند که عامل جاویدانگی سلولهاست. این ژنها می‌توانند سلولهای آسیب دیده را ترمیم کنند. آزمایشها بر روی حشراتی که این ژنها در آنها فعال شده بود؛ نشان داد که این جانداران بر اثر مرگ سلولی نمی‌میرند، بلکه تحلیل فیزیکی اندامها به مرگ آنها می‌انجامد. امید است با شناخت مکانیسم پیری، کیفیت زندگی سالمندان بهبود یافته و روند پیری کاهش پیدا کند.^۲

ب) پژوهشگران با آزمایش به روشی از ژن درمانی دست یافته‌اند که از تحلیل رفتن ماهیچه‌های بدن در اثر پیری پیشگیری می‌کند. و با این روش می‌توان حجم و قدرت

۱. سید صدر، محمدباقر. جستجو پیرامون مهدی (عج)، ص ۱۷ و ۱۸ ترجمه کتابخانه اسلامی، مؤسسه بناء، ۱۳۷۹.

۲. ماهنامه پیام زن، شماره ۹۲، ص ۹۴.

ماه‌چپه‌ها را در زمان پیری و یا در بیماریهای خاص دوباره بدست آورد.^۱

(ج) تاکنون تصور می‌شد که نقص در سیستم اعصاب برگشت ناپذیر است و بافتهای عصبی را نمی‌توان ترمیم کرد. لیکن محققان دریافته‌اند که سلولهای مغز نیز می‌توانند خود را بازسازی کنند ولی این کار پیوسته در طول زندگی یک فرد انجام گیرد.^۲

(د) تحقیق نشان داده است که مرگها در ۹۰ و ۱۰۰ سالگی بیشتر به خاطر کهولت نیست، به دلایل مشخص و عوارضی همانند سکته مغزی، عفونت ریه، پوکی استخوان و... رخ می‌دهد. همچنین ناامیدی در سالمندان احتمال مرگ زودرس را در آنها افزایش می‌دهد. و تحقیق روی ۷۹۵ مرد و زن ۶۴ تا ۷۵ ساله نشان داده که ۲۹ درصد آنهايي که حالت یأس داشته؛ نسبت به دیگران مرگ زودرس داشته‌اند.^۳

امکان عملی: امکان عملی آن است که پدیده روزافزون علمی و تحقیقی مانند سفینه‌های فضایی، دریایی، ژن شناسیها، اندامهای مصنوعی، رشد جانواران بیرون از رحم، و... زندگی اجتماعی را سازمان می‌دهد، که یک نوع از پیشرفت علمی به شمار می‌رود، در پرتو آن می‌توانیم در باره عمر مهدی عجل الله فرجه به بررسی بنشینیم. دیگر هیچ انگیزه‌ای برای شگفتیها باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در دانش امام مهدی عجل الله فرجه شک کنیم و پیشی گرفتن علم او را بر کاروان دانش بشر، بعید بشماریم. اگر همه اینها را باور داریم، چگونه برای خداوند بلند مرتبه دشوار می‌شماریم که مهدی عجل الله فرجه را بر دانش زمان پیشی دهد؟ چگونه است که طول عمری که خداوند به موعود منتظر بخشیده شگفتی می‌آورد، در این صورت دگرگون کردن جهان و نوساختن آن بر مبنای تمدن بزرگ که به عهده آن حضرت گذاشته شده است را چگونه باید نظر داشت؟^۴

منابع دینی: امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: ستهائی از انبیاء گذشته در قائم به یادگار مانده است. از آدم و نوح علیهم السلام طول عمر، از ابراهیم علیه السلام تولد پنهانی، از عیسی علیه السلام غیبت^۵ و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای

۱. ماهنامه دانشمند، شماره ۴۳۲، ص ۲۱.

۲. ماهنامه دانشمند، شماره ۴۴۴۴، ص ۲۵، مهر ۱۳۷۹.

۳. همان، شماره، ۴۵۹، ص ۲۴.

۴. سید صدر، محمدباقر، جستجو پیرامون امام مهدی (عج)، ص ۱۹-۲۵، ترجمه کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۹.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، مؤسسه الوفاء، بیروت.

تعالی عمر بنده صالح خویش، خضر را طولانی نکرد جز برای اینکه دلیلی بر طول عمر قائم عجله فرجه باشد. و از این رهگذر بهانه دشمنان را خنثی و حجت ایشان را قطع کند.^۱

ابن جوزی که از علمای معروف اهل تسنن و حنفی مذهب است، پس از بحث در حالت حضرت مهدی عجله فرجه و نقل روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت می‌گوید: این اعتقاد امامیه صحیح است که حضرت مهدی موجود زنده است، و بر افرادی استدلال می‌کند که از عمر طولانی برخوردار بوده‌اند، مانند خضر، الیاس، و همچنین ذوالقرنین که در تورات آمده است ۳۰۰۰ سال عمر کرد. و همچنین معمرینی که در شمار عمرهای ۹۰۰، ۸۰۰ و ۷۰۰ سال در تاریخ آمده است.^۲

عبدالوهاب شعرانی، پس از ذکر تولد آن حضرت در نیمه شعبان ۲۵۵ می‌گوید: او باقی است تا آنکه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نزول کند و با او دیدار نماید. و عمر او تا زمان ماکه ۹۵۸ هجری باشد ۷۰۶ سال است.^۳

کتب آسمانی: در قرآن کریم نیز مواردی از عمرهای طولانی آمده که به آن اشاره می‌گردد: حضرت نوح علیه السلام؛ نوح را به سوی قومش فرستادیم، ۹۵۰ سال در میان آنان درنگ کرد^۴ و همچنین حضرت یونس علیه السلام؛ اگر از اهل تسبیح نبودی تا قیامت در شکم ماهی نگه می‌داشتم.^۵ پس اگر زندگی در شکم ماهی تا قیامت امکان داشته باشد، در خشکی نیز امکان خواهد داشت.

در سایر کتب آسمانی ادیان گذشته سخن از طول عمر حضرت مهدی عجله فرجه نیست. بلکه سخن در مطلق درازی عمر کسانی است که عمر فوق طبیعی داشته‌اند. در میان خداپرستان و پیروان ادیان آسمانی در امکان طول عمر اختلافی نیست. و در تمام کتب آنان از عمر طولانی بسیار سخن به میان آمده است. از جمله در تورات کتاب مقدس یهودیان شرح زندگی کسانی را که عمرشان طولانی است اینگونه آورده است. می‌گوید: آدم ۹۰۰ سال، نوح ۹۰۵ سال، قینان

۱. همان.

۲. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص الامه، ص ۳۶۵، ۳۶۵، اعلمی، بیروت.

۳. شعرانی، عبدالوهاب، البواقیت و الجواهر، ص ۶۵، دارالکتب اسلامی، تهران.

۴. عنکبوت / ۱۴.

۵. قلم / ۴۸.

۹۱۰، متوشالغ ۹۶۹، المک ۷۷۷ سال داشته و بعد از آن مرده‌اند.^۱

هم‌چنین در انجیل که بعد از تورات بوده و از آن به عهد جدید یاد می‌کنند می‌گوید:
... انسانهای مادی بوده‌اند که ۲۰۰۰ سال داشته، حداقل آن ۹۰۰ سال است^۲ و موارد متعددی را نشان می‌دهد.

تاریخ: آنچه در تاریخ درباره کهنسال‌ترین انسانها آمده؛ زیاد بوده‌اند که بالای ۵۰۰ سال داشته‌اند.^۳ و نمونه‌های دیگر اینکه فیروازای یکی از پادشاهان ۵۳۷ سال، ابوهیل، قس، اسقم هر کدام ۶۷۰ سال، مصرایم نوه نوح، ملک نوه ادریس هر کدام ۷۰۰ سال داشته‌اند.^۴ هم‌چنین ضحاک ۱۲۰۰ سال، مهرکان ۲۵۰۰ سال، عاد و لقمان هر کدام ۳۵۰۰ سال عمر کرده‌اند و...^۵
در نتیجه آنچه به‌عنوان نمونه اشاره گردید گویای آن است که عمر طولانی از نظر عقل محال نیست، و علم نیز آن را نفی نمی‌کند. تاریخ، سنت و ادیان آسمانی نیز گواهی می‌دهند که انسانهایی بوده‌اند که بیشتر از عمر طبیعی همگان زندگی کرده‌اند. لذا طولانی بودن عمر امام زمان عجل الله فرجه از جهات مختلف ممکن بوده و محال نمی‌باشد.

خصوصیات جسمی

در مورد خصوصیات ظاهری حضرت مهدی عجل الله فرجه، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

نشانه و علامت قائم این است که سن حضرت زیاد است ولی از نظر چهره جوان می‌نماید؛ به گونه‌ای که اگر کسی به او نظر کند می‌پندارد او در سن چهل سالگی یا کمتر است. نشانه دیگرش اینکه گذشت روزگار او را پیر نمی‌کند تا زمانی که اجلش فرارسد.^۶

۱. تورات، ترجمه فاضل خالقی، سفر پیدایش، باب ۵، آیات ۵-۳۲.

۲. انجیل، کتاب اعمال سولان، باب اول، آیات ۱-۱۲.

۳. دخیل، علی محمد، الامام المهدی، ص ۱۴۶-۱۸۶، دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۳.

۴. دایانا، اس، ودرف، چگونه می‌توان ۱۰۰ سال زندگی کرد، ترجمه لیلا مهرادبی، ص ۴۸، انتشارات حسام، ۳۷۱.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. غیبت نعمانی، ص ۱۸۸، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

او از فرزندان من است، اندامش چونان مردان بنی اسرائیل سخت و ستر است. به هنگام سختی و گرفتاری امت من قیام می‌کند، رنگ چهره‌اش به عرب‌ها شباهت دارد، قیافه‌اش چون مرد چهل ساله می‌نماید و...^۱

بنابراین امام از نظر سنّی به جوانی ۳۰ تا ۴۰ ساله می‌نماید، اگرچه عمر او بسیار طولانی است.

اما در مورد مشخصات بدنی آن حضرت ابوبصیر می‌گوید، به امام صادق ﷺ عرض کردم: از پدر شما شنیده‌ام که امام زمان سینه‌ای گشاده و کتف‌هایی باز و عریض دارد. امام ﷺ فرمود:

ای ابا محمد! پدرم زره پیامبر را پوشید ولی برایش بلند بود، من نیز آنرا پوشیدم ولی بر قامتم بلند بود، ولی آن زره بر قامت حضرت قائم چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خدا اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است به طوری که هر بیننده گمان می‌کند اطراف آن را گره زده‌اند.^۲

۱. ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه اعلمی بیروت.

۲. اثبات الهداة، حرّ عاملی، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۵۲۰، چاپ علمیه قم.

فصل پنجم

غیت

انواع غیبت

۱- غیبت شخصیتی: در این فرض امام زمان عجل الله فرجه از نظر شخصیتی بر ما مخفی است. یعنی آن حضرت به طور عادی زندگی می‌کند و مردم کوچه و بازار او را ملاقات کرده و با او نشست و برخاست و معاشرت می‌کنند و حضرت با مردم همدم و هم صحبت می‌شود ولی مردم شناخت و معرفت به اینکه این شخص امام زمان است ندارند. حکمت الهی چنین اقتضا کرده که حضرت با ناشناس ماندن از خطرات احتمالی ستمگران و ظالمان در امان بماند تا ذخیره‌ای برای روز مبادا باشد. روایاتی بر این نظریه دلالت می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در صاحب این امر (حضرت مهدی) سنت‌هایی از پیامبران است... و سنتی که از یوسف علیه السلام دارد؛ مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد، به طوری که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.^۱

۲- غیبت شخصی به دلیل نامرئی بودن امام زمان عجل الله فرجه: به این معنی که امام روی زمین است و اینجا زندگی می‌کند و به جاهای مختلف می‌رود و از احوالات و رفتار شیعیان مطلع می‌شود و آنها را مورد عنایت و لطف خود قرار می‌دهد، ولی هیچ کس وجود حضرت را با چشمان ظاهری نمی‌بیند، چنانکه حضرت خضر چنین است. امام رضا علیه السلام فرموده:

خضر علیه السلام آب حیات نوشیده، تا نفخ صور زنده است، او به نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد ما صدای او را می‌شنویم... و در هر سال در مراسم حج حاضر است. ولی دیده نمی‌شود.^۲

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، جلد ۲، باب ۳۳ حدیث ۴۶، مؤسسه النشر الاسلامی جامعه مدرسین.

۲. مجلسی، بحار الانوار، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم جلد ۵۱، صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲.

این نوع اختفاء که همان ناپیدائیست؛ با اختفا به صورت ناشناس بودن فرق دارد، زیرا اختفا به صورت ناشناسی به طور عادی صورت می‌گیرد و هیچ‌گونه مؤونه‌ای ندارد؛ ولی استتار به صورت نامرئی بودن نیاز به تصرفات و اعجاز دارد.

۳- غیبت شخصی به دلیل تصرف در چشمان مردم: در این فرض ناپیدائی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر دخل و تصرف ایشان در چشمان مردم است. در این مورد نیز نیاز به اعجاز و قدرت الهی است تا در حین حضور امام در میان مردم؛ حضورشان در اجتماعات و تجمعات دیده نشود. در قرآن کریم و روایات به مواردی اشاره شده که با معجزه الهی، افرادی نمی‌توانستند یک موجود قابل دیدن را مشاهده نمایند.

پیش روی آنان سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی، و چشمانشان را پوشانده ایم،
لذا نمی‌بینند.^۱

از عبدالله بن مسعود نقل شده که قریش کنار در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع شدند، آن حضرت از منزل بیرون آمدند و بر سر آنان خاک پاشیدند در حالی که آن حضرت را نمی‌دیدند.^۲
و در آیه دیگر می‌فرماید:

وقتی قرآن می‌خوانی، بین تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای پوشیده
قرار می‌دهیم.^۳

معجزه به دو صورت متصور است: یا در بیننده اثر می‌گذارد، یا در دیده شده؛ تصرف در بیننده به این صورت است که او را از دیدن چیزی که در جلوی اوست ناتوان کند. تصرف در دیده شده این است که میان صورت نوری صادر شده از جسم (تصویر) و غیر اینها از آنچه که حواس پنج‌گانه دریافت می‌کند؛ چیزی حایل شود و نگذارد که حسی از جسم به بیننده برسد. بدین ترتیب این شخص از ادراک واقعی که پیش روی او نهاده شده عاجز می‌شود.
هر دو صورت در امام علیه السلام متصور است. از سخن بزرگان استفاده می‌شود از انواع غیبتی

۱. یس / ۹۱.

۲. مجمع البیان، جلد ۸، صفحه ۴۱۶، تهران کتابفروشی اسلامی ۱۳۹۰.

۳. مجمع البیان، ذیل آیه ۴۵، سوره اسراء.

که متصور است؛ برای امام زمان نوع اول آن صادق است. یعنی غیبت عنوانی. بدین معنی که امام زمان به طور عادی در میان ما زندگی می‌کند ولی ما او را نمی‌شناسیم و ممکن است ایشان را زیارت نماییم ولی معرفت به او نداشته باشیم.

مسئله غیبت مختص به امام عصر علیه السلام نبوده است، بلکه طبق بیان قرآن کریم و روایات فراوان تعدادی از پیشوایان گذشته نیز مانند: صالح، یونس، موسی، عیسی و خضر علیهم السلام غیبت نموده، و از انظار مردم پنهان می‌شدند!

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تمام غیبت‌های پیامبران در زندگی قائم ما اهل بیت نیز موبه‌مو جاری است. می‌گوید: عرض کردم، آیا قائم از شما اهل بیت است؟ حضرت فرمود: ای ابوبصیر او پنجمین فرزند پسر موسی کاظم علیه السلام و فرزند بانوی کنیزان عالم است. غیبتش چندان طولانی گردد که اهل باطل دچار تردید شوند، سپس خداوند او را ظاهر کرده و شرق و غرب جهان را به دست او بگشاید، و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، زمین با نور خداوند منور گردد، و جایی در روی زمین نمی‌ماند که در آن غیر از خداوند عزوجل پرستش شود، همه ادیان باطل از میان برود، و فقط دین خدا می‌ماند، هر چند مشرکین نپسندند!^۱

نمونه‌هایی از غیبت پیشوایان گذشته

۱ - حضرت خضر علیه السلام: در قرآن کریم آمده است حضرت موسی علیه السلام با او آشنا و از علم او بهره‌مند می‌شود، او با اینکه از دیدگان پنهان بود ولی هرگز از حوادث و اوضاع زمان غفلت نداشت. و

۱. ان سنن الانبياء عليهم السلام بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا اهل البيت، حذو النعل بالنعل وبالقدّة، قال ابوبصير فقلت: يابن رسول الله، و من القائم منكم اهل البيت؟ فقال: يا ابابصير، هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيدة الاماء يغيب غيبه يرتاب فيها المبتلون، ثم يظهره الله عزوجل فيفتح الله على يده مشارق الارض و مغاربها، و ينزل روح الله عيسى ابن مریم عليه السلام فيصلي خلفه، و تشرق الارض بنور ربها، ولا تبقى في الارض بقعه عبد فيها غير الله عزوجل الا عبد الله فيها و يكون الدين كله لله ولو كره المشركون.

علامه مجلسی، بحار الانوار (طهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۴ هـ) ج ۵۱، ص ۱۴۶، باب ۶، ح ۱۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری (مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۵ هـ ق، ۱۳۶۲ هـ ش) ج ۲، ص ۳۴۵، باب ۳۳، ح ۳۱.

براساس اختیاراتی که از جانب خدا به او داده شده بود در اموال و نفوس تصرف می‌کرد و اوضاع را طبق مصالحی رهبری می‌نمود. داستان وی با حضرت موسی علیه السلام در قرآن (آیات ۵۹ تا ۸۲ سوره کهف) ذکر شده است.

۲- حضرت موسی بن عمران علیه السلام: طبق تصریح قرآن حضرت موسی چهل روز تمام از بنی اسرائیل دوری گزید^۱ تا اینکه این مدت سپری شد و دوباره به سوی قومش بازگشت.

۳- حضرت یونس علیه السلام: وقتی قوم او بر مخالفت خود افزودند و او را سرزنش کردند، حضرت یونس علیه السلام از میان آنها بیرون رفت به طوری که هیچ کس نمی‌دانست او کجاست! طبق تصریح قرآن کریم حضرت یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگان امت خود پنهان بود. خداوند او را به جهت مصلحتی در شکم ماهی زنده نگه داشت. سپس او را بیرون آورده و سالم به سوی قومش باز گردانید!^۲

۴- حضرت عیسی علیه السلام: یهود و نصاری بر کشته شدن وی اتفاق دارند، اما خداوند می‌فرماید:

﴿وقولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلیبوه ولكن شبه لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه يقيناً. بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزاً حكيماً﴾^۳

و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی است که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لیکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند.

عیسی بن مریم هم اکنون زنده و غایب است و طبق روایات در زمان ظهور حضرت مهدی از آسمان به زمین فرود می‌آید. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يلتفت المهدي و قد نزل عیسی بن مریم كانما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي: تقدم صل بالناس فيقول عیسی: اقيمت الصلوة لك، فيصلی خلف رجل من ولدی؛^۴

۱. بقره/۵۱، اعراف/۱۴۲.

۲. داستان حضرت یونس در سوره انبیاء، آیه ۸۷ و صفات، آیه ۱۴۰ به بعد آمده است.

۳. نساء/۱۵۶.

۴. یوسف بن عبدالعزیز الشافعی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق علی نظری منفرد،

مهدی متوجه می‌شود که عیسی فرزند مریم از آسمان فرود آمده و گوئی از موهای سر و صورتش آب می‌ریزد، مهدی علیه السلام به او می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: نماز باید به وسیله شما اقامه شود. پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من ایستاده و نماز می‌خواند.

۵- حضرت صالح علیه السلام: حضرت صالح از پیامبران عظیم‌الشان است و نام مبارکش نه بار در قرآن آمده و از حیث زمان بعد از نوح و قبل از ابراهیم علیه السلام بوده است. حضرت صالح بر قوم ثمود که مردمی بت پرست بودند مبعوث شد. ایشان مدتی از نظر قومش غایب شد، صالح در روز غیبت مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی انبوه، و گونه‌های کم گوشت، میانه بالا و قد متوسط داشت. پس از غیبت چون به سوی قوم بازگشت تغییر کرده بود و او را نشناختند. و در موقع بازگشت وی، قومش سه دسته شدند: دسته اول منکر وی شدند. دسته دوم مشکوک بودند و دسته سوم یقین داشتند که او صالح پیغمبر است. صالح گفت: من همان صالح هستم که ناقه را برای شما آوردم. گفتند: درست می‌گویی منظور ما نیز پرسش از همین مطلب بود، ولی بگو بدانیم ناقه چه علائمی داشت؟! صالح گفت: علامت ناقه این بود که یک روز برای خوردن آب به آبشخور می‌رفت و روز دیگر آن را برای شتران دیگر می‌گذاشت. گفتند: درست گفتی، ما به خدا و آنچه تو از نزد او آوردی ایمان داریم.

۶- غیبت لاوی بن برخیا: داستان مشروحوی درباره نعل یهودی در تشرف به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که تفصیل آن چنین می‌باشد:

نعل چون پاسخ همه سؤالاتش را از پیامبر عظیم‌الشان اسلام دریافت کرد، شهادتین بر زبان جاری کرد و گفت: من در کتب انبیاء قبل دیدم که در آخر الزمان پیغمبری می‌آید که نامش (احمد) و (محمد) است، و او خاتم الانبیاء بوده و اوصیاء او دوازده نفر به عدد اسباطند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به نعل می‌فرماید: آیا اسباط را می‌شناسی؟

نعل گفت: آری، آنها دوازده نفرند که نخستین آنها لاوی بن برخیا است. او مدتی از بنی اسرائیل غایب شده، سپس به میان قوم خود برگشت، و دین خدا را پس از، از هم‌گسیختگی از نو زنده کرد، و با پادشاه ستمگری به نام (قرسطیا) جنگید و او را کشت.

حضرت فرمود: آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در میان امت من نیز مو به مو واقع خواهد شد، دوازدهمین فرزند من غایب می شود، به طوری که دیده نمی شود! وقتی به طرف امت من بازگشت می کند که از اسلام اسمی و از قرآن جز رسوم و آداب ظاهری نمانده باشد! در چنین شرایطی خدا به او اجازه خروج می دهد و خدا اسلام را به وسیله او ظاهر کرده و تجدید می نماید.

خوشا به حال کسانی که او را دوست داشته، از او پیروی کنند، و بدایه حال کسانی که او را دشمن داشته با او مخالفت نمایند! و خوش به حال کسانی که به برنامه های هدایت و راهنمایی او متمسک شوند.^۱

۷- ذوالقرنین: قرآن کریم (سوره کهف آیات ۹۶ - ۸۳) داستان مشروحی درباره ذوالقرنین دارد و صفات ممتازی را برای او بیان می کند. اما اینکه ذوالقرنین کیست؛ مطلبی بیان نشده است. در بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر و ائمه معصومین نقل شده می خوانیم که او پیامبر نبود، بلکه بنده صالحی بود.^۲

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:^۳ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

همانا ذوالقرنین بنده صالح خدا بود، و خداوند او را برای بندگانش حجت قرار داده بود. ذوالقرنین مردم را به طرف خدا دعوت کرده و آنها را به تقوا و پرهیزکاری امر می کرد، اما آن مردم ضربتی به سمت راست سرش زدند، و او مدتها از نظر مردم غایب شد! غیبتی آنچنان طولانی که گفتند مرده، یا هلاک شده، و معلوم نیست در کدام وادی سرگردان است! اما ذوالقرنین پس از غیبت طولانی مجدداً به طرف قومش بازگشت. این بار نیز مورد حمله قرار گرفت و آنان دومین ضربه را به سمت چپ سرش زدند.

۱. شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع الموده، ص ۹۷، فصل اول، باب ۸، ح ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۲ الی ۵۴۵ با تلخیص.

۳. سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: «ان ذالقرنین کان عبداً صالحاً جعله الله حجّه علی عباده فدعا قومه الی الله عزوجلّ و امرهم بتقواه فضربوه علی قرنه فغاب عنهم زماناً حتی قیل مات او هلك بایّ وادّ سلک، ثمّ ظهر و رجع الی قومه فضربوه علی قرنه، الا و فیکم من قو علی سنّته و ان الله عزوجلّ مکن له فی الارض و اتاه من کلّ شیء سبباً و بلغ المشرق و المغرب و ان الله تبارک و تعالی سیجری سنّته فی القائم من ولدی و یبلغه شرق الارض و غربها حتی لا یبقی سهل ولا موضع من سهل ولا جبل و طنه ذوالقرنین الا و طنه، و ینظر الله له کنوز الارض و معادنها و ینصره بالرّعب، یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً.»

سپس حضرت فرمود: آگاه باشید، که در میان شما کسی است که همان روش و سنت ذوالقرنین را دارد، خدای عزوجل سبب و امکانات همه چیز را برای ذوالقرنین فراهم کرد و قدرتی در زمین به او داد که او شرق و غرب را درنوردید. اما به زودی سنت و روش ذوالقرنین در قائم از اولاد من جاری خواهد شد، و قائم شرق و غرب عالم را زیر فرمان حکومت خود می‌آورد. در اطراف جهان کوه و دشت و بیابانی نیست که ذوالقرنین در آن قدم نهاده باشد؛ مگر اینکه مهدی در آن قدم خواهد گذاشت، (و آن را زیر چتر حکومتش خواهد کشید) همه گنجها و معادن زمین را خداوند برای قائم ظاهر می‌کند، و او را به وسیله ترسی (که در دل دشمنان می‌افکند) یاری خواهد کرد. قائم جهان را پراز عدل و داد می‌کند، همانطوری که از ظلم و جور پر شده است.

اینها نمونه‌هایی چند از غیبت انبیاء و اولیای الهی بود.

در نتیجه معلوم شد که غیبت مختص به امام زمان نبوده است بلکه طبق بیان آیات و روایات فراوان بعضی از انبیاء و اولیاء قبل از او مانند حضرت موسی، صالح، خضر، یونس، عیسی و... نیز غیبت داشته‌اند. و نکته قابل توجه آن است که چنانکه از مقدمه کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق برمی‌آید خود امام عصر علیه السلام نیز توجه خاصی به پیشینه غیبت دارند و به شیخ صدوق می‌فرمایند غیبت‌های انبیاء گذشته را جمع نماید و با آن به غیبت امام عصر استدلال کند.

غیبت صغری

برای شناخت هر چه بهتر تاریخ سیاسی عصر غیبت صغری و دست یافتن به تحلیلی صحیح و جامع در مورد این دوره، و پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت امام دوازدهم علیه السلام و در نهایت عمق موضع‌گیری‌های امام علیه السلام؛ بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت امام علیه السلام ضروری است.

خلافت عباسیان بیش از پنج قرن (از ۱۳۲ تا ۷۹۴ ه.ق) به طول انجامید، و مورخان تاریخ خلافت آنان را به ۴ دوره تقسیم کرده‌اند.^۱ آنچه در این فصل مورد نظر ما است بررسی عصر عباسیان دوم، یعنی از ابتدای خلافت متوکل تا شروع غیبت صغری (۲۶۰ ه.ق) است.

۱. تاریخ العباسی، دکتر ابراهیم ایوب، ص ۲۶.

الف) وضعیت سیاسی: بیشتر وزراء و امرای عباسیان افرادی بی‌کفایت و ستمگر بودند و در تحقیر، ضرب و شتم و شکنجه مردم و از بین بردن حقوق آنان و چپاول اموالشان سعی تمام داشته و از هیچ کاری دریغ نداشتند. در زمان منتصر عباسی، وزیرش احمد بن الحصب سواره از خانه خارج شد، مردی به دادخواهی نزدش آمد و او همچنان که بر اسب نشسته بود پایش را از رکاب در آورده و آنچنان بر سینه او کوفت که آن مرد در دم جان سپرد.^۱

در زمان واثق وزیرش محمد بن عبدالملک تنوری ساخته و در آن میخ‌هایی کار گذاشته بود و مردم را در آن شکنجه می‌داد. جالب اینکه خود او در همان تنور شکنجه و کشته شد.^۲ متوکل یکی از خلفای عباسی، رسماً از ذریه علی علیه السلام و علوین اظهار انزجار می‌کرد. آل ابی طالب در زمان او مصائبی را متحمل شدند که در عهد هیچ یک از خلفای ستمگر پیشین ندیده بودند، وی به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

- به هیچ یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود؛

- به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود؛

- چنانچه دعوایی ما بین یک علوی و غیرعلوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن

غیرعلوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را بپذیرد.^۳

- زیارت قبر امام حسین علیه السلام را ممنوع کرده بود.

- او قبر امام حسین علیه السلام را به آب بست لیکن آب به گرد قبر حلقه زد و آنجا را فرا نگرفت.

لذا از آن پس حائر نامیده شد.^۴

- هر کسی را که منسوب به علی علیه السلام یا از دوستداران او بود نابود می‌کرد و اموالش را

مصادره می‌نمود.^۵ کینه و حسادت او نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تا آن حد بود که یکی از

غلامانش در مجلس او متکابی روی شکم خود زیر لباسش می‌بست و سر خود را که موهایش

۱. ر.ک: محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۲۷۰.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸. کامل، ج ۷، ص ۳۷. طبری، ج ۱۱، ص ۲۸ و ۶۷.

۳. ر.ک: آل بویه، ص ۴۱۵، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۴.

۴. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۲۴۵.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

ریخته بود برهنه می‌کرد و در برابر متوکل به رقص می‌پرداخت و آوازه خوانان هم‌صدا می‌خواندند: این طایر شکم‌گنده آمده تا خلیفه مسلمانان شود، و مقصودشان از این جمله علی علیه السلام بود. متوکل نیز شراب می‌خورد و خنده مستانه می‌کرد.^۱ از متوکل که بگذریم دیگر خلفای عباسی نیز ظلم‌های فراوان به علویان و شیعیان می‌کردند. حتی به ریختن خون ائمه اقدام می‌کردند. با درک چنین شرایط و اوضاعی، ضرورت غیبت امام زمان علیه السلام ملموس‌تر می‌شود.

(ب) وضعیت اجتماعی: در این دوره به علت بی‌کفایتی خلفاء و غرق بودن آنها در عیاشی و زن‌بارگی و شب‌نشینی‌های آنچنانی و ولخرجی‌های بی‌حد و حصر، رفاه‌زدگی و دنیا‌زدگی، جامعه عملاً به دو قشر و دو قطب بزرگ تقسیم شده بود. فقیر و غنی، اکثریت محروم و اقلیت برخوردار. شکاف و فاصله طبقاتی بین خلفا و کارگزاران آنان با توده مردم به اوج خود رسیده بود.^۲

(ج) وضعیت فکری: آنچه که به لحاظ وضعیت فکری در این دوره در خور توجه و تأمل است تغییر خط مشی فکری متوکل از اعتزال، مذهب رسمی دولت، به مذهب اهل حدیث و چرخش آشکار سیاست سرکوبی معتزله و شیعیان و حمایت از اهل حدیث (که غالب اهل سنت را تشکیل می‌داد) است. متوکل با این چرخش فکری برای رسیدن به اهداف خود و نابودی هر چه بیشتر معتزله و شیعه روشهای خاصی را اتخاذ کرد. نخست تفتیش عقاید نسبت به مخالفین (شیعه). و سپس ابن‌زیادت وزیر و همکارانش را از مشاغل خود برکنار کرد و به جای او جرائی و ابن‌خاقان را که گرایشهای افراطی به اتخاذ سیاستهای ضد شیعی داشتند منصوب کرد.^۳

در نتیجه برای پی بردن به علل و زمینه‌های غیبت و دست یافتن به تحلیلی جامع و صحیح، مروری به وضعیت سیاسی و اجتماعی و فکری عصر عباسیان دوم و دوره مرکزیت سامرا در آستانه غیبت امام زمان علیه السلام لازم است و آنچه از لحاظ وضعیت سیاسی قابل توجه

۱. ر. ک: ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۵۵ - ۵۶.

۲. ر. ک: تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۳.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۲.

است؛ ستمگری‌های خلفای عباسی، اذیت و آزار علویان و شیعیان از طرف حکومت، جایگاه نداشتن شیعیان در معادلات سیاسی حکومت. و آنچه از لحاظ وضعیت اجتماعی قابل ذکر است دو قطبی شدن جامعه و تقسیم آن به لحاظ مالی و اقتصادی به دو قشر محروم و برخوردار. همچنین از لحاظ وضعیت فکری، چرخش فکری آشکار متوکل از اعتزال به اهل حدیث و سرکوبی معتزله و شیعیان جلب توجه می‌کند. حال در چنین شرایط حادّ سیاسی، اجتماعی و فکری است که مخفی بودن امام زمان عجل الله فرجه لازم و ضروری می‌شود.

چرا غیبت صغرا امتداد نیافت؟ درست است که اگر برنامه غیبت صغرا ادامه پیدا می‌کرد و امام زمان عجل الله فرجه در تمام اعصار غیبت نائب خاصی داشتند که کارگشای امور و راهنمای عموم باشد، به نظر می‌آید که به نفع مردم بود؛ اما آنچه مهم و قابل تذکر است اینکه برنامه و روش کار امام را خداوند متعال تعیین نموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه، وظیفه و تکلیفی ندارد.

این مطلب را به دو پرسش دقیق دیگر تبدیل می‌کنیم که با پاسخ به آن به نتیجه بهتری دست خواهیم یافت.

پرسش نخست: چرا برای امام عجل الله فرجه دوگونه غیبت تعیین گردیده و از همان ابتدا غیبت کبری آغاز نشد؟

پرسش دوم، پس از آن که غیبت صغرا پیش آمد و نایبان خاص تعیین شدند؛ چرا دوران غیبت صغرا پایان یافت؟

اما پاسخ پرسش نخست اینکه غیبت صغرا مقدمه‌ای برای غیبت کبرا و زمینه‌ساز آن بوده است. چون در ابتدای غیبت اذهان عموم مردم انس با غیبت نداشته، اگر چه در آن دوران و چند سال قبل، حضرت امام علی النقی عجل الله فرجه و حضرت امام حسن عسکری عجل الله فرجه برای آماده کردن مردم نسبت به غیبت تلاش کردند. با این وجود، اگر غیبت دفعتهً و یکباره صورت می‌گرفت؛ مورد استغراب و استصعاب بلکه استیحاخاش و استنکار و اسباب انحراف افکار جامعه می‌گردید و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبرا واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.^۱

۱. آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه

از آن جهت که غائب شدن امام و رهبر جامعه، برای زمانی طولانی امری بسیار غریب و نامأنوس، و باور آن برای مردم سخت است؛ از این جهت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ تصمیم گرفتند که کم‌کم مردم را با این موضوع آشنا سازند و افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند. از این رو مدام از غیبتش خبر داده و گرفتاری‌های مردم آن زمان، و ثواب ثبات قدم و انتظار فرج را گوشزد می‌نمودند.

امام علی النقی ﷺ می‌فرمود:

ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ و یطاع فی ظهورہ و هو الثالث من ولدی؛^۱

همانا قیام‌کننده از ما اهل بیت همان مهدی است که واجب است منتظر او باشید در زمان غیبت او، و اطاعت کنید از او در زمان ظهورش. او سومین فرزند از فرزندان من است.

امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید:

افضل العبادۃ الصبر و انتظار الفرج؛^۲

بالاترین و بافضیلت‌ترین عبادتها (در زمان غیبت) صبر و انتظار فرج است.

گاهی ائمه اطهار ﷺ با رفتارشان عملاً شرایطی شبیه غیبت را فراهم می‌کردند.

مسعودی می‌نویسد:

امام هادی ﷺ با مردم کم‌معاشرت می‌کرد. جز با خواص اصحاب، با کسی تماس نمی‌گرفت. وقتی امام حسن عسکری ﷺ بر جایش نشست در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم صحبت می‌کرد تا شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و آماده شوند.^۳

⇒ قم، ص ۳۶۳.

۱. آیت‌الله محمد تقی موسوی اصفهانی، وظیفه الانام فی زمن غیبه الامام (ع)، منشورات مدرسه الامام المهدی، قم، ص ۴.

۲. همان منبع.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۰۶، امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، انتشارات دارالفکر قم.

اگر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام غیبت صغرا صورت نمی‌گرفت و غیبت کامل تحقق می‌یافت؛ شاید وجود مقدس امام زمان علیه السلام مورد غفلت واقع می‌شد و کم‌کم فراموش می‌گشت. از این جهت ابتدا غیبت صغرا شروع شد تا شیعیان در آن ایام بتوانند با امام خود به وسیله نواب خاص‌اش تماس گرفته، علائم و کراماتی مشاهده نمایند تا ایمانشان کامل گردد.^۱

لذا به مدت ۶۹ سال یعنی از سال ۲۶۰ هـ. ق تا سال ۳۲۹ هـ. ق (سال درگذشت آخرین نائب خاص امام زمان علیه السلام) غیبت صغرا شکل گرفت و در این غیبت مردم به واسطه نواب خاص می‌توانستند مشکلات و مسائل خویش را به عرض امام برسانند و توسط آنان پاسخ دریافت دارند و حتی گاه به دیدار امام نائل شوند. لذا می‌توان گفت: در این مدت امام علیه السلام هم غائب بود هم غائب نبود.^۲

بنابراین علت عدم امتداد غیبت صغرا این بود که برنامه اصلی، غیبت صغرا نبود. بلکه غیبت صغرا مقدمه‌ای برای هدف اصلی یعنی غیبت کبرا بود. چراکه نائب خاص دارای حکم نافذ و صاحب قدرت ظاهری نبود و نمی‌توانست رسماً در کارها مداخله کند. بلکه قدرت‌های زمان توجهات‌شان به او جلب می‌شد. شیادان و جاه‌طلبانی هم ادعای نیابت خاصه نمودند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم ساختند. چنانکه در همان مدت کوتاه غیبت صغرا دیده شد که چه ادعاهای دروغی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای بود که اهمیت دفعش از حفظ مصلحت (تعیین نائب خاص) اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. خلاصه آن که ادامه روش نیابت خاصه صرف نظر از مصالحی که فقط در همان ابتدای امر داشته با اینکه نوعاً مبسوط الید و نافذ الحکم نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت، مأمور به تقیه باشند؛ از نظر عقل مصلحت لازم الاجرائی ندارد، بلکه مفسدی هم دارد.^۳

نحوه ارتباط امام زمان علیه السلام با شیعیان در دوران غیبت صغری: ارتباط امام زمان با شیعیان در دوران غیبت صغری - از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم) تا سال ۳۲۹ (سال

۱. امینی، همان منبع، ص ۲۲۶.

۲. مهدی پیشوایی، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۶۷۳ و ۶۷۴.

۳. آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، همان منبع، ص ۳۶۴. با تصرف.

درگذشت آخرین نائب خاص امام) در حدود ۶۹ سال - از طریق نمایان آن حضرت بوده است (که مشهور به نواب اربعه می‌باشند). اینان به ترتیب عبارت‌اند از:

- ۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری؛ ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ۳-
 - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري.
- شیعیان سوالات خود را از آنها به صورت مکتوب و شفاهی می‌پرسیدند و آنها پاسخ سوالات را از حضرت به صورت توقیع^۱ و یا شفاهی می‌گرفتند و به شیعیان می‌رساندند.^۲ در این دوران حضرت جز با نمایان خاص خود تماس نمی‌گرفتند مگر در موارد استثنائی.^۳ البته امام زمان عجل الله فرجه وکلای دیگری نیز در مناطق مختلف مانند: بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، ری، آذربایجان، نیشابور و... داشتند که به واسطه این چهار نفر، که در رأس سلسله مراتب وکلای امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت می‌رساندند^۴ و از سوی امام در مورد آنان توقیعی صادر می‌شده است.^۵

همچنین می‌توان گفت سفارت و وکالت این چهار نفر، وکالتی عام و مطلق بوده، ولی دیگران در موارد خاصی وکالت و نیابت داشته‌اند؛^۶ مانند محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزة بن الیسع،^۷ محمد بن ابراهیم بن مهزیار،^۸ حاجز بن یزید، محمد بن صالح،^۹ ابو هاشم داود بن قاسم جعفری،

۱. توقیع به معنای حاشیه‌نویسی است و در اصطلاح علمای شیعه به نامه‌ها و فرمانهایی که در زمان غیبت صغری از طرف امام به شیعیان رسیده توقیع گفته می‌شود.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۹۰، تاریخ غیبت صغری امام مهدی، تألیف سید محمد صدر، ج ۲، ص ۸۳، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی می‌گوید: اگر از آسمان فرو افتم و پرندگان مرا تکه تکه بر بایند و یا باد مرا به هر جای پستی بیندازد برای من بهتر است از این که در دین خدا به رأی خود و پیش خود حرفی بزنم، بلکه آنچه می‌گویم از سرچشمه اصلی و از محبت خدا شنیده‌ام.

۳. م. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۴. چنانچه طبق نقل شیخ طوسی، حدود ده نفر در بغداد به نمایندگی از طرف محمد بن عثمان فعالیت می‌کردند، (الغیبه، ص ۲۲۵).

۵. صدر، المهدی، ص ۱۸۹.

۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

۷. طوسی، الغیبه، ص ۲۵۷، ۲۵۸.

۸. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵.

۹. کلینی، همان کتاب، ص ۵۲۱، ح ۱۴ و ۱۵.

محمد بن علی بن بلال، عمر اهوازی و ابو محمد و جنائی.^۱

صاحب کشف الغمه از شیخ ابو جعفر از محمد بن ابی عبدالله کوفی نقل می‌کند که این افراد، حضرت و معجزات او را دیده‌اند و از جانب آن حضرت وکالت داشتند در شهرهای خودشان، مثلاً از بغداد عمر و پسرش، حاجز، بلالی و عطار، و از کوفه عاصمی، از اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، و از قم محمد بن اسحاق و از همدان محمد بن صالح، از ری بسامی و اسدی، و از آذربایجان قاسم بن العلاء، از نیشابور محمد بن شاذان و از غیر وکلاء نام عده‌ای را می‌برد از شهرهای مختلف که حضرت را دیده‌اند. مثلاً از بغداد ابی القاسم بن ابی حابس، ابو عبدالله الکندی، و ابو عبدالله الجنیدی، و هارون القزاز، النیلی، و ابو القاسم بن رئیس و... و از همدان محمد بن کشمرد، و جعفر بن حمدان و از دینور حسن بن هارون، از اصفهان ابن باذ مثاله، و از ری قاسم ابن موسی و فرزندش و از قزوین مرداس، از نیشابور محمد بن شعیب بن صالح و همچنین نام عده‌ای دیگر را از شهرهای مختلف می‌برد.^۲

نایب اول) عثمان بن سعید: وی در میان همگان مشهور و یک چهره شناخته شده بوده است. او از اصحاب سه امام (امام هادی، عسکری و حضرت حجت علیه السلام) بوده و در سال ۲۶۰ هـ ق. امام حسن عسکری علیه السلام نیابت او را، از امام عصر علیه السلام به جمعیتی که برای اطلاع و خبر گرفتن از امام آینده حضور حضرت رسیده بودند اعلام کردند. همچنین امام مهدی علیه السلام در مقابل هیئتی از مردم قم به او اشاره کرده و آنها را به عثمان ارجاع داد.^۳ و نیز بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام که عثمان مشغول تجهیز دفن بوده است، حضرت مهدی علیه السلام او را به منصب وکالت و نیابت نصب نموده و جواب مسائل شیعیان را به او ارجاع می‌دهد و بعد از آن توسط او به امام می‌رسید.^۴

توقیعاتی خطاب به وی از ناحیه مقدسه صادر شده که به عنوان نمونه می‌توان به توقیعی که سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده اشاره کرد:

به نام خدا... خداوند شما دو نفر را در راه بندگی خود موفق و بر دین مقدس ثابت بدارد و شما را با آنچه که موجب خشنودی او است، نیکبخت گرداند. در رابطه با سؤالی که کرده

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۴.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۳. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی، (صدوق) کمال الدین تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۲۶، نشر دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰.

۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات کتابفروشی اسلامی، قم، ۱۳۳۸ ش.

بودید... آنها چگونه به فتنه افتاده و در وادی سرگردانی گام برمی دارند... اینها یا از روایات صحیح و درست خبر ندارند و یا آگاهند و خود را به فراموشی می زنند. مگر نمی دانند که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، یا ظاهر و آشکارست و یا پنهان و غایب... امام هایی که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتند، تا نوبت به امام پیشین پدر بزرگوارم رسید... سرانجام عهد امامت را به جانشین خود تسلیم نمود. و خداوند جانشین او را از دیده ها پنهان داشت... آنها بدانند که حق با امامت است...^۱

به نقل از علامه مجلسی رحمته الله علیه، در توقیع دیگری که به خط امام عصر علیه السلام به عثمان بن سعید رسیده، حضرت می فرماید: (این روایت از شیخ موثق ابو عامر عامری نقل شده است).

به نام خداوند... خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ نماید و به ما و شما یقین عنایت فرماید...^۲

غیر از این مورد، توقیعات دیگری نیز صادر شده که هر کدام دارای مضامین بلندی در زمینه غیبت، مسائل اجتماعی و پاسخ به سئوالات و شبهات می باشد.

عملکردهای سیاسی و اجتماعی نایب اول عبارتند از:

- ۱- رسوا کردن جعفر کذاب که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام تلاش فراوانی کرد تا خود را امام معرفی کند.^۳
- ۲- قراردادن مرکز فعالیت های خود در بغداد؛ برای اینکه بغداد دورتر از پایتخت عباسیها (سامراء) بود و امام به دور از چشم مقامات دولتی مردم را در غیاب رهبری می کرد.^۴
- ۳- تشکیل سازمان وکالت کارگزاران و معاونین؛ نایب اول جهت فعالیت های همه جانبه معاونانی برای خود انتخاب کرده بود که در نواحی مختلف از طرف او فعالیت نمایند؛ همچون حاجز بن یزید، و شاء، احمد بن اسحاق اشعری و...^۵

۱. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، باب توقیعات، ح ۱۹، ص ۱۸۱، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۲. همان، ص ۱۷۸، ح ۹؛ و ابی منصور احمد طبرسی، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۶، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۳. ابی منصور احمد طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۸.

۴. دکتر جاسم حسن، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۹، انتشارات امیرکبیر، ج اول، ۱۳۶۷ ش.

۵. ابی جعفر محمد طبرسی، دلائل الامامه، ص ۲۷۲، طبع نجف اشرف، ۱۳۶۳؛ و رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۳ و رجال

وی در مجموع ۵ سال نیابت داشت و دوران نیابتش مقارن با خلافت معتمد عباسی بود. نایب دوم) محمد بن عثمان: او فرزند نایب اول است. در بسیاری از توقیعات که برای پدرش صادر شده بود، به وثاقت پسر نیز تأکید شده و در عین حال، از ناحیه حضرت برای شخص او توقیعاتی صادر شده است، از جمله دربارهٔ تسلیت پدرش فرموده است:

... از کمال سعادت پدر شما این بود که خداوند فرزندی چون شما به او عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب او را به عهده بگیرد و از خداوند برایش رحمت و مغفرت بطلبد...^۱

دیگر اینکه، اسحاق بن یعقوب می‌گوید از محمد بن عثمان خواهش کردم نامه‌ای که در آن مسائل مورد اشکال خود را نوشته بودم، به حضور امام علیه السلام تقدیم بدارد. او هم پذیرفت. در پاسخ من توقیعی به خط امام علیه السلام به این مضمون صادر گشت:

محمد بن عثمان که خداوند از او و پیش از او از پدرش خشنود باشد، مورد وثوق من است و نامه او نامه من می‌باشد.^۲

عملکردهای اجتماعی، فقهی و کلامی نایب دوم بحثی مبسوط می‌طلبد که مجال برای آن نیست، برای کسب اطلاعات بیشتر به آدرس ذیل مراجعه شود.^۳

دوران نیابت وی مقارن با ادامه خلافت معتمد و خلافت معتضد و ده سال از خلافت مقتدر بود و در سال ۳۰۵ وفات یافت.

نایب سوم) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: وی در میان شیعیان بغداد از شهرت خاصی برخوردار بود. او یکی از افراد مورد اعتماد و اطمینان محمد بن عثمان به شمار می‌رفت. ابوالقاسم از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و در زمان محمد بن عثمان یکی از کارگزاران نزدیک وی بود.^۴

⇒ علامه حلی، قسم دوم، باب ۴، ص ۲۰۲.

۱. ابی جعفر محمد ابن بابویه قمی (صدوق)، کمال الدین، ج ۲، باب توقیعات، ص ۵۱۰، نشر دار الحدیث، قم، ۱۳۸۰.

۲. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۹۸۳ م.

۳. ابی جعفر محمد طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۴، ح ۲۴۸، مؤسسه نینوا، تهران؛ و رجال کشی، ج ۲، ص ۱۷، ابی عمر محمد کشی، مؤسسه اعلمی، کربلا.

۴. ابی جعفر محمد طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۱، همان؛ و کمال الدین، صدوق، همان، ج ۲، ص ۵۰۱.

معرفی و انتخاب حسین بن روح به عنوان نایب سوم به فرمان امام علیه السلام و از طرف محمد بن عثمان بود. او دو سه سال قبل از وفاتش شیعیان را در مورد مسائل دینی، مالی و... به حسین بن روح ارجاع می داد و هر کسی در این مورد تردید می کرد می گفت این دستور از ناحیه امام علیه السلام صادر شده است.^۱

فعالیت حسین بن روح پس از وفات نایب دوم بنا به وصیت نایب دوم در دارالنیابة در بغداد در یک جلسه رسمی که جمعی از شیعیان نیز در آن حضور داشتند آغاز شد. طبق وصیت، خادم نایب دوم ذکاء کلید صندوقچه امانات را به او تسلیم کرد.^۲

عملکرد سیاسی وی بسیار حائز اهمیت است. حسین بن روح به خاطر انتساب به خاندان نوبختی، در زمان مقتدر در دستگاه عباسی از احترام خاصی برخوردار بود. ولی به دلیل برخی فعالیتها در سال ۳۱۲ به زندان افتاد و این زندانی شدن پنج سال به طول انجامید. در مورد نیابت ایشان علما و محققین از اهل سنت نیز سخن گفته و درباره زندگی او تحقیقی داشته اند.^۳

نایب چهارم) ابوالحسن علی بن محمد سمّری: او هم مانند نواب دیگر از طرف امام توسط حسین بن روح به عنوان نایب معرفی شد. آن توقیعی که دلالت بر نیابت سمّری دارد، توقیعی است که از طرف امام علیه السلام شش روز قبل از مرگ وی صادر شده، مرگ او را تسلیت گفته و فرموده است:

به نام خداوند... ای علی بن محمد سمّری، خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت و مرگ تو بزرگ دارد. شما بعد از شش روز دیگر خواهی مرد، پس کارهای خود را سامان بده. و بعد از خود، به هیچ کس وصیت نکن که جانشین تو گردد. غیبت کامل (غیبت کبری) فرا رسیده است. و تا زمانی که خدا بخواهد دیگر در انظار عموم ظاهر نخواهم شد.^۴

۱. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۴، همان.

۲. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲، مؤسسه الرساله، طبع یازدهم، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۳. تقی الدین ابی المعالی، والوفای بالوفیات، ج ۱۲، ص ۳۶۶، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۲.

۴. علامه محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

سمری از نظر فعالیت‌های سیاسی فرصت زیاد نداشت. لذا مثل نواب گذشته نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام دهد. از طرف دیگر در دوران وی ظلم و اختناق به اوج خود رسیده بود. مدت نیابت او از سال ۳۲۶ تا ۳۲۹، سه سال به طول انجامید و در نیمه شعبان همان سال درگذشت.^۱

اوضاع بحرانی که امامان شیعه در زمان عباسیان با آن روبرو بودند، آنان را بر آن داشت تا ابزاری تازه برای برقراری ارتباط با پیروان خود جستجو کنند. تا آنکه تصمیم به تشکیل نهادی به نام نهاد وکالت گرفتند که نهادی ارتباطی، میان امام و مردم بود، و در مناطق گوناگون با تعیین نمایندگان و کارگزاران، ارتباط پنهانی خود را با مردم به صورت مخفی حفظ می‌کردند.

هدف اصلی این سازمان، پاسخگویی امام به پرسش‌ها و مشکلات فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان، جمع‌آوری خمس، نذورات و هدایا از مناطق گوناگون به وسیله وکلاء و تحویل آن به امام بود. این سازمان که کاربرد مؤثری در پیشبرد اهداف امامان داشت، فعالیت خود را آغاز کرد و در عصر امام هادی علیه السلام به شکل نهادینه و تشکیلاتی به فعالیت خود ادامه داد و وکلای امام به تدریج تجربیات ارزنده‌ای را در سازماندهی شیعیان در واحدهای جداگانه به دست آوردند. آنان در مناطق مختلفی چون بغداد، مدائن، بصره، اهواز، قم، همدان، حجاز، یمن و مصر، وکیل‌های مستقلی داشتند که به حکم مستقل امام منصوب می‌شدند. امام هادی علیه السلام طی دستوری می‌نویسد:

... من ابوعلی (بن راشد) را به جای علی بن حسین بن عبدربه منصوب کردم...^۲

به جهت گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، این سازمان برای پیوند شیعیان با حوزه امامت از یک سو و ارتباط آنان با هم از سوی دیگر، از زمان امام صادق علیه السلام تشکیل و در دوره امامان دیگر هم به طور سازمان یافته ادامه یافت.

اما از آنجا که غائب شدن امام و رهبر جامعه، یک حادثه نامأنوس است و تحمل مشکلات

۱. محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۱۴، منشورات مکتبه رسول الاعظم، ۱۹۷۲م.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۰.

ناشی از آن نیز برای بیش‌تر مردم دشوار می‌باشد؛ امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساختند و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند. از این‌رو، در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیه‌السلام اقدامات آنان بیش‌تر به دست نمایندگان انجام می‌شد و با اشخاص، کمتر تماس می‌گرفتند. این معنا در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام جلوه بیشتری یافت و تماس آن حضرت با شیعیان کمتر شد، تا جایی که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا نماینده خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای انجام تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می‌ساخت.^۱ در طول مدت غیبت صغری هم نهاد وکالت به صورت فعال ادامه داشت و در این مدت افراد مشخص (نائب خاص) با حضرت در تماس بودند و شیعیان می‌توانستند از طریق آنان، مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام برسانند و حتی گاه به دیدار امام نائل شوند.

انتخاب نواب خاص از طرف امام دوازدهم، در واقع ادامه و توسعه فعالیت شبکه ارتباطی وکالت بود که در این عصر به اوج فعالیت‌های خود رسیده بود؛ اما همان‌طور که اشاره شد، نمایندگان و وکلای محلی در مناطق گوناگون معمولاً به واسطه وکیل اول با خود امام تماس می‌گرفتند. در عصر غیبت صغری امکان ارتباط مستقیم قطع شد و وکلای فرعی و منطقه‌ای امام، در شهرهای گوناگون تنها زیر نظر نائب خاص، انجام وظیفه می‌کردند و نامه‌ها، پرسش‌ها و وجوه شرعی شیعیان را از طریق نائب خاص به محضر امام غائب می‌رساندند.^۲ نواب خاص، در برابر دریافت وجوه و اموال رسید نمی‌دادند ولی شیعیان از وکلای دیگر رسید درخواست می‌کردند.

نهاد وکالت یکی از پرکارترین و مؤثرترین نهادهای عصر غیبت صغری بود که هدف ایجاد آن در زمان امامان دیگر نیز، آمادگی مردم برای پذیرش امر غیبت و عدم حضور امام در میان مردم بود. از این‌رو چون مردم عادت کرده بودند در زمان امامان دیگر مسائل را از راه وکلا حل کنند؛ در زمان غیبت آن حضرت با فعال‌تر شدن این نهاد، مردم هیچ مشکل اساسی را از عدم حضور امام احساس نمی‌کردند. چون با توجه به وظایف این نهاد در عصر غیبت مثل

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۵.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰.

جمع‌آوری وجوہات، حل مسائل شرعی و اجتماعی مردم، دیگر چندان مشکلی درباره عدم رابطه مستقیم با امام حس نمی‌شد و اگر در جایی به مشکلی می‌رسیدند وکیل می‌توانست با مراجعه به امام، این مشکل را حل کند.

بنابراین نهاد وکالت در عصر امام زمان علیه السلام به صورت سازمان یافته و به دست نواب خاص اداره می‌شد و رابطه امام با شیعیان و حتی رابطه شیعیان با یکدیگر از طریق این نهاد انجام می‌گرفت، و این اقدامی مهم برای آمادگی مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بود.

غیبت کبری

پس از رحلت آخرین نائب خاص امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری قمری غیبت کبری آن حضرت آغاز گردید که همچنان ادامه دارد.

علل غیبت امام زمان علیه السلام

غیبت امام زمان علیه السلام از اموری است که عقل بشر از کشف همه اسرار آن ناتوان است و پیوسته مورد سؤال قرار گرفته و فکرها را مشغول نموده است. ولی باید توجه داشت که بر اساس برخی روایات علت و فلسفه واقعی غیبت امام مهدی علیه السلام سری از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان پوشیده است و جز خدا و امامان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت این مطلب روشن خواهد شد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

یا جابر! انّ هذا امر من أمر الله و سرّ من سرّ الله، مطوی عن عباده فایاک و الشک فی أمر الله فهو کفر!^۱

ای جابر! (غیبت امام زمان) سری از اسرار الهی می‌باشد که بر بندگان پوشیده است، مبادا در امر خدا شک کنی، چرا که تردید در امر خدا کفر است.

و چنانکه عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (تهران، المكتبة الاسلامیه)، ج ۵۱، ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۱۸.

همانا برای (صاحب الامر) غیبتی تخلف ناپذیر است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می کنند. عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا غیبت می کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت‌های پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می شود، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.^۱

بنابراین هرچند نمی توان به اسرار غیبت پی برد، اما با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام به برخی از این علل و حکمتها اشاره می کنیم:

الف) آزمایش مردم: چنان که می دانیم یکی از سنت‌های ثابت الهی آزمایش بندگان و گزینش صالحان و پاکان است، به طوری که صحنه زندگی همواره صحنه امتحان و آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و استقامت و پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته و به کمال برسند و استعداد‌های نهفته آنان شکوفا گردد. لذا در برخی از روایات آمده است که فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام آزمایش مردم است. در این زمینه به چند روایت توجه فرمائید

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ذاک الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبه، لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للإیمان؛^۲

او (امام زمان علیه السلام) کسی است که از یاران و شیعیانش غایب می شود، غیبتی که در آن کسی در اعتقاد به امامت حضرت ثابت نمی ماند، مگر آن که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

۱. (ان لصاحب هذا الامر غيبه لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل، فقلت: ولم جعلت فداك؟ قال: لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم قلت. فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره ان وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره كما لم ينكشف وجه الحكمة فيما آتاه الخضر) من خرق السفينه و قتل الغلام و اقامه الجدار لموسى (الى وقت افتراقهما). شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۴۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اما و الله لاقتلن انا و ابنای هذان، وليبعثن الله من ولدی فی آخر الزمان يطالب بدمائنا، و ليغيبن عنهم تمييزاً لأهل الضلالة حتى يقول الجاهل: ماله في آل محمد من حاجة؛^۱ به خدا قسم! من و این دو فرزندم (حسن و حسین) شهید خواهیم شد، خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما برخواهد انگیخت و او مدتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که نادان می گوید: خداوند دیگر نیازی به آل محمد ندارد.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

برای امام مهدی علیه السلام غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می گردند و برخی ثابت قدم می مانند، هر کس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که گویی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان جنگیده است.^۲

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن حدیث مفصلی می فرماید:

مهدی از دیدگان پیروانش غایب می شود و جز کسانی که خدا دل‌های آنان را جهت ایمان، شایسته قرار داد در اعتقاد و امامت او استوار نمی مانند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

غیبت امام مهدی علیه السلام امتحان پیروان و شیعه است. ان الله عزوجل يحب أن يمتحن الشيعة؛ خداوند دوست دارد که شیعه را امتحان نماید.^۴

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۴۱.

۲. «له غيبه يرتد فيها اقوام و يثبت على الذين فيها آخرون... أما ان الصابر في غيبته على الأذى و التكذيب بمنزله المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله» بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، باب ۳، حدیث ۴.

۳. «ذلك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امحن الله قلبه لإيمان» صافی گلپایگانی، منتخب الاثر (تهران، مرکز نشر کتاب، ۵. ق) ص ۱۰۱، فصل ۱، باب ۸، ح ۴.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغيبة، ح ۵.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می کند...^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام در روایت دیگر می فرماید:

انما هی من الله - عزوجل - امتحن بها خلقه؛^۲
غیبت امام مهدی علیه السلام از طرف خداوند است و خداوند با آن بندگان خود را امتحان می کند.

شیخ طوسی رحمته الله می گوید:

از سخنان پیشوایان اسلام برمی آید که آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از سخت ترین آزمایش های الهی است.^۳

ب) آزادی از بیعت طاغوت های زمان: در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت و حکمت غیبت امام مهدی علیه السلام این است که آن حضرت به وسیله غیبت از یوغ بیعت با طاغوت های زمان آزاد می شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان ظهور آزادانه قیام کند. دیگر امامان از روی تقیه حکومتها را به رسمیت می شناختند، ولی امام مهدی علیه السلام مأمور به تقیه نیست و به همین جهت با حکومتها و طاغوت های زمان بیعت نمی کند. اگر غیبت آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود:

ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم

۱. عن موسی بن جعفر، قال: «اذا فقد الخامس من ولد فالله الله فی ادیانکم لا یزیکم احد عنها، یا بنی إنه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبه حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به، إنما هی محنه من الله عزوجل امتحن بها خلقه...».

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۴، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. شیخ طوسی، همان، ص ۲۰۳، ۲۰۷. ر. ک: مهدی آخرین سفیر، ذبیح الله محسنی کبیر، ص ۲۵۱ - ۲۶۷.

خلفه فان الله عزوجل يخفي ولادته و يغيب شخصه لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج
ذاك التاسع من ولد اخي الحسين...^۱

هر کدام از ما (امامان اهل البیت علیهم السلام) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از
روی تقیه به عهده گرفته‌ایم، مگر امام مهدی علیه السلام که عیسی بن مریم به امامت آن
حضرت نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر
گرفت، تا زمانی که قیام می‌کند برگردنش بیعت حاکمی نباشد.

ج) حفظ جان امام: خداوند به وسیله غیبت امام دوازدهم علیه السلام جانش را از شر دشمنان
حفظ نموده است. اگر مسئله غیبت امام مطرح نبود معتمد عباسی که به خون آن حضرت
تشنه بود، مانند پدران بزرگوار آن حضرت، امام مهدی علیه السلام را نیز شهید می‌کرد و زمین از
حجت خداوندی خالی می‌شد. در این باره روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام به ما
رسیده است.

امام پنجم علیه السلام فرمود:

برای قائم ما (امام مهدی علیه السلام) قبل از آن‌که به پا خیزد غیبتی است. راوی پرسید:
برای چه؟ حضرت فرمود: به جهت اینکه ترس از کشته شدن او وجود دارد.

د) آمادگی جهان: ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الاوصیا و منجی بشریت و
کسی که در کره زمین دین اسلام را بر تمامی دین‌ها پیروز می‌گرداند، قطعاً به آمادگی جهانی
نیازمند است. زیرا روش و سیره آن حضرت بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظاهر نیست
بلکه مبتنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و
احقاق حقوق و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

معلوم است که انجام این برنامه و انقلاب بزرگ و همه‌جانبه نیازمند ترقی و رشد بشر در
زمینه علوم، معارف، فکر، اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال این نهضت و لیاقت
زامداری آن رهبر الهی می‌باشد.

از این رو جهان باید زمینه این پذیرش را داشته باشد تا این هدف محقق شود. بنابراین

می‌توان فقدان آمادگی جهان را یکی از فلسفه‌ها و حکمت‌های غیبت امام مهدی عجل الله فرجه برشمرد.^۱

در نتیجه علت و فلسفه واقعی غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه یکی از رازهای الهی است که جز خداوند و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد. با این حال طبق بیان معصومین علیهم السلام راز اصلی غیبت آن حضرت عبارت است از:

۱- فراهم نبودن شرایط ظهور برای تحقق بخشیدن به آرمانی بزرگ (گسترش عدل و قسط جهانی و به اهتزاز در آوردن پرچم توحید در تمام کره خاکی). این آرمان بزرگ نیاز به گذشت زمان و شکوفایی عقل و دانش بشر و آمادگی روحی بشریت دارد، تا جهان به استقبال آن امام عدل و آزادی برود. طبیعی است اگر آن حضرت پیش از فراهم شدن مقدمات در میان مردم ظاهر شود، سرنوشتی مانند دیگر امامان یافته و قبل از تحقق آن آرمان بزرگ دیده از جهان برخواهد بست.

۲- محفوظ ماندن از شرّ جباران و ستمگران.

۳- آزمایش مردم و اندازه‌پایندی و پایداری آنان به دین و ولایت. غیبت آن حضرت سبب می‌شود تا نفاق پنهان عده‌ای آشکار شود. ایمان حقیقی محبتان و شیعیان واقعی امام از افراد ناخالص و سست ایمان جدا و پاک شود و در یک جمله مؤمن از منافق معلوم گردد.

اما سوالی که مطرح است این که چگونه ممکن است خدای متعال به غیبت امام زمان راضی باشد و مردم را به حال خود رها کند؟ چطور ممکن است که امامی توانا بر استمداد محرومان و یاری بی‌پناهان باشد ولی به آنان کمک نکند؛ در حالی که محرومان زیادی او را به کمک می‌خوانند؟

باید توجه نمود که غیبت امام به این معنی نیست که او در جهان دیگری جز این جهان زندگی می‌کند و یا وجود جسمانی او به وجود ناپیدایی مانند امواج اتر تبدیل گردیده است، بلکه معنی غیبت امام این است که او در میان مردم زندگی می‌کند و مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند و از یک زندگی طبیعی برخوردار است.

۱. ر. ک: لطف الله صافی، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۱۴۳ - ۱۵۰.

طبق روایات رسیده از معصومین علیهم السلام امام زمان دارای اطرافیانی می‌باشند که همراه حضرت بوده و به ایشان در امور مختلف کمک می‌کنند. اینان مؤمنین خالص و بزرگوارانی هستند که در هردوره و با وفات یکی، تغییر پیدا می‌کنند. همین افراد هستند که از طرف امام زمان به کمک افرادی که به حضرت متوسل می‌شوند می‌شتابند و چون مردم آگاهی ندارند گمان می‌کنند که شخص حضرت را زیارت نموده‌اند. از این رو حضرت را به گونه‌های مختلفی تعریف می‌کنند، درحالی‌که حضرت به یک شکل و شمایل هستند. و آن حضرت نظیر بقیه امامان معصوم از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و می‌توانند از هر راهی که صلاح بدانند به افراد کمک کنند. ممکن است برای فرد در راه مانده‌ای کمک فرستاده و او را به مقصد برسانند و یا بیماری را که صعب‌العلاج است، علاج نمایند. این نوع کمکها در اصطلاح امروز به امدادهای غیبی معروف است. اصولاً باید دانست این امور برای امامان معصوم اموری بسیار پیش پا افتاده است. کسانی که در خانه آن حضرات تربیت گشته‌اند کارهای فوق‌العاده‌تری را انجام می‌دهند چه رسد به وجود مقدس امام معصوم که حاکم بر کل هستی است.^۱

طبق بیان امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام در نهج‌البلاغه؛ خدا دو نوع حجت دارد: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا. آنجا که می‌فرماید:

خدایا روی زمین هیچگاه از حجت‌های تو خالی نمی‌ماند، حجت‌هایی که گاهی حاضر و

آشکار و گاهی از بیم مردم پنهان هستند تا دلائل آیین الهی محو و نابود نشود.^۲

این بیان می‌رساند که رهبران الهی در پنهان و آشکار وظیفه سنگین رهبری را انجام می‌دهند، و در همه حال در راهنمایی مردم می‌کوشند. همچنین قرآن مجید ما را به مقام والای ولایت و شئون و نحوه هدایت‌های اولیاء، رهبری نموده و به روشنی ثابت نموده که ممکن است یکی از مردان الهی علیرغم اینکه از نظرها غایب و پنهان باشد به امر هدایت و ارشاد پردازد.

۱. ر. ک: اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی ج ۲، کتاب الحجج، باب مولد الصاحب (ع)، احادیث ۵ تا ۳۱.

۲. «اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله لحججه، إما ظاهراً مشهوراً، وإما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله وبیناته»، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷.

گروهی از اولیاء الهی اگر چه از نظرها غایب بودند ولی با این حال جامعه را هدایت می‌کردند، و یا اینکه به صورت پنهان با پوشش خاصی به سازندگی افراد اشتغال داشتند، و با اینکه نبی و ولی بودند ولی منتظر فرمان حق بودند تا انجام وظیفه کنند. برخی از افراد این گروه عبارتند از:

۱- معلم حضرت موسی که در اخبار به نام خضر معرفی شده است. این ولی زمان به صورت ناشناس زندگی می‌کرد، او علم وسیع و روح قوی و نیرومندی داشت. به تصریح قرآن حضرت موسی با او آشنا شده از علم او بهره‌مند می‌شد، و اگر خدا او را معرفی نمی‌کرد کسی با او آشنا نمی‌شد، او با اینکه از دیدگان پنهان بود، هرگز از حوادث و اوضاع زمان غفلت نداشت و براساس ولایت و اختیاراتی که از جانب خدا به او داده شده بود؛ در اموال و نفوس تصرف می‌کرد و اوضاع را طبق مصالحی رهبری می‌نمود. این جریان در قرآن کریم^۱ به طور مفصل آمده است.

۲- حضرت موسی علیه السلام چهل روز از دیدگان پنهان و غایب بود. اگر امام و پیشوا پیوسته باید در دل اجتماع باشد و غیبت امام با مقام هدایت و سودبخشی او منافات دارد، درباره حضرت موسی چه باید گفت؟ با اینکه می‌دانیم در نبود او بنی اسرائیل به گوساله پرستی روی آوردند! آیا این پیامبر الهی که طبق تصریح قرآن چهل روز تمام از بنی اسرائیل دوری گزید^۲ در این مدت رهبر بود یا نه؟ امام بود یا نه؟ اگر بگوییم مقام نبوت و رهبری را بر عهده داشت، این سؤال پیش می‌آید که فایده وجود چنین امامی چیست؟ و اگر بگوییم در این زمان، مقام رهبری از او سلب شده بود، سخن بی‌اساس گفته‌ایم، زیرا می‌دانیم که وی با داشتن این سمت، برای اخذ تورات از دیده‌ها غایب شده بود. اگر امام باید روشنی‌بخش و الهام دهنده باشد، مدت کم و زیاد در نظر عقل یکسان است. و فقط آن مقدار از غیبت مستثنی است که ضرورت حیات مانند خواب، آن را ایجاب می‌کند. اگر چه حضرت موسی بردارش هارون را به‌عنوان وصی در میان مردم گذاشته بود ولی از این جهت نمی‌توان بین غیبت موسی با حضرت قائم علیه السلام فرق گذاشت. زیرا حضرت ولی عصر نیز نایبانی در میان امت دارد که

۱. کهف/ ۶۵ تا ۸۲.

۲. بقره/ ۵۱ و اعراف/ ۱۴۲.

می‌توانند رهبری امت را در دوران غیبت برعهده بگیرند. علاوه بر اینکه داشتن وصی نمی‌تواند مجوز غیبت باشد.

۳- طبق تصریح قرآن کریم حضرت یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگان امت خود پنهان بود.^۱ این ولی الهی با داشتن مقام ولایت، از امت خود دور بود. حال اگر پیشوای الهی باید پیوسته در متن جامعه حضور عینی داشته باشد؛ غیبت او را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ معلوم است که ایشان به جهت مصالحی غایب بوده و در طول غیبت همچنان از مقام ولایت برخوردار بوده است.

خلاصه بحث

- ۱- امام زمان علیه السلام نیز نظیر سایر امامان علیهم السلام دارای قدرت فوق‌العاده است و می‌تواند از هر راهی که صلاحیت بداند به محرومان و مستمندان بلکه عموم مردم کمک نماید.
- ۲- اولیاء الهی با اینکه از دیدگان پنهان بودند ولی هرگز از حوادث و اوضاع زمان غفلت نداشتند. براساس ولایت و اختیاراتی که از جانب خدا به آنها داده شده بود، پیوسته در اموال و نفوس تصرف می‌کردند و اوضاع را طبق مصالحی رهبری می‌نمودند، اگر چه تصرفات آنها نیز از دیدگان مردم عادی پنهان بود.
- ۳- هدایت و رهبری که از شئون اولیاء الهی است گاهی به دو صورت آشکار و پنهان انجام می‌پذیرد، و هرگز لازم نیست که امام شناخته شود تا هدایت کند، بلکه در حال اختفاء و پنهان نیز به این وظیفه خطیر قیام می‌نماید و نفع زیادی را به مردم می‌رساند. غیبت امام با مقام هدایت و سودبخشی او منافاتی ندارد.
- ۴- هدایت و رهبری آنها گاهی به صورت فردسازی و گاهی به صورت جامعه‌سازی انجام می‌گیرد. و در صورت فردسازی هرگز لزومی ندارد همه افراد، ولی الله را بشناسند و یا پیوسته عموم را رهبری کند، بلکه در شرایط خاصی که جامعه‌سازی مقدور نباشد، باید به فردسازی پردازد.
- ۵- با غیبت ولی، مقام ولایت از او سلب نمی‌شود. در نتیجه وظیفه امام زمان در دوران

غیبت مانند وظیفه اولیاء و رهبران گذشته است. امام در حال اختفاء در امور دنیوی و دینی مردم تصرفاتی دارد، با افراد شایسته و لایق در تماس بوده و تربیت افراد را عهده‌دار است. آیا داشتن چنین وظایفی باز می‌توان گفت فایده وجود این ولیّ زمان چیست؟ خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾

آنان را پیشوایان قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند.

این آیه نه تنها می‌رساند که هدایت آنان به فرمان خداست بلکه گویای آن است که شیوه هدایت آنها نیز به فرمان الهی است. گاهی اراده و مشیت خدا بر آن تعلق می‌گیرد که آنان در حال اختفاء به هدایت اشتغال ورزند و گاهی مصالح ایجاب می‌کند که از پس پرده غیبت برون آیند و شیوه هدایت جمعی را پیش گیرند. در هر حال شیوه‌های هدایت آنان به فرمان خدا است.

فوائد امام غائب

در ابتدا لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱ - مفهوم غایب بودن امام به این معنا نیست که وجود ناپیدا و رؤیایی دارد! بلکه آن حضرت مانند سایر انسانها از یک زندگی طبیعی، عینی و خارجی برخوردار است، به طوری که آن حضرت در میان مردم و در دل جامعه رفت و آمد دارد و گفتار مردم را می‌شنود و بر اجتماعات آنها وارد می‌شود و سلام می‌کند. او مردم را می‌بیند، مردم روی مبارک آن حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. به عبارت دیگر هرچند امام مهدی عجل الله فرجه ظهور ندارند ولی حضور دارند. چنانکه مولای متقیان امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هنگامی که امام غایب از نسل من، از دیده‌ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده مردم خیال کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است! سوگند به خدای علی علیه السلام در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار

آنها گام برمی دارد، و در خانه های آنها وارد می شود، و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردم را می شنود، و بر اجتماعات آنها وارد می شود، و سلام می کند، او مردم را می بیند، ولی مردم تا روز معین و وقت معین او را نمی بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورده و ظهور را اعلام کند.^۱

آیا می توان سندی گویاتر از امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا کرد؟ ما با در دست داشتن این گونه اسناد محکم که همه آن را قبول دارند می گوئیم امام علیه السلام در میان مردم، با مردم است و بر امورات آنها نظارت دارد.

۲- از آنجا که بشر دارای علم محدودی است لذا نمیتواند به اسرار خداوند پی ببرد و عجولانه در مورد قضایای الهی قضاوت می نماید. چنانکه می فرماید:

«و ما اوتیتم من العلم الا قليلا»^۲
از دانش جز اندکی به شما داده نشده است.

این آیه نشان می دهد که مجهولات بشر به مراتب بیشتر از معلومات او است. بنابراین اگر علم هزاران سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار ناچیز است و تنها خداوند است که به همه چیز علم دارد و علم او ذاتی بوده و بی نهایت است. لذا کسی نمی تواند نسبت به وجود امری (مانند وجود امام غایب) به علت عدم کشف سر آن، اعتراض کند و آن را بی فایده و بی مصلحت بداند.

۳- غیبت امام زمان علیه السلام یک امر بی سابقه نیست. بلکه غیبت حجت های الهی در مقطعی از زمان در سنت الهی یک امر معمول بوده است. چنانکه گروهی از اولیای الهی (مانند حضرت خضر، موسی، یونس، عزیر، ابراهیم، صالح، ذوالقرنین و...) از دیدگان پنهان بوده اند، ولی هرگز

۱. «حتی اذا غاب المتغیب من ولدی عن عیون الناس، و باح الناس بفقده و اجمعوا علی ان حتی الحجة ذاهبة و الامامة باطلت... فورد علی ان حجتها علیها قائمة، ماشية فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الارض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی الجماعه تری و لا تری الی الوقت والوعد و نداء المنادی من السماء»، یوم الخلاص، ط ۴، ص ۱۳۹.

از حوادث و اوضاع زمان خود غفلت نداشتند. براساس ولایت و اختیاراتی که از جانب خدا به آنها داده شده بود پیوسته در اموال و نفوس تصرف می‌کردند و اوضاع را طبق مصالحی رهبری می‌نمودند. اگرچه تصرفات آنها از دیدگان مردم عادی پنهان بود.^۱

۴- این سؤال تازگی نداشته و تنها در عصر ما مطرح نشده است، بلکه از روایات اسلامی برمی‌آید که حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام نیز این سؤال مطرح بوده و هنگامی که پیامبر اسلام و ائمه پیشین علیهم السلام از مهدی علیه السلام و غیبت طولانی آن حضرت سخن به میان می‌آوردند؛ با چنین سؤالی روبرو می‌شدند و به آن پاسخ می‌گفتند. به‌عنوان نمونه پیامبر اسلام در پاسخ این پرسش که آیا شیعه در زمان غیبت از وجود قائم فائده می‌برد؟ فرمود:

بلی، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، در زمان غیبتش از او نفع می‌برند و از نور ولایتش بهره می‌گیرند، همانگونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن در پشت ابر استفاده می‌کنند.^۲

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

از روزی که خداوند حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز، زمین هیچگاه خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، یا حجت ظاهر و آشکار و یا غایب و پنهان، و اگر حجت خدا نباشد، خدا ستایش نمی‌شود. روای پرسید: مردم چگونه از امام غایب و پنهان استفاده می‌کنند؟ حضرت فرمود: آن چنان که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند.^۳

خود حضرت مهدی نیز روی این معنا تکیه نموده است. در توقیعی که آن حضرت در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب صادر فرمود و توسط محمد بن عثمان تحویل اسحاق گردید، چنین نوشتند:

اما چگونگی استفاده مردم از من همچون استفاده آنهاست از خورشید، هنگامی که در پشت ابرها پنهان می‌شود.^۴

۱. جریان غیبت اولیای الهی را به طور مفصل در فصل سابق بیان نمودیم.

۲. عن جابر انصاری أنه سأل النبي صلى الله عليه وآله هل ينتفع الشيعة بالقائم (عج) في غيبته؟ فقال صلى الله عليه وآله: إي والذي بعثني بالنبوة إنهم ليفتنعون له و يستفيدون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن جلتها بالسحاب مجلسي، بحار الانوار، (تهران، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۹۳ هـ. ق) ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. مجلسي، همان، ص ۹۲، ح ۶.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۱۷۷ مجلسي، همان کتاب، ص ۹۲، اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه (تبریز، مکتبه بنی هاشمی،

با توجه به مقدمه فوق می‌توان گفت امام علیه السلام در عصر غیبت دو فایده دارد:

۱- فواید تکوینی که به خلقت عالم و آدم مربوط می‌شود و شامل همه موجودات می‌گردد اعم از گیاه، حیوان و انسان، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنی و برای دریافت آن استعداد و تلاش لازم نیست.

۲- فواید تشریحی که مخصوص کسانی است که خود را در معرض وزش نسیم رحمت امام قرار دهند و با تلاش خویش، زمینه بهره‌مندی از فواید امام را فراهم نمایند.

الف) فوائد تکوینی:

۱- امام قلب عالم امکان و واسطه فیض الهی است: طبق احادیث فراوانی که در موضوع امامت وارد شده؛ در بینش اسلامی امام، جان جهان است و جهان به وجود او وابستگی دارد. امام قلب عالم وجود، هسته مرکزی جهان هستی و واسطه فیض میان آفریدگار و عالمیان است و از این جهت حضور و غیبت او تفاوتی ندارد. و اگر او در جهان نباشد؛ جهان هستی در هم فرو می‌ریزد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد.^۱

۲- امام موجب امان است: امام چهارم فرمود:

در پرتو وجود ماست که خداوند آسمان را از فروپاشی نگه می‌دارد. در پرتو وجود ماست که خداوند زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش، نگه می‌دارد، به واسطه ماست که خداوند باران نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و برکات و نعمتهای زمین را بیرون می‌آورد. و اگر آن کس از ماکه در زمین است نبود، زمین اهل خود را فرو می‌برد.^۲

⇒ (۱۳۸۱ هـ. ق.) ج ۳، ص ۳۲۲.

۱. «لو بقیت الارض بغير امام ساعه لساخت» صدوق، کمال‌الدین (قم)، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۵ هـ. ق.) ج ۲۰۱ - ۲۱۰، باب ۲۱.

۲. صدوق، أمالی، (قم، مطبعة المحكمة) ص ۱۱۲، مجلس ۳۵ - صدوق، کمال‌الدین (با مشخصات سابق) ص ۲۰۷، باب ۲۱، ح ۲۲ جوینی خراسانی، فرائد السمطين، ط ۱، (بیروت، مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، ۱۴۰۰ هـ. ق.) ص ۴۵ - ۴۶.

(ب) فوائد تشریحی:

۱- پاسداری از آیین خدا: امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می‌گوید:

خدایا چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده‌ای با حجت و دلیل، خالی نمی‌ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه پنهان و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید...^۱

با گذشت زمان و ورود سلیقه‌ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و دست‌اندازی مفسده‌جویان به سوی تعالیم آسمانی؛ پاره‌ای از قوانین الهی از دست می‌رود و دین دستخوش تغییرات زیانبخش می‌گردد.

برای آنکه اصالت آیین الهی حفظ گردد و جلوی تحریفات و تغییرها گرفته شود؛ باید این رشته به وسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و مشهود و خواه پنهان و ناشناس. سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آیین الهی است تا همه ویژگی‌های آسمانی این تعالیم را در خود نگهداری کند.^۲

ابن حجر عسقلانی پس از نقل احادیثی حاکی از نزول حضرت عیسی علیه السلام به زمین هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اقتدای او به آن حضرت می‌نویسد:

اینکه عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نزدیک قیامت، به مردی از این امت اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند، دلیل بر نظریه صحیح در میان دانشمندان اسلامی است که زمین هرگز از وجود حجت که با دلائل و براهین آشکار برای خدا قیام می‌کند، خالی نمی‌ماند.^۳

۱. «اللهم بلی لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجه إما ظاهراً مشهوراً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیئاته»، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰ م)، ج ۱۸، ص ۱۴۷.

۲. آیه الله ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی دیگر، (چاپ دوم، قم، مطبوعات هدف) ص ۲۵۸ - ۲۵۹.

۳. و فی صلاة عیسی خلف رجل من هذه الأمة مع کونه فی آخر الزمان و قرب قیامه الساعه، دلالة للصحیح من الاقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجته. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری (بیروت، دارالمعرفه) ج ۶، ص ۴۹۴.

۲- امید بخشی: در میدان‌های نبرد، تمام کوشش سربازان زنده و فداکار معطوف این است که پرچم سپاه، در برابر حملات دشمن همچنان در اهتزاز باشد، و متقابلاً سربازان دشمن دائماً می‌کوشند پرچم آنها را سرنگون سازند. چرا که اهتزاز پرچم، مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است.

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقر فرماندهی - هرچند ظاهراً خاموش و ساکت باشد - حرارتی در سربازان به وجود می‌آورد و آنها را به تلاش بیشتر و امید دارد چرا که فرمانده زنده و پرچم در اهتزاز است! اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود، لشکر عظیم با کارایی فوق‌العاده، روحیه خود را می‌بازد و متلاشی می‌گردد.

رئیس یک جمعیت مادام که زنده است، هرچند در سفر یا در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنهاست، ولی خبر از دست رفتن او غبار یأس و نومیدی را بر سر همه می‌پاشد.

شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد، هرچند او را در میان خود نمی‌بیند، اما خود را تنها نمی‌داند، و اثر روانی این عقیده در روشن نگه داشتن چراغ امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی، کاملاً قابل درک است.^۱

پرفسور هانری کربن استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و مستشرق نامدار فرانسوی می‌گوید:

به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجای دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد ﷺ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده‌اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق، موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند.^۲

۱. آیه‌الله مکارم، مهدی انقلابی دیگر، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.

۲. سالنامه ۲ مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبایی با پروفیسور هانری کربن درباره شیعه (۱۳۳۹ ه. ش)، ص ۲۰.

۳- هدایت باطنی: یکی از فوائد امام عصر هدایت باطنی است. همان که خداوند می‌فرماید:

﴿و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا﴾^۱

منظور از هدایت باطنی این است که اگر کسی واقعاً طالب هدایت و سعادت باشد و تلاش خود را برای یافتن و پیمودن راه صحیح به کار بندد؛ امام با هدایت‌های نامحسوس او را هدایت می‌نماید. یعنی بدون اینکه فرد خود متوجه شود زمینه‌هایی برای او فراهم می‌آورد تا در راه سعادت توفیق یابد و فردی رستگار گردد.

۴- خودسازی: اگر ما بدانیم که اعمال ما در هر هفته یا هرچند روز به محضر امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود این خود عاملی است برای خودسازی و مراقبت. علاوه بر آن که امام در حق شیعیان همیشه دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد گناهان شیعیانش را ببامرزد و آنها را به کارهای نیک موفق دارد. این دعا و استغفار امام نیز کمک مؤثری برای خودسازی است و در تمام این موارد، غیبت امام بی‌تأثیر است و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

زندگی امام زمان در غیبت کبری

همسر و اولاد: در مورد این‌که در غیبت کبری برای امام زمان علیه السلام همسر و فرزندان هست، دلیل قطعی بر وجود یا عدم وجود آن نداریم و میان علما اختلاف است و هر کدام برای اثبات مدعای خود و ردّ ادله دیگری، تلاش نموده‌اند. کسانی که قائلند برای حضرت همسر و فرزندان هست؛ ادله‌ای دارند که عبارتند از:

۱- قواعد کلی: احکام کلی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله اقتضا دارد که امام زمان نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم، تشکیل خانواده داده و از سنت جدّ بزرگوارش پیروی نماید. مرحوم محدث نوری می‌فرماید:

امام زمان علیه السلام چگونه ترک خواهند نمود چنین سنت عظیمه جدّ بزرگوار خود را، با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن، و تهدید و تخویف که در ترک آن شده است،

سزاوارترین امت در گرفتن سنت پیامبر ﷺ امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده است.^۱

علماء دیگر، نیز به این مطلب اشاره نموده‌اند.^۲ بنابراین طبق قواعد کلی می‌بایست حضرت دارای همسر و فرزندی باشد.

۲- روایات: در رابطه با همسر یا همسران امام زمان ﷺ تنها یک روایت به دست ما رسیده که مرحوم کفعمی در کتاب شریف مصباح نقل کرده است،^۳ اما درباره اولاد آن حضرت روایات زیادی نقل شده که مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار بآبایی را به اولاد حضرت مهدی اختصاص داده است.^۴ مرحوم شیخ حر عاملی، در کتاب الايقاظ من الهمجة از صفحه ۳۹۲ تا ۴۰۵ بآبایی را به بحث از فرزندان مهدی ﷺ اختصاص داده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

برای صاحب این امر، دو غیبت است، یکی از آنها به قدری طولانی می‌شود که برخی مردم می‌گویند وفات کرده و برخی می‌گویند کشته شده، و برخی می‌گویند آمده و رفته. جز تعداد اندکی از شیعیان که بر باور خود استوار می‌مانند. و کسی از اقامتگاه او مطلع نمی‌شود، حتی فرزندان او جایگاه او را نمی‌دانند، به جز کسی که متصدی امور اوست.^۵

در روایت دیگر از امام صادق ﷺ آمده است که می‌فرماید:

گویا نزول قائم را با اهل و عیالش، در مسجد سهله می‌بینم.^۶

چنان‌که ملاحظه کردید روایات متعددی وارد شده که امام زمان ﷺ دارای همسر و اولاد می‌باشد.

۱. محدث میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. العبقری الحسان، مرحوم نهاوندی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. نجم الثاقب، همان، ص ۲۵.

۴. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲، ج ۵۳، ص ۱۴۵۱۴۹، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

۵. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۶. نجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۳- دعاها: علاوه بر روایات و قواعد کلی، برخی دعاها نیز که از معصومین علیهم السلام صادر شده، دلالت دارند بر این که برای حضرت اهل و عیال و فرزندان است و در حق آنها دعا شده است. در این دعاها تعبیر **وُلد**، ذریه، اهل بیت و آل بیت به کار رفته که همه اینها وجود فرزندان و همسر را برای آن حضرت اثبات می‌کند. ما به اختصار به دو دعا اشاره می‌کنیم. دعایی که به هنگام وداع سرداب مقدّس وارد شده:

و صلّ علی ولیک و وُلاتِ عهدک و الائمه من وُلده...^۱

صلوات و سلام خود را به ولی امرت و اولیای عهدت و پیشوایان از فرزندان بفرست...

و دعایی را که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده که در عصر غیبت خوانده شود:

اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذرّیته و أمته و جمیع رعیتته...^۲

بار خدایا! به او دربارهٔ خودش و اهلس و فرزندانش و امتش و همه رعیتش عطا بفرما...^۳

اما کسانی که قائل به عدم وجود همسر و فرزندان برای امام زمان هستند؛ مانند شیخ مفید، طبرسی، بیاضی و... تمام ادله و سند احادیث و اسناد دعاها را ضعیف و غیرموثق می‌شمارند و قابل اعتناء نمی‌دانند.^۴ در مقابل این روایات به یک روایت استناد می‌کنند، آن روایت این است که علی بن حمزه به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

از پدران تو روایت کرده‌ایم که امام از دنیا نمی‌رود تا این که فرزندش را ببیند. حضرت فرمود: آیا در حدیث روایت کردید الا القائم. عرض کردم بلی.^۵

ولی بزرگان شیعه مانند مرحوم محدث نوری،^۶ و شیخ طوسی،^۷ و... این روایت را با این

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۲۲۸.

۲. بحار الانوار، همان، ج ۹۵، ص ۳۳۲.

۳. ر. ک: سیمای آفتاب، دکتر حبیب‌الله طاهری، (انتشارات مشهدی، ج ۱، ص ۱۳۷۸، قم) ص ۴۹۸-۴۹۴.

۴. جزیره خضراء، ترجمه، محمد سپهری، (انتشارات دفتر تبلیغات، ج ۲، قم، ۱۳۷۴) ص ۲۲۵-۲۱۷.

۵. غیبت، شیخ طوسی، (معارف اسلامی، ج ۲، قم، ۱۴۱۷ ه. ق) ص ۱۳۴.

۶. نجم الثاقب، ص ۲۲۶.

۷. غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۳۷.

بیان که امام زمان علیه السلام مانند سایر ائمه پسر امام ندارد و نه آن که اصلاً فرزند ندارد، توجیه می‌کنند.

علاوه بر مطالب فوق، شبهات دیگری نیز پیش می‌آید، مانند اینکه اگر داشتن عمر طولانی، اختصاص به امام زمان دارد؛ آیا همسر امام نیز از این عمر طولانی بهره‌مند است یا این که همسران حضرت متعدد است؟ فرزندان آن حضرت در کجا زندگی می‌کنند؟ و...

همه این شبهات سبب می‌شود انسان به داشتن فرزند و همسر برای امام زمان با تردید نگاه کند. و در نتیجه با توجه به این که هر دو گروه برای خود دلیل‌هایی آورده‌اند، باز هم نمی‌توان به وجود یا عدم وجود همسر و اولاد برای امام زمان علیه السلام قطع و یقین پیدا کرد. آن چه مهم است وجود مقدس آن حضرت است که همچون خورشید در پشت ابرها می‌درخشد و مردم از نعمت انوارش بهره‌مند می‌شوند. نباید به بحث‌هایی که ثمره عملی برای ما ندارند پرداخت. زیرا پرداختن به آن ما را از مباحث و معارف مهم مهدوی دور می‌نماید.

محل سکونت امام زمان: از مسائلی که درباره زندگی امام زمان علیه السلام قابل بحث و گفتگوست؛ مکان و محل سکونت ایشان است. آیا آن حضرت در مکان خاصی سکونت دارد؟ اگر در مکان ویژه‌ای است، آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می‌کند و شناخته نمی‌شود؟

روایات در این زمینه گوناگون و گاه مخالف یکدیگرند. پیش از بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است که آیا منظور از غیبت حضرت حجت غیبت شخصی است، یا غیبت عنوانی؛ یعنی آیا آن حضرت به گونه‌ای زندگی می‌کند که هیچ‌گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد که کسی مکان ایشان را پیدا کند؟ (که این همان غیبت شخصی است). یا اینکه آن حضرت با مردم در معاشرت است و با آنان زندگی می‌کند ولی به گونه‌ای ناشناس. او مردم را می‌شناسد، ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند. با این حال، مکانی را برای سکونت برگزیده است. (این غیبت عنوانی است). بحث از مکان و مسکن آن حضرت، در هر دو فرض قابل بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته‌اند:

۱- برخی از آنها محل خاصی را تعیین نمی‌کند و جایگاه حضرت را در بیابان‌ها و کوه‌ها معرفی می‌کند. از جمله اینکه خود حضرت به علی بن مهزیار می‌فرماید:

فرزند مهزیارا پدرم امام حسن عسکری علیه السلام از من پیمان گرفت. و فرمان داد که برای سکونت، کوه‌های سخت و سرزمین‌های خشک و دوردست را برگزینم.^۱

این بخش از روایات، گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می‌کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. اینکه در کدام منطقه و کدام سرزمین است مشخص نیست.

۲- دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را بعنوان محل سکونت آن حضرت نام می‌برد که محدوده آن را مدینه و اطراف آن تعیین می‌کنند. ابی بصیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

صاحب الزمان را غیبتی است که در آن غیبت، عزلتی دارد و سی نفر با حضرت هستند و تنهایی را از وی دور می‌کنند و خوب جایگاهی مدینه طیه است.^۲

از ظاهر روایت استفاده می‌شود که حضرت در مدینه منوره منزل دارد و افرادی هم همواره به صورت ناشناس با ایشان هستند. البته این مسئله با غیبت عنوانی سازگارتر است تا غیبت شخصی. امام زمان علیه السلام مانند مردم دیگر زندگی می‌کند، ولی کسی او را نمی‌شناسد و تنها افراد خاصی با او در ارتباط هستند.

روایت دیگری نیز هست که مکان حضرت را کوه رضوی در اطراف مدینه نام می‌برد. عبدالاعلی آل سام می‌گوید با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم، به روحاء (اطراف مدینه) که رسیدیم، حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد. و فرمود:

این کوه، رضوی نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف (امام زمان) در غیبت صغری و کبری.^۳

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۱۶۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. شیخ طوسی، همان، ص ۱۶۲.

صاحب مراصد الأطلاع می نویسد:

رضوی، کوهی است میان مکه و مدینه، در نزدیکی ينبع و دارای آب فراوان و درختان زیادی است. کیسانیه می پندارند که محمد بن حنفیه، در آنجا زنده و مقیم است.^۱

رجالی معاصر، علامه شیخ شوشتری نیز می گوید:

در نصوص معتبره رسیده که جایگاه حضرت، در غیت صغری و کبری کوه رضوی است.

برخی از روایات محل سکونت حضرت را مکه و اطراف آن معرفی می کند. از برخی روایات استفاده می شود که آن حضرت در مکانی به نام ذی طوی در اطراف مکه زندگی می کند و از همان جا نیز با یارانش قیام خواهد کرد. امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

امام زمان را غیتی است. و اشاره کرد به منطقه ذی طوی.^۲

در ادامه این روایت و روایات دیگر، محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است.

۳- دسته سوم، اخباری است که مانند دسته اول، جایگاه و مکان خاصی را نام نمی برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به صورت ناشناس زندگی می کند، نام برده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

صاحب الأمر شباهتی نیز به یوسف پیامبر دارد. جای انکار نیست که خداوند با حجت خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف کرد. صاحب الزمان آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند، در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش های منزل دوستان می نشیند؛ لیکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا خود را معرفی کند. آن گونه که یوسف علیه السلام را اجازه داد، هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم.^۳

۱. یاقوت حموی، مراصد الأطلاع علی اسماء الأمکنه و البقاع، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۱۶۴.

این روایت صراحت دارد که غیبت حضرت حجت علیه السلام، غیبتی عنوانی است. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می‌گذراند. در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می‌جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد. فردی سالها در محلی زندگی می‌کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، ولی او را به گونه‌ای می‌شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی‌آید. این سه دسته از روایات را چگونه می‌توان پذیرفت و آیا راهی برای جمع کردن میان آنها هست یا نه؟

به نظر می‌رسد اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است؛ زندگی به شیوه‌های عادی و معمولی است. زیرا این گونه زندگی حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز آسان‌تر و طبیعی‌تر است. البته این منافات ندارد که آن حضرت در بیشتر اوقات و یا در زمان خاصی، در مکه و مدینه حضور داشته باشد. طبیعی است که گاهی وضعی پیش می‌آید که زندگی معمولی خطرآفرین شود و با فلسفه غیبت منافات داشته باشد؛ در این صورت عزلت و دوری‌گزیدن از جامعه ضروری است. و شاید دستور امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش که کوه‌ها و بیابان‌ها را برگزین؛ (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید. بنابراین میان این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است، و انتخاب کوه‌ها و مکان‌های دست‌نیافتنی در حال ضرورت و نیاز است.

اماکن منسوب به امام زمان

مقام و مکان‌هایی که متعلق به حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد؛ متعدد است و در حد امکان و تناسب در این جا به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- مسجد جمکران: شیخ حسن مثله جمکرانی می‌گوید:

من شب سه‌شنبه، روز هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری خوابیده بودم که جماعتی از مردم به در خانه آمدند و بیدارم کردند و گفتند برخیز دستور امام مهدی علیه السلام را اجابت کن که او تو را می‌خواهد. آنها مرا به محل مسجد فعلی

آوردند چون به آنجا رسیدم تختی را دیدم که فرش نیکو بر آن گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تکیه کرده و پیری هم در محضر اوست. آن شخص پیر، حضرت خضر علیه السلام بود و مرا بنشانند.

حضرت مهدی علیه السلام مرا به نام خواند و فرمود: برو به حسن مسلم که در این زمین کشاورزی می‌کرد بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کند.

حسن بن مثله می‌گوید عرض کردم ای مولا و سرورم لازم است من دلیل و نشانه‌ای داشته باشم تا مردم حرفم را قبول کنند. حضرت فرمودند: تو رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه‌هایی برای آن قرار می‌دهیم. هم اکنون پیش سید ابوالحسن برو و به او بگو حسن بن مسلم را احضار کند و سود چند ساله‌ای که از زمین به دست آورده است وصول کند و با آن پول مسجد را بنا کند و چون مقداری راه رفتم مرا باز خواند و فرمود:

بزی درگله جعفر کاشانی است. آن را خریداری کن و بدین مکان بیاور، آنرا بکش و به بیماران بده که حق تعالی همه را شفا دهد. چون به خانه برگشتم تمامی شب را در اندیشه بودم، تا اینکه نماز صبح را خوانده و به سراغ علی منذر رفته و ماجرا را برایش نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتیم. وقتی که رسیدیم زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده امام حدود بنای مسجد را نشان می‌داد. سپس به قم نزد سید ابوالحسن رفتیم و چون به خانه او رسیدیم خادمان گفتند که او بعد از سحر در انتظار شماست و تو از جمکران هستی، پس مرا گرامی داشت و گفت آنچه را که من خواب دیده بودم. و سپس به سراغ گله جعفر کاشانی در نزدیکی جمکران رفتیم و چون به گله رسیدیم بز پیش حسن دوید و جعفر سوگند یاد کرد که چنین بزی نداشته‌ام، و چون بز را به بیماران دادیم همه شفا یافتند.

حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفتند و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پوشانیدند و سید، زنجیرها و میخ‌ها را با خود به قم برد و در خانه‌اش گذاشت و بیماری خود را به آن زنجیرها می‌مالید خداوند او را شفاء می‌داد، ولی پس از فوت سید ابوالحسن آن زنجیرها پنهان گشت و دیگر کسی آنها را ندید.^۱

۱. جنه المأوی، محدث نوری، چاپ بیروت (الوفاء)، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق، حکایت هشتم.

این مسجد همواره از قداست خاصی برخوردار بوده و علماء و بزرگانی چون آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله العظمی حجت، امام خمینی و آیت الله العظمی اراکی و گلپایگانی و... معجزات و عنایاتی از این مسجد نقل کرده‌اند.^۱

۲- مسجد کوفه: روزگاری مسجد کوفه مرکز داوری و دادرسی مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بود و به هنگام ظهور نیز مرکز داوری و دادرسی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مرکز حکومت او کوفه، و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است.^۲

لذا پایگاه تبلیغاتی امام زمان کوفه خواهد بود و روزگاری شیفتگان خاندان عصمت در مسجد کوفه پیرامون منبر امیر بیان علیه السلام گرد می‌آیند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

گویی به سوی قائم می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته و سیصد و سیزده تن از یارانش در اطراف او حلقه زده‌اند که پرچم داران و فرمان‌روایان خداوند بر فراز گیتی در میان بندگان خدایند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس می‌کند که هزار در دارد و خانه‌های کوفه به دورود کربلا متصل می‌شود.^۴

حضرت علی علیه السلام فرمود:

برای حضرت مهدی علیه السلام چهار مسجد ساخته می‌شود که مسجد کوفه کوچکترین آنها

۱. سیدجعفر میرعظیمی، مسجد مقدس جمکران، تجلیگاه صاحب الزمان (عج)، چاپ سوم، ص ۱۳.

۲. بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۱.

۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۴. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰، الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۶۸.

خواهد بود. و نیز می فرماید: چهار قصر از قصرهای بهشتی در دنیا است: مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجدالاقصی و مسجد کوفه.^۱

امام باقر علیه السلام درباره فضیلت مسجد کوفه می فرماید:

اگر مردم فضائل مسجد کوفه را می دانستند از راههای دور زاد و راحله فراهم کرده و به سوی آن می شتافتند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

مسجد کوفه چه مسجد زیبایی است. هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن نماز گزارده اند.^۳

در قرآن کریم نیز آیاتی به مسجد کوفه مربوط می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

﴿وَأَصْنَعُ الْفَلَکَ بَاعِیْنِنَا وَوَحِیْنِنَا﴾^۴

خداوند به حضرت نوح فرمود: کشتی را به یاری ما در حضور ما و به فرمان ما بساز. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

حضرت نوح کشتی را با دست خود در مسجد کوفه ساخت و تخته ها را از راههای دور آورد تا کار ساختن کشتی به اتمام رسید.^۵

﴿حَتّٰی اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنّٰوْرُ﴾^۶؛

تا هنگامی که فرمان ما فرارسید و از تنور آب جوشید.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۸، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶.

۳. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۴۹۲، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷.

۴. هود/۱۳۷.

۵. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۳۴.

۶. هود/۴۰.

امام علی علیه السلام می فرماید:

حضرت نوح کشتی اش را در آنجا ساخت. از تنور همان جا نیز آب جوشید. خانه نوح و محل عبادت او نیز آنجا بود. در زاویه راست آن، آب از تنور جوشید.^۱

۳- مسجد سهله: از جمله مساجد متبرکه که مسجد سهله است که در بعضی از احادیث، مسجد بنی ظفر و مسجد سهیل بر آن اطلاق می شود.^۲

شیخ طوسی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت در مورد افضل بودن حرم خدا و رسول خدا سؤال شد. فرمودند:

کوفه افضل است و آن زمین مطهر و مبارک است و در آنجا قبور پیغمبران هست. در مسجد سهله هر پیغمبری نماز خوانده است و در آنجا عدل الهی، قائم آل محمد علیهم السلام ظاهر خواهد شد.^۳

ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

گویا می بینم که حضرت صاحب الامر علیه السلام در آن مسجد فرود آمده با اهل و عیالش، و آنجا منزل آن حضرت باشد. و نفرستاده خداوند هیچ پیغمبری را مگر آن که در آن مسجد نماز خوانده است و هر که در آن مسجد اقامت نماید چنان است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامت نموده است و هیچ مرد و زن مؤمنه ای نیست، مگر آن که دلش مایل است به سوی آن مسجد. هر کس بانیت صادق در آن مسجد نماز و دعا به جا آورد حاجتش برآورده می شود.^۴

۴- وادی السلام: یکی از بزرگترین قبرستانها در جهان اسلام گورستان وادی السلام در نجف اشرف می باشد. این محل علاوه بر وسعت، از لحاظ قدمت نیز کهن ترین قبرستان جهان می باشد. وجود مقام هود و صالح و تصریح معصومان بر دفن آن دو بزرگوار در این مکان، از قدمت بسیار زیاد آن حکایت می کند.^۵

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۸۸، ح ۱۱.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۳۱، ح ۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴.

دفن آدم ابوالبشر و نوح پیامبر در نجف اشرف و در داخل ضریح امیرمؤمنان علیه السلام دلیل روشنی است بر اینکه قدیمی ترین مقبره بر فراز کره خاکی در همین منطقه است.^۱

وادی السلام در دوران حضرت امیر علیه السلام بارها و ساعتها راز و نیاز حضرت علی علیه السلام را به خود دیده، و این مطلب در احادیث فراوانی بیان شده است.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مؤمنی در شرق یا غرب دنیا نمی میرد، جز اینکه روحش را خداوند متعال به سوی وادی السلام گسیل می دارد. راوی پرسید وادی السلام کجاست؟ فرمود: در میان صحرای کوفه و نجف. گویی با چشم خود می بینم که مخلوقات بسیاری بر فراز منبرهایی از نور نشسته با یکدیگر سخن می گویند.^۳

از ویژگی های وادی السلام این است که هرکس در آن جا دفن شود عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر از او برداشته می شود، زیرا تربت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خاصیتی دارد.^۴ به همین علت بسیاری از بزرگان وصیت می کردند که جنازه شان را به نجف اشرف منتقل کنند و در جوار حرم ملکوتی حضرت علی علیه السلام در بهشت روی زمین (وادی السلام) به خاک بسپارند.

محدث نوری در مورد تاریخچه مقام حضرت مهدی علیه السلام در وادی السلام می نویسد:

در بیرون شهر نجف در سمت غربی قبرستان معروف وادی السلام مقام مقدس حضرت مهدی واقع است که برای آن صحن، گنبد، مقام و بارگاهی است و در آنجا محرابی است منتسب به حضرت مهدی علیه السلام که علت این انتساب معلوم نیست، نمی دانیم که آیا در آن جا کسی آن سرور را دیده، یا کرامتی از آن حضرت در آن مکان مقدس ظاهر گشته است، جز آن که این مقام شریف از قدیم الایام وجود داشته است.^۵

۱. همان.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

۴. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۳۹. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

۵. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۲۰۶؛ رخسار پنهان، ص ۳۶۸.

مرحوم محمدتقی مجلسی رحمته در کتاب لوامع صاحب قرانی که در سال ۱۰۶۶ هجری قمری نوشته است؛ سفر به عتبات عالیات را به طور مشروح آورده و در ضمن آن می‌نویسد:

۲۸ سال پیش از این به زیارت امام علی علیه السلام مشرف شدم... اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر بودم که در خارج نجف اشرف واقع است... شب‌ها پروانه‌وار دور روضه مقدسه می‌گشتم... و روزها در مقام حضرت صاحب الامر...^۱

در کتاب لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف تألیف سید عبدالله مشهور به ثقة الاسلام که در تاریخ ۱۳۲۲ هجری قمری تألیف شده،^۲ آمده است که در مقام حضرت مهدی عجل الله فرجه سنگ مرمری هست که زیارتنامه آن حضرت بر آن حک شده و تاریخ کنده‌کاری آن ۹۱۲ هجری می‌باشد.

از این نوشتار نتیجه می‌گیریم که این مقام در طول قرون و اعصار به‌عنوان مقام حضرت مهدی عجل الله فرجه اشتهار داشته و همه روزه پذیرای خیل عاشقان حضرت بوده است. کرامات و معجزات بی‌شماری از آن بزرگوار در این مقام مشاهده شده و چه بسا بیماران صعب‌العلاجی که با نفس مسیحایی‌اش شفا یافته‌اند.

۵- سرداب مقدس: امام مهدی عجل الله فرجه در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجاست؟ در این باره به شیعه تهمت‌هایی زده‌اند. می‌گویند: شیعه معتقد است مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در سامرا هجوم آوردند تا او را دستگیر کنند و آن حضرت در آن هنگام در سرداب از دیده‌ها پنهان شد. این داستان چنان شهرت یافته که وی را صاحب سرداب لقب داده‌اند. در حالی که در منابع شیعی هیچ نامی از سرداب نیست. نویسندگان اهل سنت بر این نظر اصرار می‌ورزند و متأسفانه این سخن دستاویزی برای حمله برخی از آنان به تشیع گردیده است.^۳ آنان پنداشته‌اند که شیعیان در میان سرداب امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشند.

۱. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۸۱۷.

۲. الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۸۳.

۳. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۳۷۲.

اصل مطلب چنین است که امام مهدی علیه السلام از هنگام ولادت در اختفا به سر می‌برد و بعد از نمازگزاردن بر پیکر پاک پدر و دفن آن حضرت وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید.^۱

خانه‌ای که از آن سخن گفته می‌شود دو قسمت داشت، یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای خانم‌ها و یک سرداب هم زیر اتاقها قرار داشت که در ایام گرما، اهل خانه در آن سرداب زندگی می‌کردند. شیعه این خانه و سرداب را محترم می‌دارد. زیرا برخی از امامانشان در این خانه زندگی می‌کردند و امام هادی و امام عسکری و نیز امام مهدی علیه السلام در همین خانه، خداوند سبحان را عبادت می‌کردند. این یک امر عقلانی و طبیعی است که به جهت علاقه‌ای که به پیشوای دینی خود دارند متعلقات او را هم محترم بشمارند. خلاصه سخن حضور حضرت در سرداب بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه چنین باوری ندارند.^۲

ارتباط با امام علیه السلام

شناخت و ایمان نسبت به امام زمان علیه السلام و استواری در آن بر هر چیز دیگر مقدم است. در مورد امامان پیشین کسانی بوده‌اند که در کنار آنها زندگی می‌کرده‌اند ولی چون نسبت به آنان معرفت و ایمان نداشته‌اند؛ بهره‌ای از آنها نبرده و چه بسا با آنها مخالفت هم نموده‌اند.

برای اینکه انسان به ارتباط و دیدار پاک‌ترین و قدسی‌ترین وجود روی زمین موفق گردد و لیاقت تشریف به محضر مبارک آن امام بزرگوار را پیدا کند؛ بیش از هر چیز باید دو امر را به تمام معنا در خود ایجاد کند و در آن استوار باشد.

۱ - تقوا: تقوا به معنای ترس از پروردگار و نگهداری نفس می‌باشد. یعنی اطاعت کامل خدا و فرمانبرداری از دستورات او که خلاصه‌اش انجام واجبات و ترک محرّمات است. تقوا سبب نورانیت و قرب به آن جناب و اتصال روحی با آن حضرت می‌شود. در توقیع شریف، امام زمان به شیخ مفید می‌فرماید:

پس هر فردی از شما عمل کند به آن چیزی که، به وسیله آن به محبت ما نزدیک

۱. باقر شریف قریشی، حیات امام المهدی (عج)، ص ۱۲۰، ف ۱۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

می شود. و دوری کند از آن چیزهایی که به وسیله آن به اکراه و خشم ما نزدیک می شود. پس به درستی که امر ظهور ما یک دفعه و ناگهانی است در وقتی که توبه برای فرد نفعی ندارد، و نجات نمی دهد او را از عقاب ما پشیمانی بر رفتارهای ناپسند. خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمتش نصیب شما فرماید.^۱

در توقیع دیگری به شیخ مفید می فرماید:

اگر شیعیان ما که خداوند در اطاعتش موفق گرداند، در وفا نمودن به عهدی که بر ذمه آنها است مجتمع و هماهنگ می شدند؛ فرصت دیدار ما برای آنها به تأخیر نمی افتاد و هر چه زودتر سعادت ملاقات توأم با معرفت و به وجه صدق برای آنها حاصل می شد. پس ما را از آنها مخفی نمی سازد مگر آن چه که از آنها به ما می رسد و ما از آن کراهت داریم و آن را نمی پسندیم.^۲

پس آنچنان که از کلمات گهربار آن وجود مقدس فهمیده می شود؛ یکی از عواملی که نمی گذارد آن چهره نورانی را مشاهده کنیم اعمال سوء ماست که آن مولا را ناراحت می سازد. در حقیقت علت اصلی این حجاب بین ما و آن حضرت در خود ماست. معصیت خدا سبب می شود که دل و قلب انسان از محبت خاندان وحی خالی گردد و بُعد روحی و جسمی از امام زمان عجل الله فرجه پیش آید. اعمال ناشایست ما این اتصال روحی با امام را از بین برده و سبب دور شدن ما از آن وجود مقدس می گردد. در تشریف علی بن ابراهیم بن مهزیار امام زمان عجل الله فرجه همین نکته را تذکر داده اند. ابن مهزیار نقل می کند که پس از توسلات عدیده و سفرهای زیاد به مکه در یک سفر در جستجوی آن وجود مقدس به مکه مشرف می شود. شبی در مسجد الحرام مقابل درب کعبه شخص وارسته ای را می بیند که پس از سلام و معرفی خود به اینکه از سوی حضرت مأمور بردن پسر مهزیار به محضر حضرت بقیه الله عجل الله فرجه است؛ از ابن مهزیار می پرسد: چه چیزی را طلب می کنی ای ابالحسن؟ می گوید: امامی که محجوب و مخفی از عالم است.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

گفت: او از شما پوشیده و مخفی نیست و لیکن اعمال بد شما او را از شما پوشانده و مخفی ساخته است. وقتی آن شخص با مقدماتی فرزند مهزیار را خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام می برد؛ حضرت در قسمتی از سخنانشان خطاب به او می فرماید: ای ابوالحسن، شب و روز توقع و انتظار آمدن تو را داشتم، چه چیز آمدنت را نزد ما تأخیر انداخت؟ پسر مهزیار در جواب می گوید: ای آقای من تا الان کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند. حضرت فرمودند: کسی را نیافتی که راهنمائیت کند؟ آنگاه با انگشتان مبارکشان بر روی زمین فشار دادند و سپس فرمودند:

ولیکن شما اموالتان را زیاد نمودید، و بر ضعفاء مؤمنین زور گفتید و اجبار کردید و بین خود قطع رحم نمودید. پس الان برای شما چه عذری مانده است.^۱

اگر در این سخنان گهربار آن حضرت توجه و دقت شود، دانسته می شود که راه برای همگان باز است و آن امام بزرگوار هم مشتاق دیدار دوستان حقیقی خود می باشد، اما حجاب های فی مابین مانع این اتصال می گردد.

دلی آگاه باید تا رسد بر کعبه مقصود که ره گم گشته را راه حرم پیدا نمی گردد

۲- عشق و محبت به آن سرور: امر دوم برای تشریف به محضر مبارک امام زمان عشق به آن حضرت و ایجاد محبت در خود نسبت به آن مقام مقدس می باشد. در حدیثی بسیار گرانبها که در مورد رابطه قلبی بین امام معصوم و شیعه، مضامین زیبایی در آن نقل گردیده، راوی سؤال می کند: آیا شما برای من دعا می نمایید؟ امام رضا علیه السلام می فرماید: آیا تو غیر از این را گمان می کنی؟ راوی جواب می گوید: خیر. سپس حضرت می فرماید:

اگر خواستی که دریابی که مقام محبت من با تو و اهتمام داشتن من در امر تو چقدر است، پس به قلب خود نظر کن و بین که در قلبت و در کارهایت چقدر به من محبت داری و به فکر من هستی.^۲

۱. دلائل الامامه، ص ۲۹۶ محمدبن جریر طبری.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۲.

این یک قاعده کلی است که هر قدر شما به شخصی نزدیک باشید و او را دوست داشته باشید او هم شما را به همان مقدار دوست خواهد داشت. لذا امام در حدیث می‌فرمایند به خود نظر کن و آنگاه درجهٔ محبت خویش را نسبت به ما بسنج. پس بدان به همان مقداری که تو به یاد ما هستی ما هم به یاد تو هستیم. گاهی محب و عاشق از یک دوستی عادی گامی فراتر می‌گذارد؛ بدین ترتیب که محبوب و معشوق را بیش از خود دوست می‌دارد و حاضر است جان را فدایش کند و اوامرش را بی‌چون و چرا اجرا کند. در این صورت مقام محبت و مودت به آخرین درجهٔ خود می‌رسد که شاید قابل وصف نباشد. وقتی چنین حالت و رابطه‌ای بین عاشق و معشوق پدید آمد؛ هیچ چیز نمی‌تواند مانع اتصال گردد و هیچ سدی نمی‌تواند در برابر عاشق بایستد. از آن طرف وقتی محبوب این حالت محب را مشاهده می‌کند؛ در لطف و مهر ورزیدن نسبت به او کوتاهی نمی‌کند. او را در سرای خویش میهمان می‌نماید و میهمان‌نوازی از او را به حد اعلی می‌رساند. از او می‌خواهد که در کنارش برای همیشه بماند تا این حالت انس و دوستی از بین نرود. اگر این علاقه، با نهایت درجه‌اش در قلب و روح انسان پدید آمد که امام و مولای خود را بیش از خویش بخواهد و حاضر باشد که جان در راه او دهد و مواهب دنیایی نتواند در مقابلش بایستد؛ قطعاً از طرف آن سرور عنایاتی به او خواهد شد. از جمله راه‌هایی که می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط با آن حضرت گردد، عبارتند از:

- ۱- معرفت و شناخت از چهارده نور تابناک به ویژه حضرت بقیةالله عجل الله فرجه.
- ۲- به یاد آن حضرت بودن در همه اوقات.
- ۳- انتشار دادن نام و یاد آن حضرت در بین مردم.
- ۴- عظیم شمردن نام آن وجود مقدس.
- ۵- گریه و ناله در دوری از آن امام و حزن و اندوه در غربت او.
- ۶- دعاء برای تعجیل فرج در هر صبح و شام در اوقات اذان، همچنان که در توقیع شریف فرمودند:

واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم؛

برای تعجیل ظهور زیاد دعا نمایید که آن فرج و رهایی شما است.^۱

- ۷- هدیه نمودن ثواب عبادات به آن حضرت.
- ۸- قرائت قرآن و عمل به آن و هدیه ختم قرآن به محضر مقدسش.
- ۹- مقید بودن به خواندن زیارت عاشورا و زیارت جامعه و نماز شب.
- ۱۰- زیارت نمودن آن حضرت به ادعیه‌ای که در خصوص آن بزرگوار وارد گردیده است.
- ۱۱- انفاق مال برای سلامتی آن حضرت.
- ۱۲- عزاداری و گریه در مصیبت جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام و عمه‌اش زینب علیها السلام.
- ۱۳- صلوات به محمد و آل محمد برای سلامتی حضرت.
- ۱۴- یاری رساندن به شیعیان آن حضرت و رفع مشکلات دوستان آن بزرگوار.

در کوی تو سرگشته و روی تو ندیدن سر تا بقدم چشم شدن روی تو دیدن

البته از این نکته نباید غافل شد که ارتباط اعم از ملاقات می‌باشد و می‌تواند جلوه‌های دیگری از جمله خواب، ارتباط قلبی و غیره داشته باشد. حال ممکن است سؤال شود اگر امکان ارتباط با حضرت هست؛ چرا بسیاری از اولیای الهی از ملاقات با آن حضرت محروم هستند و نمی‌توانند به دیدار ایشان نائل آیند، و چرا وجود مقدس حضرت از اولیای الهی پنهان می‌شود با اینکه این همه مراحل را طی کرده‌اند؟

این چنین نیست که همواره رخسار حضرت برای دوستان ایشان پشت نقاب غیبت باشد، زیرا در کتاب‌های معتبر، موارد متعددی از تشریفات دوستان به محضر حضرت ذکر شده است.^۱ و چه بسا اولیا و دوستان حضرت محضر آن امام همام را درک کرده، ولی خبر آن را پنهان نموده‌اند. زیرا اولیای الهی و دوستان آن حضرت همواره توفیقات و درجات خود را پنهان کرده و مجاز به آشکار نمودن آن نیستند.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

همچنین ممکن است حضرت را زیارت نمایند ولی آن بزرگوار را نشناسند. و البته انسان‌ها

۱. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (جنة المأوی)، ج ۵۳، (بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳)، ص ۲۰۰ به بعد، حاج میرزا حسین نوری، النجم الثاقب؛ سید هاشم بحرانی، تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدی؛ و علی النبلی النجفی، الانوار المضية.

معصوم نیستند، شاید قصور و کوتاهی‌هایی از آنان سرزده و موجب شود تا حضرت، خود را از آنان مخفی نماید.

از طرفی یکی از حکمت‌های آفرینش انسان، آزمودن^۱ اوست و خداوند این سنت را بر اولیا و خاصان درگاهش همانند ابراهیم، ایوب، یعقوب، یونس و نیز مقدر فرمود تا پرورش یابند و به عالی‌ترین درجات و مقامات معنوی و معرفتی نایل آیند. قرآن می‌فرماید:

آیا مردم گمان می‌کنند اگر گفتند ایمان آوردیم رها شده، آزمایش نمی‌شوند؟^۲

بنابراین صبر و تحمل مشقات غیبت و تردید نداشتن در آن، از آزمایش‌های سخت است. چنان‌که شیخ طوسی می‌فرماید:

بنا به فرموده پیشوایان اسلام، آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

جز این است که خداوند دوست دارد تا شیعه را بیازماید.^۴

حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

هیئات، هیئات، لا یكون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا ثم تغربلوا؛ هیئات، هیئات؛ فرج نخواهد رسید تا شما غربال شوید.^۵

اما ره‌آورد پنهان بودن حضرت از دوستانی که از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک هستند؛ دل باختن دوستان به آن حضرت، تعمیق پیوند عاطفی با ایشان و در نتیجه نزدیک‌تر شدن به حضرت حق و درک کمالات روحی است. اولیای الهی با تحمل درد فراغ حضرت، مشکلات

۱. ﴿هو الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم أحسن عملاً﴾؛ ملک / ۲.

۲. عنکبوت / ۲۱.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳.

۴. الکلینی، الکافی، (بیروت: دار الاضواء)، ج ۱، ص ۳۳۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

غیبت و انتظار دیدار ایشان، قدر و منزلت حضرت را شناخته و مرغ دلشان در آسمان لاهوتی به پرواز درمی آید و برای نزدیک شدن به خداوند از فرشتگان پیشی می گیرند.
امام صادق علیه السلام فرمودند:

نزدیکترین حالت بندگان به خداوند، زمانی است که حجت خدا را از دست داده باشند و او برای آنان ظاهر نباشد؛ آنان از او محروم باشند، در حالی که می دانند او وجود دارد و حجت خدا بر آنان تمام باشد. در چنین زمانی باید منتظر فرج و گشایش در هر صبح و شام باشند.^۱

خداوند متعال افعالش حکیمانه بوده، از بیهوده کاری برحذر است. گاهی فلسفه آفریده‌ها و اوامر او بر همگان آشکار می‌گردد و گاه فلسفه افعال و دستوراتش مانند علت بسیاری از فروعات بر انسان‌ها پنهان می‌ماند. زیرا چه بسا مصلحت در آشکار نشدن علت بوده و یا اینکه بشر، شرایط و استعداد پذیرش این فلسفه‌ها را نداشته و با دانستن آن آثار منفی به بار می‌آورد. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن گردد شما را ناراحت می‌کند.

از این رو خداوند که حکیم علی‌الاطلاق است، گاه مصلحت را در آشکار نشدن علت بسیاری از افعال و دستورهای خود می‌داند. در این صورت پرسیدن از این علت‌ها نه تنها صحیح نیست، بلکه مذموم است و باید امر آن را به خدا واگذار کرد.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾^۳

پروردگارتو هر چه را بخواهد می‌آفریند و هر چه را بخواهد بر می‌گزیند.

۱. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۹۵؛ صدوق، کمال‌الدین، ترجمه کمره‌ای، (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۹.

۲. مانده/۱۰۱.

۳. قصص/۶۸.

بنابراین ندانستن فلسفه چنین افعالی نباید خدش‌های بر باورداشت آنها وارد نماید. از سوی دیگر شیعه بر این باور است که یکایک امامانش، معصوم و مصون از گناه و اشتباه هستند و تمام رفتار و کردارشان، اطاعت از دستورهای حکیمانه الهی است. بنابراین شاید خداوند مصلحت را در آن دیده که فلسفه استتار حضرت از اولیا، به صورت رازی نزد خداوند و آن امام همام بماند و هنگام بیرون آمدن حضرت از پشت پرده غیبت بر ما آشکار گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

به درستی که وجه حکمت در این باره روشن نمی‌گردد، مگر پس از ظهور حضرتش؛ چنان‌که وجه حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان تا بریا داشتن دیوار شکسته، برای موسی علیه السلام روشن نشد، مگر پس از آن‌که از هم جدا گشتند. و چون خدای تبارک و تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که کارهای او حکیمانه است، هر چند وجه آن برای ما روشن نگردد. ای پسر فضل، این امری از امور خدای تعالی، و سرتی از اسرار الهی و غیبی از غیوب است.^۱

آری مسئله غیبت حضرت امری حکیمانه از جانب خدای تعالی است و پنهان ماندن فلسفه آن، امر حکیمانه دیگری است و سزاوار است منتظر بمانیم تا با ظهور حضرت، علت آن بر همگان روشن شود.

از طرفی ظهور حضرت برای اولیا زمانی لازم است که در غیبت از او بهره‌ای نبرند؛ اما دوستان حضرت در دوران غیبت هم از وجود با برکت آن امام بی‌بهره نیستند و همواره با توسلات، ارتباطات معنوی خود را با حضرت حفظ نموده، از او بهره‌مند می‌شوند.

افزون بر آن، شناخت و ارتباط معنوی و عاطفی دوستان نسبت به حضرت به گونه‌ای است که همواره خود را پیش روی آن امام می‌بینند و گویا وجود مبارک آن حضرت را درک می‌کنند و با ندیدن ایشان هیچ‌گونه شک و تردیدی برای آنان حاصل نمی‌شود و از معرفتشان نسبت به حضرت حجت علیه السلام کاسته نمی‌گردد.

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۵۸، ب ۴۹، ح ۱۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

و البته خداوند می دانست که اولیایش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آنها به تردید می افتند، حجت خود را چشم برهم زدنی از آنان مخفی نمی داشت.^۱

پاسخ‌های دیگری نیز به این پرسش داده شده است که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست.^۲

پس از روشن شدن مطالب فوق پاسخ به یک سؤال ضروری می‌نماید و آن اینکه آیا اصلاً تاکنون کسانی امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده‌اند یا خیر؟

اگرچه به ما رسیده که مدعیان رؤیت، پیش از فرارسیدن مقدمات ظهور را تکذیب کنید؛ لیکن می‌دانیم بسیاری به دیدار امام در زمان غیبت کبری شرفیاب گردیده‌اند و نام آنها در کتب تاریخی و روایی ثبت شده است. حتی علماء ما اعم از متقدمین و متأخرین کتاب‌های مستقلاً درباره کسانی که به ملاقات آن حضرت مشرف گردیده‌اند؛ تألیف نموده‌اند که بعنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- ۱ - تبصرة الولی فیمن رأى الامام المهدی، اثر مرحوم سیدهاشم بحرانی؛
- ۲ - تذکرة الطلاب فیمن رأى الامام الغائب، اثر شیخ محمود میثمی عراقی؛
- ۳ - دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، اثر شیخ محمود میثمی عراقی؛
- ۴ - البهجة فیمن فاز بلقاء الحجة، اثر میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی.

البته امام علیه السلام هر زمانی در یک مکانی جلوه‌ای می‌نماید؛ گاهی در مکه و گاه در کربلا، گاه در عرفات و منی و نیز در جاهای دیگر، رؤیت می‌شوند و علمای بزرگواری چون مقدس اردبیلی، سیدبحرالعلوم، مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، شیخ محمدبن عیسی بحرینی و سایرین (مرحوم علامه سیدهاشم بحرانی در کتاب تبصرة الولی حدود ۵۵ نفر را نام می‌برند) توانسته‌اند حضرت را زیارت کنند.^۳ همینطور محدث نوری در جنة المأوی نام کسانی که در غیبت کبری به فیض زیارت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند را آورده و هریک را با ذکر حکایتی که منجر به زیارت حضرت شده، بیان می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۷، ح ۱۰.

۲. ر. ک: طوسی، همان؛ و ر. ک: علی النیلی النجفی، الانوار المضية.

۳. مرحوم علامه سیدهاشم بحرانی، تبصرة الولی، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاده، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ق.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۲۰۰ تا ۳۱۳.

بنابراین بسیاری از بزرگان و علماء توانسته‌اند امام زمان علیه السلام را ببینند و این دلیل روشنی بر امکان رؤیت امام زمان علیه السلام است. علاوه برآنکه بسیاری از این افراد، تشرّف خود را به خاطر ترس از شهرت و یا از بیم از متهم شدن به کذب و دروغ، و یا به خاطر تقیه از حکومت زمان نقل نکرده‌اند و سکوت را بر خبر دادن ترجیح داده‌اند.^۱

لازم به ذکر است که دیدار کنندگان حضرت دو گروهند: گروهی بی‌مقدمه و بدون اصرار و تقاضای قبلی به دیدار حضرت موفق می‌شوند.

و گروهی دیگر بعد از زحمات و تحمل مشکلات و فراقها و اشتیاقها، دیدار امام برایشان حاصل می‌شود؛ مانند زیارت پسر مهزیار. دیدارهای هردو گروه در کتب روایی و تاریخی آمده است.

کیفیت ملاقات: ملاقات با حضرت و گفتگو با ایشان در زمان غیبت به‌عنوان یک روزی معنوی با عنایت و توجه ایشان صورت می‌گیرد و صلحا، اولیاء و وابستگان می‌توانند به دیدار ایشان نایل گشته و از صحبت با ایشان مستفیض گردند و هرکس به میزان شایستگی خود از عنایات آن حضرت بهره‌مند می‌گردد. برای روشن شدن این مطلب، به بررسی روایاتی در این خصوص می‌پردازیم.^۲

الف) روایاتی که غیبت را تنها مستور بودن معرفی می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

در صاحب این امر سنّتهایی از پیامبران است. سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف، سنتی از محمد صلی الله علیه و آله، اما سنتی که از موسی علیه السلام دارد آن است که خائف و منتظر فرصت نشسته است. سنتی که از عیسی علیه السلام دارد آن است که درباره‌اش بگویند آنچه را که درباره عیسی علیه السلام می‌گفتند. سنتی که از یوسف علیه السلام دارد مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد، بطوری که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند، و سنتی که از محمد صلی الله علیه و آله دارد آن است که هدایت شده به هدایت او و سیرکننده به سیرت اوست.^۳

۱. دکتر حسین فریدونی، ترجمه الامام المهدی من المهدی الى الظهور، نشر آفاق چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۳۳۸.

۲. در چیش این بحث از کتاب غیبت، ظهور، امامت، از واحد تحقیقات مسجد جمکران نیز استفاده شده است.

۳. کمال الدین، ابن بابویه قمی، ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۲۹، مؤسسه اعلمی، بیروت.

با توجه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی عجل الله فرجه در دوران غیبت به شکل طبیعی صورت می‌گیرد و حتی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می‌یابند، اما از شناخت ایشان ناتوان‌اند. بدین ترتیب غیبت آن بزرگوار فقط به‌عنوان حجاب معرفت مطرح می‌شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده نه بر وجود شریف او. می‌توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و دیده مردم برداشته شود او را خواهند دید و خواهند شناخت.

(ب) روایاتی که حضور مستور و مستمر برای آن حضرت بیان کرده است. در فرازهایی از دعای ندبه می‌خوانیم:

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا؛

جانم فدای تو که آن نهان‌شده‌ای که بیرون از جمع ما نیستی. جانم فدای تو که آن دورشده‌ای که از ما دوری نداری.^۱

دو تعبیر زیبای نهان‌شده‌ای که همیشه با ما است و دورشده‌ای که به ما نزدیک است نوید بخش حضور مستمر امام زمان عجل الله فرجه در جمع شیعیان و محبین است. و مراد از این تعبیر این است که هرچند آن حضرت همیشه با ما است، ولی چون شناخته نمی‌شود نهان شده و مستور به شمار می‌آید. و یا اینکه هرچند آن حضرت دورشده از عموم مردم به حساب می‌آید، لیکن به خاصان و موالیان خود نزدیک است.

(ج) روایاتی که می‌گویند آن حضرت از دیدگان پنهان است نه از دلها. راوی می‌گوید از امام کاظم علیه السلام درباره آیه قرآن «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۲ پرسیدم، فرمود:

نعمت ظاهر و آشکاره، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب. پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غایب می‌شود؟ فرمود: نعم، يَغِيْبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَ لَا يَغِيْبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ؛

آری! چهره‌اش از دیدگان مردم پنهان می‌شود، لیکن یادش از دل‌های مؤمنان غایب نمی‌شود.^۳

۱. مفاتیح الجنان، دعای شریف ندبه.

۲. لقمان / ۲۰.

۳. منتخب الاثر، لطف الله صافی، فصل ۲، باب ۲۲، حدیث ۳، ص ۲۹۹.

مردم اگر چه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می‌مانند، لیکن می‌توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند.

توجه به اختلاف دو تعبیر ابصار الناس و قلوب المؤمنین در کلام حضرت، نشان‌دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است. آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیدن با چشم سر است، اگر نبینند باور نمی‌کنند، دلشان از امامی که نمی‌بینند متأثر نمی‌شود و چون دل متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی‌گیرد. لیکن آنچه برای مؤمنین اهمیت دارد؛ دیدن با چشم دل است، و چون با چشم دل امام معصوم خویش را می‌بینند ایمان می‌آورند. رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می‌گیرد، اگر چه او را با چشم سر نتوانند دید.

(د) روایاتی که می‌فرماید موالیان حقیقی آن حضرت به مکان او آگاهی دارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

للقائم غیبتان: احدیهما طویلة و الاخری قصیرة. فالاولی یعلم بمكانه فیها خاصة من شیعتہ، و الاخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصة موالیه فی دینة؛^۱
 برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست. و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست.

با این تفسیر نیز غیبت حجابی است که بر دیدگان نامحرمان حریم ولایت کشیده‌اند. اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر از ولایت ناب برخوردار باشد؛ در دوران غیبت توفیق حضور می‌یابد.

(ه) برخی از روایات می‌فرماید آن حضرت در بازارها راه می‌روند و حتی پا روی فرشهای مردم می‌گذارند. امام صادق علیه السلام فرمود:

برادران یوسف علیه السلام همگی نوادگان و فرزندان پیامبر بودند، با این همه اگر چه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، اما در عین برادری او

۱. کافی، کلینی، ج ۲، کتاب الحجج، حدیث ۱۹، ص ۱۴۱.

را شناختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت چگونه انکار می‌کند که خدای عزوجل با حجت خویش - امام دوازدهم - در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدتی او را ببینند ولی نشناسند.

فما تنکر هذه الامة ان يفعل الله جلّ و عزّ بحجة كما فعل بيوسف، ان يمشى في اسواقهم و يطأ بسطهم حتى ياذن الله في ذلك له؛ چگونه این امت انکار می‌کند که خداوند عزوجل با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، اما او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید.^۱

بنابر آنچه گفته شد دیدار و ملاقات با آن حضرت همواره به دو صورت تحقق یافته است: اول اینکه شخص دیدار کننده امام را شناخته و با علم به اینکه امام است با ایشان صحبت می‌کند، و دوم اینکه در هنگام ملاقات امام را شناخته ولی بعداً با قرائنی فهمیده که ایشان امام زمان عجل الله فرجه بوده است. و دیدار چهره حضرت نوعی رزق معنوی است که عنایت و توجه آن حضرت را می‌طلبد و به کسانی تفضل می‌شود که صلاحیت و آمادگی بهره‌برداری از این نعمت بزرگ را داشته باشند و به صلاح آنان باشد. پس چنانچه کسی به علت عدم مصلحت موفق به دیدار با آن حضرت نشود؛ دلیل بر عدم قابلیت او و عدم تفضل حضرت به ایشان نیست. تکلیف ما فقط آن است که خود را آن گونه اصلاح و تربیت کنیم که مورد رضایت آن حضرت باشیم. چنان که امامان معصوم خود از ما خواسته‌اند که مایه زینت و مباهات ما باشیم. لیکن ما مکلف به رویت و دیدن آن حضرت نیستیم و بر ما واجب نیست به دنبال دیدن آن حضرت باشیم. آن چه واجب است آماده شدن برای ظهور است و آن جز با اصلاح نفس میسر نیست.

خلاصه سخن اینکه با توجه به اینکه اثرات وجودی آن حضرت حتی در غیبت شامل حال ما خواهد شد و ما مکلف به رویت آن حضرت نیستیم، به نظر می‌رسد راههایی که برای ارتباط با آن حضرت بیان شده؛ صرفاً برای ارتباط معنوی است. از این رو راههای دیدن آن حضرت هیچ یک قابل اعتماد نبوده و نمی‌توان راهی قطعی ارائه داد. و تنها باید راههای

۱. مدرک پیشین، حدیث ۴، ص ۱۳۴.

ارتباط معنوی با امام زمان عجل الله فرجه را که در اول این بخش بیان شد پیمود و خود را از لحاظ روحی به امام نزدیک کرد.

وظائف منتظران

لزوم آمادگی فردی و اجتماعی به عنوان مهمترین وظیفه شیعیان در زمینه سازی برای ظهور حضرت است تا همه انسانها زیر یک پرچم گردآیند و سلاحهای وحشتناک از جهان برچیده شود و مفهوم استعمارگر و استعمار شونده، از میان برود، و رقابتهای ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی به منظور بهتر زیستن دهد. فرا رسیدن چنین روزی نیازمند آمادگی عمومی است. اما از آنجا که در عصر اخیر تحولات و دگرگونیها به سرعت روی می دهد، نباید آنرا زیاد دور بدانیم. ولی در هر حال، ما در این عصر می بایست به وظایف خود عمل نمائیم.

الف) وظایف فردی منتظران:

۱ - تهذیب نفس و خودسازی: از مهم ترین وظایف فردی منتظران دولت حق، پارسایی و آراستگی به اخلاق خوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هرکس دوست دارد در شمار اصحاب و یاران حضرت قائم عجل الله فرجه باشد، باید در عصر انتظار مظهر اخلاق نیک اسلامی باشد. چنین کسی اگر پیش از قیام قائم درگذرد پاداش او مانند کسانی می باشد که قائم را درک کنند و به حضور او برسند.^۱

امام عصر علیه السلام در ندایی نورانی منتظران را به انجام اعمال پسندیده در زمان غیبت فرا می خواند و می فرماید:

پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می شود پیشه خود سازد و از هر آنچه که موجب ناخشنودی ما می گردد دوری گیرند. زیرا فرمان ما به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.^۲

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۲. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، پیشین، ج ۲، ص ۹۹۹.

۲- تمسک به ریسمان ولایت: از وظایف منتظران تمسک به ولایت ائمه علیهم السلام است. چرا که تنها راه نجات و سعادت تمسک جستن به آن بزرگواران است و جدایی از ایشان چیزی جز خسران و بدبختی را به دنبال نخواهد داشت:

آنکه از شما اهل بیت جدا شد گمراه گردید و آنکه به شما تمسک نمود رستگار شد.^۱

در روایات زیادی این وظیفه مهم ذکر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی بر مردم فرارسد که پیشوایشان از آنان غایب گردد. زواره برسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ حضرت فرمود: به همان امر (ولایت) که بر آنند چنگ زنند تا اینکه (امامشان) بر ایشان آشکار شود.^۲

امام کاظم علیه السلام فرمود:

خوشا به حال شیعیان ما، آنانکه در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ما چنگ زنند.^۳

و اما تمسک به ولایت اهل بیت یعنی علاوه بر اعتقاد به امامت آن بزرگواران خط اعتقادی و عملی خویش را با استواری و صلابت نگاه داشتن. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

هرگاه زمان غیبت فرارسید به دستورات امامان پیشین چنگ زنید تا امام آخرین ظهور کند.^۴

و نیز فرمودند:

هرگاه روزی رسید که امامی از آل محمد علیهم السلام در میان خود حاضر نداشتید؛ همان امامانی را که دوست می داشتید دوست بدارید و همان کسانی را که دشمن می داشتید دشمن

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، باب ۳۳، ح ۴۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۵۲، ص ۱۳۳، ح ۳۷.

بدارید و همواره در مسیر ولایت حقّه جاری باشید و صبح و شام در حالت انتظار به سر ببرید... و همان دینی را که داشتید داشته باشید تا خداوند ستاره هدایت شما را طالع سازد و صاحب دین را برساند.^۱

۳- صبر و پایداری: روح و جوهر اصلی انتظار، صبر و مقاومت است. زیرا هدف اصلی از انتظار زنده نگه داشتن روح امید و نشاط و احساس تعهد و مسئولیت و پیوند روحی با امام موعود است، و زنده بودن این امید و احساس مسئولیت بدون صبر ممکن نیست. انتظار بدون عنصر صبر و پایداری، پوسته‌ای است بدون مغز و قالبی است بی محتوا، از این رو همواره خصلت الهی و حیاتی انتظار با صبر و شکیبایی قرین گشته است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

از دین امامان، پارسایی است... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی.^۲

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف منتظران در دوران غیبت، صبر و پایداری است. این خصلت چنان اهمیت دارد که مایه امتیاز مردم آخرالزمان از مسلمانان صدر اسلام به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

پس از شما کسانی بیایند که یک نفر ایشان پادشاه پنجاه نفر از شما را داشته باشند. (اصحاب) گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه به ایشان رسد به شما رسد شکیبایی آنان را ندارید.^۳

عنصر پایداری آن قدر حیاتی بوده که صابران دوره انتظار از گروندگان به غیب و بلکه از مفلحان و رستگاران شمرده شده‌اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت مهدی... آنها کسانی هستند که خداوند در کتابش آنان را توصیف نموده و فرموده است: کسانی هستند که به غیب ایمان آورده‌اند.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۳۴، ح ۳۸.

۲. همان، ص ۱۲۲، ح ۱.

۳. همان، ص ۱۳۰، ح ۲۶.

و نیز فرموده است:

... آنها حزب خدای متعال هستند که به راستی حزب خداستگارند.^۱

۴- از طولانی شدن دوران غیبت مایوس نگردد: شخص منتظر لازم است بر فرارسیدن ظهور حضرت مهدی شتاب نکند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

چشم به راه رسیدن فرج باشید و از کارگشایی و آسایش رسانی الهی نومید مباشید.^۲

و نیز آن حضرت می فرماید:

در برپایی حکومت عدل و حق شتاب مکنید پس از آنکه زمان مناسب آن فرارسد که پشیمان خواهید شد، و زمان آن را دور و دراز نپندارید که دلهایتان سخت و ناامید شود.^۳

طبق این حدیث شریف منتظر باید راهی میانه برگزیند و چنین بیندارد که درعین حال که زمان و شرایط مناسب برای این حادثه مهم و بی نظیر ضروری است؛ لیکن این مناسبت‌ها و شرایط ممکن است در زمانی بس اندک پدید آید و محیط آماده ظهور و فرج گردد. بنابراین نباید به گونه‌ای به دولت حقه و ظهور آن نگریست که حس امید و حالت انتظار و آمادگی از جامعه رخت ببرند.

آن‌انکه در عصر غیبت بردبار و صابر نباشند و عجله کنند هلاک خواهند شد. چنانکه از امام محمد تقی علیه السلام درباره امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد. حضرت گریه شدیدی کردند. آن‌گاه فرمودند:

و عجله کنندگان هلاک شوند و تسلیم شوندگان، نجات یابند.^۴

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۳، ح ۶۰.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

۳. همان، ص ۱۲۳، ح ۷.

۴. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، وظیفه الانام فی زمن غیبه الامام (انتشارات دبستانی) ص ۵ و ۴، به نقل از کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵- صبر در مقابل حوادث و آزار دشمنان: امام حسین علیه السلام فرمودند:

برای او (مهدی) غیبتی است که اقوامی در آن از دین خارج شوند و گروهی بر دین ثابت قدم بمانند و آزار و اذیت می‌کشند. به آنها گفته می‌شود این وعده (ظهور) چه وقت عملی می‌شود اگر راست می‌گویید؟ بی‌تردید صبرکننده در زمان غیبت، در برابر آزار و تکذیب (مخالفان) به منزله جهادکننده با شمشیر در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۱

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

... آیا نمی‌دانی کسی که منتظر امر ما (حکومت ما) باشد و بر بیمها و آزارهایی که ببندد شکیبایی ورزد در روز بازپسین در کنار ما خواهد بود.^۲

۶- صبر در مقابل شبهات و القائاتی که علیه دین می‌شود: در آخرالزمان شبهات شیاطین چنان عرصه را بر متدینین تنگ می‌کند که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که

برای صاحب این امر غیبتی است که متمسک در آن غیبت به دین خود مانند کسی است که با دست خود خار درخت خاردار را بتراند.^۳

روشن است که بسیار صبر و شکیبایی می‌طلبد که فردی در عصر غیبت در مقابل سم‌پاشی‌های شیاطین بر دین خود ثابت قدم بماند.

(ب) وظایف منتظران در قبال امام عصر:

۱- معرفت و شناخت امام علیه السلام: از مهمترین وظایف منتظران در برابر امام علیه السلام شناخت آن حضرت است. منظور از شناخت امام، تنها شناخت ظاهری و حسب و نسب وی نیست، چرا که بسیاری از کسانی که به دشمنی و جنگ با ائمه علیهم السلام برخاستند به طور کامل حسب و نسب و چهره ظاهری امام را می‌شناختند، بلکه مقصود از معرفت و شناخت امام علیه السلام شناخت مقام امام و اعتقاد به امامت او و واجب‌الاطاعه دانستن وی و واسطه نزول رحمت و الطاف الهیه قرار دادن او است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، (انتشارات اسلامی) تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

چنین معرفتی ما را با رمز عبودیت خالق هستی آشنا نموده و از بندگی طاغوت‌ها می‌رهاند. روایات متعددی بر این مهم تأکید و دلالت دارند که به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛^۱
هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

آری شناختن امام ﷺ شناختن مسیر حرکت تکاملی و خصوصیات آن است و شناختن این مسیر مستلزم رکود و سقوط و انحراف است. و اینها همه به دلیل دور شدن از هدایت و سقوط در ورطه هلاک و جاهلیت است.

از حضرت امام صادق ﷺ نقل شده است که روزی امام حسین ﷺ بر یاران خود وارد شدند، بعد از حمد خداوند و درود بر پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند، زمانی که او را شناختند؛ او را پرستش کنند و هنگامی که او را پرستش کردند با عبادت او از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. شخصی سؤال کرد: ای پسر پیامبر! پدر و مادرم فدای شما باد، معرفت خداوند چیست؟ فرمود: شناخت اهل هر زمانی نسبت به امامشان، امامی که طاعت او بر آنان واجب است.^۲

معرفت و شناخت امام عصر ﷺ به اندازه‌ای اهمیت دارد که عارف به امام، ثواب کسی را خواهد داشت که در رکاب آن حضرت باشد. چنانکه امام باقر ﷺ می‌فرماید:

هر کسی بمیرد و امامش را شناخته باشد تقدم و تأخیر این امر (ظهور مهدی) او را زیان ندهد، اگر کسی بمیرد و امام خود را شناخته باشد مانند کسی است که در خیمه امام قائم ﷺ همراه او باشد.^۳

۱. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی ﷺ (ابن بابویه) کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، باب ۳۸، ح ۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۹۸.

از این رو توصیه شده که در عصر غیبت معرفت نسبت به امام زمان را از خدای متعال بخواهید و مرتب چنین دعا کنید:

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی نبيک فانک ان لم تعرفنی نبيک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی؛^۱

بارالها خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من شناسانی حجت تو را نخواهم شناخت، بارالها حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من شناسانی از دینم گمراه می‌گردم.

۲- انتظار فرج: از جمله وظائف مهم مردم در زمان غیبت انتظار فرج و چشم به راه ظهور دولت حق بودن است، تا آنجا که در روایات به‌عنوان برترین عبادت شمرده شده، پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

با فضیلت‌ترین عبادت‌ها انتظار فرج است.^۲

در پاره‌ای از روایات انتظار فرج از واجبات شمرده شده است. چنانکه از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت:

به سرورم حضرت محمد بن علی الجواد علیه السلام وارد شدم. خاستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او؟ پس خود حضرت آغاز سخن کرده به من فرمود: ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و اوست مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظارش کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد و او سومین از فرزندان من است.^۳

۳- غمگین بودن در فراق حضرت: از جمله وظایف منتظران در دوران غیبت گریان بودن

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۵۴، انتشارات اسلامی، تصحیح علی اکبر غفاری.

۲. شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، (دارالاسوة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق.) ح ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۷.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

در فراق آن حضرت است. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

به خدا قسم غایب می شود امام شما زمانی از روزگار و مردم آزموده می شوند تا آنکه گفته می شود مرد یا کشته شد و به کدام وادی رفت و هر آینه گریبان می شود بر او چشمان مؤمنان.^۱

و این سرشک غم است که از چشمان منتظران یوسف زهرا جاری است و هر بامداد جمعه در غم دوری قبله دلشان اینگونه می سرایند:

آیا کسی هست که مرا یاری کند تا به همراهی او ناله و گریه را طولانی کنم؟ آیا ناله کننده و بی تابی هست که من او را در هنگام تنهائیش همراهی کنم؟ آیا در چشمی خار رفته است که چشم من (در ناراحتی و اشک) با او هم دردی نماید.^۲

علت این حزن و اندوه می تواند غایب بودن آن حضرت و نرسیدن دست به دامان وصالش و روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش باشد، با اینکه او در میان مردم است و بر زوایای اعمال آشکار و پنهان بندگان اطلاع دارد.^۳ امام رضا علیه السلام در این باره می فرمایند:

چه بسیار زنان و مردان مؤمنی که متأسف و محزون در وقت فقدان ما یعنی حضرت حجت هستند.^۴

یا اینکه حزن و اندوه برای مظلومیت امام و دین مبین اسلام باشد. زیرا آن مظهر غیرت از یک طرف ظلم و ستم و بی عدالتی های روی زمین را می بیند و نیز نظاره گر تشتت امت اسلام و هجوم دسیسه های شیاطین و مقهور شدن دین قاهره است و از طرف دیگر به جهت مساعد نبودن زمینه ظهور و اعمال ناپسند بشریت در پرده غیبت بسر می برد و دستش از اجرای احکام و حدود الهی و جلوگیری از ظلم و بیداد ظالمان کوتاه است.^۵

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۴۷، باب ۳۳، ح ۳۵.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. طبرسی نوری، النجم الثاقب، ص ۴۲۵ - ۴۲۴.

۴. همان، ص ۴۲۴.

۵. طبرسی، نوری، النجم الثاقب، ص ۴۲۵.

نکته حائز اهمیت این است که امامان معصوم نیز به خاطر غیبت امام زمان عجل الله فرجه می‌گریستند. به عنوان نمونه سُدیر صیرفی می‌گوید:

خدمت مولا یمان امام صادق علیه السلام رفتیم و امام را در حال گریه و ناله دیدیم. او همچون مادر فرزند از دست داده می‌گریست، اندوه از گونه‌های مبارکش پیدا بود و رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود. اشک‌های او لباسش را خیس کرده بود و در این حالت می‌گفت: مولای من، غیبت تو خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است. مولای من، غیبت تو بلا و مصیبت مرا به فاجعه‌ای ابدی پیوند داده است.^۱

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود از فراغت دیده باردمچو رود
غرق در سیلاب اشک و دل کباب کس غریق شعله‌ور کی دیده بود

۴- یاد حضرت: امام زمان عجل الله فرجه به عنوان ذخیره الهی و رحمت واسع حق، نام و یاد شیعیان و منتظرانش را از خاطر نمی‌برد و لطف و عنایت آن حضرت مدام شامل حال و چراغ راه آنان است، چنان‌که خود در نامه‌ای به شیخ مفید چنین مرقوم فرموده‌اند:

ما از رسیدگی به حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.^۲

از این رو جا دارد شیفتگان و چشم‌انتظاران قدوم مبارک آن حضرت همیشه به یاد حضرتش باشند.^۳ یاد کردن آن حضرت صورت‌های مختلفی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) توجه قلبی: منتظر واقعی کسی است که دائم قلبش به عشق مهدی علیه السلام می‌طپد. امام کاظم علیه السلام فرمودند:

خودش (وجود حضرت مهدی) از دیدگان مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان مخفی نمی‌شود.^۴

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۵۲، باب ۳۳، ح ۵۰.

۲. طبرسی، ابی منصور، الاحتجاج، (اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ.ق) ج ۲، ص ۵۹۸.

۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۳۰۷۳.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶.

ب) صدقه دادن: شخص منتظر با صدقه دادن جهت سلامتی وجود مبارک حضرت حجت علیه السلام مراتب ارادت خود را به حضرت نشان می‌دهد. عقل نیز حکم می‌کند که دل دادگان به آن وجود مقدس، برای حفظ سلامتی‌اش تا آنجا که توان دارند تلاش نمایند. زیرا دین و حیات آن، و عافیت انسانها و آرامش زمین و سیر افلاک در این عصر به وجود حضرت حجة بن الحسن علیه السلام بستگی دارد. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر زمین بدون امام باشد فرو می‌رود و نظم از هم می‌پاشد.^۱

پس بر کسانی که جز آن وجود مقدس، کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی نمی‌دانند لازم و حتمی است که در صدقه دادن؛ سلامتی آن وجود مقدس مقصود و مورد نظرشان باشد.^۲ لازم به یادآوری است که صدقه و دعا برای حضرت باید مقدم بر صدقه و دعا برای خود انسان باشد. چنانکه سید بن طاووس خطاب به فرزندش فرموده‌اند:

صدقه دادن برای آن حضرت را پیش از صدقه دادن برای خودت و عزیزان قرار ده، و دعا برای آن حضرت را بر دعا برای خودت مقدم دار، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است، آن بزرگوار را مقدم بدار که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان کند.^۳

ج) هدیه دادن: منتظری که به یاد امام منتظر است اعمال خیری که انجام می‌دهد ثوابش را به پیشگاه آن حضرت اهداء می‌نماید و یا اینکه به نیابت آن وجود اقدس کارهای نیک مانند حج و عمره و طواف و... بجا می‌آورد. البته این نه بدان جهت است که آن حضرت محتاج ما است، چرا که آن حضرت خود زنده است و اعمال خیر را به نحو احسن و مقبول انجام می‌دهد و او را به اعمال ما حاجتی نیست؛ بلکه این اهداء اعمال خیر ابراز ارادتی است از منتظران به حضور آن ذخیره الهی و همانطور که سید بن طاووس فرمودند موجب توجه آن حضرت و احسان او نسبت به اهداءکننده می‌شود.

۱. اصول کافی، (چاپ تهران، ترجمه سید جواد مصطفوی) ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. اقتباس از کتاب شریف النجم الثاقب، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۳ - ۴۴۲، با مقداری دخل و تصرف.

۳. سید محمد تقی اصفهانی، مکیال المکارم، (ایران نگین، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱) ترجمه سید مهدی حائری قزوینی،

د) زیارت: زیارت آن حضرت یکی دیگر از نمودهای یاد وی می‌باشد. البته این زیارت اگر با آداب و ادعیه‌ای که از ناحیه ائمه معصومین رسیده - مثل زیارت آل یاسین و... - همراه باشد؛ پسندیده‌تر است.

ه) دعا کردن: یکی دیگر از مصادیق یاد حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، دعا برای آن حضرت است. شیعه منتظر، دعا برای فرج و سلامتی حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم در عصر غیبت نباید فراموش کند؛ زیرا دعا برای فرج، دعای همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه آسمان‌ها بوده و هست. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: خداوند ابر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن، نمیرد تا قائم را دریابد.^۱

دعا برای فرج امام زمان عامل رهایی از فتنه‌های عصر غیبت است. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

به خدا سوگند، مهدی علیه السلام غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنان را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.^۲

حضرت ولی عصر خود در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب؛ شیعه منتظر را به این وظیفه متوجه ساخته و فرموده است:

اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم؛^۳
برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که گشایش شما در فرج است.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (المکتبه الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۹) تحقیق محمد باقر بهبودی، ج ۸۶، ص ۷۷، ح ۱۱.

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، (مؤسسه حضرت معصومه (س)، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق) ص ۲۸۸، ح ۵.

۳. طبرسی، ابو منصور، الاحتجاج، (اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق) تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، ج ۲، ص ۵۴۵.

بنابراین دعا برای فرج آن حضرت علاوه برآنکه اطاعت امر اوست؛ در واقع دعا برای گشایش در کار خودمان است. شخص منتظر علاوه بر دعا برای تعجیل فرج، وظیفه دارد برای سلامتی آن حضرت نیز دعا نماید. البته این نه به جهت نیاز آن ذخیره الهی به دعای ماست، بلکه این دعا مقتضای محبت و مراقبت در ادای حقوق آن حضرت است. چنانکه از بعضی احادیث این مطلب استفاده می‌شود.^۱ علاوه برآنکه بالغ بر هشتاد فائده بزرگ دنیوی و اخروی به سبب دعا برای آن حضرت و طلب ظهور او حاصل می‌شود.^۲

(و محبت: یکی از وظایف منتظران مودت و دوستی محمد و آل محمد علیهم‌السلام است و این محبت آن قدر مهم است که اجر زحمات و پاداش رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفته است:

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم جز دوستی و مودت نسبت به اهل بیتم.^۳

در این میان اظهار محبت و دوستی خصوصاً به بازمانده ابراهیم خلیل^۴ به‌عنوان وظیفه منتظران در روایات جایگاه خاصی دارد. در غایة المرام از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده که فرمودند:

در شب معراج خطاب از جانب حضرت حق - جل جلاله - به من رسید که آیا می‌خواهی اوصیای خودت را ببینی؟ گفتم: بله، خطاب شد نظر کن مقابل روی خود، چون نگاه کردم اشباح دوازده وصی خود را دیدم و حجت قائم مثل ستاره درخشان میان آنها می‌درخشید. پس عرض کردم: خدایا اینها کیستند؟ خطاب شد: اینها امامان برحقند و آن کسی که میان آنان درخشان است، قائم علیه‌السلام است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند (یعنی احکام دین را ظاهر می‌کند) و انتقام از دشمنان من می‌کشد. ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، او را دوست بدار؛ زیرا من او و هر کس که او را دوست بدارد دوست من می‌دارم.^۵

۱. اصفهانی، سید محمد تقی، وظیفه الامام فی غیبه الامام، انتشارات دبستانی، ص ۵۵.

۲. برای اطلاع بر این فوائد می‌توانید به کتب ابواب الجنات و نیز مکیال المکارم مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی رجوع کنید.

۳. شوری ۲۳/.

۴. اشاره به کلام حضرت علی علیه‌السلام درباره حضرت مهدی است که در کتاب الزام الناصب نقل گردیده.

۵. آیت الله محمد تقی موسوی اصفهانی، وظیفه الانام فی زمن غیبه الامام، (انتشارات دبستانی)، ص ۵۶.

ز) تجدید بیعت و میثاق: وظیفه دیگر منتظر این است که با تجدید عهد و میثاق مراتب سرسپردگی خود را به امام زمانش نشان دهد. و برای تجدید عهد با منجی عالم دعای عهد را که میثاق نامه‌ای شیوا و زیباست بخواند. امام صادق علیه السلام درباره آن فرمودند:

هرکس چهل صباح این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن عزیز جهاد کند.^۱

اگر توفیق تجدید میثاق در هر روز نبود، لااقل هر هفته وفاداری خود را با بیعت مجدد با امام عصر علیه السلام نشان دهیم که برای تازه کردن بیعت، روز جمعه زمان بسیار مناسبی است. چرا که در روایت داریم که فرشتگان هر جمعه در بیت المعمور جمع می‌شوند و عهد و ولایت امامان را تجدید می‌نمایند. و روز جمعه روزی است که خداوند بر ولایت آنان از جهانیان پیمان گرفته است. علاوه بر آنکه روز جمعه از جهات مختلفی (ولادت با سعادت حضرت، انتقال مقام امامت به او، مختص شدن لقب قائم به وی در روز جمعه و نیز ظهور او و پیروانش در جمعه)^۲ به حضرت صاحب الامر اختصاص دارد.^۳

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، (انتشارات مشرقین، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰)، ص ۸۹۲.

۲. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، (انتشارات ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۸۱) ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۷۱-۷۲.

۳. همان، ص ۳۴۱.

فصل ششم

نیابت

نیابت عامه

امام زمان علیه السلام در زمان غیبت خود نواب خاصی داشتند که مردم به حضور آنها می‌رسیدند و سؤالاتی طرح می‌کردند و آنان نیز خدمت امام زمان علیه السلام مشرف می‌شدند و جواب را دریافت می‌نمودند. گاهی نیز اوامر و نواهی را از آن حضرت به مردم می‌رساندند. چنانکه شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید:

توقیعات صاحب الامر علیه السلام توسط او (عثمان بن سعید و فرزندش محمد) به شیعیان و خواص پدرش می‌رسید. این توقیعات شامل اوامر و منهیات امام و پاسخ به مسائل شیعیان بود.^۱

اما پس از پایان دوره غیبت صغری و شروع غیبت کبری نیابت عامه فقهاء از جانب امام زمان علیه السلام شروع شد و این نیز به استناد احادیثی است که از خود آن حضرت می‌باشد. از قبیل:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم.^۲

این روایت دلالتی تام در رجوع به نایبان عام دارد.

۱. تاریخ عصر غیبت، ص ۲۸۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۹۳.

عن الصادق علیه السلام: فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً
لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه؛^۱

هر کدام از فقهاء که از نفس خود حفاظت می‌کند و محافظ دینش هست و مخالف هوای
نفس خود عمل می‌کند و اطاعت از امر مولا می‌کند، بر عوام لازم است از وی تقلید کنند.

تفاوت نواب عام با نواب خاص:

در غیبت صغری افراد امین و مورد اعتماد با نام و نشانی خاص که بین شیعیان شناخته
شده بودند، به‌عنوان نواب خاص حضرت در میان مردم زندگی می‌کردند و شیعیان به وسیله
آنان مشکلات خود را با حضرت در میان می‌گذاشتند و پاسخ سؤالات خود را از طریق آنان
دریافت می‌کردند. در زمان غیبت کبری فقها و علمای واجد شرایط به طور عام، به‌عنوان نواب
عام آن حضرت در بین مردم معرفی شده‌اند، لذا در طول غیبت کبری شیعیان به علمای دین
مراجعه کرده و آنان را مرجع دینی خود می‌دانند.^۲

شیعه امامیه اتفاق دارد بر اینکه نواب خاص امام زمان در زمان علیه السلام غیبت صغری چهار
نفر بوده‌اند که عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد
سمری. و هریک از اینها در شهرهای مختلف برای خود نمایندگانی داشته‌اند. اگر چه نائبان
دیگر نیز برای حضرت ذکر شده است.^۳

عمدتاً وظایف نواب خاص در زمان غیبت صغری عبارت بود از انتقال سؤالات و مشکلات
مردم به امام و برگرداندن جواب از آن حضرت به مردم. همچنین برطرف کردن مشکلات اعم
از مشکلات علمی یا اقتصادی و اجتماعی شیعیان؛^۴ که البته همین وظایف توسط نواب عام
نیز انجام می‌گیرد، با این تفاوت که تشرف نواب عام گرچه ممکن است ولی مانند نواب خاص
نیست که هر وقت می‌خواستند می‌توانستند خدمت حضرت مشرف شوند. و عمده‌تاً در زمان
غیبت کبری پاسخگوئی به سؤالات و رفع مشکلات، توسط خود ایشان انجام می‌شود.^۵

۱. وسائل الشیعه، ۳۰ جلدی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. ر. ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی) ص ۴۴.

۳. سید حسن افتخارزاده، گفتارهایی پیرامون امام زمان، (انتشارات نیک معارف) ص ۶۳.

۴. ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۸۴ - ۴۹۵.

۵. ر. ک: جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

مرجعیت در حقیقت زعامت و ریاست عامه است و رهبری سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی تشیع. لذا این کار شرایط و خصوصیات می‌خواهد که در هرکسی جمع نمی‌شود.

ائمه طاهرین علیهم‌السلام نیز به اهمیت این امر توجه داشته و مردم را به آن توجه داده‌اند.^۱ لذا فرموده‌اند عالمی که بتواند مورد رجوع شیعه باشد؛ بعضی از علما هستند نه همه آنان. چنانکه امام عسگری علیه‌السلام در حدیث معروف خود به مردم دستور تقلید از عالمان دین را داده و برای عالمان نیز شرایطی مقرر فرموده‌اند. سپس متذکر گردیده‌اند که این شرایط در بعضی از عالمان شیعه وجود دارد نه در همه آنها.^۲

البته معلوم است که برخی کمالات و مقامات ائمه طاهرین علیهم‌السلام قائم به نفس قدسی آنهاست. مانند ولایت تکوینی، علم غیب و... این نوع مقامات نه نیابت بردار است و نه نیازمند این است که در زمان غیبت، حضرت در این مناصب نیز نماینده داشته باشد. اما مناصب دیگر از قبیل فتوا و بیان احکام الهی، قضا و زعامت و رهبری جامعه و اداره امور مملکت اسلامی، برای فقیه جامع‌الشرایط تحقق‌پذیر است.^۳ یعنی همانگونه که پیامبر و امام موظف بودند برای مردم احکام الهی را بیان کنند؛ فقیه جامع‌الشرایط نیز می‌تواند در مقام بیان احکام الهی برآمده و برای مردم فتوا دهد. همچنین می‌تواند بر مسند قضا تکیه زده، قضاوت کرده و رفع منازعات و فصل خصومت کند و می‌تواند زعامت و رهبری جامعه را به عهده گرفته، امور جاری و مورد نیاز جامعه را زیر نظر بگیرد و به‌عنوان یک حاکم با ولایتی که دارد، جامعه مسلمانان را اداره کند.^۴

رهبری در زمان غیبت

در حکومت ایده‌آل اسلامی رهبری جامعه به معصومان علیهم‌السلام اختصاص دارد و در عصر غیبت که دسترسی به امام معصوم میسر نیست؛ تنها نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین افراد به ائمه اطهار علیهم‌السلام

۱. ر. ک: محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۷، ص ۵۲۶.

۲. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۳. ر. ک: سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، امام خمینی علیه‌السلام ولایت فقیه، و...

۴. حبیب‌الله طاهری، سیمای آفتاب، ص ۲۳۷.

لیاقت و شایستگی هدایت سیاسی و دینی جامعه را دارند و آن فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها شباهت بیشتری به معصوم علیه السلام دارد. برای اثبات ولایت فقیه در زمان غیبت به دو دسته ادله عقلی و نقلی می‌توان استدلال نمود.

الف) دلیل عقلی: با توجه به ضرورت وجود حکومت برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام و ضرورت اجرای قوانین اجتماعی اسلام و عدم اختصاص آن به زمان حضور پیامبر و امامان؛ هنگامی که تحصیل مصلحت لازم در حد مطلوب و ایده‌آل میسر نشد باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. از این رو هنگامی که مردم از حکومت امام معصوم محروم بودند؛ باید مرتبه تالیه آن را تحصیل کنند، یعنی حکومت کسی را که اقرب به امام معصوم باشد بپذیرند و این اقربیت در سه امر اصلی متبلور می‌شود.

اول - علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛

دوم - شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (عدالت)؛

سوم - کارایی در مقام مدیریت جامعه (مدیریت و تدبیر).

چنین کسی فقیه جامع‌الشرایط است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم ضمانت اخلاقی بیشتری برای اجرای آنها دارد و هم در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است. علاوه بر اینکه ولایت بر اموال، اعراض و نفوس مردم از شئون ربوبیت الهی است و تنها با اذن خدای متعال مشروعیت می‌یابد و چنان‌که معتقدیم این ولایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است. اما در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است بدهد تا ترجیح مرجوح و نقض غرض لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود. یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم صادر شده است؛ حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد.

ب) دلیل نقلی: دلایل نقلی عبارت است از روایاتی که دلالت بر ارجاع مردم به فقهاء برای

رفع نیازهای حکومتی دارد یا فقها را به‌عنوان امناء و وارثان پیامبران و کسانی که مجاری امور به دست ایشان است معرفی کرده که به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم.

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام درباره مراجعه به سلاطین یا قضات جور می‌پرسد که امام شدیداً از آن منع می‌فرمایند و مراجعه به آنان را مراجعه به طاغوت برمی‌شمارند که در قرآن کریم از آن به شدت منع شده است. سپس امام علیه السلام فرمودند:

ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكماً فاذا حكم بحكمننا فلم يقبل منه فائما استخف بحكم الله و عليه ردّ و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله؛^۱
بنگردند هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد او را به‌عنوان داور بپذیرند. همانا من او را به شما حاکم قرار دادم؛ پس هرگاه به حکم ما حکمی کرد و از او قبول نکردند حکم خدا را سبک شمرده‌اند و خدا را رد کرده‌اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده است و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

در این روایت به طور صریح دستور داده شده که جامعه تشیع برای تعیین مرجع شایسته در همه شئون اجتماعی سیاسی در پی کسانی باشند که جامعیت فتوایی داشته و از دیدگاه‌های ائمه در مسائل حلال و حرام آگاهی کامل داشته باشند.^۲

و از تعبیر فانی قد جعلته علیکم حاکماً روشن می‌شود که این فرد شایسته و واجد شرایط از سوی امام معصوم نصب شده است و مشروعیت خود را از ناحیه او می‌گیرد.

از مجموع این دلایل استفاده می‌شود که فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین فرد به معصوم در زمان غیبت از صلاحیت و شایستگی رهبری جامعه اسلامی برخوردار است.

۱. وسائل الشیعه، چاپ بیروت، ج ۱۸، ص ۹۹، ج.

۲. محمد مهدی معرفت، ولایت فقیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم ۷۷، ص ۱۲۵.

فصل هفتم

قیام قبل از ظهور

پیرامون اینکه آیا قیام و انقلاب قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه صحیح و مشروع است یا خیر؛ دو نظر وجود دارد. عده‌ای هر قیام و نهضتی را قبل از نهضت حضرت مهدی عجل الله فرجه جایز نمی‌دانند. و عده‌ای دیگر قیام علیه ستمگران را در عصر غیبت نه تنها جایز، بلکه واجب دانسته و سکوت را خیانت به اسلام و مسلمین می‌دانند.

اینجاست که بررسی دیدگاه طرفین و ارزیابی دلایل آنان امری ضروری به نظر می‌رسد. زیرا هر دو گروه سخن از اسلام گفته و مدعی‌اند که نظر آنان موافق با شرع مقدس اسلام است.

مخالفان قیام

دلایل مخالفان قیام را در دو بخش اهل سنت و شیعه باید بررسی کرد.

الف) بررسی دلایل مخالفان قیام از اهل سنت: در بینش اهل سنت هر کسی که زمام امور مسلمانان را در دست گرفته و به اصطلاح حاکم جامعه اسلامی باشد؛ اطاعت او تا زمانی که اقامه نماز کند و کفر صریح نوزد؛ بر همه رعیت واجب است. اگرچه فردی ستمگر و معروف به خیانت و فسق و فجور باشد. اینان برای مدعای خود به روایاتی تمسک می‌کنند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

در صحیح مسلم، خبری از حذیفة الیمانی نقل شده که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم سوالاتی نسبت به آینده کردیم، حضرت فرمود:

ائمه‌ای بعد از من می‌آیند که نه به سنت من عمل می‌کنند و نه به هدایت من هدایت

یافته‌اند، صورت انسانی دارند، ولی قلبشان قلب شیطان است. حدیث می‌گوید من از رسول خدا ﷺ نسبت به چنین اثم‌های کسب تکلیف کردم که وظیفه ما در برابر آنان چیست؟ آیا با آنان به جنگ برخاسته و آنها را از دم شمشیرمان بگذرانیم؟ حضرت در جواب فرمود: شما جز اطاعت چاره‌ای دیگر ندارید و موظف به اطاعت‌اید گرچه به پشت‌تان تازیانه بزنند و اموال شما را غارت کنند. تنها وظیفه شما اطاعت است.^۱

از امام احمد حنبل نقل شده که گفت:

اگر کسی به زور بر جامعه اسلامی مسلط شد تا جایی که زمام امور را در دست گرفته و خلیفه و امیرالمؤمنین شد؛ بر فرد فرد جامعه اطاعت او لازم است و بر احدی که به خدا و روز جزا ایمان دارد روانیست شبی را به صبح آورد و آن شخص حاکم را امام خود نداند، حال می‌خواهد آن حاکم شخصی نیک و خوب باشد و یا فاجر و بد، به هر حال او امیرالمؤمنین است.^۲

در واقعه حرّه، عمّال یزید جنایات را به حد اعلی رسانده بودند. عبدالله بن مطیع خواست علیه یزید قیام کند، لیکن عبدالله بن عمر از روی نصیحت به او گفت:

از پیامبر ﷺ شنیدم که اگر کسی بیعت امام خود را بشکند (و علیه او قیام کند) در قیامت حجتی نخواهد داشت و اگر در آن حال بمیرد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۳

به هر حال، از این قبیل روایات در کتب اهل سنت فراوان به چشم می‌خورد که نیازی به نقل همه آنها نیست. لیکن در بررسی این‌گونه روایات می‌توان گفت مسئله اطاعت از حاکم در صورتی که عادل باشد، امری عقلی و شرعی است و بعضی از روایات فوق مانند روایات عبدالله بن عمر را می‌توان صحیح دانست. لیکن در مورد حاکم عادل نه حاکمی همچون یزید بن معاویه. زیرا نه تنها ما اطاعت این‌گونه رهبران را واجب نمی‌دانیم، بلکه مخالفت و تبری از او را واجب می‌شماریم و در مورد روایات فوق می‌گوییم کسی که با روح فرامین الهی

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۰، هشت جلدی چاپ دارالفکر، بیروت.

۲. القاضی ابی یعلی، الاحکام السلطانیة، مکتب الاعلام الاسلامی ص ۲۰.

۳. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲.

آشنا باشد می‌داند که این روایات جعلی و ساخته و پرداخته جاعلین حدیث در دستگامهای خلفای بنی‌امیه است. این روایات برای حفظ حکومت جباران و توجیه ستم آنان ساخته شده و تاریخ اسلام از این کذب‌ها به خود فراوان دیده است.^۱ این حکم که اطاعت از حاکم ستمگر واجب است و در نتیجه مخالفت و قیام علیه او نارواست، بر خلاف صریح قرآن است که ما تنها به ذکر سوره‌ها و شماره آیات اکتفا می‌کنیم.^۲

علاوه بر آنکه روایات زیادی از پیامبر ﷺ و اهل بیت اطهارش علیهم‌السلام رسیده که روی خوش نشان دادن به حکام ستمگر و پذیرفتن ولایت آنها را حرام و ممنوع دانسته که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پیامبر گرامی ﷺ اسلام فرمود:

پس از من فرمانروایانی مصدر کار می‌شوند، هر کس در جرگه آنان وارد شد و دروغ آنان را تصدیق کرد و بر ستم آنان کمک کرد از من نیست و من از او نیستم و هرگز در حوض (کوثر) بر من وارد نمی‌شود.^۳

رسول اکرم ﷺ فرمود:

هر کس برای خدمت سلطانی تازیانه‌ای به کمر بندد، این تازیانه در روز رستاخیز به صورت ازدهایی ظاهر می‌شود که در آتش دوزخ بر او مسلط می‌گردد.^۴

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

روز رستاخیز منادی ندا می‌دهد دستیاران ستمگران کجایند؟ حتی آن کس که مرکب (دوات) آنان را فراهم ساخته یا سرکیسه‌ای را (برای آنان) بسته یا قلمی را تراشیده، او را با ستمگران محشور کنید.^۵

۱. ر. ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۲۹-۲۷۵.

۲. شعراء / ۱۵۱؛ قلم / ۸ و ۱۰؛ کهف / ۲۸؛ احزاب / ۱؛ انسان / ۲۴.

۳. سنن نسائی، (دار الکتب العلمیه، بیروت) ج ۷، ص ۱۶۰.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، (دار احیاء التراث العربی، بیروت) ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۵. همان، ص ۱۳۱.

ب) بررسی دلایل مخالفان قیام از شیعه: ادله آنان روایاتی است که به ظاهر دلالت می‌کند بر اینکه هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام اولاً محکوم به شکست بوده، و ثانیاً محکوم به بطلان است. زیرا رهبر آن قیام، از طریق اسلام منحرف گردیده است.

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام: کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یُعبد من دون الله عزوجل؛^۱

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوت بوده و اطاعت او خروج از اطاعت خداست، زیرا اطاعت افراد از طریق غیر الهی است.

در بررسی این‌گونه روایات می‌توان گفت: این نوع روایات ناظر به قیام‌هایی به نام مهدی موعود است، نه قیامی که برای اقامه حق و امر به معروف و نهی از منکر باشد. این روایت به هیچ وجه دلالت ندارد بر اینکه قیام‌های به حق در جهت تشکیل حکومت عادلانه؛ طاغوت و عبادت غیر خداوند (و یا گمراهی) است. بلکه در خود روایت قرینه داریم که مراد از قیام طاغوتی، قیام‌هایی است که در مسیر خدا و اهل بیت علیهم السلام نباشد؛ بلکه در برابر آنان باشد. آن قرینه ذکر کلمه طاغوت و جمله یُعبد من دون الله است.

مؤید این مطلب روایت دیگری است که می‌گوید:

وَمَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛^۲

هر کسی پرچم ضلالت برافرازد، صاحبش طاغوت است.

در نتیجه روایت یاد شده به قرائن خارجی، قید بر می‌دارد؛ هر پرچمی که در مسیر ضلالت برافراشته شود طاغوت است، نه پرچم حق. و هرگز به اطلاق روایت، که هر قیامی پیش از ظهور مهدی علیه السلام طاغوتی است نمی‌توان تمسک کرد و بسیاری از روایات مورد استدلال مخالفان از این نوع هستند. ما نیز معتقدیم هر قیامی که به نام مهدی موعود قبل از قیام آن

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷.

۲. کلینی، روضه الکافی، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.

حضرت صورت گیرد محکوم به بطلان و شکست بوده و صاحب آن طاغوت است. اما اگر قیامی برای خدا و برای مهیتا ساختن زمینه قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه صورت گیرد، آیا آن هم ممنوع است؟

موافقان قیام

مناسب است به ادله‌ای اشاره کنیم که قیام را لازم و واجب می‌شمارد.

۱- دلایل امر به معروف و نهی از منکر: روایات وارده درباره امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی قائل شده که یکی از آن مراتب قیام علیه ستمگران (امر به معروف عملی) است.

۲- اسلام و پیمان با دانشمندان: در نگرش اسلامی خداوند از دانایان هر قومی پیمان گرفته که بر شکم‌بارگی عده‌ای و گرسنگی عده‌ای دیگر آرام نگیرند.^۱ یعنی اگر در نظامی وضع به‌گونه‌ای تنظیم شده که عده‌ای در رفاه مطلق به سر برند و عده‌ای دیگر از گرسنگی و بیچارگی درمانده شوند، بر علماء و دانشمندان آن قوم واجب است که دیگر سکوت را روا ندانسته؛ برای دفاع از حقوق محرومان بپاخواسته و حق مظلومان را از ظالمان بستانند. چنین کاری در برابر حاکم ستمگر مستلزم قیامی همگانی است وگرنه با نصیحت و اعتراض افراد معدودی نظام عوض نخواهد شد.

۳- قیام‌های مورد تأیید: علاوه بر دو دلیل مذکور روایاتی هست که به قیام‌هایی قبل از قیام حضرت اشاره می‌کند و آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد.

عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال: رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلهم الرياح العواصف ولا يملون من الحرب ولا يجنبون و على الله يتوكلون و العاقبة للمتقين.^۲

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که قیامی به رهبری مردی از اهل قم که مردم را به حق دعوت می‌کند صورت می‌گیرد که طرفداران و یاران آن رهبر مردمی استوار و آهنین‌اند. از

۱. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ماده قم، ص ۴۴۶.

جنگ خسته نمی‌شوند و از دشمن نمی‌هراسند و تنها به خدا تکیه می‌کنند. عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

روایاتی از این قبیل فراوان به چشم می‌خورد که از آنها استفاده می‌شود قیام‌هایی قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه واقع می‌شود. اگر چه پیروزی نهایی و غلبه کامل حق بر باطل و مستضعفان بر مستکبران تنها در قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود.^۱

از این گذشته، ما در طول تاریخ قیام‌های فراوانی به دست برخی افراد داشته‌ایم که به تأیید امامان معصوم رسیده‌اند. نمونه بارز آن قیام زید بن علی است.
امام رضا علیه السلام فرمود:

زید از عالمان آل محمد بود و برای خداوند خشم کرد. و برای خداوند با دشمنانش جنگید تا به شهادت رسید.^۲

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

عمویم زید در راه رضایت آل محمد علیهم السلام قیام کرد.^۳

و روایات دیگر که امامان معصوم علیهم السلام و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قیام او را پیش‌گویی کرده و کاملاً تأیید فرموده‌اند.^۴

امام خمینی علیه السلام که انقلابش زمینه‌ساز انقلاب جهانی امام مهدی است - درباره روایت نافی قیام قبل از ظهور که دستاویز مخالفان انقلاب‌های نجات‌بخش بوده چند نکته بیان می‌کند:
۱ - مراد بیرقی است که در برابر بقر حضرت باشد، نه بیرقی که به ایشان و ولایتشان دعوت می‌کند.^۵
دلیل این توجیه جمله ذیل روایت مذکور و روایتی است که قید رایة ضلاله (پرچم گمراهی) را دارد.

۱. این جواب با استفاده از کتاب سیمای آفتاب، اثر حبیب‌الله طاهری با تلخیص و تصرف نوشته شد.

۲. شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۹، ح ۱۱.

۳. همان.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۹.

۵. مجله انتظار، شماره ۲، ص ۸۱.

۲- مراد این است که علمی به عنوان مهدویت بلند کند.^۱ چنان که در طول تاریخ پرچم‌های فراوانی به نام مهدی عجل الله فرجه قیام کردند، ولی گذشت زمان آنان را رسوا ساخت. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: اینانی که می‌گویند هر علمی بلند بشود و هر حکومتی؛ خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف فرج است. اینان نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند... حکومت نبودن؛ یعنی اینکه همه مردم به جان هم بیفتند. اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند؛ همه را به دیوار می‌زدیم. برای اینکه خلاف قرآن است.^۲

۳- (ممکن است روایت) راجع به خبرهای ظهور ولی عصر عجل الله فرجه باشد و مربوط به نشانه‌های ظهور باشد و بخواهد بگوید علم‌هایی که به عنوان امامت پیش از قیام قائم عجل الله فرجه برپا می‌شود باطل است.^۳ یعنی روایت مورد خاص را می‌گوید. بنابراین اطلاق ندارد.^۴ از سوی دیگر چنانچه روایت براساس ظاهرش معنی شود؛ باز هم قابل اعتنا نیست. چون در مقابل این روایات، آیات و روایات زیادی داریم که دستور به قیام برای خدا،^۵ جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر^۶ و مقابله با طاغوت را داده است. و دستورات و قوانین حکومتی که در قرآن و روایات وجود دارد نمی‌تواند مخصوص زمان خاصی باشد. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می‌گویند:

ممکن است صدها هزار سال دیگر [بگذرد] و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدت طولانی [آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ [آیا] قوانینی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت رفرسا کشید، تنها برای مدت محدودی بود؟ [آیا] خداوند اجرای احکامش را به دویست سال محدود کرد؟ و [آیا] پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟

۱. همان، شماره ۱، ص ۱۴ و صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۵ و همان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. جوادی آملی، ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۵. سبأ ۴۶/.

۶. آل عمران/۱۱۰. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۴- دلایل اثبات ولایت فقیه: مسئله ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی ادله فراوان نقلی و عقلی دارد. برای نمونه به یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی اشاره می‌شود.

دلیل عقلی: حیات اجتماعی بشر و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد، و از سوی دیگر نیازمند حکومت دینی و حاکمی عالم و عادل، برای تحقق و اجرای کامل قانون است. حیات انسانی در بُعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو محقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بُعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود. که هیچ انسان خردمندی به آن رضایت نمی‌دهد.^۱ این برهان که دلیل عقلی است هم شامل زمان انبیا می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر غیبت امام معصوم است که حاصلش ضرورت ولایت فقیه است.^۲

دلایل نقلی: آیات و روایات فراوانی بر مسئله ولایت فقیه دلالت دارند که تنها به یک روایت اشاره می‌شود.^۳ امام زمان عجل الله فرجه در قسمتی از پاسخ به پرسش‌های اسحاق می‌نویسد:

در پیش آمدها به راویان احادیث ما مراجعه کنید. آنان حجت من بر شما هستند. و من حجت خدا هستم.^۴

در نتیجه اولاً در خود روایت یاد شده قرینه داریم که منظور قیام‌های طاغوتی است و اطلاق ندارد تا شامل همه نوع قیام بشود. و ثانیاً اگر اطلاق را نیز بپذیریم ادله فراوانی در برابر آن اطلاق داریم که موجب می‌شود نتوانیم به اطلاق نهی از قیام عمل کنیم.

۱. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۷۲.

۲. جوادی آملی، همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۳. احمد واعظی، همان، ص ۱۴۷ - ۱۶۷ و اکبر اسد علیزاده، در ساحل اندیشه، ص ۲۳۲ - ۲۳۹.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب اوصاف القاضی، ح ۹.

فصل هشتم

علائم ظهور

علائم ظهور منجی عالم بشریت به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول) علائمی که حتماً پیش از ظهور اتفاق خواهند افتاد. با ظهور این علائم، مردم متوجه به پایان رسیدن شب سیه و ظلمانی می‌شوند و پس از آن حضرت ظهور می‌فرمایند و جهان را با عدالت و حکومت خود از ظلمها و بدیها می‌رهانند، که به آن علائم حتمی گفته می‌شود.

دسته دوم) علائمی که نشان از نزدیکی ظهور حضرت داده ولی رخ دادن آنها حتمی نیست. یعنی این احتمال وجود دارد که ظهور بدون این علائم تحقق یابد و در روایات و احادیث ائمه و حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به آنها اشاره شده است،^۱ که به آن علائم غیر حتمی گفته می‌شود.

علائم غیر حتمی

علائم غیر حتمی با ظهور ارتباط استلزامی ندارند. زیرا ممکن است برخی از آنها اصلاً واقع نشود ولی ظهور تحقق یابد. و احتمال دارد برخی از نشانه‌ها حادث شود ولی ظهور توأم و همزمان با آنها شکل نگیرد. مانند اینکه گفته شود نامه‌رسان هنگامی می‌آید که هوا صاف باشد. منظور این است که نامه‌رسان در زمان نامساعد بودن هوا نخواهد آمد، نه اینکه هر وقت هوا صاف بود می‌آید. در باب علائم ظهور نیز مراد این است که حضرت مهدی علیه السلام در غیر

۱. عارف، علی اکبر، نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی، چاپ اول، دارالنور، قم ۱۳۸۱ ه. ش. ص ۴۲۶

کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، چاپ اول، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ه. ق، ۲۱۱.

این اوضاع ظهور نخواهد فرمود، نه اینکه هر وقت این اوضاع پدیدار شد، حضرتش باید ظهور کند. به بررسی برخی از این علائم می‌پردازیم:

۱- دجال: در لغت دَجَل به معنای روکش نمودن یک شیء است که باطن آن کم‌ارزش باشد ولی روی آن را زرق و برق داده یا طلاکاری کنند. از این رو وقتی نام دجال را برای کسی به کار می‌برند یعنی آن شخص منافق، دروغگو و فریبنده است.^۱ البته معانی متعددی که گاه به ده معنا می‌رسد برای این واژه ذکر شده که به‌عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره شد.

تاریخچه دجال به قبل از اسلام برمی‌گردد. در کتاب انجیل نیز از دجال نام برده شده و گفته شده که دجال به معنای دروغگو و گمراه‌کننده است. و چنین استفاده می‌شود که داستان خروج دجال و زنده بودنش در آن زمان هم در بین نصاری شایع بوده و در انتظار خروجش بوده‌اند.^۲ در اسلام نیز از دجال سخن به میان آمده و روایاتی در این موضوع از فریقین وارد شده که روایات اهل سنت در این باب به مراتب بیشتر از روایاتی است که در منابع شیعه وجود دارد و اکثر روایات شیعه نیز در این موضوع برگرفته از منابع حدیثی اهل سنت می‌باشد.

مرحوم علامه سیدمحمد صدر در جلد دوم موسوعه ارزشمند الامام المهدی با عنوان تاریخ الغیبه الکبری بحث مفصلی را به بررسی دجال اختصاص داده است. ایشان معتقدند که اخبار دجال دو اشکال جدی دارد. اول؛ ضعف سندی. دوم؛ دلالت بر معجزات گمراه‌کننده که به لحاظ قوانین کلامی محال است. زیرا خداوند قدرت خرق عادت و اظهار معجزه را به افراد گمراه و گمراه‌کننده واگذار نمی‌نماید.

بعضی از محققین ریشه توصیفاتی که در رابطه با دجال شده را به دو روایت برمی‌گردانند که در کتاب بحارالانوار و کتب دیگر نقل شده است و از دیدگاه علم رجال سند این دو روایت ضعیف بوده و نمی‌توان به آن اعتماد نمود.^۳ به قول بعضی از محققین^۴ روایات را اگر حمل بر معنای رمزی کنیم از کنار گذاشتن آن بهتر است. مخصوصاً روایات دجال که بعضی از آنها به شخص حضرت رسول ﷺ می‌رسد و متعین است که بگوییم رسول خدا ﷺ به یک سلسه

۱. نگرش بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی، علی اکبر عارف، چاپ شریعت، ص ۱۸۱.

۲. دادگستر جهان، ابراهیم امینی. ص ۲۲۴، چاپ ۷۸.

۳. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۲۵، چاپ ۷۸.

۴. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه افتخارزاده، ص ۶۴۳.

معانی حقیقی گسترده اجتماعی اشاره نموده‌اند. لیکن از منظر ما اصل قضیه دجال به طور اجمال صحت دارد. ولی توصیفاتى که درباره‌اش شده؛ مدرک قابل اعتمادی ندارد. در مجموع می‌توان گفت که دو دیدگاه راجع به دجال وجود دارد.

(الف) دجال شخصی: که در برخی روایات توصیفاتى برای او ذکر شده است. مانند: مردی چاق، سرخ رو با موی مجعد، چشم راست او اعور (منحرف) و مانند دانه انگوری است که بر روی آب قرار دارد.^۱ و در روایت دیگر آمده است که در زمان پیامبر ﷺ دجال موجود بوده و نامش عبدالله یا صائب بن صیه است. پیامبر ﷺ و اصحابش به قصد دیدار او به خانه‌اش رفتند. او مدعی خدائی بود. عمر خواست او را به قتل برساند ولی پیامبر ﷺ مانع شدند.^۲

قابل توجه است که از کتاب البیان نقل شده که در این مطلب تردید کرده و روایتی را نقل می‌کند که آن را انکار می‌کند و اشاره می‌نماید به روایتی که مسلم نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: دجال فرزند ندارد و من دارم، دجال وارد بر مکه و مدینه نمی‌شود ولی من در مدینه به دنیا آمدم و اکنون می‌خواهم به مکه بروم.^۳

(ب) دجال نوعی و سمبلیک: آیت‌الله سید محمد صدر در این باره می‌گوید مفهوم دجال سمبل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اسلام و خداست و این در واقع توصیف نمودن جهان بینی ماتریالیستی غرب است.^۴

عده‌ای دیگر از بزرگان نیز دجال را نماد و سمبل می‌دانند و این نکته را باید توجه داشت که نظریه دیگری نیز درباره دجال وجود دارد و آن اینکه بعضی دجال را جزء اشراط الساعة و علائم قیامت شمرده‌اند. اگر این مطلب پذیرفته شود پرونده دجال در باب علائم ظهور بسته خواهد شد. خصوصاً که بعضی روایات این برداشت را تأیید می‌نمایند. از جمله روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که ده نشانه قبل از وقوع قیامت را شمارش می‌فرمایند. از جمله خروج دجال، که در منابع مختلف و معتبر این روایت نقل شده است.^۵

۱. صحیح مسلم، ج ۹، باب ۱۰۹۴، ح ۱۹۴۷.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۳. البیان، ص ۱۸۰.

۴. تاریخ غیبت الکبری، صدر، بحث دجال.

۵. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۰۵ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۲ و الغیبه طوسی، ص ۴۲۶ و خصال

نکته بعدی محل خروج دجال است که در روایات مکان‌های مختلفی برایش نقل شده است. از جمله اصفهان، خراسان، سیستان. و همچنین سرنوشت دجال که عاقبت به دست چه کسی به هلاکت می‌رسد؟ در این باره بعضی روایات قائلند که به دست حضرت عیسی و بعضی به دست حضرت مهدی عجل الله فرجه.

۲- سید حسنی: بر اساس احادیث و روایات خروج سید حسنی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

سید حسنی جوانی خوش سیماست که از سرزمین دیلم و قزوین برای نصرت و یاری آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می‌نماید و با بانگی رسا و بیانی شیوا فریاد بر می‌آورد که به یاری آل محمد صلی الله علیه و آله برسید. او از شما طلب یاری می‌کند. مردانی از طالقان که شوق شدید به جهاد دارند به او پاسخ مثبت می‌دهند.^۱

شیخ عباس قمی رحمته الله می‌گوید:

سید حسنی از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است. او دعوی باطل ندارد و ادعای نیابت امام زمان را ندارد و مردم را به نفس خود دعوت نمی‌کند. او از شیعیان مخلص ائمه اثنی عشر و تابع دین حق است و در بین مردم مطاع و بزرگ است. در گفتار و کردار موافق با شریعت حقه خاتم الانبیاء است. در زمان او کفر و ظلم عالم را فرا گرفته است و مردم از دست ستمگران و فاسقان در اذیت و آزار به سر می‌برند. در چنین شرایطی سید حسنی برای نصرت دین استغاثه می‌کند و مردم او را اجابت می‌نمایند.^۲

سید حسنی پس از دوران طولانی زمام امور مناطقی را به دست می‌گیرد و اندکی پیش از ظهور به سوی عراق و کوفه می‌رود و از دیلم و قزوین تا کوفه زمین را از لوث وجود ظالمان پاک می‌کند و سرانجام کوفه را محل اقامت خویش قرار می‌دهد. مدتی در کوفه اقامت می‌نمایند و سپس خبر ظهور مهدی عجل الله فرجه به ایشان می‌رسد. سید با یارانش محضر حضرت

⇒ شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۳۱.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، انتشارات فراروی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱۷.

مشرف می‌شوند و از آن حضرت مطالبه دلایل امامت و موارث انبیاء می‌نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند که آن جوان، حضرت را می‌شناسد و می‌داند که او برحق است. لیکن مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و یارانش روشن کند. سپس حضرت دلایل امامت و موارث انبیاء را برای او ظاهر می‌نماید و معجزاتی از او صادر می‌شود. در آن هنگام سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می‌کنند، مگر چهار هزار نفر که قرآن‌ها با خود دارند و معروف به زیدیه می‌باشند که از بیعت امتناع می‌ورزند.^۱

بیعت و میثاق سید حسنی و یارانش با حضرت مهدی علیه السلام در عراق و کوفه در روایات آمده است. امام علی علیه السلام فرمودند:

حضرت مهدی علیه السلام بعد از قیام، همراه لشکر خویش از مکه به طرف عراق حرکت می‌نماید. آنگاه سید حسنی با دوازده هزار نفر به آن حضرت ملحق می‌گردد و حضرت به سید حسنی می‌فرماید: من از تو به امر حکومت سزاوارترم. سید در جواب می‌گوید: دلیل و برهان تو چیست؟ حضرت به پرنده‌ای در آسمان اشاره می‌کند، پرنده به کتف مبارک حضرت فرود می‌آید و عصای خود را در زمین فرو می‌برد و عصا سبز می‌شود و شاخ و برگ می‌آورد، آنگاه سید حسنی لشکر خود را تسلیم حضرت می‌نماید و خود پرچمدار و فرمانده لشکر حضرت می‌گردد.^۲

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:

حضرت مهدی وارد کوفه می‌شود و سه پرچم آن جا در اهتزاز است که در برابر حضرت مهدی تسلیم می‌گردند، یکی از آن سه پرچم، پرچم سید حسنی است.^۳

۳- قیام سید خراسانی: قیام سید خراسانی یکی از علائم و نشانه‌های ظهور مهدی است و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد. خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و

۱. محمد باقر مجلسی، پیشین.

۲. ابن طاووس، الملاحم و الفتن، منشورات الرضی، ص ۱۶۴، باب ۷۹.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۵-۱۶.

یک روز است.^۱ و در برخی از روایات؛ خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به طرف کوفه در حرکت‌اند.^۲ در مجموع از روایات چنین استفاده می‌شود که قیام سید خراسانی از مشرق زمین آغاز و به سوی عراق به پیش می‌رود. فرماندهی نظامی این سپاه را مردی به نام شعیب بن صالح به عهده دارد و نبرد سختی بین سپاه خراسانی و سفیانی در می‌گیرد و خراسانی فاتح میدان خواهد بود و سرانجام نیز با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کند.^۳ اما نسب و سایر خصوصیات سید خراسانی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به این بیان که نه از روایات یک تصویر مشخصی در این زمینه به دست می‌آید و نه پژوهشگران و محققین اتفاق نظر دارند؛ سید هاشمی، خراسانی، حسنی و حسینی عناوینی هستند که در روایات و مباحث مربوط به قیام خراسانی دیده می‌شود. اما اینکه هاشمی و خراسانی یک نفر است؟ حسنی است یا حسینی؟ و یا دو نفراند؟ در این صورت همزمان قیام می‌کنند یا در زمان‌های جداگانه؟ برداشتی واحد وجود ندارد و هرکسی طبق فهم و سلیقه خود تلاش نموده تا ضمن جمع بین روایات قضیه را روشن کند.

بعضی معتقدند سید هاشمی همان جناب خراسانی است که از شرق زمین قیام می‌کند و از ذریه امام حسن مجتبی علیه السلام است و حتی او را نفس زکیه می‌دانند که اندکی قبل از قیام مهدی علیه السلام بین رکن و مقام سر بریده می‌شود.^۴

بعضی دیگر می‌گویند سید هاشمی غیر از سید خراسانی است. هاشمی از ذریه امام حسن علیه السلام است و خراسانی سید حسینی است. هاشمی قبل از مراسم بیعت کشته می‌شود در حالی که خراسانی حدود یک ماه بعد با حضرت بیعت می‌کند.^۵

بعضی دیگر به عکس سید خراسانی را حسنی، و هاشمی را از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند و معتقدند که سید هاشمی صاحب اصلی انقلابی است که در میان همه ناباوری‌ها،

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مکتبه بصیرتی قم چاپ دوم ۱۴۰۸ هـ، ص ۴۴۰۰.

۲. ر. ک: همان، ص ۲۵۹.

۳. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵ و نیز علی کورانی، عصر ظهور، سازمان تبلیغات چاپ دوم، ۱۳۷۹. ترجمه عباس جلالی، ص ۲۴۷.

۴. قزوینی، پیشین، ص ۴۲۵.

۵. ر. ک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، نشر آفاق ۱۳۸۱، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۱۰۲۰۰.

رژیم چند هزار ساله پادشاهی را سرنگون می‌کند و سید خراسانی در آستانه ظهور مهدی عجل الله فرجه با سفیانی درگیر می‌شود.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید خصوصیات سید خراسانی مبهم و غیر شفاف است و اختلاف دیدگاه‌ها نیز ریشه در روایات و فهم آنها دارد. چنانکه یکی از نویسندگان می‌نویسد:

روایات مربوط به خراسانی که از طریق اهل سنت و همچنین در منابع متأخر شیعه وارد شده است به روشنی دلالت دارد بر اینکه آن شخصیت از ذریه امام حسن مجتبی علیه السلام یا امام حسین علیه السلام است و از او به‌عنوان هاشمی خراسانی یاد شده است و صفات جسمی وی را که دارای صورت نورانی است و خال بر گونه راست و یاد دست راست دارد بیان کرده‌اند.^۲

نویسنده از روایات وارده در منابع متقدم شیعه نتیجه متفاوت می‌گیرد.^۳

همین طور در مورد صفات جسمانی سید خراسانی نیز برداشتهای متفاوت و گوناگون وجود دارد. مثلاً از کلمه فتی که در روایات مربوط به سید خراسانی یا حسنی ذکر شده است بعضی سن جوانی را فهمیده و در نتیجه می‌گویند سید خراسانی هنگام قیامش جوان است.^۴ در حالی که برخی دیگر جوان مردی را معنی مناسب برای آن می‌دانند و می‌گویند جوانمردی یکی از ویژگی‌های سید خراسانی است، نه اینکه سید خراسانی هنگام قیام در سنین جوانی قرار داشته باشد.^۵ یکی دیگر از صفات جسمانی سید خراسانی داشتن خال بر گونه و یاد دست راست است و در تفسیر آن نیز احتمالات مختلف وجود دارد که آیا به معنی خال معروف است و یا اینکه از ماده خلل و به معنی آسیب دیدگی و نقص است.

۴- سایر علائم غیرحتمی: این علائم بسیار است، لذا به یک روایت جامع در این باره بسنده می‌نمائیم.

۱. ر. ک: هاشمی شهید، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی (عج)، مؤسسه پرهیزکار قم ۱۳۸۰، ص ۳۷۰۰.

۲. کورانی، پیشین، ص ۲۷۰.

۳. همان.

۴. ر. ک: قزوینی، پیشین، ص ۴۲۵.

۵. ر. ک: هاشمی شهید، پیشین، ص ۳۶۵.

امام صادق علیه السلام بسیاری از علائم قبل از ظهور را چنین بیان فرمود:

۱. هرگاه دیدی که حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند. ۲. و دیدی که ظلم و ستم فراگیر شده است. ۳. و دیدی که قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس درمفاهیم آن آمده است. ۴. و دیدی که دین خدا (عملاً) توخالی شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند. ۵. و دیدی که طرف‌داران و اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته‌اند. ۶. و دیدی که کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند.
۷. و دیدی که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند. ۸. و دیدی که افراد با ایمان سکوت کرده (چون) سخنان را نمی‌پذیرند. ۹. و دیدی که شخص بدکار دروغ گوید و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی‌کند. ۱۰. و دیدی که بچه‌ها به بزرگان احترام نمی‌گذارند. ۱۱. و دیدی که قطع پیوند خویشاوندی شود. ۱۲. و دیدی که بدکار راستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد. ۱۳. و دیدی که نوجوانان پسر همان کنند که زنان می‌کنند. ۱۴. و دیدی که زنان با زنان ازدواج کنند. ۱۵. و دیدی که انسانها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می‌کنند و کسی مانع نمی‌شود. ۱۶. و دیدی که افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمنین به خدا پناه می‌برند. ۱۷. و دیدی که مداحی دروغین از اشخاص زیاد شود. ۱۸. و دیدی که همسایه همسایه خود را اذیت می‌کند و از آن جلوگیری نمی‌شود. ۱۹. و دیدی که کافر به خاطر سختی مؤمن شاد است. ۲۰. و دیدی که شراب را آشکار می‌آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می‌نشینند و از خداوند متعال نمی‌ترسند. ۲۱. و دیدی که کسی که امر به معروف می‌کند خوار و ذلیل است.
۲۲. و دیدی که آدم بدکار در آنچه خداوند دوست ندارد نیرومند و مورد ستایش است.
۲۳. و دیدی که اهل قرآن و دوستان آنها خوارند. ۲۴. و دیدی که راه نیک بسته و راه بد باز است. ۲۵. و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و به تعطیلی آن دستور داده می‌شود. ۲۶.
- و دیدی که انسان به زبان می‌گوید ولی عمل نمی‌کند. ۲۷. و دیدی که مؤمن خوار و ذلیل شمرده می‌شود. ۲۸. و دیدی که بدعت و زنا آشکار شود. ۲۹. و دیدی که مردم به شهادت و گواهی ناحق اعتماد کنند. ۳۰. و دیدی که حلال، حرام و حرام، حلال گردد.
۳۱. و دیدی که دین براساس میل اشخاص معنی شود و کتاب خدا و احکام آن تعطیل گردد. ۳۲. و دیدی که جرأت برگناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد. ۳۳. و دیدی که مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش.

۳۴. و دیدی که ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد. ۳۵. و دیدی که سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند. ۳۶. و دیدی که والیان در قضاوت رشوه بگیرند. ۳۷. و دیدی که پست‌های مهم والیان بر اساس مزایده است نه بر اساس شایستگی. ۳۸. و دیدی که مردم را از روی تهمت و یا سوءظن بشکنند. ۳۹. و دیدی که مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد. ۴۰. و دیدی که زن بر شوهر خود مسلط شود و کارهایی که مورد خشنودی شوهر نیست انجام می‌دهد و به شوهرش خرجی می‌دهد. ۴۱. و دیدی که سوگندهای دروغ به خدا بسیار گردد. ۴۲. و دیدی که مشروبات الکلی بطور آشکار بدون مانع خرید و فروش می‌شود. ۴۳. و دیدی که آشکار قماربازی شود. ۴۴. و دیدی که مردم محترم توسط کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند. ۴۵. و دیدی که نزدیک‌ترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت ستایش شوند. ۴۶. و دیدی که هرکس ما را دوست دارد او را دروغ‌گو خوانده و گواهی‌اش را قبول نمی‌کنند. ۴۷. و دیدی که در گفتن سخن باطل و دروغ بر همدیگر رقابت کنند. ۴۸. و دیدی که شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برایشان آسان است. ۴۹. و دیدی که همسایه از ترس زبان به همسایه احترام می‌کند. ۵۰. و دیدی که حدود الهی تعطیل شود و طبق هوا و هوس عمل شود. ۵۱. و دیدی که مسجدها طلاکاری (زینت داده) شود. ۵۲. و دیدی که راست‌گوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو است. ۵۳. و دیدی که بدکاری آشکار شده و برای سخن‌چینی کوشش می‌شود. ۵۴. و دیدی که ستم و تجاوز شایع شده است. ۵۵. و دیدی که غیبت، سخن‌خوش آنها شود و بعضی بعض دیگر را به آن بشارت کنند. ۵۶. و دیدی که صلح و جهاد برای خدا نیست. ۵۷. و دیدی که سلطان به خاطر کافر شخص مؤمن را خوار کند. ۵۸. و دیدی که خرابی بیشتر از آبادی است. ۵۹. و دیدی که معاش انسان از کم‌فروشی به دست می‌آید. ۶۰. و دیدی که خون‌ریزی آسان گردد. ۶۱. و دیدی که مرد به خاطر دنیایش ریاست می‌کند. ۶۲. و دیدی که نماز را سبک شمارند. ۶۳. و دیدی که انسان ثروت زیادی جمع کرده، ولی از آغاز آن تا آخر، زکاتش را نداده است. ۶۴. و دیدی که قبر مرده‌ها را بشکافند و آنها را اذیت کنند. ۶۵. و دیدی که هرج و مرج بسیار است. ۶۶. و دیدی که مرد روز خود را با مستی به شب می‌رساند، و شب خود را نیز به همین منوال به صبح

برساند و هیچ اهمیتی به برنامه مردم ندهد. ۶۷. و دیدی که با حیوانات آمیزش می‌شود. ۶۸. و دیدی که مرد به مسجد (محل نماز) می‌رود وقتی برمی‌گردد لباس در بدن ندارد، (لباس را دزدیده‌اند). ۶۹. و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند. ۷۰. و دیدی که دل‌های مردم سخت و دیدگان‌شان خشک و یاد خدا برایشان گران است. ۷۱. و دیدی که بر سر کسب‌های حرام آشکارا رقابت کنند. ۷۲. و دیدی که نمازخوان برای خودنمایی نماز می‌خواند. ۷۳. و دیدی که فقیه برای دین خدا فقه نمی‌آموزد و طالب حرام ستایش و احترام می‌گردد. ۷۴. و دیدی که مردم در اطراف قدرتمندانند. ۷۵. و دیدی که طالب حلال، مذمت و سرزنش می‌شود و طالب حرام، ستایش و احترام می‌گردد. ۷۶. و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی‌کند و هیچ‌کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی‌شود. ۷۷. و دیدی که آلات موسیقی و لهد در مدینه و مکه آشکار گردد. ۷۸. و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی دیگران او را از این کار بر حذر می‌دارند. ۷۹. و دیدی که مردم به همدیگر نگاه می‌کنند و از بدکار پیروی نمایند. ۸۰. و دیدی که راه نیک خالی، و رونده ندارد. ۸۱. و دیدی که مرده را مسخره کنند و کسی برای او اندوهگین نشود. ۸۲. و دیدی که سال به سال بدعت و بدی‌ها بیشتر شود. ۸۳. و دیدی که مردم و جمیعت‌ها جز از سرمایه‌داران پیروی نکنند. ۸۴. و دیدی که به فقیر چیزی را دهند که بر او بخندند، ولی در راه غیر خدا ترخم است. ۸۵. و دیدی که علائم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود. ۸۶. و دیدی که مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی به جای می‌آورند و کسی از ترس از آنها جلوگیری نمی‌کند. ۸۷. و دیدی که انسان در راه غیر خدا بسیار خرج کند، ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد. ۸۸. و دیدی که حقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترام برای آنها قایل نیستند. بلکه نزد فرزند از همه بدترند. ۸۹. و دیدی که زنها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود. ۹۰. و دیدی که پسر به پدر نسبت دروغ بدهد و پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگ‌شان شاد گردد. ۹۱. و دیدی که اگر روزی بر کسی بگذرد و در آن گناه بزرگی مانند بدکاری، کم‌فروشی و زشتی انجام نداده باشد، ناراحت است. ۹۲. و دیدی که قدرتمندان غذای عموم مردم را احتکار کنند. ۹۳. و دیدی که اموال حق خویشان پیامبر ﷺ (خمس) در راه باطل تقسیم گردد و با آن قماربازی و شراب‌خواری

شود. ۹۴. و دیدی که به وسیله شراب بیمار را مداوا و برای بهبودی آن تجویز کنند.
۹۵. و دیدی که در امر به معروف و نهی از منکر و ترک دین بی تفاوت و یکسانند.
۹۶. و دیدی که سر و صدای منافقان برپا، اما صدای حق طلبان خاموش است. ۹۷. و
دیدی که برای اذان نماز مزد می گیرند. ۹۸. و دیدی که مسجدها پر است از کسانی که از
خدا ترسند و غیبت هم نمایند. ۹۹. و دیدی که خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند.
۱۰۰. و دیدی که قاضیان برخلاف دستور خداوند قضاوت کنند. ۱۰۱. و دیدی که
استان داران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند. ۱۰۲. و دیدی که فرمان روایان
میراث مستضعفان را در اختیار بدکاران از خدا بی خبر قرار دهند. ۱۰۳. و دیدی که بر
روی منبرها از پرهیزکاری سخن می گویند، ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند.
۱۰۴. و دیدی که صدقه را با وساطت دیگران، بدون رضای خداوند و به خاطر
درخواست مردم بدهند. ۱۰۵. و دیدی که وقت (اول) نمازها را سبک بشمارند.
۱۰۶. و دیدی که هم و هدف مردم شکم و شهوت شان است. ۱۰۷. و دیدی که دنیا به
آنها روی کرده است. ۱۰۸. و دیدی که نشانه های برجسته حق ویران شده است؛ در این
وقت خود را حفظ کن و از خداوند بخواه که از خطرات گناه نجات دهد.^۱

در روایات دیگری نیز بصورت جداگانه، علائم غیرحتمی ظهور بیان گردیده است. از قبیل:
۱- تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر در جهان اسلام؛ در حالی که به جهت تأثیری که
این دو فریضه مهم در اجتماع و فرد دارد، در مکتب انسان ساز اسلام به آن تأکید بسیار
شده است.^۲

۲- ترویج رباخواری؛ از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ وارد شده است که

در آخر الزمان نزول و ربا آشکار شده و همه ربا می خورند و اگر کسی هم ربا نخورد و
ایمانش قوی باشد غبار ربا به او می رسد.^۳

۱. باقر مجلسی، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۵۲، ص ۲۶۰-۲۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶-۲۶۰.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۶۵.

۳- قطع رحم؛ در حدیث شریفی از پیامبر وارد شده است:

در آخر الزمان قطع رحم شایع گردیده و مردم به خاطر طعام دادن بر هم منت گذارند، آنگاه که بزرگترها بر کوچکترها محبت نکنند و حیای کوچکترها بسیار کم شود.^۱

۴- پدران فرائض مذهبی و دینی را به فرزندان خود یاد ندهند و به فکر یادگیری فرائض الهی و مسائل دینی از ناحیه فرزندان خود نباشند. در روایت آمده است که پدران به این قانع هستند که فرزندان آنها متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند.

علائم حتمی

۱- سفیانی: باید توجه داشت که برعکس دجال، سفیانی در منابع شیعی ذکر شده، در حالی که در منابع اهل سنت نامی از او به میان نیامده است. در خصوص سفیانی دو دسته روایت داریم. دسته اول اینکه پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان خروج می‌کند. او مردی است ظاهرالصلاح و به ذکر خدا مشغول؛ ولی پلید و فریبه کار است و دولت عباسی را برای همیشه منقرض می‌کند و شیعیان زیادی را به قتل می‌رساند و از ظهور آن حضرت اطلاع می‌یابد. لشگری برای کشتن آن حضرت می‌فرستد که در بیابان بین مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند.

دسته دوم اینکه سفیانی جنبه توصیفی دارد نه شخصی. یعنی در مقابل هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک سفیانی قد علم خواهد کرد.

اگر دجال و سفیانی مصادیقی باشند از عناوین کلی دیگر بحث تقدم و تأخر این دو را نمی‌توان مطرح نمود. زیرا در این صورت این عناوین در فرد خاص و زمان جداگانه‌ای ظهور پیدا نمی‌کنند تا در مقام مقایسه زمانی برآییم. لیکن اگر پذیرفتیم که دجال فرد خاصی همچون سفیانی است در روایات نقل شده اشاره‌ای به تقدم و تأخر این دو نسبت به یکدیگر نشده است. همچنین اشاره‌ای به زمان و آشکار شدن آنها نیز نشده است، به جز یک سری علائم و نشانه که خصوصیات هریک از این دو را مشخص می‌سازد تا این دو از یکدیگر

تفکیک شده و خود به تنهایی علامتی برای ظهور صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه باشند.
در روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند:

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی (هاشمی) از نظر زمان در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و...^۱

در این روایت به همزمانی بعضی از علائم اشاره شده، لیکن از همزمانی دجال و سفیانی یا تقدم و تأخر یکی بر دیگری صحبتی به میان نیامده است.

۲- خسف بیداء: خسف فرورفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و بالا آمدن آب دریا است.^۲ و بیداء نام سرزمین میان مکه و مدینه است.^۳ و وادی است چهار فرسخ دور از مدینه در طریق مکه و دنباله او دراز است.^۴

لیکن از روایات چنین برداشت می‌شود که مقصود از خسف بیداء آن است که لشکر سفیانی پس از قتل و غارت در مدینه در تعقیب حضرت مهدی عجل‌الله فرجه به سوی مکه حرکت می‌کنند و چون به بیداء برسند در آنجا همه لشکر، به جز دو یا سه نفر، خسف خواهند شد.^۵

خسف بیداء وقتی واقع می‌شود که حضرت ظهور کرده، ولی هنوز قیام را آغاز ننموده است. بنا به روایت حدیث یمانی، لشکر نخستینی که سفیانی به جانب مدینه گسیل داشته پس از مدتی به جانب شام حرکت می‌کند و سپاه حق آنها را از دم تیغ می‌گذرانند. سفیانی در پی این شکست لشکر دومی به مدینه ارسال می‌دارد که آنها سه روز مدینه را مورد تجاوز و غارت قرار می‌دهند. آن گاه مدینه را به قصد مکه ترک می‌کنند و در بیابان بیداء میان مکه و مدینه به فرمان خداوند زمین آنان را در کام خود فرو می‌برد.^۶

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲، روایت ۹۶، باب ۲۵، غیبت نعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۴، حدیث ۱۳.

۲. حسین کریمشاهی بیدگلی، فرهنگ موعود، انتشارات ناصر، ۱۳۷۷، ص ۸۸.

۳. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، انتشارات فراروی، ۱۳۸۱، ب ۱۴، ف ۷، ص ۱۳۱۷.

۴. شیخ جواد خراسانی، مهدی منتظر، بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگ‌ی نورالاصفیه، ص ۲۴۲.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء بیروت، ج ۵۲، ص ۲۳۸، ب ۲۵، ح ۱۰۵.

۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

در حدیث دیگر آمده که در همین زمان، نفس زکیه در مسجدالحرام کشته می‌شود و حضرت مهدی عجل الله فرجه به سوی مکه حرکت می‌کند تا قیام جهانی خود را آغاز کند. بانگ جبرئیل برای نابود کردن سپاه سفیانی در فضای سرزمین بیداء طنین انداز می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمودند:

سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می‌آیند. سپس منادی در آسمان بانگ می‌زند: ای سرزمین بیداء، این جمعیت را نابود ساز. آن گاه همگی در کام زمین فرو می‌روند.^۱

امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند لشکر سفیانی در طلب آنهایی که از مدینه به طرف مکه بیرون رفتند، در بیداء زمین آنها را در خود فرو می‌برد. و این است معنای فرموده خدا و اگر بینی، آن گاه که سخت بترسند و رهایی شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند.^۲ در این آیه گرفته شوند از مکانی نزدیک یعنی از زیرپاهای خود، و از آن لشکر مردی برای یافتن ناقه خود بیرون می‌رود، وقتی بر می‌گردد کسی را نمی‌یابد و اوست که خبر می‌دهد که آنان در زمین فرو رفته‌اند.^۳ روشن است که خسف بیداء به علت زلزله و زمین لرزه و رخدادهای طبیعی نیست، بلکه عذاب و انتقامی از لشکر سفیانی است که به اراده خداوند صورت می‌گیرد. قرآن فرموده: فرمان او، این است وقتی که بخواهد، به چیزی بگوید باش، او می‌شود.^۴

این خسف ناگهانی اتفاق می‌افتد و لشکر سفیانی را در اعماق خود فرو می‌برد. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

آقای ما، قائم پشت خود را به کعبه تکیه می‌دهد. سپس مردی به طرف قائم می‌آید که صورتش به طرف پشت سربرگشته، در مقابل قائم می‌ایستد و می‌گوید: مولای من، مرده آورده‌ام، فرشته‌ای از فرشتگان به من فرمان داد که شما را ملاقات کنم و به هلاک لشکر سفیانی در بیداء بشارت دهم. قائم به وی می‌گوید: داستان خود و داستان برادرت را بیان نما. آن مرد گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را از دمشق تا بغداد ویران

۱. همان، ص ۲۳۵.

۲. سبأ / ۵۱.

۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ص ۲۳۸، ب ۲۵.

۴. یس / ۸۲.

کردیم و آن را صاف نمودیم. کوفه و مدینه را خراب کردیم و منبر را شکستیم. چهارپایان در مسجد رسول خدا ﷺ سرگین انداختند، از آنجا بیرون آمدیم. خواستیم که خانه خدا را ویران نموده و اهل آن را به قتل رسانیم، وقتی که به بیداء رسیدیم در آنجا فرود آمدیم. در این هنگام بود که منادی بانگ برکشید: ای بیداء این گروه ستمکار را در خود فرو بر. زمین باز شد و همه لشکر را در خود فرو برد. سوگند به خدا که در روی زمین حتی افسار شتری باقی نماند جز من و برادرم. در این وقت فرشته‌ای به صورت ما زد، که صورت ما (چنان که می بینید) به پشت سرمان برگشت و به برادر من گفت: وای بر تو! به سوی سفیانی ملعون در دمشق برو و او را به ظهور مهدی آل محمد ﷺ انداز ده و به وی اطلاع بده که خدای تعالی سپاهش را در بیداء نابود ساخته است. به من گفت: ای بشیر، خود را در مکه، به مهدی برسان. وی را به نابودی ستمگران بشارت ده و بر دست او توبه کن، چرا که او توبه تو را می پذیرد. سپس قائم دست خود را به روی او می کشد و او را به همان صورت طبیعی در می آورد، وی نیز با آن حضرت بیعت نموده و به همراهی او در خواهد آمد.^۱

۳- ندای آسمانی: از علامات ظهور، وجود چندین ندا و چندین منادی می باشد. از روایات، وجود سه منادی بدست می آید:

اول؛ امام عصر عجل الله فرجه است که در موقع ظهور به صدائی که همه عالم بشنوند، خود را معرفی می کند و مردم را به سوی خود دعوت می نماید.^۲

دوم؛ نداهائی از آسمان که در بعضی روایات تصریح شده که منادی آن جبرئیل می باشد.^۳ و سوم؛ ندائی از ابلیس، امام صادق علیه السلام فرمود:

صدای جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین، پس پیروی کنید صدای اول را و پرهیزید از اینکه به صدای دوم فریفته شوید.^۴

با توجه به این مقدمه، ذکر دو نکته لازم به نظر می رسد:

۱. الشیخ علی الیزدی الحایری، الزام الناصب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. بحار، ۲۰۶/۵۲، به نقل از مهدی منتظر، ص ۲۸۸.

۳. بحار، ۳۰۵/۵۲، به نقل از مهدی منتظر، ص ۲۸۳.

۴. همان.

۱- ندای آسمانی که منادی آن جبرئیل امین می‌باشد؛ فعل جبرئیل است و منتسب به خداوند. و ارادهٔ خداوند متعال به هر چیز تعلق بگیرد همان خواهد شد^۱ و کسی را یارای مقابله با آن نخواهد بود. چنانکه فرعون می‌خواست حضرت موسی را بکشد ولی موسی در دامان او و در خانهٔ او بزرگ شد. نمرود می‌خواست حضرت ابراهیم را بکشد ولی ارادهٔ الهی به زنده و سالم بودن حضرت ابراهیم تعلق گرفت. در نتیجه آتش تبدیل به گلستان شد. بنی‌العباس می‌خواستند که حضرت بقیةالله عجل‌الله‌تعالیه بدنیا نیاید، لذا با آن شدت امام عسکری علیه‌السلام را تحت نظر داشتند، ولی ارادهٔ خداوند متعال بر بدنیا آمدن ایشان تعلق گرفته بود و این‌طور شد.^۲ پس امکانات مدرن را یارای مقابله با ارادهٔ الهی نمی‌باشد.

۲- برای ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالیه ابلاغ عمومی و جهان‌شمول صورت می‌گیرد تا همه بشنوند و بتوانند از روی اختیار تصمیم بگیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إنا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا﴾^۳

ما راه را نشان می‌دهیم (و مردم در مقابل) یا شاکر هستند و هدایت می‌شوند و یا کفران می‌ورزند.

در آیه دیگر آمده است:

﴿لپیلتک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة﴾^۴

۴- یمانی: یکی دیگر از علائم حتمی ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالیه قیام فردی به نام یمانی از شهر صنعای کشور یمن است. در مورد اسم، صفات و عملکرد او روایت چندانی وارد نشده، همین مقدار که او از طرفداران امام زمان است و برای یاری آن حضرت از یمن حرکت می‌کند و به طرف امام می‌آید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

خروج این سه تن، خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق

۱. حج/۱۴، یونس/۱۰۷، بقره/۲۵۳.

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۵۶۷، انتشارات انصاریان، قم، چ ۵، ۱۳۸۱.

۳. انسان / ۳.

۴. انفال / ۴۲.

می افتد. و درفش یمنی از همه هدایت کننده تر است. زیرا که دعوت به حق می کند.^۱

۵- قتل نفس زکیه: امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام کشته شدن غلامی از آل محمد در بین رکن و مقام است که نامش محمد بن حسن نفس زکیه است.^۲

در روایت دیگری وارد شده است بین قتل نفس زکیه و آمدن حضرت مهدی علیه السلام تنها پانزده روز فاصله است.^۳ و در روایت دیگری در این خصوص آمده است که نفس زکیه از یاران و اصحاب حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت او را قبل از ظهور خود می فرستد تا به مردم بشارت ظهور دهد، ولی اهل مکه او را در بین رکن و مقام می کشند.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۲. همان، سیمای آفتاب، ص ۲۷۸.

۳. همان.

۴. همان.

فصل نهم

شرایط و زمینه ظهور

فرق علائم با شرایط

قبل از بیان شرایط ظهور باید دقت نمود که علائم ظهور با شرایط ظهور فرق می‌کند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- علائم به معنای نشانه فقط خبر از وقوع ظهور می‌دهد. اما اثری در ظهور ندارد. لیکن شرایط موجب ظهور می‌شود.

۲- علائم ظهور موقت است، به وقوع پیوسته و تمام می‌شود. اما شرایط ظهور دائمی است و بعد از به وجود آمدن باید حفظ شود و الا ظهور اتفاق نمی‌افتد.

۳- علائم ظهور خارج از اختیار انسانها و به صورت معجزه است. اما شرایط ظهور در دست مردم است. لذا برای ایجاد شرایط باید تلاش کرد. در حالی که علائم خود واقع می‌شود.

۴- لازم نیست همه علائم ظهور در یک زمان جمع باشد، بلکه پشت سرهم به وقوع می‌پیوندد. اما همه شرایط ظهور باید با هم جمع شود و اگر هنگام ایجاد یکی دیگری از بین برود سودی ندارد.

۵- به وقوع پیوستن علائم برای همه قابل مشاهده است. اما شرایط ظهور پنهان است و نمی‌توان گفت محقق شده یا نه.

بنابراین شرایط ظهور بسیار پراهمیت‌تر از علائم ظهور است و چون اختیاری است باید در به وجود آوردن آن تلاش کرد و کمتر به دنبال تطبیق اتفاقات جاری در دنیا بر علائم در روایات بود. زیرا تا زمینه ظهور فراهم نشود، حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور نخواهد کرد. و باید توجه داشت که زمینه ایجاد برخی از شرایط ظهور، با گذشت زمان، افزونی ظلم و جور،

پیشرفت علم و دانش بشری و ارتقاء سطح آگاهی مردم دنیا و همچنین ناامید شدن مردم از حکومت‌های مختلف فراهم می‌شود، و برخی زمینه‌های دیگر به دست دوستداران آن حضرت فراهم می‌آید.

اما چگونه می‌توان زمینه ظهور را فراهم آورد؟ برای فراهم آوردن زمینه ظهور حضرت می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱- تحوّل جامعه بشری: ایجاد آگاهی و آمادگی جامعه بشری برای پذیرش حق و حقیقت و مخالفت جدی با ظلم و جور یکی از زمینه‌های مهم برای ظهور آن حضرت است. و این مهم بر عهده همه مسلمانان و شیعیان است.

ما باید همزمان با پیشرفت علم و تکنولوژی، حقایق اسلام را به گوش جهانیان برسانیم، آنها را با زیبایی‌های مکتب اهل بیت پیامبر ﷺ که هماهنگ با فطرت انسانی است آشنا سازیم تا همان گونه که در احادیث آمده با شناخت زیبایی‌های مکتب اهل بیت ﷺ و مقایسه آن با سایر مکاتب و فرهنگ‌ها، حق از باطل تشخیص داده شود. و زمانی که مردم جهان به ناتوانی حکام هواپرست و جاه‌طلب بر سعادت‌مند نمودن جامعه بشری آگاه شوند؛ به دنبال یک منجی مصلح بوده و برای پذیرش حق و حقیقت آمادگی پیدا می‌کنند و قدر آن منجی را ارج می‌نهند.

اصولاً باید توجه داشت که یکی از علل غیبت امام عصر عجل الله فرجه عدم آمادگی مردم برای پذیرش حق و حقیقت بوده است. چرا که بر اثر جهل مردم و ظلم حکام، همه ائمه یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. لذا برای حفظ حجت الهی و خالی نماندن زمین از وجود آن، غیبت آغاز و تا فراهم شدن زمینه ظهور ادامه خواهد داشت.

بنابراین رشد و آگاهی عموم مردم می‌بایست به درجه‌ای برسد که نور وجود امام را لمس کرده، مثل پروانه گرد شمع وجود او جمع آیند. باید آگاهی آنان به حدی برسد که از مدعیان حقوق بشر ناامید شده و همه منتظر ظهور منجی بزرگ الهی باشند.

۲- انقلاب و تحوّل روحی افراد: خودسازی و تهذیب نقش مهمی در این زمینه دارد و با تحولات بیشتر در روحیه انسانها و ساخته شدن نیروهای با صلابت می‌توان اذعان داشت یکی دیگر از زمینه‌های ظهور فراهم آمده است. باید بدانیم که امام زمان عجل الله فرجه هم در انتظار

لحظه‌ای است که این تحولات درونی در قلب و روح انسانها به وجود آمده و به حد کمال خود برسد تا ظهور برای حضرت میسر گردد.

چنانچه افرادی که از شایستگی همراهی با حضرت برخوردار باشند فراهم آیند؛ یکی دیگر از مقدمات ظهور مهیا می‌شود. و با خودسازی این نیروی انسانی انقلاب بزرگ مهدوی تشکیل می‌گردد. انقلابی با آن عظمت و وسعت عوامل بزرگی را می‌طلبد تا قادر به پیاده کردن رسالت عظیم خود باشد، انسانهایی خود ساخته و از جان گذشته، فقیه، سیاستمدار، مدیر و مدبر، مبارز و شجاع و...

۳- انتظار سازنده: انتظاری که برترین اعمال امت پیامبر شمرده شده است. افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛^۱ ریشه و اساس دو نکته مذکور خودسازی افراد و ساختن جامعه است. تا امید و انتظار نباشد، انسان قادر به خودسازی و دیگر سازی نیست. انتظار به انسان امید و عشق می‌بخشد، توان و حوصله و حرکت و تلاش می‌دهد. در نتیجه افراد را امیدوار، پرتلاش و هدفمند بار می‌آورد. یعنی همان چیزی که لازمه فراهم آوردن مقدمات انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

مکتب تشیع به پیروان خود تعلیم می‌دهد که آرزوی اصلی و اساسی آنان ظهور حضرت حجت باشد. چراکه اگر او ظهور کند، همه مشکلات رفع می‌گردد. مشکلات وقتی حل می‌شود که مدینه فاضله آن حضرت به دست مبارک او پیاده شود.^۲

۴- برپایی قیامها و انقلابهای ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهانه: از اموری که باعث تسریع در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌شود و موجب بیداری و آگاهی جامعه جهانی و در نتیجه فراهم آمدن زمینه ظهور می‌گردد؛ قیامها و انقلابهای اسلامی و بیدارگرایانه است. یکی از این انقلابها که تأثیر به‌سزایی در این رابطه داشته و موجب مطرح شدن اسلام و فرهنگ تشیع در بین مردم جهان گردیده، انقلاب بزرگ ملت ایران به رهبری بزرگ‌مردی از سلاله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. چنین به نظر می‌آید که این انقلاب، همان حرکت آگاهی بخش

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷ - ۳۶۱.

۲. سخنرانی شهید چمران، سال ۵۸، از مجله موعود، شماره ۱۲ و ۱۳، اسفند ۷۷ و فروردین ۷۸.

و زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی علیه السلام است. چنانکه روایات گوناگونی در توصیف رهبر این قیام‌ها، و در وصف مردم و قیام‌گران، و اینکه از چه منطقه‌ای هستند، وارد شده است.^۱

زمینه‌سازان ظهور

همان‌گونه که در روایات متعدد آمده است، زمین هیچ‌گاه از سربازانی که با قیام‌های خود زمینه را برای ظهور حضرتش فراهم می‌آورند خالی نیست.

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال در شب معراج به من فرمودند: یا محمد! از جمله عطایایی که به تو مرحمت فرموده‌ایم آن است که یازده مهدی از نسل تو می‌باشند و آخر آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند و به وسیله او زمین پر از عدل و داد می‌گردد. عرض کردم این چه وقت ظاهر می‌شود؟ پروردگار متعال علایمی را فرمود، از جمله: خروج رجل من ولد الحسین بن علی؛ مردی از اولاد حسین پیش از ظهور حضرت مهدی قیام و انقلاب خواهد نمود.^۲

۲ - امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

۱. این احادیث زیادند، از جمله:
 - (الف) حدیث «حَتَّى يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ...»، ملاحم الفتن، ابن طاووس، ص ۳۰ و ۱۱۷.
 - (ب) حدیث «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ...»، بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۶ و ۴۴۶.
 - (ج) حدیث «تَكُونُ قَمٌ وَأَهْلُهَا حُجَّةٌ عَلَى الْخَلَائِقِ...»، بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.
 - (د) حدیث «يُخْرَجُ رَجُلٌ قَبْلَ الْمَهْدِيِّ...»، كنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱ و....
 - (ه) حدیث «لَيَضْرِبَنَّكُمْ عَلَى الدِّينِ عُدَاؤٌ...»، شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۱۲۸۴.
 - (و) حدیث «كُنُوزُ الطَّالِقَانِ...»، كنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۳ و....
 - (ز) حدیث «الْهَاشِمِيُّ الْخِرَاسَانِيُّ وَشُعَيْبٌ...»، ابن طاووس فی الملاحم و الفتن، ص ۳۱.
 - (ح) فی تفسیر قوله تعالی: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا»، بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.
 - (ت) فی تفسیر قوله تعالی: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»، كشاف، ج ۴، ص ۳۳۱ و المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵.
 - (ی) فی تفسیر قوله تعالی: «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۳۸۳ و مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۷.
- ممگی به نقل از کتاب الْمُتَمَهِّدُونَ لِلْمَهْدِيِّ (ع)، علی الکورانی، مکتب الاعلام الاسلامی، الفصل الثالث، ص ۹۵، الطبعة الاولى، محرم ۱۴۰۵.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، با تحقیق علی اکبر غفاری، ج اسلامی، ص ۲۸۳.

در یکی از روزها عمر و ابابکر و زبیر و ابن عوام و عبدالرحمن بن عوف در منزل رسول اکرم ﷺ جمع شدند. رسول اکرم ﷺ در جمع آنان نشست در حالی که نعلین حضرت پاره شده بود. به علی ﷺ داد تا اصلاحش نماید، در این حالت حضرت فرمود: گروهی از ما در طرف راست عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار دارند که صورتهایشان نورانی و لباسهایش نیز نورانی است و نور صورتهشان چشم بینندگان را خیره می‌کند. ابوبکر و زبیر و عبدالرحمن سؤال کردند! آنها چه کسانی هستند؟ پیامبر سکوت کرد، علی ﷺ پرسید. پیامبر فرمودند: آنها کسانی هستند که به واسطه روح الله دوست هم می‌گردند و متحد می‌شوند بدون آن که اغراض مادی یا خویشاوندی داشته باشند و آنان شیعیان تو هستند یا علی و تو امام آنها می‌باشی.^۱

۳- پیامبر ﷺ فرمودند:

مردم از مشرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب جهانی مهدی ﷺ فراهم می‌سازند.^۲

۴- امام صادق ﷺ فرمودند:

خداوند سبحان، قم و اهلس را برای رساندن پیام اسلام قائم مقام حضرت ولی عصر می‌گرداند و دانش از این شهر به شرق و غرب عالم منتشر می‌گردد و آنگاه قائم ظهور می‌کند.^۳

۵- امام باقر ﷺ فرمودند:

می‌بینم گروهی از مشرق زمین قیام می‌کنند و طالب حق می‌باشند اما آنان را اجابت

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷، ج ۳۸.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، حدیث ۴۰۸۸؛ و عقدة الدرر، ص ۱۲۵.

نمی‌کنند، مجدداً بر خواسته‌هایشان پافشاری می‌کنند اما مخالفان نمی‌پذیرند. وقتی چنین وضعی را مشاهده می‌کنند شمشیرها را به دوش کشیده و در مقابل دشمن می‌ایستند. این جاست که پاسخ مثبت می‌گیرند، اما این بار نمی‌پذیرند تا اینکه همگی با هم قیام می‌کنند و آن چه به دست می‌آورند جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی عجل الله فرجه) به کس دیگری نمی‌سپرند. کشته‌های آنان شهید محسوب می‌گردد، اگر من آن زمان را درک می‌کردم خویشتن را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم!

پس از روشن شدن مباحث فوق پاسخ به شبهه ذیل ضروری می‌نماید:

در روایات آمده است که امام زمان عجل الله فرجه وقتی ظهور می‌نماید که زمین پر از فساد و گناه شود. چنانچه فساد و تباهی در پهنه گیتی از مقدمات ظهور باشد، کار فاسدان و فاسقان پسندیده است، زیرا سبب نزدیکتر شدن ظهور می‌گردند. در اینصورت آیا ظلم ظالمان که جهان را آماده ظهور می‌کند با آماده‌سازی شیعیان برای ظهور تناقض ندارد؟

باید اذعان داشت که فساد و تباهی شرط ظهور مصلح کل نیست تا با دامن زدن به آن، تحقق ظهور را شتاب بخشیم. فساد و اصلاح، دو نقطه مقابل و ضد یکدیگرند و ایجاد فساد، تناسبی با تحقق اصلاح و ظهور مصلح کل ندارد. بلکه روایاتی که بیانگر گسترش فساد و تباهی در دوران قبل از ظهور هستند؛ همگی اوضاع آن عصر را بیان می‌نمایند و حاکی از آن نیستند که برای تحقق ظهور بایستی فساد گسترش پیدا کند. برای می‌توان به این سؤال می‌توان پاسخ‌های مختلفی ارائه کرد:

۱- آنچه در روایات آمده این است که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه جهان پر از ظلم می‌شود نه اینکه جهان پر از ظالم می‌شود. و میان این دو تفاوت زیادی وجود دارد. به‌عنوان مثال اگر ما بگوییم فضای این اطاق پر از دود سیگار شد آیا معنای سخن ما این است که تمام افرادی که در این اطاقند سیگار می‌کشند؟ ممکن است یک نفر سیگار بشکد و

تمام فضا از دود سیگار پر شود. ممکن است عده محدودی که از قدرت و ثروت نامشروع برخوردارند جهان را پر از ستم کنند، در حالی که سایر انسانها در انجام وظایف خود کوشا هستند.

۲- یکی از معروفترین آیاتی که بر حرکت جهانی امام مهدی در آخرالزمان دلالت می‌کند این آیه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد...

خداوند در این آیه به مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنها را خلیفه خود در روی زمین قرار دهد. بنابراین اگر در آخرالزمان همه انسانها به ظلم و تباهی رو آورند چه کسی مصداق این آیه است؟ این آیه گویای آن است که در آخرالزمان انسانهای مؤمن و صالح نیز وجود دارند و خداوند آنها را در زمین سلطنت و حکومت می‌بخشد.

۳- روایات فراوان دیگری نیز وجود دارند که بر وجود انسانهای صالح در آستانه ظهور دلالت می‌کنند. از جمله روایاتی که ویژگی‌های یاران امام مهدی عجل الله فرجه را بیان نموده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف انسانهای مؤمنی که به ایجاد فضای مطلوب برای ظهور کمک می‌کنند فرموده‌اند:

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و مقدمات حکومت مهدی عجل الله فرجه را آماده می‌نمایند.^۲

۴- در روایات متعددی که وظائف شیعیان را در عصر غیبت بر شمرده است؛ سفارش نموده

۱. نور / ۵۵.

۲. منتخب الاثر، (قم: مکتبه الرواری، چاپ هفتم) ص ۳۰۴.

که در پرهیزگاری و نیک‌کرداری کوشا باشند.

بدون تردید انجام فساد و تباهی - به گواهی آیات و روایات فراوانی که از ظلم و فساد نهی کرده و به مرتکبین آن وعده عذاب و جهنم داده است - به هیچ وجه نمی‌تواند از نظر دینی امری پسندیده و مطلوب باشد. و گسترش ظلم و فساد با آیات و روایاتی که به تقوا و خودسازی و تلاش در راه اصلاح جامعه برای آماده شدن زمینه ظهور سفارش نموده است منافات دارد.

فصل دهم

وقایع ظهور

بشارت ظهور

پیامبر اکرم ﷺ ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه را در روایات گوناگونی خبر داده است و این احادیث را تنها راویان و محدثان شیعه نقل نکرده‌اند، بلکه محدثان بزرگ اهل سنت مانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابوعلی بزاز، احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری،^۱ احادیث آن حضرت را از طریق بسیاری از صحابه و تابعین در کتاب‌های خویش نقل کرده‌اند.^۲ حتی گروهی از دانشمندان اهل سنت به تواتر احادیث نبوی در این باره اعتراف نموده‌اند. از جمله این دانشمندان گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه.ق) در کتاب *البيان في اخبار صاحب الزمان*،^۳ ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه.ق) در کتاب *فتح الباری*،^۴ مؤمن شبلنجی در کتاب *نور الابصار*،^۵ شیخ محمد صبان در کتاب *اسعاف الراغبین*،^۶ شیخ منصور علی ناصف در کتاب *التاج الجامع للاصول*^۷ و علامه شوکانی در کتاب *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال و المسيح* پس از نقل احادیث حضرت مهدی عجل الله فرجه گفته است: همه احادیثی که آوردیم، به حد تواتر می‌رسد.^۸ همچنین ابن ابی الحدید ادعا کرده است که همه فرقه‌های اسلامی اجماع و

۱. شیخ منصور علی ناصف، *التاج الجامع للاصول*، ج ۵، ص ۳۱۰-۳۲۷.

۲. صحیح ابن داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. گنجی شافعی، *البيان في اخبار صاحب الزمان*، باب ۱۱ و لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، پاورقی، ص ۵.

۴. ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۶، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۵. مؤمن شبلنجی، *نور الابصار*، ص ۱۷۱.

۶. شیخ محمد صبان، *اسعاف الراغبین*، (در حاشیه *نور الابصار*)، ص ۱۴۰.

۷. شیخ منصور علی ناصف، *التاج الجامع للاصول*، ج ۵، ص ۳۱۰.

۸. محمد بطاشی، *عایه المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول*، ج ۵، ص ۳۲۷.

اتفاق دارند که عمر دنیا پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی.^۱ برخی از احادیث نبوی را در این باره به روایت علماء اهل سنت بیان می‌کنیم.

۱- در صحیح ابن ماجه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود.^۲

۲- در صحیح ابی داود آمده است که علی رضی الله عنه از قول رسول خدا ﷺ فرمود:

اگر از روزگار باقی نمانده باشد مگر یک روز، هر آینه خدا مردی از اهل بیت را می‌فرستد که جهان را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد.^۳

۳- ابن مسعود نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدا آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه در آن روز مردی از اهل بیت را برانگیزد که اسمش همانند اسم من است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد.^۴

۴- در صحیح ترمذی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

مردی از اهل بیت می‌آید که اسم او اسم من است.^۵

و هم‌چنین از قول ابوهریره می‌گوید که رسول خدا ﷺ فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که مهدی در آید.^۶

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲. صحیح ابن ماجه، ج ۶، ص ۳۰.

۳. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴. معجم الاوسط طرانی، ج ۲، ص ۵۵، چاپ دارالحرین، نه جلدی، تحقیق ابراهیم حسینی.

۵. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

۶. همان، ص ۴۶.

زمان ظهور

برخی از روایات روز ظهور حضرت را مشخص نموده‌اند. لیکن هیچ یک از آنها زمان واقعی ظهور، سال و ماه آنرا تعیین نکرده‌اند.

۱- جمعه: امام صادق علیه السلام فرموده است: قائم ما اهل بیت روز جمعه قیام می‌کند.^۱

۲- عاشورا: آن حضرت فرموده است: قائم ما که درود خدا بر او باد در روز عاشورا که روز شهادت

حسین بن علی علیه السلام است ظهور خواهد کرد.^۲

و هم‌چنین از امام محمد باقر علیه السلام رسیده است: قائم ما روز عاشورا ظهور خواهد کرد.^۳

۳- روز جمعه پس از نماز عشاء: در بعضی از روایات وقت ظهور را بعد از نماز عشاء فرموده

است: ظهور قائم آل محمد علیهم السلام روز جمعه بعد از نماز عشاء می‌باشد.^۴

۴- هر صبح و شام: روایاتی درباره انتظار ظهور آن حضرت در صبح و شام نیز آمده،

چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: در صبح و شام منتظر فرج باشید.^۵

و هم‌چنین در دعای عهد آمده است:

بار خدایا، ما دوباره در صبح همین روز با امام خود تجدید عهد کردیم. و هر روز که بعد

از این زندگی می‌کنیم با او عهد می‌کنیم...^۶

سز نامعلوم بودن زمان ظهور: همان‌گونه که پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی از اسرار و

رموزی است که براساس حکمت الهی تحقق یافته و گفتار معصومین علیهم السلام گویای این حقیقت

است؛ مشخص نبودن وقت ظهور نیز، سزی از اسرار الهی است. در کتاب کمال الدین شیخ

صدوق آمده است که دعبل خزاعی گفت: چون قصیده‌ام را خدمت امام رضا علیه السلام خواندم،

۱. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد، خصال، ج ۲، ص ۳۹۴، باب ۷، ح ۱۰۱.

۲. شیخ طوسی، ابی جعفر، کتاب غیبت، ص ۱۵۰.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۴. همان.

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، و مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۵۷،

امام صادق علیه السلام: شب و روز چشم به راه مولایت باش.

۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

حضرت فرمودند:

و اما اینکه چه وقت ظهور می‌کند؟ پدرم از پدرش و پدرانش حدیث نقل کرده که امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت قائم علیه السلام از ذریه شما چه وقت خروج خواهد کرد؟ آن حضرت فرمودند: مثل خروج او مثل ساعت (قیامت) است، لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض؛ ظاهر نمی‌کند آنرا در وقتش مگر خدا، و سنگین است آن در آسمان‌ها و زمین. یعنی امر پراهمیتی خواهد بود.^۱

در کتاب المحجّه از مفضل بن عمر منقول است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور حضرت مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود:

حاش لله که ما وقتی برای آن تعیین کنیم. عرضه داشتم: ای مولای من علت چیست؟ فرمود: زیرا آن همان ساعت است که خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿و یسئلونک عن الساعه ایتان مرسیها قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو﴾^۲ از تو می‌پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن را روشن و ظاهر نتوان کرد.^۳

در روایت دیگری حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: قائم ما کی ظهور می‌کند؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

بدان که مثل او قطعاً همانند ساعت (قیامت) است که در آسمان‌ها و زمین (بسیار پر اهمیت) است و جز به طور ناگهانی نمی‌آید.^۴

در منابع اسلامی برای ظهور امام عصر علیه السلام وقتی تعیین نشده است و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم در این باره چیزی نفرموده‌اند، و معین کننده وقت را دروغگو و کذاب شمرده‌اند.

۱. خلاصه‌ای از مطالب دین اسلام در احوالات امام زمان، سید محمد باقر نجفی یزدی، ص ۲۶۲، مؤسسه انتشارات عصر ظهور چاپخانه توحید، چاپ اول.

۲. اعراف / ۱۸۷.

۳. المحجّه، ص ۲۰۴، مکیال المکارم، ج اول، ص ۲۰۵.

۴. باکاروان مهدی (عج)، علی کبانه، ص ۱۲۱، انتشارات اسلام، چاپ الهادی، تابستان ۸۱.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرمایند:

دروغ می‌گویند کسانی که وقت معین می‌کنند. ما (ائمه) در زمان گذشته و در آینده برای ظهور امام دوازدهم وقتی را تعیین نکرده و نخواهیم کرد.^۱

بنابراین حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت مانند معین نبودن ساعت وقوع قیامت است. و این امر بنابر مصلحتی است که خداوند حکیم در نظر دارد. اگرچه با استفاده از روایات می‌توان وجوهی را برای معین نبودن وقت ظهور حضرت حجت‌الاسلام ذکر نمود.

۱- روایات می‌گویند وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادش هست. بنابراین اگر اهل ایمان برای تعجیل فرج او جدیت در دعا داشته باشند امر فرج او جلو می‌افتد. دلیل بر این مطلب حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید چهل روز به درگاه خداوند گریه و ناله کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد، شما نیز اگر این کار را بکنید خداوند باب فرج را می‌گشاید. ولی اگر چنین نباشید امر فرج تا آخرین حد خواهد رسید.^۲

به همین جهت حضرت علی علیه السلام در جواب محمد بن حنیفه که پرسیده است آیا برای دولت مهدی علیه السلام وقتی هست؟ می‌فرماید:

خیر، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است. خداوند به موسی وعده سی شب میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده شب را می‌دانست و نه بنی اسرائیل می‌دانستند و چون وقت (سی شب) گذشت بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را فریب داد. لذا گوساله پرستیدند.^۳

۲- نظام هستی نظام علت و معلول است و تا علت تحقق پیدا نکند معلول لباس وجود

۱. خلاصه‌ای از مطالب دین اسلام در احوالات امام زمان، از الغیبه شیخ طوسی، مکیال المکارم، ج اول، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ نگین، نوبت چاپ اول، تابستان ۸۱، ص ۲۰۷.

۲. مکیال المکارم، ج اول، ترجمه مهدی حائری قزوینی، ناشر ایران نگین، ص ۴۱۱، و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۲۰۶، و غیبت شیخ طوسی ص ۲۶۲.

نمی‌پوشد و ظهور حضرت نیز خارج از قوانین نظام هستی نیست. انسان نیز در به وجود آوردن علتها نقش دارد.

۳- در صورتی که وقت ظهور معین می‌شد دلها سخت می‌شد و بیشتر مردم از ایمان به اسلام بر می‌گشتند. مؤید این مسئله روایتی است از امام کاظم علیه السلام که آن حضرت فرمود:

ای علی بن یقظین! تاکنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است.

یقظین پدر علی از موالی بنی‌عباس بود. ایشان به پسرش گفت: چرا آنچه به ما گفته شد (خلافت بنی‌عباس) واقع شد ولی آنچه به شما گفته شد صورت نگرفت؟ علی به او پاسخ داد: آنچه به ما و شما گفته شد هر دو از یک جا بیرون آمده است، جز اینکه زمان کار شما فرا رسید و همان‌طور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی زمان کار ما فرا نرسیده است. بنابراین ما را به امید و آرزو سرگرم نموده‌اند. زیرا اگر به ما گفته می‌شد این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست یا سیصد سال؛ حتماً دلها سخت می‌شد و بیشتر مردم از ایمان به اسلام بر می‌گشتند. ولی گفتند چه قدر سریع و نزدیک است برای آن که دل‌های مردم به ایمان نزدیک شود و فرج را نزدیک بنمایاند.^۱

۴- وقت ظهور حضرت را معین نکردند تا بدینوسیله راه هرگونه سوء استفاده بسته شود.^۲

اقدامات امام زمان هنگام ظهور

الف) اقدامات حضرت در شهر مکه:

۱- معرفی؛ حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

آن حضرت به سخن گفتن پرداخته و می‌فرماید: ایها الناس منم فلانی (مهدی) پسر فلانی (حضرت امام عسکری علیه السلام). منم پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله. دعوت می‌کنم شما را به آنچه پیغمبر خدا دعوت می‌کرد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶، نعمانی الغیبه ص ۱۹۸، ح ۱۴.

۲. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، انتشارات شفق، نوبت چاپ ۲۵، ۸۱، چاپ قدس، ص ۲۱۸.

۲- دفاع در برابر مهاجمان؛ در ادامه حدیث فوق آمده:

پس هجوم می‌آورند که او را بکشند. سیصد و سیزده تن از او دفاع می‌کنند.^۱

۳- نیایش؛ سپس حضرت بین دو نقطه رکن و مقام (در خانه خدا) چهار رکعت نماز می‌گذارند.^۲

۴- بیعت گرفتن؛ حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به اسم او از آسمان ندا شود و او در پشت مقام باشد. اصحاب به ایشان عرض می‌کنند اکنون دیگر به اسم شما ندا شد. آنگاه دست او را بگیرند و به بیعت پردازند. حضرت آمده و به حجرالاسود تکیه می‌نماید و...^۳

۵- سخنرانی در مراسم اخذ بیعت؛ اولین جمله‌ای که ایشان با آن کلام خود آغاز می‌کند این آیه است: بقیة الله خیر لکم ان کتمت مؤمنین؛ باقیمانده حجت خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید. سپس می‌گوید: منم بقیة الله.^۴

آنگاه سیصد و سیزده نفر با او بیعت کرده و دیگران هم بیعت می‌کنند.

۶- اجرای عدالت و حدود الهی؛ حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

آنگاه که مراسم بیعت تمام شود، سراغ طایفه بنی شیبه (کلید داران و خادمان خائن خانه خدا) بیاید، دست‌های ایشان را قطع کند. برای اینکه ایشان دزدهای خانه خدایند. دست و پایشان را قطع نموده ایشان را در مکه بگرداند و منادی ندا دهد: اینها دزدان خانه خدا هستند...^۵

۷- تکمیل تعداد یاران؛ (۱۰ هزار نفر اصلی).

۸- تعیین حاکم برای مکه؛

۹- خروج از مکه و عزیمت به مدینه.

۱. بحارالانوار، مجلسی، ۵۲، ب ۲۶، ص ۳۰۶، ح ۷۹، ط بیروت، الوفاء.

۲. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام، معجم الاحادیث، الامام المهدي، ج ۳، ص ۸۳۱/۲۹۵.

۳. بحار، ج ۲۶/۲۶/۶۲، ص ۴۳.

۴. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۵، ح ۷۸ و مهدی منتظری، محمد جواد خراسانی، نورالاصفیاء، ص ۳۴۴.

۵. عیون اخبار الامام الرضا، کتابفروشی طوسی، ۱/ب ۲۸/ص ۲۷۳/فرهنگ؛ بحارالانوار، الوفاء، ج ۵۲؛ مهدی منتظر،

آیت‌الله خراسانی، ۳۴۸.

ب) دیگر اقدامات امام هنگام ظهور:

۱- گسترش عدالت و تشکیل حکومت اسلامی؛ حضرت مهدی عجل الله فرجه زمانی زمام امور را بدست می‌گیرد که دنیا وارث انبوهی از نابسامانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و عقیده‌های انحرافی است. سرانجام روزگاری فرامی‌رسد که عدل و عدالت با دست توانای مرد الهی در روی زمین پر از ظلم و ستم پیاده شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند، بطور حتم عدالت مهدی عجل الله فرجه به درون خانه‌ها نفوذ می‌کند، چنانکه سرما و گرما در آن وارد می‌شود.^۱

تردیدی نیست که حضرت شوکت مستکبرین، ظالمان و فاسدان را درهم می‌شکند و حدود معطله را جاری می‌سازد و کلمه توحید را در سراسر گیتی می‌گستراند و این اتفاق بزرگ جز با تشکیل حکومت اسلامی که در سراسر عالم گسترده باشد میسر نیست. تشکیل حکومت اسلامی از مهمترین اقدامات آن حضرت است و بدون آن هیچ یک از وعده‌های الهی محقق نمی‌شود.

۲- مقابله با عالمان دین‌نما؛ علما در طول تاریخ چهره ظلم و ستم را سیاه و دین و دینداری را درخشان نموده‌اند. در هر روزگاری که پرده‌های سیاهی و جهل، سایه خود را بر جوامع بشری گسترانده است، دانشمندان و علماء دین بوده‌اند که با مسؤولیت خود اندیشه‌های فساد و تباهی را از دامن مردم بخوبی پاک کرده‌اند. در آخرالزمان نیز نقش علما در هدایت جوامع بشری مشهود است. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

اگر در دوران غیبت قائم آل محمد علیهم السلام دانشمندان نبودند تا مردم را به سوی او هدایت کنند و با حجت‌های الهی از دینش دفاع نمایند، کسی در دین خدا پابرجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند. ولی آنان همانند ناخدای کشتی، سکان کشتی را نگاه می‌دارند. آنان نزد خدا والاترین انسانها هستند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۲. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضا، ج ۱، ص ۳۲، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

همچنین حضرت مهدی علیه السلام در اوائل غیبت کبری توقیعی به این مضمون صادر فرمود:

بعد از این به راویان حدیث ما (فقهای عادل) مراجعه نمائید، آنها حجت من بر شما و من حجت بر آنها هستم.^۱

البته در مقابل این روایات روایتی وجود دارد که در آن آمده است:

حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور رهسپار کوفه می‌گردد و در آنجا عده‌ای با سلاح در برابر حضرت می‌ایستند و می‌گویند: ای فرزند فاطمه از همان راهی که آمده‌ای برگرد، ما به تو نیازی نداریم. در حالی که همه قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند و پیشانی آنها از عبادت پینه بسته و... امام علیه السلام شمشیر کشیده همه را از دم تیغ می‌گذراند.^۲

تردید نیست که چنین روایتی ناظر به کسانی است که اندوخته‌های علمی و دانش خود را وسیله رسیدن به دنیا قرار داده‌اند، نه علمای راستین. از طرفی واژه علما تنها بر علمای شیعه صدق نمی‌کند. چه بسا عالمان وهابی و فرقه‌های انحرافی باشند. لذا روایات متعددی در این باره وجود دارد که به هنگام ظهور حضرت، عده‌ای با استفاده از آیات قرآن بر علیه آن حضرت استدلال می‌کنند و حقانیت او را قبول ندارند. حتی عده‌ای علنی در مسجد از مجلس خطابه حضرت بلند شده و به ایشان اعتراض می‌کنند. بعید نیست که مصداق بسیاری از این‌گونه روایات علمای ناصبیه و وهابی‌ها و سایر گروه‌های انحرافی باشند. در حالی که علمای شیعه، اندیشه‌شان برگرفته از اندیشه اهل بیت علیهم السلام و از شاگردان آن مکتب‌اند. و به روایات متعدد در زمان غیبت، حجت و خلفای اهل بیت‌اند.

۳- مقابله امام با دشمنان؛ براساس حکم عقل و تعالیم انسان ساز اسلام، کشتن منحرفان و معاندان تنها پس از عرضه اسلام و تمام شدن حجت بر آنها جایز خواهد بود. و تا زمانی که اسلام بر آنها عرضه نشده و حقانیت اسلام و امام مهدی علیه السلام بر ایشان آشکار نشده است، کشتن آنها برخلاف حکم عقل و اصول دین اسلام خواهد بود. اصل اولیه اسلام در مواجهه با

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱، باب توقیعات.

۲. طبری، ابو جعفر محمد، دلائل الامه، ص ۲۴۱، انتشارات کتابفروشی رضی، قم.

دیگران، تلاش برای هدایت آنهاست. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

پیامبر مرا به سوی یمن فرستاد و به من فرمود: ای علی با هیچ کس جنگ مکن مگر پس از آنکه او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند بهتر است.^۱

از این رو تمام همت امام مهدی علیه السلام صرف اصلاح و هدایت انسان ها خواهد شد و جنگ و قتل در مواردی خواهد بود که امیدی به اصلاح نمی رود. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

(امام مهدی علیه السلام و سپاهیان او) بر پیروان هیچ دینی وارد نمی شوند مگر اینکه آنها را به خداوند، اسلام و اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند.^۲

و امام کاظم در حدیث دیگری فرموده اند:

... چون بر یهود، نصاری، صابین، ملحدان، مرتدان و کفار شرق و غرب عالم خروج کند اسلام را بر آنها عرضه می کند.^۳

براساس این روایات رویارویی امام مهدی علیه السلام با منکران و معاندان تنها پس از عرضه اسلام، دعوت به حقیقت و تمام شدن حجت از یک سو و اصرار ورزیدن آنها بر لجاجت و عنادشان از سوی دیگر خواهد بود.

اهتمام حضرت بر هدایت انسان ها به اندازه ای زیاد است که آن حضرت برای ارشاد مردم از تمام ابزارها استفاده خواهد کرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیا نیست مگر اینکه به جهت تمام شدن حجت بر دشمنان خداوند مانند آن را به دست قائم ما ظاهر خواهد کرد.^۴

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۳۰.

۲. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، (قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱)، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۰.

۴. لطف الله صافی، منتخب الاثر، (قم: مؤسسه السیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱)، ص ۳۸۷.

و همانطور که گذشت دشمنان حضرت - که حضرت با آنها خواهد جنگید و آنها را به قتل خواهد رساند - کسانی خواهند بود که پس از آشکار شدن حقیقت و تمام شدن حجت باز بر گمراهی خود تعصب ورزیده و از اطاعت سرپیچی کنند.

وقتی حضرت مهدی عجل الله فرجه ظاهر شد و حقایق اسلام را به مردم جهان عرضه داشت و برنامه اصلاحی اسلام را به گوش آنان رسانید، بسیاری از مردم اسلام را قبول می‌کنند. زیرا استعداد مردم برای درک حقایق به حد کمال رسیده است. و از طرفی معجزاتی را به دست امام عصر عجل الله فرجه مشاهده می‌کنند درحالی که اوضاع عمومی جهان غیرعادی و فوق‌العاده است. بدین سان مردم جهان فوج فوج به وسیله حضرت مهدی عجل الله فرجه اسلام اختیار می‌نمایند. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم ما قیام نمود خدا دست لطفش را بر سر بندگان می‌نهد و حواسشان را جمع و عقولشان را کامل می‌گرداند.^۱

به تعبیر روایات اسلام در هر خانه رخنه می‌کند، چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. و همان طور که نفوذ سرما و گرما اختیاری نیست، اسلام نیز به همه جا رخنه کرده و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۲

گفتنی است هر چه سطح افکار بشر ترقی کند و افراد صالح و خیرخواه زیاد گردند؛ افراد ستمگر و خودسر نیز در میان بشر وجود خواهد داشت که با حق و دادگری دشمن بوده و برای حفظ منافع شخصی خود در مقابل امام قیام خواهند نمود. برای سرکوبی این جمعیت جز جنگ و خونریزی چاره‌ای نیست. از این جهت احادیث، جنگ و خونریزی را حتمی دانسته است.^۳

۴- ویرانی برخی مساجد؛ اگرچه روایاتی درباره خرابی و ویران کردن مساجد آمده است؛ اما هیچ یک از آنها بدون حکمت و مصلحت نمی‌باشد. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۳۱۵ با تصرفی مختصر.

۳. چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، نجم‌الدین طبسی، ص ۱۸۱.

الف) تخریب مساجد جهت اصلاح آن: اصبع بن نباته می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد کوفه شد... سپس فرمود:

وای بر آنکه تو را از گل و خاک پخته بنا کرده و جهت قبله نوح را تغییر داد! آن‌گاه فرمود:
خوش بحال کسی که شاهد ویرانی تو در روزگار قائم از اهل بیت باشد.^۱

و همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود:

بی‌گمان هنگامی که حضرت قائم، قیام کند مسجد کوفه را خراب کرده و قبله آن را اصلاح می‌کند.^۲

ب) تخریب مساجد در مسیر جاده و مشرف: ابوبصیر می‌گوید امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد. و همچنین مسجدی که مشرف بر دیگران باشد نمی‌گذارد. مگر اینکه حالت اشراف آنرا برداشته و به حالت سادگی در آورد. و همچنین مسجدی که در مسیر جاده‌ها قرار گیرد از بین می‌برد.^۳

هیچ یک از این روایات حکایت از ویران کردن بسیاری از مساجد ندارد. و روایاتی که اشاره به خراب کردن مساجد دارد؛ اولاً مراد از این خرابی نابود کردن نیست. و دیگر آنکه در برخی روایات علت خراب کردن مساجد نیز توضیح داده شده. مانند: اصلاح قبله و یا حالت اشرافی و تزیینی که آن را به حالت سادگی در می‌آورد. بنابراین چنین نیست که حضرت مساجد زیادی را خراب کند، و اگر تعدادی را خراب می‌کند بنحاطر مصالحی است.^۴

نحوه پیروزی و غلبه جهانی امام

از احادیث و روایات بدست می‌آید که امام زمان علیه السلام اسلام را با اجبار به گونه‌ای که مردم

۱. شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، کتاب الغیبه، ص ۲۸۲، کتابفروشی نینوا، تهران.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، مؤسسة الوفا، بیروت.

۳. شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ارشاد، ص ۳۶۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، مهدی موعود، ص ۹۴۱، ترجمه علی دوانی، انتشارات آخوندی، تهران.

هیچ اختیار و اراده‌ای در پذیرش آن نداشته باشند؛ پیاده نخواهد کرد. زیرا انسان موجودی است که همیشه در قلمرو تکلیف و اختیار در حرکت بوده و در دوران ظهور حضرت نیز همین تکلیف و اختیار وجود دارد. در احادیث داریم که در هنگام ظهور قائم برخی از مردم حق را اختیار می‌کنند و از مهدی عجل الله تعالی فرجه پیروی می‌کنند و برخی باطل را اختیار کرده و رو در روی حضرت می‌ایستند که اینان نابود می‌شوند. امام باقر علیه السلام فرموده است:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آنجا شانزده هزار نفر مجهز به سلاح در برابر حضرت می‌ایستند، آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌هایشان از بسیاری عبادت پینه بسته، چهره‌هایشان در اثر شب زنده‌داری زرد شده، نفاق سراپایشان را پوشانده است. آنان یک صدا فریاد بر می‌آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده‌ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پشت شهر نجف روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را از دم تیغ می‌گذراند و در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی‌شود.^۱

۱- برخورد جدی و قدرتمندانه با ستمگران: در آن روزگار چنین نخواهد بود که مردمان را موعظه کنند و بسیاری از مردم گوش فرا ندهند و سرگرم جنایت و فساد باشند و پیامبران را بکشند و سنتهای آنان را محو کنند. امام باقر علیه السلام فرمود:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله سار في امته باللين، كان يتألف الناس والقائم يسير بالقتل...؛ رسول خدا در میان امت خویش به نرمی و محبت رفتار می‌نمود ولی امام مهدی باکشتن با معاندان برخورد می‌کند...^۲

۲- آمادگی جهانی: بطوری که از روایات استفاده می‌شود پیروزی امام زمان به آمادگی جهانی بستگی دارد. وقتی جهان پذیرش یک حکومت جهانی را پیدا کرد و انسان جنگ زده، صلح طلب شد پیروزی انقلاب حضرت مهدی تحقق می‌پذیرد.^۳ در بعضی از روایات آمده

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲.

۲. محمود بجنستانی، چهل حدیث سیره مهدوی، نشر معروف، اسوه قم، چاپ سوم مرداد ۷۹، ص ۳۸.

۳. محمد دشتی، شماره‌های: ب، ج، د از کتاب ایدئولوژی و عقاید اسلامی، چاپخانه مهر قم، انتشار مهرماه ۱۳۶۰،

است که پیدایش این آمادگی جهانی بر اثر یک جنگ وحشتناک است که انسان جنگ‌زده در پی صلح و آرامش است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حکومت جهانی و رهبری واحد تحقق پیدا نمی‌کند مگر روزی که در یک جنگ ویرانگر دو سوم بشر نابود شوند.^۱

۳- سلاح برتر و مدرن: در بعضی روایات آمده است که حضرت مهدی علیه السلام از سلاح برتر برخوردار است. از این رو جهان تسلیم او خواهد شد. پس سلاح ایمان و آلات جنگی مدرن نقش عظیمی در پیروزی‌های امام می‌تواند داشته باشد.^۲

۴- سلاح علم و دانش: در بسیاری از احادیث به این واقعیت اشاره می‌شود که امام زمان علیه السلام با قدرت علمی مغزها را متوجه خود می‌نماید و علماء و دانشمندان جهان به او ایمان می‌آورند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

تا زمان حضرت مهدی علیه السلام علم و دانش تا دو کلمه ترقی می‌کند. اما در عصر مهدی علیه السلام تا بیست و هفت کلمه ترقی خواهد کرد و این یکی از اسباب پیروزی است.^۳

۵- سایر عوامل پیروزی: از احادیث استفاده می‌شود که رفتار قاطعانه و قدرت شمشیر یکی از عوامل پیروزی خواهد بود. عوامل دیگر مانند آمادگی جهانی، سلاح مدرن، قدرت علم و دانش و انتخاب کارگزاران لایق نیز نقش عمده‌ای در پیروزی و گسترش اسلام خواهند داشت. در گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام فتوحات حضرت به قدرت نیروهائی نسبت داده شده که از سراسر جهان به یاری حضرت می‌شتابند. ولی پیروز شدن بر تمام جهان کاری بس دشوار است که علاوه بر قدرت فردی و زمینه‌های اجتماعی عصر قیام به امدادهای غیبی الهی نیز نیازمند است. دیان پسر صلت می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب الامر

⇒ ص ۲۳۰-۲۲۸.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۲. مجلسی بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۲۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

هستید؟ فرمود:

من امام و صاحب امر هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن‌گاه که از ستم و بیداد پر شده باشد. چگونه می‌توانم صاحب آن امر باشم، در حالی که ناتوانی جسمی مرا می‌بینی؟ حضرت قائم کسی است که وقتی ظهور می‌کند در سن پیران است ولی به نظر جوان می‌آید. اندامی قوی و تنومند دارد بطوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند آن را از ریشه بیرون می‌آورد و اگر میان کوهها فریاد برآورد صخره‌ها می‌شکنند و از جا کنده می‌شود...^۱

در هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام شیعیان آن حضرت چنان پاره‌هائی از پولاد می‌شوند که قدرت هریک از آنان به اندازه قدرت چهل مرد بیان شده است.

۶- نقش نیروهای مردمی در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام: در احادیث آمده است که حضرت مهدی هنگام ظهورش از مردم یاری می‌طلبد و این بدان سبب است که قیام جهانی خویش را تا جایی که ممکن است با توان خود مردم به ثمر برساند.^۲ در احادیث می‌خوانیم:

مهدی علیه السلام از مردم یاری می‌طلبد. یکی از یاران خود را می‌خواهد به او می‌فرماید: به نزد مردم مکه برو، و بگو ای مکیان! من فرستاده مهدی ام؛ مهدی می‌گوید: ما خاندان رحمتیم، ما مرکز رسالت و خلافتیم. مردمان به ما ستم کردند. حق ما را از ما ستاندند. اکنون من از شما یاری می‌طلبم. به یاری من بشتابید!^۳

یا ایها الناس! انا نستنصر الله، و من أجاونا من الناس؛^۴ ای مردمان، ما از خدا یاری می‌طلبیم و از هر کسی که دعوت ما را بپذیرد و در صف یاران ما درآید... انا نستنصر الله الیوم و کل سلیم؛^۵ ما امروز از خدا یاری می‌طلبیم و از هر مسلمانی که در جهان هست.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲. این قسمت گرفته شده از کتاب خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، (چاپ و نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، زمستان ۶۸) ص ۲۹۵ - ۲۹۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۳۰۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۲۳۸.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۲۲۳.

باز هم در حدیث می‌خوانیم هنگامی که قائم قیام کند، خداوند شیعیان را از همه شهرها، نزد او گرد می‌آورد.^۱ از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که بانوان نیز در این قیام بزرگ مشارکت دارند. فرمود:

چون مهدی فریاد بر آورد که ما از خدا یاری می‌طلبیم و از هر مسلمانی، سیزده تن از مردان نزد او آیند که با آنان پنجاه زن نیز هست. این جماعت در مکه گرد آیند.^۲

این شمار نخستین گروه از یاران مهدی است. سپس دسته دسته مردمانی که جزء یاران او خواهند بود از زن و مرد به آنان خواهند پیوست.

امدادهای غیبی در انقلاب جهانی

آیا حضرت با انجام کراماتی مشکلات را از سر راه بر می‌دارد مانند اینکه خداوند ملائکه را به یاری حضرت می‌فرستد؟^۳

در برخی روایات سخن از نیروهایی است که دارای خصوصیات فرشتگان هستند و منتظر ظهور حضرتند تا او را یاری کنند. از تابوت حضرت موسی علیه السلام ... نیز به‌عنوان وسیله دیگری برای نصرت و یاری حضرت نام برده شده است. به ذکر برخی از روایات در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱- رعب و ترس: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قائم ما اهل بیت با ترس و رعب یاری می‌شود.^۴
و نیز می‌فرماید:

خداوند حضرت قائم علیه السلام را به سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و ایجاد رعب در دل دشمن.^۵

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۲۹۱، حدیث ۳۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۲۲۳.

۳. این قسمت گرفته شده از کتاب چشم اندازی از حکومت مهدی، نجم‌الدین طیبی، (نشر سازمان تبلیغات اسلامی)، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۷، از فصل پنجم تا آخر فصل.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵ و ج ۱۴، ص ۳۵۴.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، همان، ص ۳۴۳.

از این روایات و احادیث دیگر استفاده می‌شود که دشمن از حرکت لشکریان حضرت مهدی عجل الله فرجه چنان وحشت زده می‌شود که کسی جرأت شورش علیه آن را ندارد.

۲- فرشتگان و جنیان: حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

خداوند حضرت مهدی عجل الله فرجه را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند.^۱

امام باقر رضی الله عنه نیز می‌فرماید:

فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری دادند هنوز به آسمان باز نگشته‌اند تا اینکه حضرت صاحب الامر را یاری رسانند و تعدادشان پنج هزار فرشته می‌باشد.^۲

۳- فرشتگان زمین: محمد بن مسلم می‌گوید از امام صادق رضی الله عنه درباره میراث علم و اندازه آن پرسیدم. حضرت پاسخ داد:

خداوند در شرق و غرب عالم دو شهر دارد که در آن گروهی سکونت دارند. هرچند یک بار با آنان دیدار می‌کنم و آنان از ظهور قائم می‌پرسند. گروهی از آنان از روزی که به انتظار قائم عجل الله فرجه بوده‌اند سلاح خود را زمین نگذاشته‌اند. آنان از خداوند می‌خواهند که حضرت را به آنان بنمایاند. هنگامی که امام مهدی قیام می‌کند آنان همراه او هستند. اجتماع آنان متشکل از پیر و جوان است. این گروه از اندیشه و دستورات امام آگاه بوده و آن را اجرا می‌کنند. این سپاهیان را به جنگ هند، دیلم، روم، بربر، فارس، جابرسا و جابلقا که دو شهر در شرق و غرب است می‌فرستد. تمام پیروان ادیان را به اسلام، یکتاپرستی و ولایت ائمه علیهم السلام دعوت می‌کنند که در صورت اجابت، مردم رهایی می‌یابند و اگر تخلف کردند به قتل می‌رسند. در تمام شرق و غرب عالم همگان ایمان می‌آورند.^۳

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۲۶۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۱، ج ۵۴، ص ۳۳۴.

۴ - تابوت موسی علیه السلام: امام علیه السلام می فرماید:

هنگام ظهور ولی عصر علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام فرود می آید و کتابها را از انطاکیه گردآوری می کند. خداوند بر روی او از چهره ارم ذات العمامد پرده بر می دارد و کاخی را که حضرت سلیمان پیش از مرگش ساخته آشکار می سازد. حضرت دارائیهای کاخ را گردآوری می کند و آن را بین مسلمانان تقسیم می نماید و تابوتی را که خداوند به (اریبا) دستور انداختن آن را در دریای طبرستان داده بود خارج می سازد، در آن تابوت آنچه که خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته اند موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قباى هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی اسرائیل فرود می آمد و مرغ های بریانی که بنی اسرائیل برای آیندگان خود ذخیره کرده اند در آن می باشد. آنگاه با استفاده از آن تابوت شهرها را می گشاید همان گونه که پیش از او نیز چنین کردند.^۱

سلاح جنگی امام زمان علیه السلام

در خصوص ابزار قیام آن حضرت در روایات تعبیر بالسیف^۲ با شمشیر، آمده است. اکنون سخن این جا است که چگونه با شمشیر می توان بر هزاران پوند بمبهای هسته ای که برای ویران ساختن کره زمین کافی است، مقابله کرد؟ در این باره چندین پاسخ وجود دارد که به بیان پاره ای از آنها می پردازیم:

الف) برخی در پاسخ می گویند همان طور که در روایات آمده است، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؛ ولی این قیام زمانی خواهد بود که منابع انرژی همچون نفت، گاز و... و ذخایر آن پایان یافته است و استفاده از ابزارها و اختراعاتی که متکی به این انرژی ها هستند، ناممکن شود. در این حال بشر به همان وضع نخستین باز می گردد، و آنگاه تسلط بر قدرت های جهان خوار با شمشیر، چندان دور از ذهن نخواهد بود.^۳

۱. غایت المرام، ص ۶۹۷، الشیعه و الراجعه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۵، ص ۲۷۹.

۳. حسین حیدری کاشانی، حکومت عدل گستر در دست مهدی منتظر، ص ۲۴۰ - ۲۷۰.

ب) عده‌ای دیگر معتقدند خروج امام زمان علیه السلام با شمشیر کنایه از نبرد است و این روایات در مقام بیان نوع سلاح نیست؛ بلکه از آن جهت که در زمان صدور این روایات، سلاحی جز شمشیر برای مخاطبان قابل تصور نبوده است، از این تعبیر استفاده کرده‌اند. معنای مدنظر از این تعبیر چنین بوده که جنگ و درگیری در برنامه‌های انقلاب حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد.

فصل يازدهم

رجعت

تعریف رجعت

رجعت عبارت است از رجوع و برگشتن بعد از رفتن و در اصطلاح یعنی برگشتن بدن به دنیا بعد از مرگ پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه.^۱

در اصطلاح علم کلام عبارت است از اینکه خداوند گروهی از اموات را پس از ظهور حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله به همان صورتی که در عالم ماده بوده‌اند به دنیا برمی‌گرداند. گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه داده، داد مظلومان را از ستمگران می‌گیرد.^۲

رجعت، مسئله‌ای قطعی است و نزد شیعه از مسلمات است و در احادیث و بعضی از دعاها به آن اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به رجعت ما اهل بیت علیهم السلام ایمان ندارد از ما نیست.^۳

در قرآن آمده است:

روزی که از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند محشور می‌کنیم.^۴

مرحوم طبرسی از قول بعضی از اساتید مثل شیخ طوسی می‌گوید:

۱. فوائد البیّه فی شرح عقاید الامامیه، علامه محمد جمیل حمود، ص ۳۱۸، بیروت، اعلمی، ج ۲، چ ۲.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، مکتبه الداوری، ص ۸۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، علامه مجلسی.

۴. نمل / ۸۳.

مراد از این آیه رجعت است. چون فرموده که گروهی را محشور می‌کنیم و آلا اگر مراد قیامت بود باید می‌گفت: همه را محشور می‌کنیم.^۱ چون در قیامت همه بدون استثنا محشور می‌شوند.^۲

امکان رجعت

رجعت مانند محشور شدن در قیامت است. همان خدایی که همه را در قیامت محشور می‌کند، برای رجعت عده‌ای را برمی‌گرداند. و در طول تاریخ نیز بارها مردن و زنده شدن و برگشتن اموات دیده شده است. در قرآن آمده: شخصی از بنی اسرائیل که کشته شده بود، زنده شد.^۳ همچنین در قرآن برگشتن عزیر پیامبر ﷺ بعد از صد سال به زندگی آمده است.^۴

قدرت بی‌نهایت خداوند ایجاب می‌کند همان‌گونه که توانسته انسان را از نطفه به وجود آورد. پس از مردن نیز می‌تواند او را دوباره به دنیا بازگرداند. زیرا قدرت خدای متعال بر همه ممکنات احاطه دارد. احدی از پیروان ادیان آسمانی در این امر تردید نداشته است.

بنابراین اگر کسی بخواهد امکان رجعت را انکار کند، باید به یکی از دو امر گردن نهد: یا قبول کند که زنده شدن مردگان حتی در روز رستاخیز به طور کلی محال است، که التزام به این امر مخالف اصل پذیرفته شده عقلی و دینی معاد است. یا اینکه قدرت خداوند را نسبت به زنده کردن مردگان نفی کند، در حالی که هیچ شکی در قدرت خداوند وجود ندارد. بلکه این مطلب نسبت به امت‌های گذشته بارها تحقق یافته است.

بنابراین می‌توان گفت هم قابلیت قابل یعنی زنده شدن و بازگشت به دنیا، و هم فاعلیت فاعل یعنی قدرت خداوند محرز و غیرقابل انکار است.

با توجه به اینکه هیچ دلیل متقنی بر غیرممکن بودن رجعت وجود ندارد؛ انکار آن بدون دلیل، سفسطه و برخلاف اصول مسلم فلسفه است. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در کلام

۱. کهف / ۴۷.

۲. جامع الجوامع، طبرسی، ۷۲۴، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی.

۳. بقره / ۷۳.

۴. همان، آیه ۲۶۰.

معروفی می‌گوید:

هر مطلبی که به گوش شما می‌رسد تا مادامی که برهان قطعی بر بطلان آن اقامه نشده است آن را در ظرف امکان قرار دهید.

در حقیقت بحث از مباحث قیامت است و به همان دلائلی که روز رستاخیز ثابت می‌شود؛ امکان رجعت نیز قابل اثبات است. علاوه بر آن که ادله جداگانه‌ای هم دارد. بنابراین هرگونه تردید در مورد امکان رجعت در واقع تردید نسبت به قیامت است.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید:

بدون تردید احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست. همان طوری که احیای جمیع انسانها در قیامت کاملاً ممکن است. و تعجب از چنین امری همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت نسبت به مسئله معاد است. و سخریه در برابر آن همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد. چراکه عقل چنین چیزی را محال نمی‌بیند و قدرت خدا آن چنان وسیع و گسترده است که همه این امور در برابر آن سهل و آسان است.^۱

علاوه بر این بهترین دلیل بر امکان یک چیز وقوع آن است. چنانکه قرآن کریم بازگشت گروهی از مردگان امت‌های گذشته را بیان فرموده است.

کیفیت رجعت

طبق تعریفی که ارائه شد؛ رجعت پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه و قبل از قیامت اتفاق می‌افتد. در رجعت انسانها با همان صورت انسان کاملی که قبلاً بوده، برمی‌گردند و این‌گونه نیست که دوباره تولد پیدا کنند. زیرا محال است یک چیزی که بوده و به کمال رسیده دوباره به عدم برگردد.^۲

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد درباره افرادی است که رجعت می‌کنند! در بعضی از روایات به این نکته اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، آفتاب ۱۳۶۸ ش، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

۲. الهیات، ج ۴، ص ۲۹۲، ج ۳، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق.

رجعت برای همه انسانها نیست، بلکه فقط کسانی که مؤمن خالص یا کافر خالص هستند بر می‌گردند.^۱

فلسفه رجعت

با هدف تکمیل سیر تکاملی برای مؤمنان خالص، و چشیدن کیفر دنیوی برای کافران خالص رجعت صورت می‌پذیرد. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل با مانع روبرو گرفته‌اند و تکامل آنها ناتمام مانده؛ حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر تکامل خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند و شاهد حکومت جهانی حق و عدالت باشند. به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات‌هایی در این جهان نیز ببینند، نظیر عذاب‌هایی که فرعونیان و قوم عاد و ثمود دیدند. و آن از طریق رجعت است. این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این گروه در آن مقطع، نشانه و معجزه بزرگ خداوند باشد تا انسانها با مشاهده آن به یقین و کمال برسند.^۲ بنابراین با استفاده از آیات و روایاتی که در باب رجعت وارد شده است؛ به چند حکمت اشاره می‌کنیم:

۱- رسیدن به تکامل: دنیا ظرف فعلیت یافتن قوه‌ها و تکامل استعدادها است^۳ تا موجودات را به تکامل مطلوب برساند. لیکن از آنجایی که عده‌ای از مؤمنان خالص به خاطر موانع و مرگ‌های غیرطبیعی از ادامه این مسیر معنوی باز مانده‌اند؛ حکمت خدای حکیم ایجاب می‌کند که آنان به دنیا برگردند و سیر تکاملی خود را به پایان برسانند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر مؤمنی که کشته شده باشد به دنیا بر می‌گردد تا (بعد از زندگی مجدد) به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد به دنیا بر می‌گردد تا کشته شود (و به ثواب شهادت برسد).^۴

۲- کیفر دنیوی: گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۹، مکارم شیرازی، ج نهم، ناشر دار الکتب اسلامیة.

۳. نهج البلاغه، ج ۴۶۳، ترجمه محمد دشتی، نشر نسیم حیات، ۱۳۷۹.

۴. بحار، ج ۵۳، ص ۴۰.

از این روایات و احادیث دیگر استفاده می‌شود که دشمن از حرکت لشکریان حضرت مهدی عجل الله فرجه چنان وحشت زده می‌شود که کسی جرأت شورش علیه آن را ندارد.

۲- فرشتگان و جنیان: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند حضرت مهدی عجل الله فرجه را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند.^۱

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری دادند هنوز به آسمان باز نگشته‌اند تا

اینکه حضرت صاحب الامر را یاری رسانند و تعدادشان پنج هزار فرشته می‌باشد.^۲

۳- فرشتگان زمین: محمد بن مسلم می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره میراث علم و اندازه آن

پرسیدم. حضرت پاسخ داد:

خداوند در شرق و غرب عالم دو شهر دارد که در آن گروهی سکونت دارند. هرچند

یک بار با آنان دیدار می‌کنم و آنان از ظهور قائم می‌پرسند. گروهی از آنان از روزی که به

انتظار قائم عجل الله فرجه بوده‌اند سلاح خود را زمین نگذارده‌اند. آنان از خداوند می‌خواهند که

حضرت را به آنان بنمایاند. هنگامی که امام مهدی قیام می‌کند آنان همراه او هستند.

اجتماع آنان متشکل از پیر و جوان است. این گروه از اندیشه و دستورات امام آگاه بوده و

آن را اجرا می‌کنند. این سپاهیان را به جنگ هند، دیلم، روم، بربره، فارس، جابرسا و

جابلقا که دو شهر در شرق و غرب است می‌فرستد. تمام پیروان ادیان را به اسلام،

یکتاپرستی و ولایت ائمه علیهم السلام دعوت می‌کنند که در صورت اجابت، مردم رهایی

می‌یابند و اگر تخلف کردند به قتل می‌رسند. در تمام شرق و غرب عالم همگان

ایمان می‌آورند.^۳

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۲۶۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۴۱. ج ۵۴، ص ۳۲۴.

۴- تابوت موسی علیه السلام: امام علیه السلام می فرماید:

هنگام ظهور ولی عصر علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام فرود می آید و کتابها را از انطاکیه گردآوری می کند. خداوند بر روی او از چهره ارم ذات العمامد پرده بر می دارد و کاخی را که حضرت سلیمان پیش از مرگش ساخته آشکار می سازد. حضرت دارائیهای کاخ را گردآوری می کند و آن را بین مسلمانان تقسیم می نماید و تابوتی را که خداوند به (اریبا) دستور انداختن آن را در دریای طبرستان داده بود خارج می سازد، در آن تابوت آنچه که خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته اند موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی اسرائیل فرود می آمد و مرغهای بریانی که بنی اسرائیل برای آیندگان خود ذخیره کرده اند در آن می باشد. آنگاه با استفاده از آن تابوت شهرها را می گشاید همان گونه که پیش از او نیز چنین کردند.^۱

سلاح جنگی امام زمان علیه السلام

در خصوص ابزار قیام آن حضرت در روایات تعبیر بالسیف؛^۲ با شمشیر، آمده است. اکنون سخن این جا است که چگونه با شمشیر می توان بر هزاران پوند بمبهای هسته‌ای که برای ویران ساختن کره زمین کافی است، مقابله کرد؟ در این باره چندین پاسخ وجود دارد که به بیان پاره‌ای از آنها می پردازیم:

الف) برخی در پاسخ می گویند همان طور که در روایات آمده است، امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؛ ولی این قیام زمانی خواهد بود که منابع انرژی همچون نفت، گاز و... و ذخایر آن پایان یافته است و استفاده از ابزارها و اختراعاتی که متکی به این انرژی‌ها هستند، ناممکن شود. در این حال بشر به همان وضع نخستین باز می گردد، و آنگاه تسلط بر قدرت‌های جهان خوار با شمشیر، چندان دور از ذهن نخواهد بود.^۳

۱. غایت المرام، ص ۶۹۷، الشیعه والراجعه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۵، ص ۲۷۹.

۳. حسین حیدری کاشانی، حکومت عدل گستر در دست مهدی منتظر، ص ۲۴۰ - ۲۷۰.

ب) عده‌ای دیگر معتقدند خروج امام زمان عجل الله فرجه با شمشیر کنایه از نبرد است و این روایات در مقام بیان نوع سلاح نیست؛ بلکه از آن جهت که در زمان صدور این روایات، سلاحی جز شمشیر برای مخاطبان قابل تصور نبوده است، از این تعبیر استفاده کرده‌اند. معنای مدنظر از این تعبیر چنین بوده که جنگ و درگیری در برنامه‌های انقلاب حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار دارد.

فصل يازدهم

رجعت

تعریف رجعت

رجعت عبارت است از رجوع و برگشتن بعد از رفتن و در اصطلاح یعنی برگشتن بدن به دنیا بعد از مرگ پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه.^۱

در اصطلاح علم کلام عبارت است از اینکه خداوند گروهی از اموات را پس از ظهور حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام به همان صورتی که در عالم ماده بوده‌اند به دنیا برمی‌گرداند. گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه داده، داد مظلومان را از ستمگران می‌گیرد.^۲

رجعت، مسئله‌ای قطعی است و نزد شیعه از مسلمات است و در احادیث و بعضی از دعاها به آن اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به رجعت ما اهل بیت علیهم السلام ایمان ندارد از ما نیست.^۳

در قرآن آمده است:

روزی که از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند محشور می‌کنیم.^۴

مرحوم طبرسی از قول بعضی از اساتید مثل شیخ طوسی می‌گوید:

۱. فوائد البیّه فی شرح عقاید الامامیه، علامه محمد جمیل حمود، ص ۳۱۸، بیروت، اعلمی، ج ۲، چ ۲.

۲. شیخ مفید، اوائل المقالات، مکتبه الداوری، ص ۸۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، علامه مجلسی.

۴. نمل / ۸۳.

مراد از این آیه رجعت است. چون فرموده که گروهی را محشور می‌کنیم و آلا اگر مراد قیامت بود باید می‌گفت: همه را محشور می‌کنیم.^۱ چون در قیامت همه بدون استثنا محشور می‌شوند.^۲

امکان رجعت

رجعت مانند محشور شدن در قیامت است. همان خدایی که همه را در قیامت محشور می‌کند، برای رجعت عده‌ای را برمی‌گرداند. و در طول تاریخ نیز بارها مردن و زنده شدن و برگشتن اموات دیده شده است. در قرآن آمده: شخصی از بنی اسرائیل که کشته شده بود، زنده شد.^۳ همچنین در قرآن برگشتن عزیر پیامبر ﷺ بعد از صد سال به زندگی آمده است.^۴

قدرت بی‌نهایت خداوند ایجاب می‌کند همان‌گونه که توانسته انسان را از نطفه به وجود آورد. پس از مردن نیز می‌تواند او را دوباره به دنیا بازگرداند. زیرا قدرت خدای متعال بر همه ممکنات احاطه دارد. احدی از پیروان ادیان آسمانی در این امر تردید نداشته است.

بنابراین اگر کسی بخواهد امکان رجعت را انکار کند، باید به یکی از دو امر گردن نهد: یا قبول کند که زنده شدن مردگان حتی در روز رستاخیز به طور کلی محال است، که التزام به این امر مخالف اصل پذیرفته شده عقلی و دینی معاد است. یا اینکه قدرت خداوند را نسبت به زنده کردن مردگان نفی کند، در حالی که هیچ شکی در قدرت خداوند وجود ندارد. بلکه این مطلب نسبت به امتهای گذشته بارها تحقق یافته است.

بنابراین می‌توان گفت هم قابلیت قابل یعنی زنده شدن و بازگشت به دنیا، و هم فاعلیت فاعل یعنی قدرت خداوند محرز و غیرقابل انکار است.

با توجه به اینکه هیچ دلیل متقنی بر غیرممکن بودن رجعت وجود ندارد؛ انکار آن بدون دلیل، سفسطه و برخلاف اصول مسلم فلسفه است. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در کلام

۱. کهف / ۴۷.

۲. جامع الجوامع، طبرسی، ۷۲۴، ج ۲، موسسه نشر اسلامی.

۳. بقره / ۷۳.

۴. همان، آیه ۲۶۰.

معروفی می‌گوید:

هر مطلبی که به گوش شما می‌رسد تا مادامی که برهان قطعی بر بطلان آن اقامه نشده است آن را در ظرف امکان قرار دهید.

در حقیقت بحث از مباحث قیامت است و به همان دلائلی که روز رستاخیز ثابت می‌شود؛ امکان رجعت نیز قابل اثبات است. علاوه بر آن که ادله جداگانه‌ای هم دارد. بنابراین هرگونه تردید در مورد امکان رجعت در واقع تردید نسبت به قیامت است.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید:

بدون تردید احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست. همان طوری که احیای جمیع انسانها در قیامت کاملاً ممکن است. و تعجب از چنین امری همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت نسبت به مسئله معاد است. و سخریه در برابر آن همانند سخریه آنها در مورد معاد می‌باشد. چراکه عقل چنین چیزی را محال نمی‌بیند و قدرت خدا آن چنان وسیع و گسترده است که همه این امور در برابر آن سهل و آسان است.^۱

علاوه بر این بهترین دلیل بر امکان یک چیز وقوع آن است. چنانکه قرآن کریم بازگشت گروهی از مردگان امت‌های گذشته را بیان فرموده است.

کیفیت رجعت

طبق تعریفی که ارائه شد؛ رجعت پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه و قبل از قیامت اتفاق می‌افتد. در رجعت انسانها با همان صورت انسان کاملی که قبلاً بوده، برمی‌گردند و این‌گونه نیست که دوباره تولد پیدا کنند. زیرا محال است یک چیزی که بوده و به کمال رسیده دوباره به عدم برگردد.^۲

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد درباره افرادی است که رجعت می‌کنند! در بعضی از روایات به این نکته اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، آفتاب ۱۳۶۸ ش، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

۲. الهیات، ج ۴، ص ۲۹۲، ج ۳، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق.

رجعت برای همه انسانها نیست، بلکه فقط کسانی که مؤمن خالص یا کافر خالص هستند بر می‌گردند.^۱

فلسفه رجعت

با هدف تکمیل سیر تکاملی برای مؤمنان خالص، و چشیدن کیفر دنیوی برای کافران خالص رجعت صورت می‌پذیرد. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل با مانع روبرو گردیده‌اند و تکامل آنها ناتمام مانده؛ حکمت الهی ایجاب می‌کند که سیر تکامل خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند و شاهد حکومت جهانی حق و عدالت باشند. به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازات‌هایی در این جهان نیز ببینند، نظیر عذاب‌هایی که فرعونیان و قوم عاد و ثمود دیدند. و آن از طریق رجعت است. این احتمال نیز وجود دارد که بازگشت این گروه در آن مقطع، نشانه و معجزه بزرگ خداوند باشد تا انسانها با مشاهده آن به یقین و کمال برسند.^۲ بنابراین با استفاده از آیات و روایاتی که در باب رجعت وارد شده است؛ به چند حکمت اشاره می‌کنیم:

۱- رسیدن به تکامل: دنیا ظرف فعلیت یافتن قوه‌ها و تکامل استعدادها است^۳ تا موجودات را به تکامل مطلوب برساند. لیکن از آنجایی که عده‌ای از مؤمنان خالص به خاطر موانع و مرگ‌های غیرطبیعی از ادامه این مسیر معنوی باز مانده‌اند؛ حکمت خدای حکیم ایجاب می‌کند که آنان به دنیا برگردند و سیر تکاملی خود را به پایان برسانند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر مؤمنی که کشته شده باشد به دنیا بر می‌گردد تا (بعد از زندگی مجدد) به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد به دنیا بر می‌گردد تا کشته شود (و به ثواب شهادت برسد).^۴

۲- کیفر دنیوی: گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۹، مکارم شیرازی، ج نهم، ناشر دار الکتب اسلامی.

۳. نهج البلاغه، ج ۴۶۳، ترجمه محمد دشتی، نشر نسیم حیات، ۱۳۷۹.

۴. بحار، ج ۵۳، ص ۴۰.

رستاخیز باید مجازات‌هایی در این جهان، نظیر آنچه بعضی از اقوام سرکش دیدند، ببینند و آیه شریفه:

«و حرام علی قریه اهلکناها انهم لا يرجعون»^۱ حرام است بر اهل شهرهایی که بر اثر گناه نابودشان کردیم بازگردند، آنها هرگز باز نمیگردند.

اشاره به همین معنا دارد، چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می‌گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیده‌اند. و از آن روشن می‌شود گروهی که چنین کیفرهایی را ندیده‌اند باید بازگردند و مجازات شوند.^۲

بنابراین هدف از بازگشت مجدد این دو گروه، تکمیل سیر تکاملی برای دسته اول و تنزل به پست‌ترین درجه ذلت برای دسته دوم است و با توجه به اینکه رجعت عمومی نیست و اختصاص به مؤمنان خالص و کافران محض دارد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: رجعت جنبه عمومی ندارد، بلکه اختصاص دارد به کسانی که به ایمان کامل و شرک خالص رسیده باشند؛^۳ روشن می‌شود که این دو مورد از حکمت‌های اصلی رجعت است.

۳- یاری دین و شرکت در تشکیل حکومت عدل جهانی: دین اسلام بر همه ادیان و مکاتب موجود بشری غلبه کرده و حکومت عدل الهی به دست توانمند و با کفایت قائم آل محمد علیهم السلام جهانی می‌شود. خداوند می‌فرماید:

همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در دنیا و روزی که شاهدان برخیزند، یاری خواهیم کرد.^۴

از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که این نصرت، دسته جمعی انجام می‌شود، نه به صورت فردی، و از آنجا که چنین نصرتی تاکنون تحقق پیدا نکرده است؛ قطعاً در آینده محقق خواهد شد، زیرا وعده الهی تخلف‌ناپذیر است. لذا امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

۱. انبیاء / ۵۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۰، تاریخ نشر، ۱۳۶۲.

۳. محمدرضا ضمیری، رجعت، ص ۵۵، نشر موعود، تهران، چ دوم، ۱۳۸۰ ش.

۴. مؤمن / ۵۱.

به خدا سوگند این نصرت در رجعت است. چرا که بسیاری از پیامبران و ائمه علیهم السلام در دنیا کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد. این مطلب در رجعت تحقق خواهد یافت.^۱

و نیز امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «هو الذی ارسل...»؛ او کسی است که رسول خود را با دین حق برای هدایت بشر فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ فرموده:

یظهره الله عزوجل فی الرجعه؛

خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان برتری میدهد.^۲

۴ - انتقام و قصاص مستقیم: افرادی در این دنیا بوده‌اند که از تمامی حقوق‌شان محروم گشته و مظلومانه به قتل رسیده‌اند بدون اینکه حق آنان گرفته شده باشد. از حکمت‌های رجعت این است که خداوند هر دو طرف را به دنیا برمی‌گرداند تا شخص مظلوم داد خود را از ظالم بگیرد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود:

مردمی که مرده‌اند به دنیا بازگشت خواهند کرد تا انتقام خود را بگیرند. به هر کس آزاری رسیده به مثل آن قصاص می‌کند و هر کس خشمی دیده بمانند آن انتقام می‌گیرد و کس کشته شده، قاتل را به دست خود به تقاص خون خود می‌کشد. برای این منظور دشمنان آنان نیز به دنیا برمی‌گردند تا آنها خون ریخته شده خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آنها سی ماه زنده می‌مانند، سپس همگی در یک شب می‌میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دل‌هایشان شفا یافته است. دشمنان آنها به سخت‌ترین عذاب دوزخ مبتلا می‌شوند.^۳

انتقام امام زمان از دشمنان: انتقامی که به حضرت نسبت داده شده به معنی مجازات کردن و کیفر دادن سردمداران کفر و نفاق و شرک است، نه به معنی کینه‌توزی و فرونشاندن هوا و هوسهای درونی. امامان معصوم ما از چنین هوس‌هایی پاکیزه هستند. انتقام به معنی کیفر، هیچ منافاتی با مقام امام علیه السلام ندارد. خدای تبارک و تعالی هم از مجرمان انتقام می‌گیرد. و در

۱. یزدی حائری، شیخ علی، الزام الناصب، قم، موسسه مطبوعاتی حق بین، ۱۳۹۷ ق.

۲. بحار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۳. علی دوانی، مهدی موعود، ترجمه ج ۱۳، ص ۱۱۸۸، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۷، ۱۳۷۵.

قرآن کریم به همین صفت از او یاد شده است:

﴿... ایس الله بعزیز ذی انتقام﴾.^۱

﴿... والله عزیز ذو انتقام﴾.^۲

انتقام گرفتن خدا به معنی مجازات در برابر کارهای ناشایست است و به هیچ وجه کینه‌توزی که در مورد خداوند سبحان قابل تصور نیست مطرح نمی‌باشد. یکی از لقب‌های امام عصر علیه السلام منتقم است.^۳ و اگر نمی‌توانست دشمنان اسلام را کیفر دهد یا در برنامه او اتفاق نمی‌افتد، هرگز چنین لقبی را به او نمی‌دادند. لذا آیه شریفه ﴿من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا...﴾؛ کسی که خون مظلومی را به ناحق بریزد ما برای ویش سلطه (قصاص) قرار دادیم^۴ را به امام زمان علیه السلام تأویل نموده‌اند. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه می‌فرمایند:

مراد از مظلوم امام حسین علیه السلام است و ما ولی دم او هستیم و هنگامی که قائم ما ظهور کند به خون خواهی او می‌پردازد.^۵

در دعایی که به وسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده آمده است: *وَ أقمِ بِهِ الحُدُودَ المعطلَّةَ و الأحکامَ المَهملَةَ*؛ توسط او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده اجرامی شود که نشان از انتقام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر در معرفی حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

الا انه الحدوث بكل ثار اولیاء الله عزوجل؛

آگاه باشید حضرت مهدی انتقام گیرنده از ستمگران است، او خون‌خواه خون به ناحق ریخته همه بندگان صالح خداست.^۶

۱. زمر / ۳۷.

۲. آل عمران / ۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۴. اسراء / ۳۳.

۵. مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، حدیث شماره ۶۵، چاپ افست تهران.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲-۲۱۳، چاپ بیروت.

در حدیث معراج وارد شده چون چشمان پیامبر ﷺ به نور امامان افتاد، یکی از نورها را با نورهای دیگر متفاوت دید. از خدای حکیم ندا رسید که

او همان قائم ماست. او همان کسی است که حلال ما را حلال و حرام ما را حرام خواهد کرد و من توسط او از دشمنان انتقام خواهم گرفت.^۱

در روز عاشورا وقتی امام حسین ﷺ و اصحابش به دست یزیدیان به شهادت رسیدند، ملائکه الهی بسیار ناراحت شدند و به درگاه خداوند شکایت بردند. آفریدگار توانا در ضمن نشان دادن نور وجود حضرت مهدی ﷺ فرمودند:

بذلک القائم انتقم منهم؛

توسط این قائم از قاتلان امام حسین ﷺ انتقام خواهم گرفت.^۲

رجعت کنندگان

۱- پیامبران: روایات مربوط به بازگشت انبیاء و پیامبران چند دسته می‌باشد.

روایاتی که موضوع بازگشت انبیاء ﷺ را مطرح نموده، همچون سخن امام صادق ﷺ در تفسیر آیه «انا تنصرنا رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا»^۳ که حضرت فرمود:

به خدا سوگند! این آیه در زمان رجعت عملی خواهد شد. آیا نمی‌دانید که پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و نیز ائمه ﷺ کشته شدند و نصرت نشدند. این یاری و پیروزی در رجعت تحقق خواهد یافت.^۴

روایاتی که با ذکر عدد، رجعت انبیا را یادآور شده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

هنگامی که امام حسین همراه با یاران شهیدش رجعت می‌کنند؛ هفتاد پیامبر نیز با او رجعت می‌نمایند. چنانکه با موسی بن عمران هفتاد پیامبر همراه بودند.^۵

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، چاپ بیروت.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴، چاپ بیروت.

۳. غافر / ۵۱.

۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۸۴.

۵. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۸۹، شماره ۱۱۵۸.

روایاتی که از بعضی پیامبران به طور خاص نام برده، نظیر دانیال، یونس، الیاس و غیره.^۱
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همانا دانیال و یونس^۲ هر دو در زمان رجعت امیرالمؤمنین به دنیا باز می‌گردند و اقرار به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نمایند و ۷۰ نفر همراه آنان برانگیخته می‌شوند.^۳

همچنین از حضرت عیسی علیه السلام یاد شده و در روایات از وی به‌عنوان یکی از بزرگترین یاران و وزیر ارشد حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده است.^۴ (بنابر اینکه بازگشت حضرت عیسی علیه السلام را جزء رجعت بحساب آوریم، و الا حضرت عیسی نمرده تا دوباره زنده شود، بلکه رجعت او که در روایات به‌کار رفته است؛ از باب بازگشت به زندگی عادی دنیا می‌باشد.)
همچنین قضیه خضر نبی علیه السلام.

۲- رجعت ائمه علیهم السلام: روایاتی که رجعت ائمه معصومین علیهم السلام را بیان نموده نیز دو دسته می‌باشد.

روایاتی که رجعت را برای همه ائمه علیهم السلام ثابت می‌کند. و بیشتر در قالب زیارات و ادعیه وارد شده است. در زیارت جامعه کبیره آمده است:

... من رجعت شما اهل بیت علیهم السلام را تصدیق و قبول می‌کنم.^۵

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لیس منالمن یؤمن بکرتنا؛

از ما نیست کسی که اعتقادی به بازگشت و رجعت ما نداشته باشد.^۶

۱. مجمع التجری، ص ۳۱۶، و بامداد بشریت، ص ۱۲۳، محمد جواد طیبی، چاپ اول ۱۳۸۱، دفتر تبلیغات اسلامی.

۲. از خرائج و الجرایح بحال یونس؛ یوشع ذکر شده است، ر.ک: بحار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۳. الخرائج و الجرایح، قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ هـ. طبع دوم، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م، مؤسسة النور للمطبوعات، بیروت.

۴. مجمع احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۰.

۵. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۶. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۸۴، شماره ۱۱۵۴، و بحار، ج ۵۳، ص ۹۲، حدیث ۱۰۱.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ امامی نیست مگر اینکه در زمان خاص خود رجعت می نماید و با او نیکوکاران و بدکاران زمانش نیز رجعت می کنند تا افراد مؤمن از کافر مشخص و جدا شوند.^۱

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

یرجع الیکم بنبیکم و امیر المؤمنین و الائمه؛

پیامبر شما و امیر المؤمنین و امامان معصوم علیهم السلام به سوی شما مجدداً باز می گردند.^۲

و روایاتی که در آن از بعضی معصومین علیهم السلام نام برده شده. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ان رسول الله و علیاً سیرجعان؛

همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام رجعت می نمایند.^۳

امام زین العابدین علیه السلام نیز می فرماید:

یرجع الیکم بینکم و امیر المؤمنین.^۴

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اول من یرجع الی الدنیا الحسین بن علی؛

اولین کسی که به دنیا باز می گردد حسین بن علی است.^۵

و نیز می فرماید:

اول من تنشق الارض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی علیه السلام.^۶

۱. الايقاظ من الهجمه بالبرهان علی الرجعه، شیخ حر عاملی، ص ۳۳۲، حدیث ۱۱۲ طبع اول، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ ش، نشر دلیل ما، قم.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۷، شماره ۱۷۶۳.

۳. بحار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۲۷، شماره ۱۷۶۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۲۸، شماره ۱۷۶۶، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱.

۶. میزان الحکمه، محمد ری شهری، ج ۴، ص ۵۸، شماره ۶۹۳۲، چاپ مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۳- رجعت دشمنان اهل بیت و کفار: امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگام ظهور حضرت مهدی خداوند همه کسانی که به آزار و اذیت مؤمنین می پرداختند را به همان صورت اصلی باز می گرداند تا از آنها به وسیله مؤمنین انتقام گرفته شود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

دشمنان را در زمان رجعت باز می گردانند تا آنها را به قتل برسانند و بدین وسیله دلهای مؤمنین ستم دیده تشفی پیدا کند.^۲

۴- رجعت یاران حضرت: از برخی افراد و گروه‌ها نام برده شده، مانند: سلمان، مقداد، مالک اشتر، ابورفانه انصاری، اصحاب کهف،^۳ شعیب بن صالح،^۴ مفضل بن عمر،^۵ عبدالله بن شریک،^۶ اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام،^۷ مؤمن آل فرعون،^۸ عمران بن اعینی و مسیر بن عبدالعزیز،^۹ حارث، عقیل و جبیر،^{۱۰} و...

هدف از رجعت: انتقام یا اصلاح

حکومت پرنور امام مهدی علیه السلام با هدف اقامه عدل و قسط جهانی با وجود یاران و افراد مؤمن با توانایی جسمی و روحی بالا همراه با عقلانیت رشد یافته حاکم بر جهان؛ آغاز و با زبان تبلیغ و جهاد علمی قبل از توسل به تیغ و جهاد نظامی، با رویکرد صلح طلبانه همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ترویج دین اسلام و دعوت به آن می پردازد. در این میان وجود افراد و

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۹۵، شماره ۱۱۶۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۱۴، شماره ۱۶۳۸.

۳. بحار، ج ۵، ص ۹۰، حدیث ۹۵.

۴. الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۹۸، شماره ۱۱۶۵.

۶. اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۵۶۱.

۷. چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۹۵.

۸. دلائل الامامة، ص ۲۴۷.

۹. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۵۸، شماره ۶۹۳۴.

۱۰. بحار، ج ۴۱، ص ۲۹۶، الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۵۸.

گروه‌های حق‌ستیز، جنگ‌طلب و آشوب‌گر که با طینت‌های ظالمانه دست به ستیز مسلحانه و ایجاد ناامنی می‌زنند؛ قهر و انتقام الهی را می‌طلبند که این نیز برای اصلاح جامعه ضروری است. از این رو اولین گزینه در حکومت مهدی علیه السلام موعود جهاد علمی و قیام به صلاح و صلح بوده و آخرین گزینه او قیام مسلحانه است. چرا که همواره مهر امام معصوم بر قهر او غلبه دارد. این جنگ نیز کاملاً ناخواسته است. زیرا ستیز و عناد آشوبگران و ظالمان که دست به جنگ و ناامنی می‌زنند؛ امام را وادار به مقابله به مثل خواهد نمود. در بیانی نورانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و ثروت دنیا نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.^۱

امام مهدی علیه السلام بسان پیامبر نهضت خود را با دعوتی آشکار آغاز نموده و همانند پیامبر به انهدام انحرافات و جهالت‌ها می‌پردازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

یصنع كما صنع رسول الله، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً.^۲

امام علی علیه السلام مهدی موعود را صلح‌طلب معرفی کرده و می‌فرماید:

قد لبس للحكمة جنتها واخذها بجميع ادبها؛

زرة دانش بر تن داشته و حکمت، گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می‌باشد.^۳

بنابراین روح اسلام با برنامه‌های متعالی خود همواره در پی صلح و دوستی و مدارا است،

نه جنگ و خونریزی و ناامنی.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۳۱، ترجمه از محمد دشتی.

۲. بحار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۵۲، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۸۲، ترجمه از محمد دشتی.

فصل دوازدهم

عصر ظهور

مدینه فاضله

بشر همواره در آرزوی به زیستن و داشتن زندگی آرام بوده و آنی از این اندیشه جدا نشده است. رؤیای مزبور در زندگی انسان به گونه‌های مختلف تبلور یافته و اندیشمندان هر عصری برای آن چاره‌ها اندیشیده‌اند و آن را در قالب اتوپیا یا همان مدینه فاضله مطرح نموده‌اند. از اولین طراح آن افلاطون گرفته تا مدینه فاضله فارابی و از بهشت موعود کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها گرفته تا مدینه فاضله عصر روشنفکری سن‌آگوستین و توماس مور که در آن انسان را محور همه چیز قرار داده‌اند و انسانیت را پایه‌گذاری کرده‌اند.

یوتوپیا یا اتوپیا واژه‌ای است یونانی که اولین بار تامس مور آن را ساخته و به کار برده است. این کلمه از ریشه یونانی *outopos* به معنای هیچستان است که حکیم متاله شهاب‌الدین سهروردی از آن به نام ناکجا آباد تعبیر کرده است.^۱

نخستین متفکری که اندیشه آرمانی را بر برهان عقلی استوار ساخت افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ م) فیلسوف یونانی در کتاب جمهوری و با بحث درباره مفهوم درست عدالت بود. بعد از او ابونصر فارابی، اندیشه آرمان شهر را در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله مطرح ساخت و جامعه‌ای آرمانی بر پایه اندیشه‌های فلسفی و مفاهیم اسلام طرح‌ریزی کرد.^۲

تامس مور کتاب خود (یوتوپیا) را در سال ۱۵۱۶ منتشر کرد و با تأثیر از حوادث روزگار خود

۱. مور تامس، آرمانشهر «یوتوپیا»، ترجمه داریوش آشوری، خوارزمی، تهران، اول، ۶۱.

۲. اصیل، حجت‌الله، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، ص ۱۶، ۱۹.

تأسیس آرمان‌شهر را پیشنهاد نمود و عقیده داشت مالکیت خصوصی، انحصار طلبی و قدرت نظامی باید لغو شود.^۱

همه طراحان یوتوپیا یا آرمان‌شهر در صدد ارائه دنیایی عاری از ظلم و نابرابری و مملو از عدالت و برابری بودند. لیکن هر متفکری با تأثیر از حوادث روزگار خود پیشنهاداتی را ارائه نموده است. مثلاً افلاطون که بیشتر بر مفهوم عدالت تأکید دارد؛ مردم مدینه فاضله را به سه طبقه سرپرستان، سربازان و عوامل تقسیم می‌کند و سیاست را فقط حق سرپرستان و موروثی می‌داند. او می‌گوید: حکام باید از حکیمان باشد و حکومت اشرافی باید بلا معارض باشد. در اندیشه او عدالت به معنی مساوات نیست، بلکه هر کس سرش در کار خودش باشد و فضولی نکند.^۲ با مطالعه نظارت طراحان اتوپیا یا آرمان‌شهر می‌توان شاخصه‌های آرمانی این طراحان را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- ایستایی: اتوپیا یا آرمان‌شهر نقطه ایست و پایان پویش تاریخ است. چون بشر به کمال جامعه انسانی از لحاظ فردی و اجتماعی و نیز رستگاری می‌رسد. آرمان‌شهر تصویری از کمال مطلق یک جامعه است.^۳

۲- برابری: در بیشتر آرمان‌شهرها برابری اصلی عمده است. افلاطون برابری را تضمینی برای پایان دولت آرمانی خویش می‌داند.^۴ در یوتوپیای تامس مور و دیگر ناکجا آبادهای غربی نیز برابری اصل است.^۵

۳- هماهنگی: در آرمان‌شهر تأکید بر هماهنگی حتی بر اندیشه برابری پیشی می‌گیرد.^۶ حال که مختصراً با اندیشمندان و شاخصه‌های اصلی اتوپیا یا آرمان‌شهر آشنا شدیم بهتر است ببینیم مدینه فاضله حضرت مهدی عجل الله فرجه چگونه است؟ مدینه فاضله موعودی که در قرآن و روایات وعده تحقق آن داده شده غیر از این مدینه‌های فاضله است. زیرا ویژگی‌های

۱. همان، ص ۲۸.

۲. رادمش، عزت‌الله، قرآن، جامعه‌شناسی، اتوپیا، ص ۴۰۳.

۳. اصیل، حجت‌الله، آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، ص ۳۲.

۴. اصیل، حجت‌الله، آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، ص ۳۲.

۵. همان، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۳۳.

مدینه فاضله اسلامی که در عصر حکومت حضرت مهدی تحقق می‌یابد؛ آن را از سایر مدینه‌های فاضله متمایز می‌سازد.

ویژگی‌های مدینه فاضله اسلامی

۱- حاکم در عصر ظهور یا حاکم مدینه فاضله؛ حاکم مدینه فاضله اسلامی رهبری است معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص از قبیل احساسات حیوانی، خشم، غضب، شهوت، کبر، غرور و خودخواهی.^۱ رهبری که جامعه جهانی تاکنون غیر از ائمه چنین کسی را به خود ندیده است.

۲- حکومت در عصر ظهور؛ نوع حکومتش الهی و بر مبنای ایمان به خدا و هدفش متحد کردن ملت‌ها و برداشتن امتیازات (برخلاف نظر افلاطون) و اعتبارات بیهوده و ایجاد مودت و همدلی است. این همان حکومت واحد جهانی است که در کره زمین تحقق خواهد یافت.^۲

۳- عدل؛ گوهر کم‌یابی که آرزوی دیرینه بشر است و از شاخصه‌های اصلی حکومت امام عصر است.

يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.^۳

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

ابشركم بالمهدى يُبعث في امتي . فيملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض.^۴

۴- جهانی شدن اسلام به عنوان دین واحد جهانی؛ در آن دوران اسلام، دین همه مردم خواهد بود. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

انّ ذلك يكون عند ظهور المهدى عليه السلام فلا يبقى احد الا اقرّ بمحمد.

۱. معجم الاحاديث الامام المهدى، ج ۱، ص ۹۲.

۲. معجم الاحاديث الامام المهدى، ج ۱، ص ۹۲.

۳. معجم الاحاديث الامام المهدى، ج ۱، ص ۹۲.

۴. به نقل از فصلنامه انتظار، سال اول، ش ۲، ص ۱۵۶ - ۱۵۹.

و مقداد بن اسود کندی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر ولا وبر الا اوظله الله کلمه الاسلام.^۱

و امام صادق علیه السلام فرموده است:

وقتی قائم قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه صدای شهادت به وحدانیت الهی و رسالت محمدی در آن طنین انداز شود.^۲

۵- تکامل علم و عقل و فرهنگ؛ در آن زمان جهل و نادانی (این دردسر همیشگی بشر) جای خود را به علم و دانایی می‌دهد و جهان از نور عقل و دانش آکنده می‌شود. و سطح عقل و فکر و علم بشر به حدی می‌رسد که در زمان هیچ یک از انبیاء و اوصیا نرسیده بود. امام باقر علیه السلام فرموده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دست محبتش را بر سر بندگانش می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می‌کند.

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

علم و دانش بیست و هفت حرف است که تا حال دو حرف آن برای بشر آورده شده است، و در آن زمان بیست و پنج حرف دیگر آشکار خواهد شد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد.^۳

۶- رفاه و آسایش؛ مدینه فاضله اسلامی در حقیقت آرمانشهر آسایش و رفاه همگانی است. چون توزیع عادلانه ثروت و منابع جایی برای فقر باقی نمی‌گذارد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حکومت او شرق و غرب جهان را فرامی‌گیرد. و زمین گنجهای خود را بر او ظاهر می‌سازد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه آن را آباد کنند.^۴

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۱۵۳.

۴. به نقل از فصلنامه انتظار، سال اول، ش ۲، ص ۱۵۹.

و نیز فرموده است:

وقتی قائم ما قیام کند حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم در دوران او برچیده می‌شود و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد و هر حقی به صاحبش می‌رسد. و در میان مردم همانند داود و محمد - صلی الله علیه و آله - حکم می‌کند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد. زیرا همه بی‌نیاز خواهند بود.^۱

۷- امنیت عمومی؛ در حدیث است:

در آن زمان امنیت را بر روی زمین می‌افکند و هیچ چیز به هیچ چیز ضرر نمی‌رساند و هیچ چیز از دیگری نمی‌ترسد، تا آن جا که حشرات و حیوانات در میان مردم حرکت می‌کنند و هیچ کدام به دیگری آسیب نمی‌رسانند.^۲

چنان‌که از توضیحات و مستندات گذشته به دست می‌آید مدینه فاضله موعود اسلام گرچه در بعضی موارد مانند عدالت، رفع ظلم، برابری و... با یوتوپیای مورد نظر اندیشمندان و فلاسفه مشترک است ولی با آنها تفاوت ماهوی دارد. چون عدالت مطرح در مدینه فاضله اسلامی وسیعتر است و موارد شمول آن زیاد است. مثل عدالت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره و نیز مدینه فاضله در سایر زمینه‌ها که مورد غفلت اندیشمندان بوده است دارای برنامه است. مثل علم، رفاه، آسایش، امنیت عمومی و غیره.

از طرفی نیز باید گفت مدینه فاضله اندیشمندان یک طرح خیالی و ایده‌آلیستی است. در حالی که مدینه فاضله اسلامی یک طرح واقعی، عینی و رئالیستی است و علاوه بر اینکه بر این مطلب می‌توان دلیل عقلی و فطری اقامه کرد چرا که انسان فطرتاً طالب عدالت و برابری است و عقل نیز حکم می‌کند که این نابسامانی‌ها و نابرابری‌ها و ظلمها یک روزی باید برچیده شود؛ دلایل نقلی متقنی از قرآن و سنت نیز دلالت دارند: خداوند در آیه ۵۵ نور می‌فرماید:

خداوند به مؤمنان صالح از میان شما وعده دارد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد. همان‌گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، پا

۱. به نقل از فصلنامه انتظار، سال اول، ش ۲، ص ۱۵۹.

۲. ابراهیمی، ابراهیم، عصر ظهور، ص ۶۳۶۲.

برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را بر من شریک نخواهند ساخت و کسانی‌که بعد از آن کافر شوند فاسقند.

در تفسیر المیزان ذیل آیه مذکور چنین می‌خوانیم:

این جامعه طیب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در جهان منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، لاجرم اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل الله فرجه خواهد بود. چون اخبار متواتری که از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در خصوص آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.^۱

پس از روشن شدن تفاوت میان مدینه فاضله جامعه امام زمان با مدینه فاضله افلاطون ضروری است به بعضی از تحولات ایجاد شده در حکومت امام مهدی و نوع حکومت و... بطور خلاصه اشاره کنیم.

۱- سیره سیاسی و اجتماعی: یکی از اهداف همه انبیاء و مصلحان بزرگ الهی، برقراری عدالت در جوامع بشری بوده است. در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه بیش از هر چیز دیگری روی این موضوع تکیه شده است. تا جایی که امام علی علیه السلام وقتی از عدالت سخن می‌گوید، می‌فرماید:

مهدی به شما نشان خواهد داد که سیرت عادلانه چگونه است.^۲

امام مهدی عجل الله فرجه با حکومت خود، زمین را سراسر پر از قسط و عدل می‌کند.^۳ و عدالت را هم چنان‌که، سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌کند.^۴

امام صادق علیه السلام حکومت امام مهدی را نمونه کامل حکومتها می‌شمارد که از نظر اجتماعی

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۲۹، ص ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۲.

۴. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

در اعلی مرتبه قرار می‌گیرد. زیرا در این حکومت:

روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از میان برداشته می‌شود. مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند و امانتها را به خوبی رعایت می‌کنند. مردم شرور نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند.^۱ و جاده‌های اصلی را توسعه می‌دهد. هر مسجدی که بر سر راه باشد تخریب می‌کند (برای راحتی مردم). بالکن‌ها را می‌شکند. پنجره‌هایی را که به کوچه باز شود می‌بندد؛ فاضلاب و ناودان‌هایی که به کوچه‌ها سرازیر باشد، بسته می‌شوند.^۲ پس به طور یقین در چنین حکومتی، ساکنان آسمان و زمین از او راضی هستند. (زیرا) او سرمایه‌ها را به طور صحیح تقسیم می‌کند.^۳ در چنین زمانی و با چنین دولتی، هر دولت باطلی از بین می‌رود.^۴ و در آن روز حکومتی، جز حکومت اسلامی نخواهد بود.^۵

۲- قضاوت: حکومت حضرت مهدی از این جهت در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد.

او میان مردم مانند داوود قضاوت می‌کند.^۶ و با آشنایی به همه ادیان الهی، همه ملل از عدالت آن حضرت برخوردار می‌شوند تا جایی که میان اهل تورات، با تورات و میان اهل انجیل، با انجیل و میان اهل زبور، با زبور و میان اهل قرآن، با قرآن قضاوت خواهد کرد.^۷

۳- بُعد ساختاری و مدیریتی: حکومت حضرت در این خصوص چنین توصیف شده است:

آن حضرت در میان مردم با سیره رسول اکرم ﷺ رفتار می‌کند^۱ و بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد. بر کارگزاران و مسئولان دولت خویش بسیار سخت می‌گیرد و بر

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، همان، ص ۴۷۴.

۲. شیخ طوسی، همان، ص ۲۸۳ و الکافی، ج ۳، ص ۳۶۸.

۳. علامه مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۸۱ و لطف‌الله صافی گلپایگانی، همان، ص ۱۴۷.

۴. کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۷۸.

۵. سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۶۶.

۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۷. سیدمحمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۵۰.

۸. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۷۷ و علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

بینوایان بسیار مهربان و رثوف می‌باشد.^۱ برای رسیدگی به وضع مردم و گسترش عدالت، یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند.^۲ حضرت مهدی عجل الله فرجه دقیقاً فرمان خدا را اجرا می‌کند و با کسی حساب خویشاوندی ندارد و خداوند به دست او درهای حق و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را ببندد.^۳ آن حضرت برای رسیدن به اهداف خود با وزیران خود که همگی از عجم هستند (اما به عربی سخن می‌گویند و خالص‌ترین و برترین وزیران هستند) مشورت می‌کند.^۴

روایات، دولت مهدی عجل الله فرجه را تشکیل یافته از پیامبران، جانشینان آنان، تقوی پیشگان و صالحان روزگار و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند که نام برخی از آنان بدین شرح است:

حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان. عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌گوید: من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر و فرمانروا.^۵

اداره سرزمین‌ها در سایه رهبری الهی و کارگزاران لایق و دلسوز و حاکمیت اسلام امکان‌پذیر است. امام عصر عجل الله فرجه برای اداره جهان استانداران و وزیرانی می‌گمارد که جز به مصالح اسلام و رضایت خدا به چیزی نمی‌اندیشند. طبیعی است کشوری که کارگزارانش از چنین خصوصیتی برجسته برخوردار باشند بر تمام دشواریها پیروز می‌شود به گونه‌ای که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌نمایند.^۶

۱. سیدبن طاووس، همان، ص ۱۳۷.

۲. پورسید آقایی، پیدای پنهان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. نجم‌الدین طبسی، چشم اندازی از حکومت مهدی، ناشر شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، تابستان ۷۷، ص ۱۹۰.

۶. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۴- تحوّل تربیتی و اخلاقی: بدون شک برای پیشرفت هر نوع حکومتی خاصه حکومت‌های الهی، تربیت و اخلاق از مهم‌ترین جنبه‌های آن می‌باشد. در پرتو حکومت حضرت مهدی مغزها و اندیشه‌ها شکوفا می‌شوند و بدین سبب پلیدی‌های اخلاقی و کوتاه‌بینی‌ها که منشاء بسیاری از درگیری‌های سیاسی و اجتماعی است، از بین می‌رود. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

چون قائم قیام کند؛ دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنان را متمرکز می‌سازد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.^۱

۵- علوم و تکنولوژی در عصر ظهور: وقتی که حضرت ظهور کردند و با ظالمین جنگیدند و زمین را از وجود ناپاک آنان پاک کردند و حکومتی بر مبنای عدل تشکیل دادند دیگر در جهان جنگی وجود ندارد. تجاوز از بین خواهد رفت و دنیا را صلح و امنیت فرا می‌گیرد. لذا آن دسته از تجهیزاتی که مربوط به امور نظامی باشد خود به خود کنار می‌رود. چرا که احتیاجی به آنها نیست و اسلام دین صلح و آرامش است.

اما دسته دیگر از امکانات و پیشرفته‌ها و تجهیزات بشری که مربوط به امور صنعتی و کشاورزی و بهداشتی و غیره می‌باشند نه تنها باقی می‌مانند و بیش از پیش، از آنها استفاده بهینه می‌کنند؛ بلکه آنچه از روایات بر می‌آید آنست که به برکت وجود حضرتش این‌گونه امکانات گسترش می‌یابد. و اساساً باید گفت که اسلام دین تکامل و پیشرفت در همه زمینه‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی می‌باشد و ما به بعضی از این پیشرفته‌ها در زمان حضرتش اشاره می‌کنیم.

الف) پیشرفت و رشد علوم مادی و معنوی؛ علم در این زمان به بالاترین حد پیشرفت می‌رسد به گونه‌ای که طبق روایات امام باقر علیه السلام در روزگار آن حضرت زنان در خانه‌هایشان به طریق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کنند.^۲ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

دانش بیست و هفت حرف است و مجموع آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی‌دانند و چون قائم قیام کند بیست و پنج حرف

۱. ممان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۵۲، علامه مجلسی، چاپ بیروت.

باقیمانده را بیرون آورده و در میان مردم منتشر می‌سازد. بدین‌سان مجموع بیست و هفت دانش را نشر می‌دهد.^۱

این روایات نمی‌گویند همه مردم فوری، بیست و هفت حرف علم را یاد می‌گیرند، بلکه می‌گویند حضرت حجت علیه السلام بقیه حروف علم را در می‌آورد و بین مردم گسترش می‌دهد. به این معنا که آن حضرت بیست و هفت حرف علم را برای یادگیری مردم به عرصه ظهور می‌رساند و سفره علم را در این حد می‌گستراند. اما آیا هرکسی بیست و هفت حرف را یاد می‌گیرد و به مرتبه بالای علمی می‌رسد؟ خاصانی که به مرتبه بالای علمی رسیده‌اند، حلقه‌های علمی و کلاس‌های دانش‌اندوزی را تشکیل می‌دهند و بر دانش دیگران می‌افزایند و کسانی که طالب علمند در کلاس آنها شرکت می‌کنند. از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گویا می‌بینیم که شیعیان علی علیه السلام قرآن‌ها را در دست دارند و مردم را آموزش می‌دهند.^۲

اصبغ بن نباته می‌گوید از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گویا عجم (نژاد غیر عرب) را می‌بینم که چادرهایشان در مسجد کوفه برافراشته شده است و به مردم قرآن می‌آموزند؛ همان‌گونه که فرود آمده است.^۳

ب) شکوفایی اقتصادی و رفاه اجتماعی؛ آفریدگار زمین و آسمان و آنچه که در آنهاست را برای انسان آفریده است و از انسان فقط عبودیت را طلب کرده است که اگر عبودیت کند علاوه بر جزای اخروی دنیای او را نیز آباد می‌کند.

﴿لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾؛

اگر مردم شهرها و دیارها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند ما برکات زمین و آسمان را بر آنها نازل می‌کنیم.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، علامه مجلسی، چاپ بیروت.

۲. نعمانی، غیبه، ۳۶۰ هـ. ق، کتابفروشی صدوق، تهران، ص ۳۱۸، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۳. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ۴۱۳ هـ. ق، بصیر نی قم، ص ۳۶۵؛ محمد بن فتال نیشابوری، ت ۵۰۸ هـ. ق،

انتشارات الرضی، قم، ج ۲، ص ۲۶۵.

۴. اعراف / ۵۹.

چون در زمان حکومت آن حضرت عبودیت محض زمین را فرامی‌گیرد؛ این وعده الهی مُحَقَّق می‌شود. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ است که فرمود:

يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي يَعْمَلُ بِسُنَّتِي يَنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا؛
مردی از امت من ظهور می‌کند که به سنت من عمل می‌کند. خداوند برکت را از آسمان
برای او فرو خواهد فرستاد و زمین برکات خود را برای او بیرون خواهد ریخت.^۱

در روایت دیگری آن حضرت می‌فرماید:

ساکین آسمان و زمین از او راضی و خشنودند. آسمان تمام بارانش را فرو می‌ریزد و زمین
تمام گیاهانش را خارج می‌سازد تا جایی که زنده‌ها آرزو می‌کنند که کاش مرده‌ها زنده
بودند و وضع ما را از فراوانی نعمت می‌دیدند.^۲

در روایت دیگری می‌فرماید:

زمین گنجهای خود را برای آن حضرت ظاهر می‌کند^۳ و حضرت به مردم مشت مشت
عطا می‌نماید بدون اینکه آنها را بشمارد یا آنچه را که بخشیده پس بگیرد.^۴ امنیت
عمومی همه جا را فرامی‌گیرد. درندگان و چهارپایان از در آشتی وارد می‌شوند و مردم با
یکدیگر کاری ندارند و به هم آزار نمی‌رسانند.^۵

ج) رشد کشاورزی و دامداری؛ در زمان آن حضرت استعدادهای درونی زمین آشکار
می‌شود و گیاهان و حیوانات با تمام وجود به خدمت بشر در می‌آیند، به گونه‌ای که پیشرفتهای
کشاورزی و دامداری قبل از ظهور نسبت به آن چیزی محسوب نمی‌شوند. کشاورز از هر من
(۳ کیلو) صد من محصول بدست می‌آورد و در هر سنبله صد دانه عمل می‌آید و خداوند برای
هر کس که اراده کند زیادتر می‌کند.^۶ در روایت آمده است که تكثر المواشي یعنی دامها
زیاد می‌شوند.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۲، اربلی، چاپ تبریز.

۲. الملاحم، ص ۶۹، ابن طاووس.

۳. الملاحم، ص ۷۲.

۴. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۳، محدث نوری.

د) پیشرفت پزشکی؛ در آن عصر هیچ بیماری بی‌درمان نمی‌ماند. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند اگر به بیماری دچار باشد شفا یابد و چنانچه دچار ناتوانی باشد توانا و نیرومند می‌شود.^۱

ه) پیشرفت دستگاه‌های اطلاعاتی و ارتباط مردم با یکدیگر؛ در آن عصر ارتباط مردم با یکدیگر بسیار راحت می‌شود. و مردم می‌توانند به راحتی با آن حضرت ارتباط برقرار کنند. روایت گردیده که؛

در زمان آن حضرت مؤمن که در شرق است برادر خود را که در مغرب است خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است برادر خود را در مشرق می‌بیند.^۲

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که قائم ما ظهور نماید خداوند گوشها و چشمان شیعیان را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم نیاز به پیک نیست. آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و آنها سخن او را می‌شنوند و درحالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد او را می‌بینند.^۳

۶- سیره فردی حضرت مهدی علیه السلام: شیوه زندگی فردی امام مهدی علیه السلام همچون زندگی اجداد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ساده و مختصر می‌باشد تا جایی که امام رضا علیه السلام درباره وضع ظاهری آن حضرت می‌فرمایند:

لباس قائم علیه السلام جز پارچه‌ای خشن و غذای او جز غذای ساده نمی‌باشد.^۴

زندگی آن حضرت با عموم مردم فرقی ندارد. لباسی مثل آنان می‌پوشد و مرکبی مانند

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۴. علامه مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

آنان سوار می‌شود.^۱ درحالی‌که با همین سادگی، آنچه از کتاب و سنت ترک شده است به دست او زنده می‌شود.^۲ و خداوند به دست او بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی را از میان می‌برد و سنت‌ها را زنده می‌کند.^۳ و امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقاتی را از میان می‌برد.

مدت حکومت امام عصر علیه السلام

مدت زمان حکومت امام زمان علیه السلام دقیقاً مشخص نمی‌باشد. روایات مربوط به این موضوع، مدت‌های متفاوتی را برای حکومت حضرت ذکر نموده است. ۷ سال،^۴ ۸،^۵ ۹ و ۱۰ سال،^۶ ۱۹ سال،^۷ ۲۰ سال،^۸ ۳۰ سال^۹ و ۳۰۹ سال^{۱۰} (مقدار توقف اصحاب کهف در غار) ذکر شده است. عدد ۷ سال در منابع روایی اهل سنت بیشتر ذکر شده^{۱۱} و در منابع شیعی بیشتر روایات را دارد. لیکن در اکثر موارد هر سال آن را مساوی با ۱۰ سال ذکر نموده است که هفتاد سال (۷=۷۰) می‌شود.

برای توجیه و جمع میان این اختلاف اعداد، نظرات مختلفی ارائه شده است: صاحب کتاب الشیعة والرجعه روایات هفت سال مساوی با ۷۰ سال را بخاطر کثرت روایات آن ترجیح داده است.^{۱۱} و بعضی مثل سیدصدرالدین صدر زمان حکومت حضرت را در هفت سال منحصر نموده و آن را از ویژگی‌های حکومتی حضرت دانسته که در مدت اندک، جهان را پر از عدل و داد می‌کند که از دیگری ساخته نیست.^{۱۲}

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، همان، ص ۴۶۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۸۴ هـ. ش.

۵. الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶. الغیبه نعمانی، ص ۳۳۲، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مطبعه الصدوق، تهران، بی‌تا.

۷. العمده، ابن‌الطریق، ص ۴۳۹، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، (جامعه مدرسین)، طبع اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۸. جهان بعد از ظهور، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۷۴، چاپ دوم، مؤسسه الغدیر.

۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۱۰. سنن ابن‌ابی‌داوود، ج ۴، ص ۳۰۷، طبع اول، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۷ م، دار ابن‌حزم، بیروت.

۱۱. الشیعه والرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۱۲. المهدي، سیدصدرالدین صدر، ص ۲۳۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

مرحوم علامه مجلسی، برخی از این روایات را ناظر به آغاز شکل‌گیری قیام، برخی را مربوط به پیاده شدن حکومت حضرت دانسته و برخی از روایات مثل ۳۰۹ سال را مربوط به دوران حاکمیت و استقرار نظام حضرت حمل نموده است.^۱ از جمله کسانی که بر این توجیه تأکید نموده‌اند آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب مهدی انقلابی بزرگ است.^۲

اینکه ما روایات را ناظر به مراحل آغاز، استقرار و ثبات نظام حکومتی حضرت بدانیم؛ نسبت به آن که مدت حکومت حضرت را در ۷ سال خلاصه می‌کند و آن را به‌عنوان ویژگی حضرت می‌شمارد؛ ترجیح دارد.

بنابراین استقرار عدالت جهانی به جای نظام‌های ظالمانه اقتضا می‌کند که حضرت برای مدت طولانی حضور داشته باشد تا بتواند با روند طبیعی تحول همه‌جانبه و فراگیر را در جهان پر از ظلم پدید آورد.

براساس تصریح قرآن، مأموریت و رسالت حضرت مهدی علیه السلام تحقق ارزش‌های الهی و قرآنی و تأسیس جامعه توحیدی به معنای کامل آن است، به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه اثری از شرک در آن دوره مشاهده نشود «يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»^۳ تأسیس چنین بنای عظیمی نیاز به گذشت زمان دارد.

شهادت یا وفات امام علیه السلام

برای درک این موضوع که آیا حضرت پس از استقرار حکومت عدل مهدوی شهید می‌شوند و یا وفات می‌یابند؟ تنها راه، مراجعه به روایات است. روایات مربوط به این مسئله نیز دو دسته می‌باشند. بعضی دلالت بر وفات حضرت و برخی دیگر دلالت بر شهادت حضرت علیه السلام دارد که به برخی از این روایات اشاره می‌نمائیم.

گروه اول) از جمله روایاتی که دلالت بر مرگ طبیعی حضرت علیه السلام دارد، تفسیری از

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. مهدی انقلابی بزرگ، ص ۳۱۴.

۳. نور / ۵۵.

امام صادق علیه السلام است در مورد آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۱ حضرت می فرماید:

مراد زنده شدن امام حسین علیه السلام با اصحاب خود در عصر امام زمان است. در حالی که کلاه خودهای طلائی بر سر دارند و به مردم رجعت امام حسین علیه السلام و یارانش را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و تردید نیفتند. این در حالی است که حضرت مهدی در میان مردم حضور دارد. هنگامی که مردم امام حسین علیه السلام را به خوبی شناختند و به او ایمان پیدا کردند، مرگ حضرت حجت فرا می رسد و امام حسین، غسل و خنوط و کفن و خاکسپاری حضرت را برعهده می گیرد. زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد.^۲

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اولین کسی که به دنیا رجعت خواهد کرد چه کسی است؟ می فرماید:

اولین رجعت کننده به دنیا امام حسین است که پس از رجعت او و یارانش در حالی که هفتاد پیامبر نیز او را همراهی می کنند، حضرت قائم انگشترش را به امام حسین واگذار می کند و چشم از جهان فرو می بندد. امام حسین علیه السلام نیز تجهیز غسل و کفن و دفن حضرت را برعهده می گیرد.^۳

گروه دوم) روایاتی است که بطور عام دلالت بر شهادت همه ائمه معصومین علیهم السلام دارد. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

والله لقد عهد الينا رسول الله صلى الله عليه وآله ان هذا الامر عليكم اثنا عشر اماماً من ولد علي وفاطمة، ما منا الا مسموم او مقتول؛

به خدا سوگند رسول خدا این عهد و وعده را به ما داده است که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه به وسیله سم یا با ضربت، شربت شهادت را خواهند نوشید.^۴

۱. اسراء / ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، مؤسسة الوفاء بیروت.

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۴. همان و اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۴۹، دارالمعرفة بیروت لبنان.

از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

مامنا الامسوم او مقتول؛

هیچ یک از ما نیست مگر اینکه مسموم و یا مقتول باشد.^۱

براساس حدیثی که امام مجتبی علیه السلام فرمود و تأکیدی که امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نموده‌اند؛ امام زمان علیه السلام نیز به شهادت خواهند رسید. علمای شیعه نیز روایات دال بر شهادت را ترجیح داده‌اند و قائل به شهادت ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند.^۲ حتی مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار با این عنوان بابی را گشوده که انهم علیهم السلام لا یموتون الا بالشهادة؛ این بزرگواران نمی‌میرند مگر با شهادت.^۳

درباره نحوه شهادت حضرت علیه السلام فقط یک روایت در بعضی منابع شیعی نقل شده که در آن از زنی به نام سعیده که از طایفه بنی تمیم و دارای محاسن و ریش شبیه مردان است، به‌عنوان قاتل حضرت نام برده شده که به هنگام عبور حضرت، از بالای بام سنگی را به سوی حضرت پرتاب می‌کند و حضرت را به شهادت می‌رساند.^۴ لیکن اولاً این روایت در منابع معتبر شیعی نقل نشده و ثانیاً به هیچ‌یک از معصومین علیهم السلام متصل نمی‌باشد. بنابراین دلیل قطعی در مورد چگونگی شهادت حضرت در دست نیست.

۱. همان و اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۴۹، دارالمعرفة بیروت لبنان.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی، نجم‌الدین طبری، ص ۲۱۴، چاپ اول، ۱۳۸۰، بوستان کتاب قم.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۳.

۴. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ص ۸۸۱، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.

فصل سیزدهم

مدعیان مهدویت

در طول تاریخ افرادی جاه طلب و سودجو ادعای مهدویت کرده‌اند و گروهی از مردم، افرادی را مهدی موعود پنداشته‌اند. بنا به روایاتی که شیعه و سنی در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند مسئله مهدویت، اصلی مسلم و پذیرفتنی برای همگان بوده است. از جمله پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی بماند، در آن روز خداوند متعال از خاندان من مردی را برمی‌انگیزاند که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.^۱

و یا در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من برامتم والی شود که او را مهدی گویند.^۲

از این رو هر از چند گاه کسی مدعی می‌شد که او همان مهدی موعودی است که پیامبر از او خبر داده است. یا چه بسا خود آنان ادعایی نداشته‌اند، ولی برخی از مردم از روی عجله‌ای که در ظهور مهدی داشته‌اند، بدون آنکه در همه نشانه‌ها دقت کنند، به اشتباه آنان را مهدی موعود تصور کرده‌اند.

در اینجا به برخی از کسانی که مدعی مهدویت بوده‌اند و یا اینکه آنان را مهدی موعود پنداشته‌اند، اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰، ح ۱۳۸.

۲. همان، ح ۱۳۹.

- ۱- گروهی از مسلمانان محمد بن حنفیه فرزند حضرت علی علیه السلام را، از این جهت که همنام و هم‌کنیه پیامبر اسلام بوده است، مهدی موعود پنداشته‌اند و بر این باور بودند که او نمرده و غائب است و با ظهور خود بر دنیا مسلط می‌شود.^۱
- ۲- محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به نفس الزکیه از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان منصور عباسی قیام کرد و به سبب نام او (محمد)، پدرش ادعا کرد که او همان مهدی موعود است و طرفدارانی برایش فراهم آورد.^۲ خود او هم در نامه‌ای به منصور، خود را مهدی امت خواند و از او خواسته بود که از وی اطاعت کند.^۳
- ۳- زید بن علی بن الحسین فرزند امام سجاد علیه السلام.^۴
- ۴- ناووسیه به مهدویت حضرت امام صادق علیه السلام اعتقاد داشتند و او را مهدی زنده و غائب می‌پنداشتند.^۵
- ۵- واقفیه همین اعتقاد را درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام داشتند و بر این باور بودند که حضرت نمی‌میرد تا بر شرق و غرب جهان مسلط شود و سراسر دنیا را پر از عدل و داد کند؛ چنانکه پر از ظلم و ستم شده است و او همان قائم (مهدی) است.^۶
- ۶- گروهی از فرقه اسماعیلیه معتقد بودند که اسماعیل بن جعفر فرزند دیگر امام صادق علیه السلام نمرده است؛ بلکه مرگ او از روی مصلحت اعلام شده و او نمی‌میرد و همان (قائم) موعود است و قیام می‌کند و بر دنیا مسلط می‌شود.^۷
- ۷- گروهی نیز پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام وفات آن حضرت را انکار کردند و گفتند: او زنده و غائب است و همان امام قائم می‌باشد.^۸

۱. نوبختی، فرق الشیعه و شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. ابن طقطقا، الفخری، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۹۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، (تحقیق سهیل زکار) و محسن رنجبر، نقش

امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، ص ۴۰ و ۴۱.

۴. دهخدا، لغت نامه، ص ۱۹۳۷.

۵. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. همان، ص ۱۵۰.

۷. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷ و ۶۸.

۸. همان، ص ۹۶.

۸- منصور دومین خلیفه عباسی نیز که نامش (عبدالله) و نام پسرش (محمد) بود، بر پسر خویش لقب مهدی نهاده بود و ادعا می‌کرد که مهدی موعود فرزند من است، نه نفس الزکیه!^۱
 ۹- برخی از شیادان، افرادی مانند ابومسلم خراسانی را مهدی موعود معرفی کرده‌اند.^۲
 این مواردی است از کسانی که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام ادعای مهدویت کرده‌اند و یا گروهی نادان آنان را مهدی موعود پنداشته‌اند.

در چنین مواردی غالباً فرقه‌هایی پدید می‌آید که منشأ تحولاتی در جامعه اسلامی می‌شدند. از این رو نقش اندیشه مهدویت در گسترش فرقه‌های اسلامی را نبایستی نادیده گرفت. اگرچه دیری نمی‌پایید که چنین ایده‌هایی منقرض می‌شدند. در ادامه به صورت اجمال به بررسی برخی از فرقه‌هایی که در ارتباط با مسئله مهدویت پدید آمده‌اند می‌پردازیم.

بابیت

در سال ۱۲۵۹ ه. ق سید کاظم رشتی - کسی که آشکارا دعوی بابی را بعد از شیخ احمد احسائی عنوان می‌کرد و علی‌محمد شیرازی را هم تحت تأثیر افکار خود قرار داده بود - وفات یافت. از طرفی پس از مرگ وی شاگردانش سراسیمه به دنبال امام غایب می‌دویدند. از جمله شاگردان سید کاظم یک نفر از اهالی خراسان به نام ملاحسین بشرویه‌ای بود که در مسجد کوفه به اعتکاف نشسته و با دعا از خداوند خواستار ظهور و نشان دادن امام غائب شده بود. بعضی از شاگردان سید هم رو به شهرها آورده و به همین منظور به جستجو پرداختند، این امر بدین منظور پس از مرگ سید کاظم صورت گرفت که وی به شاگردانش اطلاع داده بود ظهور امام غائب نزدیک است، بروید و او را پیدا کنید.

در حقیقت سید کاظم رشتی مسئله بابیت و ظهور امام را به نحوی به شاگردانش آموزش داده بود که تمامی آنان در انتظار ظهور قریب‌الوقوع امام غائب به سر می‌بردند و از این لحاظ خود را در زمره یاران حقیقی او به شمار آورده، برای دستیابی به مقام نیابت و بابیت و در جستجوی شیعه کامل و تعیین رکن رابع عبادت کرده و دست به ریاضت می‌زدند، و هر یک

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۹۳.

۲. دهخدا، همان.

دیگری را سوگند می‌داد که اگر وسیلهٔ تشرف به حضور امام و یا احیاناً از علائم امام آگاهی یافتند دیگری را بی‌خبر نگذارند. در چنین لحظاتی که شاگردان سید کاظم در آن طی طریق می‌کردند؛ حاج محمد کریم‌خان یکی از شاگردان وی خود را جانشین سید کاظم خواند و فرد دیگری به نام میرزا شفیع تبریزی فرقه دیگری به نام شیخیه به وجود آورد و مدعی جانشینی سید کاظم شد.

در این میان علی‌محمد شیرازی شاگرد دیگر سید کاظم رشتی، ادعای مقام بابیت امام زمان عجل‌الله‌فرجه را نمود و شاگردان دیگری به نام میرزا طاهر، شیخ مهدی قزوینی، سید ولی‌الله، میرزا همدانی و چند تن دیگر هر یک ادعای مقام بابیت کردند، به طوری که تعدادشان به سی و هشت نفر رسید.

از میان این شاگردان دو تن یعنی علی‌محمد شیرازی به عنوان باب و بابیه و حاج محمد کریم‌خان به عنوان شیخ و شیخیه از موقعیتی چشم‌گیر برخوردار شدند. به گونه‌ای که اکثر شاگردان سید کاظم، یا پیرو علی‌محمد شدند یا تابع حاج محمد کریم‌خان گشتند.

بدین طریق شاگردان سید کاظم در شیراز به نزد علی‌محمد شیرازی آمده و به او گرویدند. از اینجا بود که وی ادعایش را دنبال نموده و پای را فراتر گذاشته، خود را همان امام و غائبی بداند که طی هزار سال شیعیان انتظار ظهور او را داشتند و کتابی آورده به نام بیان که به زعم خود آن را نسخ‌کننده قرآن پنداشت. لیکن او در این راه به مشکلاتی برخورد. زیرا در کتابها آمده بود که امام غائب با شمشیر از مکه ظهور می‌کند و نیز در جایی دیگر از درفش‌های سیاهی سخن می‌رفت که از خراسان هویدا می‌شود. لذا پنداشت با خلق چنین صحنه‌هایی ادعایش صحت پیدا خواهد کرد. بنابراین به ملا حسین بشرویه‌ای یکی از اولین مریدانش دستور داد که به خراسان برود و دسته‌هایی گردآورده و از آنجا با درفش‌های سیاه رو به شیراز نهند. و خود نیز آهنگ مکه کرد که در آنجا آواز بلند گرداند و با شمشیر پدید آید. این مسئله نشانگر ساده دلی آن مرد است. علی‌محمد شیرازی خود عازم حجاز گشت. ولی در مورد حضور وی در آن شهر سخت اختلاف است. بابیان می‌گویند علی‌محمد شیرازی به حجاز مسافرت نمود، به مکه هم رسید و در مجمع بزرگی دعوت خویش را علناً بر جمیع مسلمین اظهار داشت، ولی مسلمانان این موضوع را نمی‌پذیرند. عده‌ای نیز معتقدند که علی‌محمد نه

تنها موفق نشد به حجاز سفر کند بلکه اصولاً داخل مکه نشده است، زیرا دریا طوفانی بوده و علی محمد شیرازی از غرق شدن در دریا ترسید، به این جهت با پیروان خود در بندر بوشهر از کشتی پیاده شد و از سفر منصرف گشت.^۱ مهم‌ترین عاملی که وی را در تبلیغ عقایدش و تأسیس فرقه جدید یاری می‌کرد؛ شخصی به نام منوچهرخان معتمدالدوله والی و حاکم اصفهان بود که از اهالی گرجستان و قبلاً مسیحی بود و بعدها اظهار اسلام نموده^۲ و در تشکیلات قاجار نفوذ کرده بود. حمایت‌های منوچهرخان براساس دستورالعمل‌هایی بود که از دولت روس می‌گرفت. زیرا علی محمد باب تربیت شده جاسوسی به نام کینیاز الگورکی بود که سال‌های متمادی در ایران و عراق با ظاهری مسلمان به جاسوسی پرداخته و علی محمد را تشویق کرده بود که ادعای مهدویت کرده و خود را امام زمان معرفی کند.^۳

و البته بعد از آن نیز حمایت‌های سفارت روس وی را از بسیاری از مخاطرات رهایی‌ده و او را بارها از کشته شدن نجات داده بود.

به هر حال سید علی محمد باب که با کمک منوچهرخان از مرگ رها شده بود در اصفهان ادعای خود را از سر گرفت. اما بعد از مرگ منوچهرخان او را به امر محمدشاه از اصفهان به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق زندانی کردند. طرفداران وی در مازندران، خراسان و زنجان شورش کرده و قتل و غارت بسیار کردند، ولی با مقاومت مردم مسلمان این شورش‌ها سرکوب شد و خود علی محمد باب در سال (۱۲۶۶ هجری قمری) پس از مجلس مناظره‌ای که بین او و علمای تبریز برگزار شد و منجر به محکوم شدن وی گردید، محکوم به اعدام شده و تیر باران شد^۴ و تلاش‌های کنسول روسیه برای رهایی‌دهن وی این بار کارساز نشد.

بهائیت

باب بعد از مرگ رشتی با ادعای رکن چهارم افراد پراکنده شیخیه را به سوی خود جلب می‌کند و سپس برای آنکه عامه مردم را به طرف خود بخواند دعوی سفارت و باییت حضرت

۱. مشکور دکتر محمد جواد، فرهنگ اسلامی، ص ۳۹، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم ۱۳۷۲.

۲. بهرام افراسیابی، تاریخ جامعه بهائیت (انتشارات سخن، ج چهارم، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۸.

۳. خاطرات سیاسی جاسوس روسی کینیاز الگورکی در ایران (انتشارات صبوری، ج اول، ۱۳۸۲) ص ۶۹ تا ۷۷.

۴. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران (انتشارات امیر کبیر، تهران) ص ۸۲۲.

ولی عصر علیه السلام را می‌کند و بعد از مدتی که بازارش گرم می‌شود دعوی مهدویت و ولایت می‌نماید. سپس شروع به وضع احکام و قوانین کرده و ادعای رسالت و نبوت نموده و بالاخره ادعای الوهیت و ربوبیت می‌کند. علت این امر روش تأویل‌گرایی شیخیه است که توانست با این حربه بخش‌هایی از قرآن کریم را تفسیر نماید و در نهایت بخاطر همین ادعاهای باطل و کفرآمیز به اعدام محکوم می‌شود و وقتی که علی‌محمد شیرازی در تبریز اعدام شد تزلزل و شکاف عمیقی در بین طرفداران بابیت به وجود آمد و بابیان به دو گروه ازلیان و بهائیان منشعب گردیدند.

میرزا حسینعلی بهاء (رهبر بهائیان) در تهران ساکن بود و در سن ۲۸ سالگی در پی تبلیغ ملاحسین بشرویه‌ای معروف به باب‌اللباب در شمار نخستین گروندگان باب درآمد و از آن پس یکی از فعالترین افراد بابی شد و به ترویج بایبگری به ویژه در نور و مازندران پرداخت و برخی از برادرانش از جمله میرزا یحیی نیز بر اثر تبلیغ او به این مرام پیوستند.

با توجه به مطالب فوق عوامل پیدایش بهائیت را چنین می‌توانیم بیان کنیم. مبنای فکری شیخیه بر مشرب اخباری‌گری استوار است. وقتی اخباری‌ها در زمینه‌های مختلف مغلوب اصولیون شدند و مبارزه دینی و شرعی وحید بهبهانی تفکر اخباریون را در هم پیچید و بساط اخباری‌گری را در محدوده فقه و برخی آراء کلامی از بین برد و اخباری‌ها از لحاظ فکری حرفی برای گفتن نداشتند؛ فرقه بابیت پیدایش خود را از این مقطع زمانی آغاز می‌کند.^۱

اما در این میان سیاست دولتهای استعماری و حمایت آنها در پیشرفت و بقاء و حتی در پیدایش بهائیت قابل توجه می‌باشد. وقتی در شوال ۱۲۶۸ حادثه تیراندازی دو تن از بابیان به ناصرالدین‌شاه پیش آمد حکومت مرکزی بنا به قرائن و شواهدی که در اختیار داشت میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء را طراح این سوؤقصد شناخته و به دستگیری وی اقدام کردند. با توجه به اینکه شوهرخواهر بهاء منشی سفارت روس و در همسایگی سفیر روس بوده؛ بهاء را به منزل خود و بعد به خانه سفیر روس می‌برد و از آن طریق مدتی را در مقر تابستانی سفارت روس در زرگنده شمیران سپری می‌کند تا از تعقیب و دستگیری مصون بماند. سفیر روس بر ادامه اقامت وی اصرار می‌ورزد و از تسلیم او به نمایندگان شاه امتناع می‌کند و

۱. ادیان و مذاهب، مبلغی آبادانی، ج ۳، ص ۱۴۰۱، سال ۱۳۷۶، قم: ناشر حر.

از بهاءالله می‌خواهد که به خانه صدراعظم برود و نامه‌ای به صدراعظم می‌نویسد و در آن تأکید می‌کند که از طرف سفارت روسیه از او پذیرایی کند و در حفظ و حراست او بکوشد و چنانچه آسیبی به وی برسد شخص صدراعظم در برابر سفارت روس مسئول خواهد بود. سفیر روس با وساطت و دخالت خود در آزادی او می‌کوشد و سعی می‌کند بی‌گناهی او را به اثبات برساند. وی موجب گردید که حسینعلی از زندان آزاد شود.^۱

یکی از عوامل پیروزی بهاءالله حمایت انگلیس است. وقتی بهاء به عراق تبعید شد دولت انگلیس به افراد فعال احتیاج زیادی داشت و میرزا بهاءالله به تدریج با سیاست انگلیس ارتباط پیدا کرده تا جایی که نظر دولت انگلیس را به سوی خود جلب می‌کند. شاهد این امر این است که در سال ۱۲۷۸ میلادی آرنولد باروزکمبال ژنرال کنسولی دولت انگلیس با میرزا حسینعلی دیدار می‌کند و پیشنهاد حمایت و تابعیت دولت انگلستان و مهاجرت به هند استعماری یا هر نقطه دیگر را به وی می‌دهد. نظیر همین تقاضا را نایب کنسول فرانسه در اورنه به میرزا بهاء می‌دهد تا مورد حمایت و تقویت قرار گیرد. همچنین در ایام اقامت میرزا بهاء و بابیه‌ها در عراق و استانبول مقرری تعیین شده بود که بعدها حسینعلی از این امر اظهار پشیمانی می‌کند. حمایت انگلیس از میرزا بهاء تا آخر عمر او بوده و زمانی که سردار بریطانی در سال ۱۹۱۸ میلادی حيفا را فتح می‌کند؛ هنگام ورود به شهر فرمان خاصی از طرف امپراطور انگلیس مبنی بر دیدار میرزا بهاء دریافت می‌کند و پادشاه انگلیس به او درجه نجابت و بزرگی می‌دهد که البته اعطاء نشان به شخص میرزا بهاء از طرف انگلیس آن هم در روزهای اول فتح و غلبه بر دولت عثمانی باید در مقابل سوابق ممتد و خدمات ارزشمند وی باشد.^۲

عقاید بهائیت: بیشتر عقاید بهائیت در محور بهاءالله است که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱- شناخت؛ اولین چیزی که بر بندگان واجب شده است شناخت محل تابش وحی و طلوع امرالله است. یعنی معرفت به میرزا حسینعلی بهاءالله، و در اثر این شناخت اعمال قبول می‌شود.

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، زیر نظر حداد عادل، ص ۷۳۵، بحث بهائیت، تهران، ۱۳۷۶.

۲. محاکمه باب و بهاء، ص ۱۸۱.

- ۲- بهاء الله همان خداست و پس از او شوقی افندی خدا شد.
- ۳- بهاء مزده انبیاء گذشته و باب است. یعنی سید علی محمد شیرازی باب فقط مزده رسان بهاء الله بود، و با آمدن او قیامت نزدیک می شود.
- ۴- اسماء، صفات و افعالی که برای خداوند تبارک و تعالی ذکر می شود رموزی است برای اشخاصی که آنها مظهرالله هستند (یعنی خدا در آنها ظهور کرده است) وگرنه خداوند، اسماء و صفات و افعال ندارد.
- ۵- بهاء الله، احد و واحد است و شریکی در ملک برای او نیست. چرا که خداوند در او ظهور کرده و این ظهور برای شناخت بیشتر خداوند است که در حجاب غیب از نظرها پوشیده است.
- ۶- بهائیت از همه ادیان گذشته بهتر است. چرا که خداوند در بهاء الله ظهور کرده و ادیان دیگر با ظهور بهاء تمام می شوند و به مرحله کمال می رسند.
- ۷- دین اسلام تا آمدن بهاء الله معتبر بود و قرآن کریم هیچ گونه اعجازی ندارد و توسط باب نسخ شده است.
- ۸- بهاء الله یک معجزه است. زیرا بدون اینکه به مدرسه برود توانسته الواح مقدسه فارسی و عربی را املاء نماید.
- ۹- شریعت بهائی فقط پس از هزار سال قابل تغییر است. یعنی خداوند تبارک و تعالی می تواند بعد از هزار سال در شخص دیگری ظهور کند و دین بهائیت را نسخ کند. همچنانکه با ظهور خود در بهاء، دین اسلام را نسخ کرد.^۱
- احکام: بهائیت برای خود احکامی دارد که به چند نمونه مهم اشاره می کنیم:
- ۱- نماز؛ صبح و ظهر و شام نه رکعت به صورت فرادی، قبله هم شهر عکا است که قبر میرزا حسینعلی بهاء (خدایشان) در آنجاست. نماز آیات نسخ شده و کسی که آب ندارد به جای وضو، پنج بار می گوید: بسم الله الاطهر الاطهر.
- ۲- روزه؛ بهائیت می گویند هر سال نوزده ماه دارد و هر ماه نوزده روز پس روزه نوزده روز واجب است که عید نوروز عید فطرشان می شود.

۱. شبلی، احمد؛ مقارنه الادیان (الیهودیه)، ص ۳۳۱، قاهره، مکتبة النهضة المصرية، سوم، ۱۹۷۳ میلادی و ر. ک:

افراسیابی، بهرام؛ تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۴۵، تهران، مهر فام، دهم، ۱۳۸۲ شمسی.

- ۳- حج؛ زیارت محل تولد باب در شیراز و خانه حسینعلی میرزا در بغداد در همه ایام به جای زیارت کعبه قرار داده شده است.
 - ۴- ازدواج؛ بیش از یک زن جایز نیست. ازدواج با زن پدر حرام ولی با بقیه محارم مانند مادر، خواهر و... حلال است.
 - ۵- طهارت؛ همه اشیاء روی دنیا پاک است. مانند بول، غائط، منی، سگ و ...
 - ۶- مراکز اجتماع؛ حظیره القدس در عشق آباد و مشرق الاذکار در نزدیک شیکاگوی آمریکا.
 - ۷- تربیت اولاد؛ یاد دادن احکام بهائیت به فرزند بر عهده پدر است و اگر فقیر باشد هزینه آن از بیت العدل داده می شود.
 - ۸- دیه؛ یک سوم دیه کسی که کشته شده است حق بیت العدل بهائیت است.
 - ۹- زنا؛ حد زنا در مرحله اول نه مثقال طلا و در مرحله بعد هیچده مثقال است که به حساب بیت العدل ریخته می شود.
 - ۱۰- مهمانی؛ هر ماه یکبار مهمانی بر همه واجب است، هرچند با دادن آب خالی.
 - ۱۱- بهداشت؛ هر هفته یک بار غسل و ناخن گرفتن واجب است.
 - ۱۲- عید؛ هر سال دو عید هست: روز بعثت باب (ادعای بابیت) و روز ولادت میرزا حسینعلی بهاء.
 - ۱۳- دفن اموات؛ مرده‌ها باید در بلور، سنگهای قیمتی و چوبهای محکم لطیف و با انگشتر نقش دار به اسم بهاء دفن شوند.
 - ۱۴- آداب و معاشرت؛ با ادیان دیگر با محبت و مسالمت رفتار شود تا بوی خوش رحمان (بهاءالله) را بیابند.
 - ۱۵- ارث؛ سهم دختر و پسر مساوی است، چنانکه بلوغ هر دو در پانزده سالگی است.
 - ۱۶- اسباب منزل؛ هر نوزده سال یک بار، باید اثاثیه منزل تغییر یابد.^۱
- با توجه به حمایت‌های علنی استکبار و ادعاهای بی منطق بهائیت باید بگوئیم بهائیت دین نیست، بلکه نقشه استعماری است برای ضربه زدن به امت اسلامی و غلبه بر کشورهای

۱. ربانی گلپایگانی، علی؛ فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۳، قم، امیر، اول، ۱۳۷۷ شمسی. رک: افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۴۵، تهران، مهر قام، دهم، ۱۳۸۲ شمسی.

اسلامی. زیرا اگر مردم این مکتب را بپذیرند دیگر مبارزه با ظلم، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر مفهوم خودش را از دست می‌دهد و باید اشیای قیمتی را به حساب بهائیت در بیت‌العدل که به جای بیت‌المال رایج در دین اسلام است بریزند.

نقدی کلی بر فرقه بهائیت: هنوز دانشمندان علم فرق و مذاهب و ملل و نحل نتوانسته‌اند جایگاهی برای این فرقه در میان مباحث ادیان و مذاهب پیدا کنند. این فرقه نه در تعریف مذهب می‌گنجد نه تعریف دین بر آن شامل می‌شود، و نه همچون سایر ادیان آسمانی شالوده‌مستحکمی دارد، و نه مانند سایر ادیان غیر آسمانی پشتوانه فکری و سازمان دینی. به همین دلیل نقد این فرقه در قالب انتقادهای رایج در علوم مربوط به ادیان و مذاهب امکان ندارد. با این همه در این مقال به چند مورد انتقاد کلی اشاره می‌شود.

الف) انتقادهای اعتقادی: فرقه بهائیت در مورد مسائل اعتقادی گنگ و نامفهوم است و مطالبی ارائه نکرده که جزو اعتقادات پیروانش به شمار آید. در این زمینه اشکالات ذیل وجود دارد.

۱- عدم توضیح در مورد مبدأ و معاد؛ این فرقه توضیحی در مورد مبدأ عالم و انسان نمی‌دهد. معلوم نیست قائل به توحید است یا ثنوی‌گراست، یا هم چون بودیسم منکر مبدأ است یا مظاهر طبیعت را پرستش می‌کند. تنها چیزی که در تاریخ این فرقه به چشم می‌خورد؛ ادعای الوهیت میرزا حسینعلی بهاء است. وی در صفحه اول کتاب اقدس، خود را منبع وحی و تجلی خدا معرفی کرده؛ مدعی می‌شود که خداوند خلقت و تدبیر جهان را به او سپرده است. و در صفحه ۵۰ کتاب ایام تسعه درباره روز تولد خود می‌گوید: فیا حیذا هذا الفجر الذی فیه ولد من لم یلد ولم یولد.^۱ در جای دیگر می‌گوید: خدایی هستم که در سایه‌های ابر فرود آمدم تا جهانیان را زنده گردانم.^۲ و اینها تنها مطالبی است که بهائیان در مورد خدای خود ارائه می‌دهند و توضیحی در کم و کیف آن ندارند. نمی‌گویند چرا خدایشان نتوانست در ایران بماند و بعد از مدتی حبس و تبعید نهایتاً در عکا مرد! مگر خدا می‌میرد و بندگان خود را بی‌خدا می‌گذارد؟!

بهائیان علاوه بر مسئله مبدأ در مورد معاد هم مطالبی ارائه نکرده‌اند و نمی‌توان فهمید آیا

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. سلطان‌زاده، رضا، سیری در کتاب‌های بهائیان، ص ۱۵۸، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

آنان قائل به معاد هستند یا تناسخ را می‌پذیرند؟ اگر معاد را قبول دارند کم و کیف آن چگونه است؟ یک بهایی در مقابل این سؤال که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت پاسخی ندارد.

۲- عدم توضیح در مورد نبوت و امامت؛ بهائیان ادعا می‌کنند که با ظهور باب و بهاء شریعت اسلام ملغی گردیده و دوره رسالت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - سپری شده است. حال سؤال این است که آیا آنها به نبوت و امامت اعتقاد دارند یا نه؟ و باب و بهاء نبی و مرسل هستند یا خدای تجلی یافته در جسم انسان؟ با آمدن آنها شریعت و دین جدید آغاز شده یا آنها ادامه دهنده شریعت قبلی هستند؟ آنان گاهی میرزا حسینعلی را خداوند لم یولد و لم یولد می‌دانند و گاهی پیامبر مرسل و گاهی وی را مهدی موعود می‌شمارند و گاه جانشین باب. هم انتظار دارند مسلک آنان شاخه‌ای از اسلام به شمار آید، هم به دیده دین مستقل به آن نگریسته شود!

۳- التقاط در احکام عملی؛ بنیان‌گذاران مسلک بهائیت برای اینکه رنگ و بوی مذهب و دین به مسلک خود بدهند؛ احکام عملی - که ناشی از تقلید صوری از دین اسلام و مفهومی از مسیحیت پولسی است - برای آن دست و پا کرده‌اند. از قبیل:

نماز؛ در آیین بهایی نماز نه رکعت است که به صورت انفرادی، صبح و ظهر و شام بر هر فرد بالغی واجب است و قبله آنها شهر عکا یعنی قبر حسینعلی بهاء می‌باشد. وی در کتاب خود گفته: اذا اردتم الصلوة ولو وجوهکم شطری الاقدس؛ وقتی نماز می‌خوانید به سوی قبر من نماز بخوانید.^۱

حج؛ بهائیان برای حج به زیارت خانه‌ای در شیراز می‌روند که سیدعلی محمد باب در آن متولد شده است. هم‌چنین زیارت خانه‌ای در عراق که تبعیدگاه حسینعلی بهاء بود حج آنان به شمار می‌رود.^۲ معلوم نیست حسینعلی بهاء چرا زیارت قبر خود را حج پیروانش قرار نداده؟ گویا می‌خواست سهمی هم برای سلفش علی محمد باب تعیین کرده باشد که خانه وی را کعبه بهائیان قرار داده است.

از دیدگاه بهائیان ازدواج با زن پدر حرام است، ولی با دختر و خواهر و سایر اقربا

۱. ر.ک: سیری در کتابهای بهائیان، ص ۱۲۳.

۲. ر.ک: فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۳.

جایز است.^۱ یعنی در این اباحه‌گری فقط زن پدر حرام شده و با بقیه ولو دختر و خواهر می‌توان ازدواج کرد.

بهائیان تمام اشیاء را پاک می‌دانند حتی بول، غائط، سگ و خوک.^۲ گویا در این مورد از مسیحیان الگو گرفته‌اند. همچنان که حسینعلی بهاء در دعوی الوهیت از آنان متأثر شده است. (ب) انتقادهای رفتاری: همچون پیروی از استعمار؛ همفر جاسوس انگلیسی که در دوران قاجار در خاورمیانه به جاسوسی برای انگلستان می‌پرداخته در ضمن معرفی برنامه‌های وزارت مستعمرات انگلیس برای متلاشی‌کردن کشورهای اسلامی و از بین بردن اتحاد اسلامی؛ ایجاد فرقه‌های ساختگی را مهمترین راهکار برای رسیدن به این هدف ارزیابی می‌کند.^۳ به همین دلیل است که انگلستان در آن دوره چندین فرقه جدید به وجود آورد که مهمترین آنها قادیانیه در هند، وهابیت در عربستان و بهائیت در ایران بود.

هرچند به هنگام ظهور باب دولت تزاری نقش حامی وی را بازی می‌کرد،^۴ ولی با انتقال قدرت به حسینعلی بهاء و تبعید وی به عکا در فلسطین که تحت‌الحمایه انگلستان بود؛ انگلیس حامی جدید مسلک تازه‌تأسیس بهائیت شد و حسینعلی با برخورداری از حمایت‌های این دولت توانست آب رفته را به جوی بازآورد و بایبان را از نو سازماندهی کرده، آنان را به شبکه جاسوسی که وظیفه‌اش ایجاد دگرگونی در میان مسلمانان و جمع‌آوری اطلاعات برای کشورهای استعماری بود، تبدیل سازد.

بهائیان با حمایت‌های استعماری انگلیس و آمریکا تأسیس شده و به حیات خود ادامه می‌دهد. به همین دلیل هرگاه سیاست این دولت‌ها اقتضاء کند گسترش می‌یابد و هرگاه حمایت آنها کم شود در لاک خود فرو می‌رود، و احکام خود را با خواسته‌های این دول تطبیق می‌دهد. اگر بخواهیم تقسیم‌جدیدی در علم ادیان و مذاهب ابداع کنیم؛ باید ادیان و مذاهب را به دو قسمت سیاسی و غیرسیاسی تقسیم کنیم و فرقه‌هایی چون قادیانیه، بهائیه، وهابیه را جزو فرقه‌های سیاسی بشماریم که با سیاست دول استعماری تأسیس و تأیید می‌شوند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی، ص ۹۳، انتشارات امیرکبیر.

۴. سیری در کتاب‌های بهائیان، ص ۸۸.

قادیانیه

بنیانگذار فرقه قادیانیه میرزا غلام احمد قادیانی می باشد، خاندان غلام احمد از بازماندگان امیر برلاس عموی امیر تیمور گرگانی بوده که در قرن شانزده میلادی از خراسان به هندوستان مهاجرت نموده و در شهر قادیان واقع در ناحیه گرداس پور پنجاب ساکن شدند. قادیان بعد از تقسیم شبه قاره هند از توابع هند به شمار می رود.

غلام محمد در حدود ۱۲۵۵ هـ در قادیان متولد شد^۱ و پس از تکمیل تحصیلات دینی برخلاف میل باطنی پدرش که شغل طبابت داشته، وارد خدمت در دولت انگلیس می شود و در سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ میلادی به مدت پنج سال در شهر سیالکوت مشغول خدمت بوده و با انگلیسی ها رابطه نزدیک و صمیمی داشته است. سپس از خدمت دولتی کناره گیری می کند و در شهر قادیان پس از مدتی گوشه گیری در سن چهل سالگی یعنی سال ۱۸۸۰ کتاب مذهبی خود را که براهین احمدیه نام داشته منتشر می کند.^۲

وی در سن پنجاه سالگی ادعا می کند که از جانب خدا به او وحی می رسد و اجازه دارد بیعت بپذیرد. در سال ۱۹۰۴ میلادی خود را مسیح و مهدی موعود و تارکریشنا خواند. تا اینکه در سال ۱۹۰۸ در ۶۹ سالگی از دنیا رفت.^۳ غلام احمد در حدود ۷۵ جلد کتاب نوشته که همگی به چاپ رسیده است. سخنرانی ها و مکاتبات وی بوسیله پیروانش جمع آوری و چاپ شده است. غلام محمد مسلمانان را کافر می دانسته و به پیروانش دستور داده بود که با آنان همچون اهل کتاب رفتار نمایند، با زنان مسلمان ازدواج کنند ولی دختران خود را به مسلمانان ندهند.

بعد از مرگ غلام احمد، شورای احمدیه مولوی نورالدین را بعنوان خلیفه و جانشین غلام احمد معرفی کرد. وی در سال ۱۹۱۴ در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت. پس از وی اکثریت اعضای قادیانیه، خواستار زعامت پسر ۲۵ ساله غلام احمد یعنی میرزا بشیرالدین محمد احمد بودند. وی می گوید:

۱. دائرة المعارف فارسی، ۱۹۸۶/۲، تهران، موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶.

۲. دائرة المعارف الاسلامیه، ۵۰۴/۱، بی جا، بی تا، (بی تا).

۳. مشکور، جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

من در آن هنگام ۲۵ ساله بودم، سازمان اجرایی جماعت دست مخالفان بود. بخش اعظم جنبش که در قادیان بودند، مسئولیت را بر دوش من گذاشتند و من نیز پذیرفتم. در آن زمان خداوند بر من وحی فرمود که مرا یاری خواهد کرد و مخالفان را شکست خواهد داد.^۱

وی در سال ۱۹۶۵ از دنیا می‌رود. بعد از او میرزا طاهر احمد رهبری قادیانیه را به عهده می‌گیرد و تاکنون زنده و عهده‌دار مسئولیت است.

میرزا طاهر احمد رهبر فعلی قادیانیه فرزند بشیر احمد است. کتابی دارد به نام القتل باسم الدین. مباحث این کتاب بیشتر رد نظریه ابوالاعلی مودودی درباره ارتداد و تکفیر و جهاد است. وی مجازات مرگ مرتد را یک اصل اسلامی نمی‌داند. وی تکفیر را از اختراعات فقهای اسلام دانسته که از خوارج به آنها رسیده است.^۲

نام دیگر قادیانیه احمدیه است که در کتب انگلیسی به این نام شهرت دارند و خود را به این نام معرفی کرده‌اند. این فرقه هیئت‌های تبلیغی قوی دارد و اکنون مرکز آن در انگلستان است و بنابر اعلام خودشان حدود ۱۰ میلیون نفر به این فرقه وفا دارند که حدود ۴ میلیون آنها در پاکستان زندگی می‌کنند، اما بیشتر فعالیت آنها در آفریقا است.^۳

نقدی کلی بر فرقه قادیانیه: از آنجا که میرزا غلام احمد خان در عین ادعاهای فوق، دین اسلام را قبول دارد و خود را مجدد و مصلح آن می‌داند؛ در انتقاد و نقد کلی بر آیین وی می‌توان از مباحث اسلامی در رد ادعاهای وی استفاده کرد. نقدهای کلی بر مذهب وی را در موارد ذیل خلاصه می‌کنیم.

الف) مبارزه با نبوت اسلامی: غلام احمد هر چند ابتدا ادعای اصلاح و تجدید دین اسلام را داشت ولی برای رسیدن به مقاصد دنیوی خود دو کار مهم انجام داد:

اولین کار وی انکار خاتم النبیین بودن پیامبر اسلام حضرت رسول اکرم ﷺ بود و خاتمیت

۱. غلام احمد، تفسیر القرآن، ۱/۵۹۲، اسلام آباد، الشركة الاسلامیه، ۱۹۹۲ میلادی.

۲. میرزا طاهر احمد، القتل باسم الدین، ص ۷۷، اسلام آباد، الشركة الاسلامیه، ۱۹۹۰ میلادی.

۳. دائرة المعارف دین، ج ۱، ص ۱۵۳، مدخل احمدیه.

مورد تأکید قرآن را به معنی زینة النبیین گرفت و ختم نبوت به پیامبر اسلام را انکار کرد.^۱
دومین کار وی ادعای نبوت بود. وی خود را پیامبر معرفی می‌کرد و می‌گفت:

من صادق هستم مانند موسی، عیسی، داود و محمد ﷺ و خداوند برای تصدیق من آیات آسمانی که بیش از ده‌ها هزار آیه است فرستاده و قرآن و رسول بر من شهادت می‌دهند و پیامبران زمان بعثت مرا که همین عصر است معین کرده بودند.^۲

(ب) ابراز عقاید التقاطی: میرزا غلام احمدخان فردی فرصت‌طلب بود و برای رسیدن به قدرت دست به هر اقدامی می‌زد. وی ابتدا وارد خدمت دولت انگلیس شد و از سال ۱۸۶۰ م تا ۱۸۶۵ م در شهر سیالکوت مشغول به کار بود. از آن پس از خدمت دولتی کناره گرفت و در چهل سالگی کتاب مذهبی خود را که براهین احمدیه نام دارد منتشر کرد و در آن ادعای دفاع از اسلام را داشت. بعد از اقبال مردم به وی در پنجاه سالگی به دعوت رسالت خود پرداخت و ادعا کرد که از جانب خدا به او وحی می‌رسد و اجازه دارد بیعت بپذیرد. در سال ۱۹۰۴ م خود را مسیح و مهدی موعود و تارا کریشنا خواند.^۳ و بدین ترتیب خواست تا هم دل مسیحیان را به دست آورد و هم از میان مسلمانان و هندوان پیروانی گرد آورد و با آمیختن اعتقادات مسلمین، هندوها و مسیحی‌ها فرقه‌ای جدید تأسیس کند. وی عقیده داشت که حضرت عیسی به دار آویخته نشد، بلکه فرار کرد و در منطقه کشمیر وفات یافت و قبری که اکنون به نام قبر یوذاسف در منطقه کشمیر وجود دارد قبر حضرت عیسی است.^۴ و در جواب مسلمانان که می‌گفتند طبق نص قرآن و احادیث، حضرت عیسی علیه السلام نمرده و به هنگام ظهور مهدی رجوع خواهد کرد؛ می‌گفت: منظور از آن مسیح خود من هستم و بدین ترتیب خود را مسیح قلمداد می‌کرد.^۵

۱. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۲ تا ۳۴۸، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.

۲. المذاهب الاسلامی، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

۳. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹.

۴. ر.ک: المذاهب الاسلامیه، ص ۳۶۳.

۵. المذاهب الاسلامیه، ص ۳۶۳.

ج) همکاری با استعمار انگلیس: دولت انگلیس برای استمرار استعمار خود در ممالک اسلامی سعی می‌کرد تا وحدت اسلامی را از بین برده و با دامن زدن به اختلافات دینی و مذهبی هرگونه مقاومتی را از میان بردارد و برای رسیدن به این هدف دست به تأسیس فرقه‌های جدید و حمایت از فرقه‌های انحرافی زد. به گونه‌ای که بهائیت را در ایران مورد حمایت قرار داد. در شبه جزیره عربستان وهابیت را محکم کرد و در شبه قاره هند نیز به تقویت غلام احمد قادیانی و تأسیس فرقه قادیانیه دست زد و توانست از این دست‌پرورده خود بهره لازم را ببرد. به‌عنوان نمونه به هنگام استعمار هند توسط دولت انگلیس، عبدالعزیز دهلوی یکی از علمای آن زمان در سال ۱۸۰۳ م بر علیه انگلیس اعلام جهاد کرد. سایر علماء نیز از وی پیروی کردند و این اقدام، استعمار انگلیس را به شدت به وحشت انداخت به طوری که برای فرونشاندن قیام‌های مردمی از میرزا غلام احمد قادیانی در مورد جهاد استفتاء کرد و میرزا احمد اعلام نمود که امروزه جهاد برداشته شده و نمی‌توان جهاد کرد. بدین ترتیب در حمایت از انگلستان و به مخالفت با سایر علماء جهاد را حرام اعلام کرد.^۱ علاوه بر آن که جهاد را ممنوع کرده بود؛ وفاداری به انگلیسی‌ها را از واجبات می‌شمرد.^۲ و بدین ترتیب نشان می‌داد که چه دست‌های پنهان و آشکاری وی را برای اختلاف‌افکنی در میان مسلمانان و از بین بردن وحدت اسلامی سرکار آورده است.

بنابراین تأسیس فرقه قادیانیه عملی سیاسی بود که برای شکستن اتحاد مسلمین ایجاد گردید و حرف جدیدی برای اراییه نداشت. امروز هم اگر به حیات خود ادامه می‌دهد به دلیل حمایت‌های دولت‌های استعماری است.

پاسخی بر مدعیان مهدویت

در یک پاسخ کلی به یاوه‌های مدعیان مهدویت می‌توان گفت:

۱- هیچ یک از نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در زمان حیات افراد مدعی مهدویت رخ نداده است.

۱. همان، ص ۳۷۷، همچنین فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹.

۲. فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۸.

۲- همگی این افراد از دنیا رفته‌اند و هیچ‌یک از مسلمانان به زنده بودن ایشان معتقد نیستند.

۳- هیچ‌یک از ایشان در آخرالزمان به سر نبرده‌اند، درحالی‌که تحقق شرایط آخرالزمان شرط ظهور امام مهدی عجل الله فرجه است.^۱

بنابراین با نگاهی به زندگی مدعیان مهدویت در می‌یابیم که ایشان برای نیل به خواسته‌های خود چنین ادعاهایی نموده‌اند.

۱. در انتظار قنوس، سید تامر العمیدی، ترجمه و محقق: مهدی علیزاده، مؤسسه امام خمینی رحمته، قم، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

فصل چہار دہم

آسیب شناسی مہدویت

آسیب‌شناسی^۱ از واژه (pothos) گرفته شده که به معنای آسیب و رنج است و ریشه‌ای یونانی دارد. آسیب‌شناسی یعنی شناخت عوامل و نشانه‌های آسیب‌پذیری انسان در زندگی اجتماعی که منشاء این آسیب‌ها ممکن است مادی یا غیرمادی باشد.^۲

دانشمندان علوم اجتماعی آسیب‌شناسی اجتماعی^۳ را با درهم شکستن سازمان اجتماعی مترادف می‌دانند و بر این باورند که آسیب‌شناسی اجتماعی هرگونه سستی و از هم‌گسیختگی الگوهای روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد.^۴

به طور کلی با توجه به مطالب یاد شده، درباره آسیب‌شناسی مهدویت عبارت است از:

شناخت موارد انحراف و یا سوء استفاده شده از مباحث مهدویت که باعث رکورد یا از هم‌گسیختگی نظام ارزشی مهدویت است، همراه با بررسی علل و راه‌های درمان و پیشگیری از آن.^۵

در این بخش برآنیم تا از آسیب‌هایی که در مورد مسئله مهدویت امکان‌پذیر بوده و در دوران غیبت رخ می‌دهد سخن برانیم که در این نوشتار به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

1. Pathology.

۲. فرهنگ اصطلاحات، محمد آراسته خو، نشر گسترده، ۱۳۶۹.

3. Social Pathology.

۴. آسیب‌شناسی اجتماعی، هدایت‌الله ستوده، آوای نور، ج ۵، ص ۱۵.

۵. در این رابطه مطالب ارزشمندی در کتاب نگین آفرینش، ص ۲۳۱، انتظار بایدها و نبایدها، ص ۱۱۵، فصلنامه تخصصی انتظار، شماره ۱، مقاله آقای دکتر خسرو باقری و ش ۱۵ مقاله آقای محمد صابر جعفری آمده است که از مقاله آقای جعفری در این بخش استفاده شده است.

برداشت نادرست از انتظار

در مورد انتظار دو دیدگاه وجود دارد: یکی انتظار سازنده؛ به این معنا که انتظار به معنای ناخشنودی از وضعیت موجود و تلاش برای رسیدن به وضعیتی مطلوب است. در مقابل این دیدگاه سلیم، یک برداشت انحرافی وجود دارد و آن اینکه انتظار به معنای دست روی دست گذاشتن و قانع بودن به وضع موجود و عدم کوشش برای تحقق وضعی برتر است تا خود حضرت ظهور نموده و کارها را اصلاح نماید.

باید اذعان داشت که حرکت امام زمان عجل الله فرجه مانند دیگر امور جهان روال طبیعی دارد و بنا نیست همه امور بصورت معجزه باشد. بنابراین قیام آن حضرت نیز نیازمند زمینه‌سازی و آمادگی است. بایستی تلاش کنیم و زمینه را برای ظهور فراهم نمائیم.

همانطور که حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه ظلم و جور را ریشه کن می‌کند و عدل را در سراسر گیتی می‌گستراند؛ مقدمات آن نیز باید این هدف را دنبال کند و برای نزدیکی آن به اصلاح امور پردازد.

تعجیل

یکی دیگر از آسیب‌ها، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است. شتاب‌زدگی در این امر، در روایات ما بسیار نکوهش شده است. مرحوم صدوق در کمال‌الدین نقل کرده که امام جواد علیه السلام فرمود:

یهلك فيها المستعجلون؛

در دوران غیبت، شتاب‌زدگان در امر ظهور هلاک می‌شوند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر. ان الله لا يعجل لتعجله العباد ان لهذا الامر غايه ينتهي اليها فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعه ولم يستأخروا؛

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸.

شتاب مردم برای این کار، آن‌ها را هلاک می‌سازد. خداوند به جهت شتاب مردم، شتاب نمی‌کند. برای این امر مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر پایش فرارسد، آن را ساعتی پیش و پس نیفکند.^۱

توقیت

یکی دیگر از آسیب‌ها، تعیین وقت ظهور است. چراکه حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان عجل الله فرجه بر بندگان مخفی بماند. لذا احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند. مفضل بن عمر می‌گوید از مولایم امام صادق ع پرسیدم:

هل للمأمور المنتظر المهدي عجل الله فرجه من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا... فقال: يا مفضل، لا أوقت له وقتا ولا يوقت له وقت، إن من وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله تعالى في علمه وادّعى أنه ظهر على سرّه...؛

آیا ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ فرمودند: این چنین نیست که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند. ای مفضل، برای آن وقتی تعیین نمی‌کنم. وقتی هم نمی‌شود برای آن معین کرد. آنکه برای ظهور ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که از اسرار خداوند آگاه گشته است.^۲

فضیل از امام باقر ع پرسید:

هل لهذا الامور وقت؟ فقال: كذب الوقتون، كذب الوقتون، كذب الوقتون؛
آیا برای این امر وقتی معین است؟ آن حضرت سه مرتبه فرمود: آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.^۳

ابی بصیر می‌گوید از امام صادق ع درباره امام زمان ع پرسیدم. حضرت فرمود:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲، باب ۲۸.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۲۵.

كذب الوقتون، انا اهل بیت لانتوقت، ثم قال: ابی الله الا ان یخلف وقت الموقتین؛ آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، زمانی برای آن تعیین نمی‌کنیم. آنگاه فرمود: خداوند چنین اراده کرده که با هر وقتی که تعیین کنند، حتما مخالفت نماید و ظهور را در آن وقت قرار ندهد.^۱

در روایت دیگر فرموده‌اند:

كذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی ولا نوقت فیما یستقبل؛ آن که وقتی تعیین کند دروغ گفته است... ما در گذشته وقتی تعیین نکرده‌ایم و در آینده نیز هرگز وقتی برای آن تعیین نخواهیم کرد.^۲

در برخی روایات علت عدم تعیین وقت، چنین بیان شده است. امام جواد علیه السلام فرمودند:

لو عین لهذا الامر وقت لقسست القلوب ولرجع عامه الناس عن الاسلام ولكن قالوا: ما اسرعه! ما اقربه! تألفاً لقلوب الناس وتقرباً للفرج؛ اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام برمی‌گردند. بگویید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.^۳

ملاقات‌گرایی

از آسیب‌هایی که در عصر غیبت برای منتظران اتفاق می‌افتد؛ مدعیانی هستند که بی‌دلیل یا به ساده‌ترین اتفاق، ادعای ملاقات می‌کنند، یا کسانی که تمام وظیفه خویش را رسیدن به دیدار حضرت می‌پندارند و از باقی وظایف غافل شده و افراد را تنها به این عمل، به‌عنوان برترین وظیفه فرامی‌خوانند. پیامدهای این امر عبارت است از:

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۳.

۲. طوسی، الغیبه، فصل ۷، ص ۴۲۶.

۳. کافی، ج ۱، باب کراهیه التوقیت، ص ۳۸۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۶.

- یأس و ناامیدی در اثر عدم توفیق دیدار؛

- توهم‌گرایی و خیال پردازی؛^۱

- رویکرد به مدعیان مهدویت و مدعیان ملاقات؛

- دور ماندن از انجام وظایف اصلی به دلیل اهتمام بیش از اندازه به دیدار؛

- بدبینی به امام علیه السلام به دلیل عدم دیدار.^۲

مدعیان دروغین مهدویت و نیابت خاصه و عامه

در هر عصری عده‌ای به دروغ ادعای مهدویت نموده یا دیگران چنین نسبتی به آنان داده‌اند و بدین وسیله فرقه‌هایی ایجاد نموده‌اند. چه در دوره غیبت صغری و چه در دوره غیبت کبری. کسانی نیز بوده‌اند که نیابت خاصه یا وکالت امام را به دروغ ادعا نموده‌اند. ادعاهای این افراد به صورت‌های متفاوتی بیان شده است. از قبیل:

ادعای مهدویت؛^۳

نیابت خاصه؛ وکالت؛ باییت یا افرادی که مدعی‌اند هر موقع بخواهند امام را می‌توانند ببینند و مشکلات به واسطه آنان حل می‌شود. آن‌ها واسطه و باب میان مردم و امام هستند، پیامی را از امام آورده‌اند یا پیامی را برای امام می‌برند.^۴

نیابت عامه؛ عده‌ای خود را به جای علمای ربانی، مراجع عظام تقلید و فقهاء معرفی می‌کنند. با اینکه در این عصر عقل و نقل، وظیفه همه را روشن ساخته و آن مراجعه به علما و فقها است؛ اینان راهی دور از قرآن و سنت و عقل را برگزیده، سیروسلوکی معرفی می‌کنند و

۱. مدتی قبل، در نشریه خورشید مکه، (ش ۱۷ و ۲۱) آیه و عبارتی منسوب به امام زمان (ع) چاپ شده بود و به خط ایشان، (با تصریح اینکه دقیقاً از روی خط امام، تصویر گرفته‌اند) اما متوجهان غافل از این بودند که آیه نوشته شده کاملاً اشتباه است. یعنی نعوذ بالله امام آیه را اشتباه نوشته است.

۲. همایشی دانشجویی در یکی از شهرها برقرار شده بود. پس از پایان همایش، دانشجویی می‌گفت: مدتی جمکران می‌آمدم برای اینکه آقا را ببینم، چون موفق نشدم قهر کردم.

۳. طوسی، الغیبه، فصل ۶، باب ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه و السفاره کذبا و افتراء لعنهم الله، ص ۳۹۷؛ فصلنامه انتظار، ش ۸ و ۹ و ۱۰، مقاله متمه‌دیان و مدعیان دروغین مهدویت، محمدرضا نصوری.

ره‌نرفته، ره می‌آموزند.^۱ پیامدهای این امر عبارت است از:

- گمراهی مردم؛

- دوری از مسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

- به بازی گرفته شدن دین؛

- اختلافات دینی در اثر متابعت از فرقه‌های انحرافی؛

عدم پیروی از ولایت فقیه و نواب عام

یکی دیگر از آسیب‌هایی که وحدت جامعه اسلامی را خدشه‌دار ساخته و زمینه را برای فعالیت دشمنان دین و مهدویت فراهم می‌آورد؛ عدم پیروی از نواب عام امام عصر است، با آنکه بر اطاعت از این بزرگواران تأکید شده است. پیامدهای این امر عبارت است از:

- گمراهی و ضلالت؛

- پراکندگی افراد و عدم وحدت در سایه رهبری واحد؛

- شکست‌پذیر بودن در مقابل دشمن.

* * *